رای

۲۱۰۷۴
۳۷۳۶۷۹

۲۵

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب صب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۲۱۰۷۴
شماره ثبت کتاب ۳۷۳۶۷۹

خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۲۱۰۷۴

۲۱۰۷۴
۳۷۳۶۷۹

۲۵

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب صب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۲۱۰۷۴
شماره ثبت کتاب ۳۷۳۶۷۹

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۲۱

جمهوری اسلامی ایران

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب: طب

مؤلف:

مترجم:

شمارهٔ ثبت کتاب: ۳۷۳۶۷۹

شمارهٔ قفسه: ۲۱۰۷۴

خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۲۱۰۷۴

۲۱۰۷۴
۳۷۳۶۷۹

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جان بلب رسیده هستم در انتظار
تا روی تو به بینم بیمارم ای ...

گر شبی وفات برادر القدر ...
کانند ... دیدارم ای ...

دل ... زار ناتوان
جان تو برادر بیمارم ای ...

تا کی برادر ...
نایید به پرسش ...

[illegible]

درد معده لبوار شقیقه که روغن بید انجیر که باشند حقنه ام
بروغن بید انجیر که باشند خبث الحدید مدبر سرکه که مکرر کهنه باشند
بعد در میان ده سیر سرکه جوش بدهند که سرکه تمام شود بعد کوبیده به مثقال
حدید را در هفت درم رنج بادام جو سکنجبین دار چینی اهل زبان
بادیان رومی زیره سبز زیره سیاه بادیان تخم کشنیز دار فلفل
زرد اوند مدحرج بادیان خطائی عسل سفوف ادویه معجون کهنه
م تا سوم مبدت کنند در خصوص ترشی جلیه زبت نارنج
سفوف کهنه باب گرم بنوشند تا چند یوم گذشت ترشی
پرهیز کنند سوء الهضم هلیله بلیله آمله مقشر زیره سبز دار فلفل
نمک هندی زیت نارنج حسن لیمو سکنجبین که پخته باب میوه بادام
مدبر کهنه با غذا بالای طعام و علاوه یک مبدت کنند سوء الهضم
نوع دیگر عود قماری صندل سفید طباشیر زنجبیل جوز بوا قرنفل
دارچینی خولنجان مصطکی مغز هیل زیت ترنج گاوزبان جمله را
بالله مثقال تنبه مکرر که سفوف کنند پس از طعام بعد از طعام
از هر طعام ساعت مبدت تخمه لبعت نزدیک است
هرگاه تخمه شده باشد استفراق کند باب کلدیب مبدت کنند بعد

استفراق کند بالای استفراق مصطکی نیم مثقال سوده مبدت کنند
طعام بالای تخمه سبب رسیدن کند آب کشیده کم را آب خوب بگاو داخل
کنند بد خوب مبدت بالای طعام میوه مبدت نکنند شیرینی بالای طعام مبدت نکنند
ذات الصدر ذات الریه باشد زوفا پرسیاوشان تخم خطمی خبازی اصل السوس
بنفشه عناب سپستان گاوزبان چوب بدهند صاف کنند ترنجبین داخل کنند
مبدت کنند ۳ روز یوم ۴ ماء الشعیر تخم کدو شیرخشت داخل کنند
بنوشند بعد از این دواهای که ذکر شد لاله کنند عناب سپستان نیلوفر
گاوزبان تخم خطمی خبازی تا جوزی بنفشه اصل السوس جمله را جوش بدهند
صاف نمایند مغز فلوس در میان آن حل کنند ترنجبین شکر سرخ داخل کنند
خام کوبیده آب چقندر روغن بادام ریوند داخل کنند کاکنه
درین روز آب نخورند عوض آب عرق گاوزبان مبدت کنند غذا
نخود آب مبدت کنند شام تربلو گوشت بره افشره زرشک نارنج
روز چهارم جوشانده روز پنجم فلوس مبدت کنند ازین قرار روز هفتم
پرسیاوشان تخم خطمی خبازی اصل السوس عناب سپستان گاوزبان
بنفشه تا جوزی شیر خشت مغز فلوس در میان آن صاف کنند ترنجبین
داخل کنند سه مثقال شیرخشت دو مثقال روغن بادام اضافه کنند

میل کنند عوض آب عرق گاوزبان غذای روز نخود آب
شام تربلو گوشت بره ازین قرار تا جوشانده ۳ فلوس یک ماه
بالای آن بعد از فراق مغز لب آلو ده مقال شیر الاغ هم نبات سفید
درم یا نزده مقال گذشت یک ربع روز نیم ۳ مقال نبات
ازین قرار تا هفتاد مثقال غذا احریره با شکر شام تربلو گوشت
بره مبدت کنند افشره نارنج هفتاد مقال را دو روز مبدت کنند بعد ده
ده کم کنند بعد بند سر کنند بعد از فراق سوق مبدت کنند عصر با یک دانه
حب ... روز آخر شیر تک لاله کنند غذای روز شیر شوربای قیمه
نان مربای سیب حلوای کذ تربلو گوشت بره تخم لسوق ساخته
کترا صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز به دانه تخم اسفناج زرد آلو
شکر سفید شکر را باب بار آن جوشانیده و دیگر را داخل کنند بقوام
آورند هر روز یک ... تمام شد این دوا را مبدت کنند روز سوم
کرکن ... تخم خطمی خبازی اصل السوس بنفشه اسفرزه به دانه
جمله را باب باران جوشانیده صاف کنند تخت مثقال شکر سفید داخل کنند
بقوام آورند صمغ عربی کترا در ضمن کنند مبدت کنند تا تمام شود در ایام شیر
سوداری نکنند داغ با زو بگذارند هرگاه زنی خواسته باشد که حامله شود

یکدانه بید انجیر نیست کنند بلع کند حامله نشود از این قرار دو دانه
یا سه دانه تجربت است در درهم سیاه دانه عسل روغن گاو
سرشته نافع بود فحل ترب کوبند طبعت وی گرم بود خشک در سیم تر
... باد ... هرگاه بادر شکم و سعفی طلب کنند ریشهای ...
را نافع بود ... را یکو بود و بول براند درین ماسویه گوید
چون بعد از طعام بخورند شکم نرم گرداند و غذا را یاری دهد در گذشتن از معده
و اگر پیش از طعام بخورند منع طعام بکند از آنکه قرار گیرد و چون بعد از طعام بخورند
طعام بکشد خاصه ورق وی و با سماق آورد اب ... استسقا را نافع بود و چون
در چشم چکانند چشم را جلا دهد و کوفته ورق وی حیلاج چشم بدهد و تیز کند
و چون پخته بخورند سرفه کهن سود و کیموس غلیظ در سینه بود دفع کند و چون با
شراب ... عقرب را نافع بود اگر آب وی با شراب ...
کوبند ... نافع بود هرگاه ... را بر عقرب ... هرگاه
باشند عقرب ... هرگاه ... پخته بدان غرغره کنند ... را
خناق را نافع بود ... اقوی بود ... دعلتهای ... نزا ... و ...
وحشتم سود و ... طعام بود ... نافع بود ... را
بر ... و تخم وی ... سود ... نافع ده درم ... وی
... زنده کنند ... وی ... سود ... ساه طلب کنند نافع
... وی ... بود ... پخته ... روغن ...

دربارهٔ قوّت باه خراطین بشیر پرورده بگذارند روز بعد بیرون آورده
لب یه خشک کنند بوزن چهار ده مثقال کچوله شش نوزده مثقال شیر پرورده
نموده علی شب سه روز بعد بیرون آورده در سیاق آتش زنند که کوملیا باشند
بریان نموده بقدری که نسوزد و بریان شود بعد پس تخته شدن است
که در بالای آتش ورم میکند آن وقت پوست سو جدا کنند بعد بیرون
نموده بگذارند ترنجبین هشت مثقال جوز بوا چهار مثقال دارچین
چهار مثقال میخک چهار مثقال شکر هشت مثقال بقوام آورده ادویه
کوبیده داخل نموده اینقدر مالیده که آرد شود یکمثقال آنرا از غذا بعد و
یکمثقال وقت صبح از عقب آن شیر گاو میدهد ترش سفید میل نکنند
قوّت باه خون کبوتر خون خروس بول بچه خر سیاه روغن کنند هم وزن
نموده در میان شیشه جا داده شیشه را یک اربعین در میان زمین دفن
کند بعد بیرون آورده استعمال کنند هرگاه نخواسته باشند یاب کرم خوردند
دوا بجهت استسقا پوست هلیله زرد بیست مثقال تربد مجوف بیست
مثقال ریوند چینی بیست مثقال تا حکی بیست مثقال زنجبیل بیست مثقال
فلفل بیست مثقال مغز قرص بیست مثقال مویز سیاه بیدانه بیست مثقال
عسل مصفّی یکصد و شصت مثقال کوبیده داخل کنند بعد معجون کنند چهار روز
میل کنند جمیع غذا است گوشت نخود آب کنند هر گاه از میان در
زده میل کنند تا دیده نخود آن دار نخ بجهت بواسیر گوگرد برگ ساییده تا که
سفید نمود ده م زیبق ع م زنجبیل ۳ م فلفل ۳ م حب ساده باشند پس شیر گاو چون نباشد

حرف الالف در باب تشخیص اکال العرض خورنده عضو هرچه سبب او را تحلیل و جلا و تفریق
و نفوذ و نقصان جوهر عضو نماید با ین اسم نامند اصل بمعنی بیخ است اعم از آنکه از شجر باشد
یا از گیاه اعضاء بمعنی شاخها است مخصوص شجر و گیاه شاخ دار است اکلیل بمعنی تاج
و ابر تاریک و غیر آن آمده و در ادویه مراد از چیزی است چون شکوفه و بار نبات است و اکلیل الملک
و جمع آن اجام بمعنی نی زار است ادو به جمع وادی بمعنی کنار رودخانه و در ودی است اکتاب
مراد از کحل استعمال ایشان عضو است که از ادویه هرچه مینا باشند اگر کم باشند اکتحال الحشم
کشیدن چیزی اشتاق به بمعنی کشیدن چیزی است که بسیار رسائل باشند با بلی
تبع بمعنی تمر است و هرچه را طعم مرکب از مرارت و قبض باشد این اسم خوانند خصیص از این در رشته
لطلیخ زهرهای که آنها را تیج شده باشد بفارسی مروارید نامند نخود هرچه دود و دوا استعمال
نمایند منک گرمهای که در ساق اشجار سکون میکند با دزهی اسم فارسی تریاق است و گویند
هرچه دفع سم کند و مضوع باشد مخصوص بآن اسم است پی نود بفارسی بلغور نامند بی نما
دیگر بار نبات در غلاف و در قشر باشند مثل خشخاش باقور جمع تقرات باکوره
نخستین میوه که برسد بندگیان بصاق و زاق اب دهن تعیی تقیع اول سرکه
یکره شتر جوان دیگر اول دو شیره باب تا قفه بمعنی لی مزات و مراد از و بمعنی
کند لذیذ و نیز بلی مزه خبر المعمور او شهاد و تا شیر او ترطیب و تلیین و در جای لسیار تولید بلغم است
تریاق بفارسی تریاک نامند هرچه در شان او باشد که حفظ قوت کند و صحت تمام و روح تجدید
کند کن دفع ضرر سم کند با ین اسم نامند و گویند مخصوص صاعیت و دنبه نوری سوم تریاق می نامند
بجهت حفظ قوه است که دوا هر با تریاق اشتراک دارد تصفیق آمیختن شراب با آب

تکلیس بمعنی صاروج کردن و برات نمودن و بهره برداشتن آمده و مراد از و
مهیا ساختن بعضی ادویه است بجهت نفوذ و سرعت تاثیر و رفع کردن اثقل
و کثافت آن خواه با احراق باشد یا بعمل دیگر تصعید آنچه با آتش اجزاء را
صعود فرمایند و لطیف را از اخذ نمایند التاثمنش لغت یونانی است و مراد
از و هرچه از نباتات ما بین درخت و گیاه باشد ثمر بار نبات است
مثل خوشه و میوه و امثال آن ثقیل بمعنی گران آمده است بر طبع
و دیر فعل بوده سریع النزول باشد تجلیج حرکت دادن مبلغور نامند
حوله برای حجله زمین سنگلاخ جبر کسر عضو را بستن جلا بمعنی
پاک کننده است و دفع کردن رطوبات از جرم و چاهها است از سطح عضو
مانند از روت و هر صاحب لحلیتی طبع اکرولی قوت سهلک باشد جاذب
بمعنی کشنده است بلطف جوهر و فعل او تحریک فضلات است بسبب حرارت
از مکان آن بجای خود مثل ثالث و آنچه شدید الجذب باشد پیکان و خار
از عمق بدن میکشد مثل گوشت حلزون جامد بمعنی بسته شده است
که در شان او سیلان باشد و بالفعل سایل نباشد مثل موم جمیله تقیع
اول و ثانی است که اعاده و جمع شده باشد جزجزی جفاف خشکی الحلو حامض
بمعنی ترش است و فعل او تلطیف و تقتیح و تقطیع و تنقیه مجاری و تبرید و تجفیف
و تسکین صفرا و اطفای تندی خون و تولید باه و ضرر اعصاب و هر چه زبانرا
اندکی گزد و با فلفل قلیل جلا و عذوبه و تقطیع باشد حامض نامند حکاکه آنچه

از خاریدن و چیزی جدا شود حلو شیرین را هم گویند و هرچه زبان را ضبط کند و اندکی حرارت
در وی حدث کند و لذیذ باشد شیرین نامند و فعل او نضج و تلیین و جلا است و کثیر الغذا
و محبوب قوتها و معطش صاحب شد حولف بمعنی کدر بوده است که اجزاء آن تحلیل تنقیه و تنقیص حرارت
و تلطیف است بجهت شدت حرارت حار بمعنی شدت است و آن مرکب از تلخی و حرافت است و فعل او
مثل افعال اجزاء او است حلاق سترنده است حول اعم از فتیله و فرزجه است حب اگر
در شمر یا بر باشد و بی غلاف مثل گندم و جو حمل بار نبات اعم از ثمره و شاید ثمر است حب
شیر را هم گویند و شیره تخمها را که میگویند ش و شیره میکشند حشیش گیاه خشک و شبیه خشک
شده و گویند مخصوص نباتی است که بر روی زمین پهن نموده با ساق باشد و گیاه تمرش نرسد
الخانج خانق آنچه اجزاء خلط را بهم آورد خفیف بمعنی سبک و آنچه بر طبع احتمال
او آسان بود سریع النزول باشد خمل بمعنی پرزه است و در ادویه هرچه شبیه به پرز بر سطح او
باشد مثل آنچه بر روی برخی باشد خاتمه بمعنی تمام کننده و عبارت از چیزی است که سبب
تجفیف در سطح جراحت غلظی گذاشته پوست بر آید خلع بیرون رفتن سر استخوان
از مکان خود خلیع است خلعلع اسم ضبع است خرء سرگین طیور اول دو بیم هرچه
زبان را نرم کند و اجزاء او را منبسط نماید احداث حرارت و بفارسی چرب باشد و فعل
او ترطیب و تلیین دارد احداث سلونه است دوا مطلق آنکه تاثیر بکیفیت کند
و جزو بدن نشود دواء غذائی آنکه تاثیر بکیفیت او زیاده بر تاثیر کمیت باشد دواء سمی
آنکه بکیفیت تاثیر او موافق مزاج انسان باشد مثل افیون و غیره دابق آنچه جهة
او گردد مثل مغزها و تخمها دلوک بمعنی مالیدنی است و مراد از و آنچه از سفوفات باشد که بر
دندان بمالند ذافر بمعنی بد بوئی فرور آنچه ساییده پاشیده بر عضو بیفشانند ذوالی

انکه تا بتر بصورة نوعیه کند اعم از انکه زهر باشد یا دفع زهر کند از ارض کوفتن نرم ست رحض بفتح
اول و ثانی شا بیرورده و در ادویه انچه در شاشته اجزاء بارک و نرد و خشک باشد زین ارامیده
و مرده بر بار کشیده و در ادویه انچه شانه خوش جوهری تمام باشد رادع انکه مواد را مانع ریختن
بطرف شده اعضا را قابل دربوده از ان زود ردع مقابل جذب است رعقی طوبه غلیظه در
اطراف بکل حس جمع شده چسبیده باشد رودی الکموس انچه از اخلاط غیر معتدل القوام
و الکیفیه متکون شود رجیع فضله بضم اول ان رسوب ته نشین مایعات داکه
مایعات اندازد و برری ان ته ایستد رسوب شده روث سرکین حیوانات ازرعوقه
طعم بسیار کریه و حرکت ازمزاوة وملوحات نهر شکوفه زغب موی که در حیوانات
براید و اسم کمیت است که ستری باشد و در ادویه انچه در سطح او چیزی شبه موی تازه
باشد زغب باشد اسیلن سائل انچه اجزاء او در جهات حرکت کند اعم از انکه اتصال
اجزاء او منقطع شود یا نشود آب و روغنها سباخ شوره زار سیطل که ساحل
کنار دریا سم انچه لفاری زهر مانند و به حفظ نیتهٔ و کیفیته دفاعیته مزاج را فاسد سازد
مانند لیش سنون انچه بدندان بمالند و بمالند و مقوی جوهر او باشد سحق انچه بسیار
نرم سائیده باشند تفهک بد بو شدن گوشت و بوی عرق که از بدن آید سهل یابس
نرم التیس شطب بضم اول و ثانی از قاموس الارب جوهر شمشیر و بفتح اول و سکون
ثانی از قاموس اللغة جدا کردن و دور شدن و دست باز شدن و دست باز کردن و در
ادویه هرچه باین صفات باشد شطب کوید شجر نباتی که با ساق خشبی باشد و کامل او انچه
با اجزاء نوعیه نباتی باشد دانه ثمر و ورق و لیف و صمغ و بزر و قشر و اصل و عصاره چوب
مثل درخت خرما شرف بضم اول و فتح ثانی کنکرهای کوشت و در ادویه انچه در اطراف او برایدکیها
داشته باشد مشرف مانند شحمه انچه بو کند تا مدراو نجه بو را بشنوند شش که شطب بفتح اول

[illegible]

اول و ثانی درید یکلهای زیرین چشم شارخ کوه بلند شدق بفتح اول و سکون
ثانی فراخی گوشه دهان شدخ سر شکستن و فراخی سفیدی بر روی اسب و شدخ
عضل یعنی ازهم باز شدن است الصاد صفیق پوست درشت صخریه زمین سنگستان
صفق بفتح اول و ثانی ابی که بر آدم یا مثل آن ریز و زبر ...

[illegible]

الطا طلا انچه از رقیق القوام ...
سکون ثانی ...

وفرو بردن ان غض ...

[illegible]

متداول است در مستعمل لفظ کثیف در ادویه الفا فتیله بمعنی شافه مخصوص در باشد فرزجه
شافه که در قبل در رحم را مخصوص باشد فرزی بمعنی زنگ سقمش است فاتر نیم گرم فسخ ازهم
جدا شدن القاف قابض گیرنده مانند که اجزاء او زبان را بهم آورد و درشت شود و فعل
او تبرید و تخفیف و تغلیظ و تقویت اشتهات و غیر طعم مزه او زود و قابض است که بسبب ... و ردن

[illegible]

تاثیر حرارت مزاجی که در دو قابل استهلاک شده منقطع نگردد و مثل خبازی آیا الحار شیها ... که
نباتات لحلحی انچه ... در ظرف فلم برهم زده بوی کند لیف انچه اصول ولی نباتات
روید و بار یکتر ازنی باشد لاذغ هرچه بکیفیت حارة لطیفه نفوذ در اجزاء عضو نموده
یا نموده تفرق اتصال ده رها ... قریب بهم حداث کند و نفوذ زهر حروان نغرلو
محسوس باشد مثل خراف خردل با برگ الیمو مالح شور انچه در زبان نفوذ کنند بدون
کندند که و جلاد ... و تقطیع و تحلیل و تلطیف و تسخین و جلا و غسل عند است

کیف احوال

[illegible]

طبعیت ... اجزاء ...
کند مثل انجر یا خردل محرق هرچه بقوة نافذه تحلیل اجزاء لطیفه و رطوبه احرارات ...
نماید مثل فرفیون هفتت انچه تفرق جدا اخلاط نغیر کند مثل زجاج محرق معفن هرچه ...
عضو را فاسد سازد ...
مقوی هرچه تعدیل مزاج و قوام حفظ کند ...
حواه بالخاصیه باشد مثل کل مختوم بسبب تعدیل مزاج باشد مانند روغن ... مقی ... انچه

مرقق آنچه بخلاف منضج باشد در تغلیظ مفتح هر چه در هر جهت بخلاف منضج دائم باشد
مفرّح هر چه روح حیوانی ونفسانی را منبسط ساخته تعدیل مزاج او کند ودفع سودا کند
مثل شراب مشهّی آنچه تحریک طبع بخواستن غذا کند منعّظ آنچه سبب تولید ریاح
لطیفه در مجاری اعصاب وعضلات واعضای تناسل گردیده محرّک او شود جهت
تکوّن مادّهٔ منوی گردد مثل لبوب مکثر ارکان آنچه اخراج مائیّه اغذیه وفضول سیّاله
نماید مثل حمّام وعرق وغیرها مسهل هر چه اخراج فضول اعضا از طریق امعا نماید

[illegible]

مانع آنچه مانع شده جاذب باشد وسیلان کند در رقیق القوام باشد مفرّق پراکنده مفرق
بفتح اوّل وکسر ثالث تاریک سرد ودر شمار هر دو آنکه هر چه سرد او را جمع کرده باشد زدایده باشد
مفرق معقّف خمیده وکج شده مظلم خاییدن چیزی مقطّع هر چه را خاییده باشد
مثبت آنچه خواب آورد با مشوّم مرادف است مسکّن ستی او در جسم آن آنکه بالتفریح باشد
یا نیافته مضمض آن مانعی که در دهن حرکت دهند مضمض خاییدن چیزی بر عضو
آنچه در مالیدن آن در بدن بسیار مبالغه در دلک عضو کنند مبرّد آنچه سودا آن خورده
باشند مشخول آنچه باشد منافع بدبو مصول آنچه در شستن او مبالغه باشد

[illegible]

ریزه شود مثل جرسقوطری وغاریقون ثنک پاره شدن :
طریقه حبّ الشفا اینست زنجبیل یک مثقال ریوند چینی :
دو مثقال تا توره که جوز ماثل که آنرا گویند کوسیان حب کنند با عسل
صبح شام بقدر نخود کمتر یا زیاده تر بجهت تب از نافع است :
در خواص موش موش سیاه در خرقه بندند و بر کسی اویزند
که او را صداع وصرع باشد زایل کند و اگر چشم او را بر کلاه :
بندند رفتن بروی آسان بود و اگر در میان قومی روند :
اگر ایشان ازوی غافل شوند و اگر بر محموم بندند صحت یابد :
و هرگاه موی زیادی در چشم بهم رسد او را کنده بایند و خون :
تازه موش را در مکان مو مالیده باشند دیگر موی نروید هرگاه
پیه موش با روغن گل گداخته بر روی کلف دار مالیده کلف را :
ببرد هرگاه سرگین موش را در روغن زیت حل کنند و در سر مالند :
داء الثعلب سود دفع کند هرگاه فضله موش را با حنظل یا بورق
یا شکر سرخ شیاف سازند و حب قولنج بر خود گیرد قولنج را دفع کند
هرگاه بخورد حب عسر البول دهند نافع بود هرگاه سابیده بر چشم غبار
دار بکشند بیاض سود دفع کند هرگاه نیم خورده موش را بخوردن نسیان
پیدا کند

[illegible]

بجهة مرایض نوشته هم بنوشند هم با خود دارد این است

ص م ع و ع و ع و ع و ع و ع ع ع ع ع

ابن عرس بفارسی راسو موش خرما مانند در سیم گرم خشک و گوشت او محلل ریاح غلیظ و مبهی و مقوی جگر و موافق صاحب استسقا بارد المزاج و او زهر سموم است و چون با شبت و روغن کنجد و زیتون بار بکی باب بجهة پاشنه چون پوست او سوخته جوش سو لید رز باکی کون نمک اندوده در سایه خشک کنه اه مقعد او با شراب بجهة سموم هوام و رفع زهر طفیقون و چون بجای نمک اکثر بر کنه پاشنه خشک کنه بجهة نوع و گزیدن هوام بهترین ادویه است و چون مجموع او سوخته در ظرف بسوزانند و ضماد خاکستر او سوخته با بکه جهة نقرس بسیار مفید و خوردن دو مثقال از خون او با عسل بجهة صرع و طلای خون او جهة خنازیر و صرع و ضماد گوشت او جهة درد کمر و مفاصل و جذب پیکان سم دار از بدن و مقر مجرورین و مصلح بکه و کلی و لاغر ترش و مقر خناج و مصلح آن در روغن کنجد و زیتون پختن است و گویند کعب او سو در زنهای که بردن کنه تا آن نتیقی نماید منع حمل کند و چون او طعام زهردار حاضر شود کند بلرزد و مودرین او دراست شود گفتن به تجربه رسیده

خلاصه جهة اکل خصیه گرااز گری باشد کاغذ ار ده با قلاد ار دعدس ارزن سرخ تری کوبیده و خرز زده بعضه تمجید بالله اوره ترکینه ار ده با قلاد ار د حلبه بابونه موبز مقشر روغن کنجد آرزده بعضه سرشته ضماد کشته

کشکول الفقرا بجهة امراض فقرا و مساکین که مستفیض شوند بعون الله تعالی و توفیق

بسم الله الرحمن الرحیم

در ذکر اقسام حشیش که در لون خواصع لیو و لطعم اظهر در ادویه از کد لیو در باب خفیف اقوی لیو اگر مت اشیق لعل از رسانتست بنشو ضعیف ارز لیو یونانی بیخیت سیاه رنگ شبیه شلغم و بر روی او چیزها مثل کره رشته است و گیاه او خار دار البقدر شبری و لب برشاخ و برگش گرد و ثمرش لعلاد نخود و دران دو عدد یا سه عدد رسته و دانه مایل بزردی البریانی عرطیث مانند و لفارسی جوده صباغان است او غرچه کازرا است گرم خشک است جالی و منطش و مفتح و مسکن فواق و مدر حیض و مخرج فضول دماغ و با قوت تریاقیه و جهة گزیدن هوام و تسکین درد آن و رفع مواد مفاصل لقوه مهلله و جهة احتباس حیض و ضماد او با بکه جهة عرق النسا و داء الثعلب و ورم سپرز و حول او جهة ربو و تنقیه رحم و جهة برص و زرد و جهة جراحات خبیثه و سعوط او مفتح سده مصفات و ذیابیت منطش و طلاء خاکستر او جهة مفاصل و درد

و برگ نافع مقرحث و لیس و رفع بوزلیش و دانه تریخ و زر آوند طویل و فودنج ا

اذخر بفارسی کاه مکه و گز به دشتی گویند نباتی است شبیه بکولانی که نوعی از اثل است بیخش غلیظ و لب برشاخ و برگش رینا تر از گولان ارجی و زردی و ثقیل الرائحه و شکوفه او بسیار ابنوه و عطریه و تند طعم که قسم او سو تمری مبیشبیاه رنگ و او گرم خشک و محلل و مفتح و مدر بول و حیض و فضلات و منقطع اخلاط و منضج و مفتت حصاة و مسکن او جاع بارده باطنی و مقاوم سموم هوام و جهة درد جگر و سده آن و ورم فم معده و رفع نفث الدم و با او جهة استسقا و محلل کهورد یه و شدخ عضل و با مصطکی جهة تنقیه فضلات و ثمرت ترکیبی جهة برز تمکث او سو با فلفل با تسویه جهة رفع غشیان مجرب اندر جهة ازاله خوف نافع و ضماد او جهة ورم بالو و جگر و مثانه و معده و سپرز و امراض بارده جمیع اعضا و جلوس در طبیخ او جهة ورم رحم و درد مفاصل و مغمضه و سنون او جهة درد دندان و تقویه لثه و عمور و رفع رطوبات و مداومت آشامیدن او جهة مفاصل بارده بسیار مفید و سکنجبین جهة او حرنبهای بلغمی مجرب و شکوفه او لطیف تر در افعال ضعیف تر است و مقر کبد به شدت ادرار و مقر محرورین مصدع و مصلحش گلاب و صندل و قدر شربتش از نیم مثقال تا یکمثقال و مقر محرور بدلش اسارون و قسط و بدل الفقاح

قصب الذریره است و عرق ازفویت لطیف است و با قوة تریاقیه و در افعال شبیه با او و روغن او به شکوفه از خرده در روغن زیتون البقدری که او را بوسه نماید باشند کفا در شیشه باشند و در ماه تابستان در آفتاب پرورده و سه چهار مرتبه غنچه شکوفه را تازه کنه باشند در سیم گرم خشک با قوة قابضه و آشامیدن او جهة تحلیل ورم بالو باطنی و طلای او جهة درد دندان و دردهای اعضا که با لو باشد و برص و در و پاشیدن مو و انواع خارش عضا و رفع ماندگی و دلوک او جهة درد دندان و ورم لثه و جوشیدن دهان نافع است اذا ارافیون بجتقاد جالینوس نوع چهارم زبد البحر است بر بو راخ و لب برسنگ از رنگ آن دارد در افعال از زبد البحر اقوی و در سموم قوی تر ها و زنگ او کشنده و طلای او باب جهة عرق النسا و ورم پستان و جرب و کلف و بثور و اکال او جهة نسخ ناخنه و بیاض قوی چشم و دو آب بسیار موثر است اذربیون بفارسی کل آفتاب پرست مانند شجره و گیاه او البقدر زرعی برگش پا زده آید و نرم البقدر برگ چوبها اندک زعبت و گلهای او بزرگ و بهن و مدور و درخشنده و در وسط او برگهای ریزه سیاه مایل بسرخ لذیذ خوش منظر همیشه رو با قتاب دارد و بری او بستانی مشابه برابر با لبعر بو شیده نخود بهد مانند در دوم گرم خشک محلل ریاح با قوة تریاقیه مدر حیض و فضلات و مسقط جنین و مبهی و مفتح قوی و مفتت حصاة و جهة جراحة ریه و تقویه معده

و جگر و وجع فواد و بواسیر و گزیدن هوام و گریزانیدن آن و تنقیه دماغ و احشا و رفع قولنج و تفتیح سدد دماغ و نقصان شم و استسقا و یرقان و دام صبیان و امراض بارده چهار درم از برگ او باب گرم منقی قوی و یکدرم او مقوی دل با بو المزاج و مورث غضب محرور المزاج و دو درهم از برگ او کوبیده از جهة اخراج جنین و دفع احتباس حیض و ضماد او جهة درد مفاصل و عرق النسا و خنازیر و بر کوجهة نعوظ و حمول از بیخ او مسقط جنین و مخرج مشیمه و عاقر و آب بیخ او جهة درد دندان با بلو نافع و مضر بسر و مصلح او انیسون عسل و مضر محرورین و مصلح سکنجبین و قدر شربت از آن کلی برگ و بیخ او تا چهار مثقال و از جرم او یکمثقال بدلش لفف و سلیخه و ربع ان زعفران است و از خواص اوست که مگس بر گل او نمی نشیند و از دود او موش و جلبا سر میگریزد و چون حامل قدری از آن در دست چپ گرفته دست راست بر روی او بکشد او بطفل ضرر عظیم میرسد
و اگر بتنهائی بخور کند بدانکه باعث اسقاط طفل میشود اذان الفار اسم
در کتب را بهاد رشته ها و سایبها روید لستانی نامند و برگ او مایل بسبزی و بیرون سفید بگوش موش و کیاه او لباتی و بیکل بر روی زمین پهن میشود و شاخهای او بسیار است
و چون بدست بمالند بوی خیار از و ظاهر میشود و این نوع سوم در سیم سرد و تر یافته اند و با قوت قابضه باندک قوت محلله و ضماد او با آرد جو جهة ورم حار چشم و سایر اعضا
و جمیع

و حمره و قطور آب او جهة درد گوش و ورم حار ان و سعوط او جهة صداع حار نافع است و مسکن التهاب و غشیان و مسقط کرم معده و بری ان سه قسم است قسمی را شاخهای باریک زیاده از صد میروید و شاخهای اسفل سرخ مجوف و برگهای باریک تر از نوع بستانی و مایل بسیاهی و وسط و قست برگهای محدب الاطراف برگهای تند زوج زوج بر شاخهای او و هر شاخ دو رشته مشتمل بر شاخهای ریزه و گلش لاجوردی و محدب و اکلش از وی بقدر انگشتی و پیش شعبه و فرق در میان این قسم و اسقولوقندریون اینست که این سه برگ نرم و دراز و ریزه است و اسقولوقندریون بخلاف اوست در حرارت و برودت معتدل و در دوم خشک جهة جمیع منافع و مقوی معده و محلل و مفتح و مدر بول و حیض و جهة کوبیدن ابهر و سعوط او جهة لقوه و طلای بیخ او جهة بواسیر چشم بسیار مفید و غرغره او با ماء العسل جهة تنقیه رطوبات دماغ و مضر مثانه و مصلحش مرزنجوش قدر شربتش تا دو مثقال و گویند مصلح او تخم خرفه است و قسم دیگر را منابت دیگر از آنهاست و شاخهای او بر روی زمین پهن میشود و برگش مایل بسیدی و بالای گل و بسیار شبیه بنوع بستانی و دو زان ریزه تر و باحرافت است و گویند بیکل نیست بلکه بجهة بنابت ریزگی و چسبیدن آن شاخهای او چندان مرئی نمیشود و در سیم گرم و خشک و جهة سموم و اورام بارده و رفع آثار جذب پیکان و خار از بدن نافع و ضماد عصاره او

بر کرد قضیب و آن باعث تحریک عظیم باه حتی پیران و ما یوسان را بحال می آورد و مطبوخ خشک او را چون غرغره کنند و در این اثر ضعیف تر است و قسم سیم را برگ مایل بسبز و بیرون خار ناک و رخت و ساقش شیردار و منفرش بر روی زمین در آخر سیم گرم خشک با قوة سمیه و زبون تر از قسم اول مقوی قوی و مسهل زیاده کشنده و الصاق برگ او بر خراج باعث سرخی بثره و شیرة او مقرح جلد و مؤلف ما لایسع گوید که چون سه مثقال و نیم او سوده با شکر و آب الغنا جوشانیده و ز صحبت آن مای شور بگویند جمیع کرمها را رفع میکند و دیگر شکوه شکون نمیشود و مؤلف در تذکره این خاصیت را بجهة نوع بستانی او ذکر کرده است و این معنی مینماید که قسم اول از آن الفار غیر مرزنجوش و هم جنس او غیر کتب نیز همین معنی ظاهر است چه مرزنجوش متصف بصفات دیگر است از جمله ریاحین است عطریه و برگش شبیه بگوش موش ابتدا و نیست کل او سفید مایل بسرخی است و تخمش شبیه به تخم ریحان و شقاقی میباشد و تشویش صاحب اختیارات بنهایت ظهور
داود آزریل بونل بنجی است شبیه بکلان و بسیار شکافته از بستان آرند و مؤلف تذکره گوید که آن بیخ سوسن است سفید است که بفارسی او را سوسن آزاد نامند و زنبق عبارت از وست و نباتیت گرم و جذاب و طلای او جهة خون بواسیر مفید و آشامیدن او نیست مدر حیض و قدر شربتش یکدرهم است مؤلف ما لا یسع گوید

که بیخ سوسن احمر است و بیوش نامند آذریون معرب آذر و تریون نباتیت و بفارسی بیخ نامند در دوم خشک و در حرارت و برودت معتدل با مائیه و محرور المزاج برودت میکند و ظاهرا آنکه بجهة این تاثیر قدما و اکثر متاخرین برخی را فرزند از بیخ نوع جوانه و مرخی اعدات کیفیت متضاده و در هر کیفیت متوانفه زر کاه و بعضی متفق اند که باعث طول عمر و صحت بدن است و رعویت نیز این معنی وارده یافته سفید سرخ هندی سرخ فاری قبض بیشتر باشد قلیل الغذا جهة اسهال و موی و اختناق رحم و امراض کبد و مثانه مفید و با شیر و شکر کثیر الغذا و مقوی و سمن بدن و مولد منی و با دوغ تازه و سماق مسکن حرارت و جهة اسهال صفراوی و تشنج و غشیان نافع و با شیر جهة زحیر و با به کهنه و نرد و روغن جهة منفص و اکثار او مصلح حال بدن و رنگ و رخسار مولد خلط صالح و مورث خوابهای خوب و مولد قولنج و سده و اعتمد طبیعت و مصلحش جبه عدن او در آب کهنه و خوردن او با شیرینی و چون در آب قطع کرده بنشد رفع سده او میکند و آشامیدن آب طبخ او مسکن لذع خلط حار و صداع و اسهال و با آب تازه با المناصفه ده روز جهة تولد منی مجرب است و حقنه با مطبوخ او جهة سحج و قرحه معا نافع و در جلا دادن جواهر بی عدیل و آب پخته او درین قوی تر و طلای او با ترکیبا جهة کلف و آثار و ضماد او با به جهة کشودن دمل و ذرورش جهة جراحات تازه و داخل

اثر و بیخ کدوی بسیار پخته باشند با سنگ بزرگ جهت اسهال مزمن و اسهال دوایی و پیچ
بسیار مجرب و آب مطبوخ شلتوک مسقط جنین و پوست شلتوک که بسیار نرم
حلاوت نکرده باشند از جمله سموم است گویند که یک مثقال آن کشنده است مؤلف تذکره شکر
این از آن است و مکرر مصحح میدانند و سعوط کدو بیخ کرده چون سفیدکاری بهم رسد
جهت قطع رعاف مجرب و بدل بیخ آن ده جو مخول است ارنب لغت عربی خرگوش
مانند و بولی الموز گویند و در طب مجرب از اسبابهای مسرهای بیت و آن حیوانیست
معروف گویند خشک است پوشیدن پوست پوست او گرمی بدن و معدل اخلاط و قاطع
بول پسیره و مانع تاثیر برودت در بدن و موی محرق او حابس خون اعضا و خون پشته
او جهت اسهال و قرحه امعا و دفع سموم و طلای خون گرم تازه او جهت کلف و بهق
و ثبوری که آب از و ترشح میکند و جوشش خشک که در سر بهم میرسد و مکن در دوها
ی کهنه و مغز سر او که مشوی باشد جهت رعشه و دو لگ او جهت اصلاح امراض
لثه و درد آن و علامت بر رویانیدن دندان اطفال و خاکستر دماغ او
با پیه خرس با ماء السیل بار اسبا زعفران جهت دفع درد و پنیر مایه او سه قیراط
قراطی تا نیم مثقال با سرکه بنوشند جهت صرع و تحلیل شیر منجمد دانسته اند و در
طلای او که مدفون اخرا اشرین خلاف ادویه قتاله از امراض دردان و شکم

بقره

قراط او را باثر آب جهت تب ربع مجرب دانسته اند و طلای او جهت سرطان
عجیب الفعل است و دو مثقال او را چون بنوشند جهت رفع سیلان رطوبات
رحم و شکم و انشا میدان و حمول آن بعد از طهر شدن روز هر روز نیم مثقال مانع
حمل است و زهره او سوتا شیر لیکن پنیر مایه اوست و جوارش و در طبخ آن جهت
تقویت مفاصل و خوردن گوشت آن مولد خون غلیظ و بهتر آن خونی
که از گوشت گاو دیر بهم رسد و جهت بول در فراش و سلسل البول و رعشه و
فالج و امراض بارده نافع در علاج او بخیق اوست به بخار و مضر محرورین
المزاج و مصلح او کالی در سرکه و الار بخوش و چون مجموع از بخته تناول نمایند
جهت عذر نافع و سرگین مجموع اجزا اسود اشند و سه مثقال آن سود بنوشند جهت
سنگ مثانه مفید و چون جوف او را با سرگین گرده در ظرف سوزانند با روغن
گل سرخ طلا نمایند جهت رویانیدن موی سر از ایت مؤثر و خاکستر او مخلوط
خضاب بر که ارخوان او را سوزانیده باشند و پیه او جهت شقاق و منع رنگین شدن مو
نافع و بول او جهت حدت باصره و سرگین او بقدر نیم درم تا یک درم جهت سلسل
البول و بول در فراش نافع و تلقیح چشم او مورث بهبود و در نظرها
مؤلف تذکره گوید که چون گوشت سرخ و خیار زهره او باده و قیراط از شیر مادر

بنوشند منع سفیدی موی میکند و مجرب است و مؤلف جامع الادویه گوید
که چون خصیه او را با نمک تیغ دور از خاک بکوبند و دو دانگ او را سعوط نمایند
جهت لقوه مجرب است و چون او را با روغن سداب مخلوط کرده بنوشند
جهت اخراج مشیمه از موده است و بیناسی گوید که چون زهره او را بنوشند
خواب بمرتبه برادخوری کند که تا سرکه با و ننهند و استنشاق ننمایند بهوش
نیاید و پنیر مایه او را با سرکه باده زهر جمیع سموم میدانند و گوید چون زن
زنج او را بخته تناول نماید در حال آبستن گردد و هم چنین حمول سرگین
او را و درین باب بسیار مؤثر دانسته است و لکن در شستن کف او را جهت
رفع حشم بسیار مؤثر است اسس لغت فارسی مورد مانند و مجموع آن قاطع
خون و در اول سرد در دوم خشک قابض و قطع خون حیض و ضعف کردن
بواسیر و رفع جمیع سموم خصوص رتیلا و عقرب شراب بنوشند و طلای او
جهت ورم حار و آب تخم او جهت التیام و رفع خمار و منع سقوط موی و رفت
بدماغ و سرفه و خفقان و سعوط دانه بواسیر اشنه لغت عربی است
و لغت فارسی دوال نامند و آن چیزیست شبیه بریشم باریک بهم پیچیده
بر شاخهای درخت صنوبر و بلوط از بلوط سرد و از سایر درختها گرم و در اول
سرح اود

وضع او به نیوش و مدحیض قدر شربتش یک درم قطیع لغت رومیست
بفارسی خرنبا مانند و بیونانی قابلی و قاربوزه و شیرین او سرد و تر و بقدر شیرینی
مایل بحرارت و بهترین او شیرین که آب ناذک لطیف جرم بهترین او کم گوشت است
و شل سیر قبا هم سریع الاستحاله بخلط غالب معتدل سریع التعفن بیت و حرافق
صفراوی و سوداوی در برودت و حرارت معتدل و رطبه طامع و بدون و منفتح
سده و جلای او زیاده از سایر اقسام و مجموع اصناف خربزه مدر بول و مخرج حصاة
و جالی و سریع النفوذ و ملطف و مرطب بدن و معرق و شیر و مسهل الجه با و سیاه و مصلح ها
کبد و قرح باطن و جالی و مرض احشا و سریع الاستحاله بخلط که در معده باشد و مفتتش
کبد و لکن ترش تا نشتا خوردن او موجب تبهای صفراوی و مزبالای طعام
موجب تخمه و با اغذیه کثیفه مثل پنیر باعث سده بهترین اوقات تناول
او ما بین الطعامین است که طعام اول از معده منحدر شده باشد و ضماد گوشت
خربزه جهت تسکین ورم و درد چشم و دوام صبر یا برده جهت کلف و بهق
و ضماد پوست او جهت منع نزلات و ورم و رفع خشکی اطفال و شیافین
ورم سیاه پوست خشک جهت اخراج حصاة و تنقیه ادرار و تنقیه شدن گوشت
نباتیست از موده است یک مثقال تا دو مثقال از ریشه او باعث نفی و غلظ با عسل

جهة فروج شهدیه نافع و تخم او در اول گرم و در دوم تر ملیّن مباشر و مفتح سدّهٔ
جگر و مدرّ بول و منقّی گرده و مثانه و امعا و جهت سرفه حار و سینه و خشونت زبان
و حلق و تبهای حارّه و مرکّبه و تشنج و حرقة البول و جهت بدرقه شدن قوّة
ادویه بجگر و مجاری بول و تسکین حرقت و خشونت قضیب که از جهت حصاة بهم
رسد و ضماد کرمیدا غیر مقشّر او نیت جالیزه و جهت کلف مجرب و گویند مضر
سپرز و مصلح او جهت عسل است و قدر شربتش از دو درهم تا پنج درهم است
بطیخ هندوانه را گویند و او بطیخ دلاغ و در بوقه در اول دوم سرد و در آخر آن تر
و مسکن حدّت صفرا و خون و تشنج و مدرّ بول و ملیّن طبع و آب او با عسل
و زنجبیل جهت قطع بلغم و با شیر جهت امراض سوداوی و با قند جهت مولد صفراوی
و جرب و حکه و با سکنجبین جهت تفتیح سدّه و ادرار بول و یرقان و مولد حرقه
و رعشه برطبم و با شیر خشت و مثال آن جهت تبهای حارّه و رفع روی
الکلفه اگر کم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن
و مضر سرد مزاج و المزاج و مضر صفرا و مصلح او در بلغمی عسل و قند و مثال آن
و در مزاجی که صفرا غالب باشد هندوانه را با جهت لطافت تحلیل
بصفرا می شود و مثل آب کدو و در ... بدون ... مورث ضعف باه

و درد صفا عدد و مثال آن است و چون هندوانه را سوراخ کنند قدری عسل در آن
ریخته سوراخ را محکم کنند و یک هفته در زیر سرگین اسب دفن کنند آب او مثل
شراب مسکر میگردد و لا مسقط و مفید سعال است و تخم او در دوم سرد و تر و در جمیع
افعال مانند کدو است و قدر شربتش تا پنج درهم است و در اخراج حصاة گرده
و مثانه از مجربات است و مربای پوست هندوانه با عسل و شکر جهت برسام
و ورم و درد سینه از صفرا که از خلط گرم باشد و التقویة قلب نافع
حرف ب در ردیف اول نوشته شده که الف باشد **انجمن** بفارسی برنجاسف
گویند و از حیوان در باب جیم ذکر می شود و مجموع آن در دوم گرم و خشک
و محلل و ملطف و با قوّة تریاقیه و مجفف و کثیف داخل ... مثل
خون و شیر که در معده منجمد شده باشد و مانع رعاف و حابس اسهال مزمن و جمیع
نزف الدم و سیلان رحم و رافع خفقان در و سکم و درد او با سرکه محلل خون منجمد
در معده مجرب است و بیخ او را خرکور گویند و آهو و شتر و گوسفند و خیل
بطبخ و خوردن میل دارند **انزروت** و او صمغ درختی است که ... زرد و سیاه ... آن
است و خون را بند می آورد و در جراحات ... خشک در سیم و سیاه
او سیاه بارسی او سرخ با اندک تلخی ... و ... قدر ... مثقال

اند و مضر جگر و مصلح او خولنجان و مضر صفرا و مصلحش حماما و عسل و بدلش بوزن او
جوز المرو و مثل آن سلیخه و دارچینی و قدر شربتش سه درهم **ابهل خاص**
بفارسی هوجه نامند و اصناف می باشند و از ... بنایت شبیه برگ گز
یا بیشتر با خشونت و سیاه لون و ملاحتی زیاد و ... مرغب و کلاش ...
دانهٔ او سیاه و بیخش بقدر انگشتی و بسیار سرخ و قوتش تا چهار سال باقی
است در اول دوم گرم و خشک محلل اخلاط غلیظ و مالخ و قابض اسهال و مدر
حیض و رافع صفرا و مجفف و طبخ او جهت درد سپرز و جگر و نقرس و درد گرده
و حصاة و یرقان و تبهای کهنه و طلای او جهت درد سپرز و بهق و سوختگی آتش
و جراحات و تحلیل زیر بغل و جهت حمّی که با لرز باشد و مصدع
و مصلحش روغن بنفشه و کدو و قدر شربتش دو درهم است و چون بیخ او
در روغن بجوشانند و قطور نمایند جهت سوختگی آتش و حمول آن بدستور
حمول بیخش با ماءالعسل مخرج جنین و در جمیع افعال بیخ او قوی تر است
و ... از برگ ... ترساق و دراز تر و خشن و ... و گلش مایل
بنفشی و زرد و قابض تر از قسم اول و ضماد آن جهت ... و منع عرق النفع
و بسیار ضمادش ... مسیم و برگش تر از قسم اول و خشونت کمتر و ... او

که تخم شهد سروکوهی است و برگش شبیه برگ ... بغایت لطیف و با قوت
و با قابضه و لذع و محلل و مدر حیض و مسقط جنین و زایل کننده عفونت قروح
خبیثه خرشته و سحوق او با عسل جهت ربو و آسر و مطبوخ جهت استسقا و چون ده درهم
او را دانه بیرون کنند با روغن گاوی تازه بقدر ... و ... و در آتش گذارند
تا روغن را جذب کند پس ... و دو درهم او با عسل مخلوط نموده هر صبح دو
درهم باب گرم باده ... جهت دردهای اساف ... و آسر و وارافع
قیام کرم ... نافع با عسل ... هر روز از یک درهم تا دو درهم تا سه
درهم او را ادرار ... حیض منقطع ... و ... جهت ... آسر مجرب
دانسته اند و چون در روغن زیتون بجوشانند تا روغن سیاه شود و قطور
او جهت کری تازه و کری کهنه مجرب و ضماد او ... که از برگ ... جهت
اورام حارّه و سیاه جلد و ... که از فضول بهم رسد و سرخی که از
خوب شدن زخم در عضوی بماند و جهت ... و اکله و ... جراحات
مفید و طلای او با سرکه جهت داء الثعلب مجرب و با انجیر جهت جمود خون و با عسل
جهت جراحات بن دندان و تنقیه ... قی او با ... نفع ...
روغن تازه گاوی و مثل ... عسل ... جهت ... مجرب یافته

اورمزد کلش بنفش بخش و رازتر و سرخ و تند طعم تر از همه و جهت گزیدن افعی
وگلش با مثقال لذیذ بیخ او با شراب بهترین اشیاست و تحقیق او مانع گزیدن
هوام و قسم چهارم شبیه است بثالث و زبان گلش بزیادتر نبات سرخ
و در آخر دوم گرم و خشک و مثقال نیم او با عسل از روغن قروح ما جهت حب القرع و سایر
کرم امعا نهایت نافع و ضماد او با پیه بز خوک جهت خنازیر و نقرس و اورام صلبه
و عصاره او با عسل جهت قلاع و حول و حوص و طبیخ او جهت ورم صلب رحم و
احتباس حیض و اخراج جنین و سعوط او جهت تنقیه دماغ و رافع آثار غلظت
طبقات چشم و با سرکه شربا و ضمادا جهت سپرز و روغنی که در آن جوشیده باشد
جهت درد گوش و ثقل سامعه بهترین ادویه و جالی بیاض چشم محلل دمامیل است
و گلش در جمیع افعال قوی تر از برگ اوست و آشامیدن بیخ او و گل او و تخم آن
بقدر یک مثقال است نهایت مدر حیض و مخرج جنین مرده و زنده است اطریفون
بفارسی بادیان رومی گویند گرم در آخر دوم گرم و خشک مانند ادرار حیض و بول و عرق و محلل
ریاح و معدل و [illegible] اعضا و [illegible] طبیخ خصوصا [illegible] او مفتح
سده جگر و سپرز و جالی مجاری النفس و جهت صداع بارد و شقیقه و درد سینه و سرفه
و ضیق النفس و عصا و استسقا و خفقان و تپ بلغمی و سوء القنیه و قطع سیلان.

حیض

رحم و ازاله فضول نافع و با قوت تریاقیه و بخور او جهت درد سر و نزلات با
رده و اخراج جنین و مشیمه و سنون او جهت جلای دندان خصوصا محرق او
رفع بدبوئی دهان و اکتحال او جهت سبل کهنه مجرب دانسته اند قطور روغن
افسون که در روغن جوشانیده باشند جهت کری و ثقل سامعه و فالیدون
و خفقان و طلای مطبوخ او در سرکه جهت تحلیل اورام و کشتن قمل و طبیخ
او با شکر جهت رفع زردی رخسار زنان زائیده نافع و مضر امعا و مصلحش رازیانه و
مصطکی محرورین و مصلحش سکنجبین و قدر شربتش از دو درم تا پنج درم و بدلش تخم شبت
و ربع او رازیانه و در تقویه باه مثل او بجزء است انجدان لغت فارسی
[illegible] باشد بعربی قرلیقی و در دار المرز گزنه میگویند [illegible] کل نباتیست برگش
[illegible] با خارهای بسیار ریزه گرد در برگ میباشد چون [illegible] جلد شود سوزنی
خار [illegible] گرد گلش زرد تخمش براق و نرم و با اندک [illegible] و تیزی [illegible]
اندک کوچکتر [illegible] از انجدان تخم او است در اول دوم گرم و خشک ملطف اخلاط [illegible]
و جاذب و مفتح اعضا و مدر بول و شیر و عرق و مبهی و شقاق سینه و خشکی و [illegible]
[illegible] سده جگر و سپرز و محلل و [illegible] برگ [illegible] او و [illegible] قاطع رعاف
و محلل نیم مثقال با نیم مثقال [illegible] نهایت مدر حیض و [illegible]

او تازه جهت بر آمدگی رحم و تحلیل [illegible] و گشودن دمل و قطع سیلان خصوصا
با عسل و جهت التواء عصب و [illegible] جهت جراحت [illegible] قروطی
جهت ورم سپرز و پخته او با روغن زیتون جهت ورم [illegible] و ورم [illegible]
گوش و طبیخ [illegible] جهت تنقیه [illegible] سینه و خشکی جهت [illegible]
و استسقا و علاج [illegible] سپرز و اخراج ماء اصفر و بلغم لزج با سکنجبین جهت
درد سر و درد پهلو و درد شکم و سپرز [illegible] و طبیخ او با [illegible]
جهت تنقیه مثانه از [illegible] و مرهم جهت اکله و قروح و
سرطان با عسل جهت [illegible] قصبه مجرب دانسته اند و طلای او
با عسل بر قضیب [illegible] زنان محرک باه و مضر کبد و امعا و مصلحش صمغ عربی و
کتیرا و مضر معده و مصلحش عناب و قدر شربتش تا یک درم و بدلش قردمانا
و [illegible] عصاره [illegible] ورم [illegible] افترابیش [illegible]
[illegible] در اول گرم و خشک [illegible] در دوم گرم و در [illegible] خشک [illegible]
[illegible] قروح [illegible] عضل [illegible]
[illegible] جهت [illegible] صلابات [illegible] و آشامیدن
او جهت درد پهلو و سرفه و یرقان و صفرای سوخته و [illegible] و مدر بول و حیض

[illegible]

و مصلحش سکنجبین کنند قدر شربتش تا یک درم انجبار نباتیست
برگش به برگ رطبه و با اندک زغبی است [illegible] او قوی
تر از شاخهای رطبه و مایل بسرخی [illegible] و اکثر [illegible]
و [illegible] گلش سرخ و بعد از ریختن گل غلاف های کوچک
از و بهم میرسد و در ان تخمهای ریزه است و سرخ او مستعمل است [illegible]
[illegible] بیخ [illegible] ریشهای باریک [illegible] گویند [illegible]
سرد و خشک قاطع خون جمیع اعضا خصوصا از سینه [illegible] و حابس اسهال
مزمن و نزلات و مسکن تپ و مقوی اعضا و [illegible] خصوصا از سینه [illegible]
و جهت التهاب صفرا و غلیان خون و ضعف [illegible] و بول الدم تازه و [illegible]
و رفع سموم و انفتاح افواه عروق مقعد و سیل تازه حتی [illegible] نافع
و ضماد و آشامیدن او جهت اسهال و سحج کبدی و شکستگی اعضا و کوفتگی
عضل [illegible] جهت [illegible] گوشت و قطع نزف الدم زخمهای [illegible]
نافع و قدر شربتش یک مثقال و از عصاره او یک درم و از برگش پنج درم مضر [illegible]
و مصلحش زنجبیل و بدلش مثل او زرشک [illegible] انجدان لغت [illegible]
انکدان و [illegible] در دار المرز [illegible] و تخم نباتیست ساقش مجوف [illegible]

وبعضی تر از قاقلی تیز می شود برگش شبیه برگ کلم و از آن بزرگتر و گلش چتری
مثل گل شبت سفید و ثمرش بعد از رسیدن سفید و مدور و پهن شبیه بدرهم
و بسیار خوش بو و ساق او دراز و [illegible] و تخمش را بعربی [illegible] و جمع
او را حشیش الطیب نامند و قسمی از آن که ثمرش سیاه و بد بو و برگش مثل کرفس
ریخته و بر ساق و رستنش ضعیف تر از قسم سفید و تخم او بد بو و حشیش
[illegible] و بفارسی انگوزه و کلیاه و کلیاه او که نامند و سفیدش بهتر از سیاه
و در دوم گرم خشک و سیاه او در سیم گرم خشک و مدر بول و حیض و شیر و مسکن
[illegible] و تقویه اعضا و دفع ضرر اغذیه غلیظ و ادویه سمیه و محلل اخلاط غلیظ و سلاها
[illegible] با سکنجبین او باهی و مفتح جهت تب ربع مجرب و [illegible] جهت [illegible]
[illegible] موثر در جهت درد سینه و سرفه و عرق النسا و مفاصل و استسقا و [illegible]
[illegible] قولنج حقنه [illegible] او [illegible] در اخراج جنین قوی الاثر
[illegible] با موم روغن جهت ضماد زیر جراحات و عرق النسا و [illegible]
[illegible] روغن زیتون جهت [illegible] و طلای مطبوخ او با سرکه [illegible]
[illegible] جهت [illegible] و [illegible] نافع و مضر مثانه مصلحش [illegible]
و قدر شربتش تا [illegible] مثقال و بدلش [illegible] وزن او [illegible]

[illegible] زنش و قولنج این لفظ است امضر محرورین مصلحش شربت انار
و سکنجبین و ترنجی که از ساق و بیخ آن [illegible] ترتیب دهند بسیار گرم و خشک
و جالی [illegible] و قاطع اخلاط غلیظه و جهت رطوبت و برودت معده و
تب [illegible] و سقوط اشتها و اختلاف [illegible] اغذیه نافع و محرق اخلاط
و مورث تشنگی و التهاب مصلحش [illegible] و سرکه و بدلش ترنجی [illegible]
و بیخ او در افعال قوی تر از سایر اجزای اوست و طلای او محلل
اورام و مانع [illegible] شدن [illegible] و [illegible] زخمها و قدر شربتش [illegible] مثقال
[illegible] مضر [illegible] و مصلحش عسل و صاحب جامع الطب گوید که چون زنان
بعد از حیض [illegible] در روز [illegible] از [illegible] آن بنوشند تا [illegible] هرگز
آبستن نشود و تخصیص ندارد و چه از نوع سفید یا سیاه ابروان [illegible]
بهار است [illegible] گفته شود و [illegible] ابروان [illegible] برگ [illegible]
[illegible] در [illegible] گفته [illegible] گفته شود ابل [illegible]
چون از غلاف بیرون کنند [illegible] گویند این [illegible] باشد و آن دو نوع است
یک نوع [illegible] بواسطه [illegible] و یک نوع مانند [illegible] [illegible] شکل بود و بر [illegible]
[illegible] نوع [illegible] و [illegible] نوع [illegible]

[illegible] خوانند البت تخم اترج و بفارسی گوشت ترنج و [illegible] خوانند و
بهترین وی گوشت [illegible] و [illegible] خوانند و کرم [illegible] انرا [illegible] خوانند
و مولف [illegible] انرا [illegible] خوانند [illegible] بسیار [illegible] گویند
[illegible] انواع است و در باب [illegible] گفته شود [illegible] بسیار [illegible] خوانند
[illegible] اندرون او [illegible] سودمند بود جهت [illegible] جانوران زهردار
[illegible] مانند زهر [illegible] آب خورده کشد بلکه [illegible]
[illegible] و مسلول [illegible] نافع بود [illegible] در باب [illegible] گفته شود
[illegible] ترنج خوانند [illegible] اصفهانی است و بسیار [illegible] خوانند و آن
[illegible] بود و بهترین آن بود که شفاف [illegible] بود [illegible] گاو است
[illegible] سیاه که [illegible] باشد [illegible] نافع بود [illegible] است
[illegible] نوع است سیاه سفید از آن سیاه را عین البقر خوانند و از آن سفید
[illegible] سیاه را [illegible] سیاه گویند [illegible] زرد است [illegible]
[illegible] بیرون می آید [illegible] ماننده [illegible] است [illegible] خون سیاوشان
[illegible] الاخوین است [illegible] گویند [illegible] سفید [illegible]
[illegible] سفید [illegible] الیاقوتین [illegible] است گفته شود [illegible]

[illegible] آن موقف [illegible] است و آن [illegible] که از [illegible] است و [illegible]
[illegible] رومی خوانند طبیعت آن گرم است در باب با [illegible]
در دوم گرم مفرح [illegible] تخمش شبیه بتخم کتان برگش دراز طولانی و اطراف
برگ او [illegible] و رستنش [illegible] مقوی دماغ و حواس و معده و جگر و مفرح [illegible]
و ملطف طعام غلیظ و [illegible] و مورث [illegible] و جهت عسر النفس و خفقان
و غشی و [illegible] و تحلیل سودا و امراض [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و دفع سموم مطلقا و وحشت سوداوی و سلاها [illegible] نافع [illegible]
[illegible] درم تا [illegible] درم با [illegible] جهت [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] جهت [illegible] بسیار موثر و مضمضه [illegible] جهت درد دندان و
[illegible] جهت احتباس حیض [illegible] جهت درد مفاصل و طلای او
جهت جرب سوداوی و [illegible] و رفع [illegible] با [illegible] جهت [illegible]
[illegible] درم او با [illegible] جهت [illegible] و از جهت رفع ضرر [illegible]
و لعوق او با عسل جهت عسر النفس [illegible] نافع و مضر [illegible] مصلحش [illegible]
و کنند و بدلش [illegible] وزن او [illegible] و [illegible] او است [illegible] قدر شربتش
از خشک [illegible] درم تا [illegible] درم و [illegible] ضعیف تر از جهت [illegible]

ومغص نافع لقدر دو مثقال **بزرنک** کابلی دانه سیاه است مثل فلفل
مدور سفید و در آخر دوم کرم و خشک محلل کرم مسهل و معاء مسهل بلغم غلیظ
و سودا و خلط لزجه از مفاصل و مجفف رطوبات و قروح و مقوی امعا
و مصلح آن کثیرات و مستعمل از مغز او و قدر شربتش یک مثقال است بدلش تربد
بادنجان در دوم کرم و خشک با روغن ملین طبع و با کمه قابض و مدر بول
و با لحیه مسکن صداع و خوشبو کننده بغل و عرق و مجفف رطوبات غریبه
و مورث درد پهلو و اعانه و کو آسیر و مولد سودا و مفسد رنگ و رخساره
مصلح او طبخ اوست با روغن و کوشت و کبه ابدا ترش و با نار دانه
و خام و دنباله او کرا قماع کویند با دانه نفخ جهت بواسیر و امراض مقعده
روز دنباله او و شکوفه او بعد از جرب کول مقعد بر روغن بادام
یا روغن بابونه جهت ورم آن و بواسیر مجرب چون بادنجان سوخته را بخته
مخمر بعد رفع و داغ و با روغن زیتون بجوشانند تا ایها شود
مرهم یکسال بکمال خوبی آورد و رفع تاليل مجرب ضماد شب ببندند
بادنجان را در روغن بجوشانند و کرات او با روغن مغز کنار بجوشانند
جهت شقاق و ورم صلب و رفع فسادی که از سرما و برف ایام رسیده

باشد نبات مؤثر و چون رسیده او که بخیش زرد شده باشد جراحت
او را با موم روغن بمالند شقاق میان انکشتان را در حال زائل کند
و هر که با دنجان سوخته را که درون او در روغن کرد و بر کمه قرنفل
در قوا با تنور کرم بکذارند در روغن را از دو استخراج کنند جهت رفع درد
کوش مجرب و چون اقماع و کلش را باطعام نمایند جهت بواسیر معدل است
و از خواص اوست که سیعت که از خوردن میکردد و چون آن در سو
در و کذارند و در هوا حاصل کنند و مشتری را که نیخته در آن محلول ریزند
بغایت مقوی که مجرب و کبریت را در شب محلول ... باید اوقات
داشته اند **بادنجان بری** را ساق لقدر زرعی و بیخ برک برک
اسفاناخ و شد ملو شمر لقدر کردکان و زیتون بر شاخه شاخه و بسیار لطیف
و قاطع کرم و خشک در اول خار تریاق جهت اورام بلغمی و سیاه کردن مو و کحال
برگ خشک او جهت یاف چشم و جلای بصره و در مو نافع **باقلی** قانون
در اول سرد و تر و خشک و در اول سرد و در دوم خشک و کلش کرم با اعتدال
و لطیف و پوست اندرون او مجفف و قابض است و مقوی باه
و بسیار الا که دارد از هلاء و غیر سسد و با قوه محلله و منضجه و با رطوبت و منع

قولنج حصاة که سنک ریزه باشد و در مجرای بول که مثانه میکویند و جهت قروح
امعاء و اسهال و قی و تنقیه سینه و تشنج و منع مولد از دماغ بسینه و مسکن
سعال و آب طبیخ جهت خشونت سینه و حلق و جلاء رطوبات و چون باقلی سو
با دانه تمر هندی مقشر با شکر کوبیده حرا الکته با روغن بادام بخورند رفع
سعال مزمن است و ضماد او با آرد جو جهت فربه و ورم لستان دکا کفان ... باشد
خصوصاً هرگاه با نعنا و سرکه پخته باشند و با حلبه و عسل جهت تحلیل اورام
دمل با کوش و با کنند کل سرخ و سفیده بیضه جهت براء که حدقه چشم با
کل خطمی و امثال آن جهت ورم لستان و بیضه و اورام حاره و بخته او با شراب
جهت ورم حالبین و کلفه و غش و تحلیل فقد زهر خصوصاً با آرد جو و شب کالی
در روغن زیتون کهنه و با زیتون جهت نقرس مجرب دانسته اند و چون باقلی
تازه را حصه کند طرف اندرون او سو بر زخم زالو کذارند خون سو
قطع میکند و امثال آن و برک تنه کلبت لوانه رفع سمیت میکند و فوراً
جهت منع مولود از چشم میکند و طلای او با ریح او با زهر کاوی جهت سرخی
و سیاهی چشم و رفع و سفیده جهت خشک اشی مجرب
و کش مسکن حرارت دماغ و چون در هاون قلعی کوبیده سپلا دراقیه

کذارند خضاب شکوت ... نفخ و ثقل دماغ و فساد ذهن و منع ادویه
مثلا او **بادرنجبویه** بلغت بغلی دبرلیجوک و لغاری ریحان کوهی باشد
در دوم کرم و در اول خشک با رطوبت فضلی مفرح و مقوی دل و مسهل امها
و مدر بول و شیره و عرق و حیض و منع و محلل اورام و اشتهاق و کومیلاد و عطش
قوی و ملین طبع و جهت خفقان و غشی و عسر النفس و ضعف جگر بارد و سده کرز
و تقویت قوه شامه و در اسبیده شکت شانه و طلای او جهت ورم چشم و منع
نزلات و کوبیدن عقرب و زنبور با آرد جو و کل روغن و دیگر جهت اورام
حار و منافع و تقیه ... لستان و رادع اورام و مولد شراست **بقلة الحمقا**
بغاری خرفه نامند و بعربی ... بر غال ... بغال ... الکرو
از زرد آلو ... سرخ ... بر زمین و ساقش لقدر انکشتی و بسیار نازک شکننده
و برکش ریزه و کلش سفید و تخمش سیاه و در سیم سرد و تر در دوم ... ت مسکن حدت
صفرا و خون و قاطع نزف الدم و نفث الدم و جرای که از سینه آید و مانع
نزلات حشا و ادرار در خوردن بول و حرقه و بواسیر و بواجر و حرارت جگر و تهاب
حاره و رفع حسب القطع و درد مثانه و قرحه امعا و تبرید دماغ و درد سر حار و ...
طلای او با روغن کل سرخ جهت صداع حار و سوختگی آتش و اورام حاره و با شراب

جهة بثور سر و بار آنجو جهة شقاقلوس و ورم چشم و داغ و جرب و حکه و ورم انثیین
و شری و حمره و شامیدن او با ریوند جهة قطع تب مجرب و حقنهٔ او جهة انفجار سیلان
و سیلان فضول با معاوده رحم و حماد بخش جهة تحلیل قوی تر از نبات او در ورم و رمد
و اوراض حارهٔ نافع و مضر باه مبرودین و ضیف الارهٔ و ماء الجمیه مسقط الشتهاها
و اکثار او مورث تاریکی چشم و صداع و مصلحش کرفس و انیسون و قدر شربت از آن تا بیست
مثقال است و خوش کردن نبات او مانع احتلام است و مخش در جمیع افعال مثل او
است و از آن ضعیف تر و از زرورش اقلاع اطفال و عزان نافع و رفع تشنج قوی
تر از نبات او است و گویند مضر سر و مصلحش بار دو است و مصلحش قند و قدر شربتش
تا بیست درم است و بدلش در اکثر امور بزر قطونا است و برد آورده و قابض و مقوی
و ملایم طبع است بلوط بلغت طبرستان دار مازو قسمی دراز و قسمی مدور
میباشد و آن شاه بلوط است یکی ماکول یکی بار آرست و غیره ماکول چنانکه در طبرستان
ملاحظه شده و در بعضی بلاد تا یکسال نازه باز میماند و یکسال عفص و خرنوب ماکول
او در اول سرد و در دوم خشک و مع قبض او در اول سیم خشک نابت بسبب عفص است
و قابض و مسقط و مانع اسهال مزمن و نفث الدم و نزف الدم و جهة سیح و سیلان البول
و تقطیر البول و فواید ما ذکر و خفقان و غثیان که از تنقیه صفرا باشد نافع و ضماد او با نجوکه

تاکی او و جهة ورم صلب و اورام علی و سوخته او جهة قلاع و قروح ساعیه و حمول او جهة
قطع سیلان رحم نافع و مصلحش سکنجبین و قند و قدر شربتش از یکمثقال تا بانزده مثقال و بدلش
قرنوب نبطی است و برگ او جهة التیام جراحت تازه و خاکستر چوب او جهة جالی دندان و جهة
اکله نافع و چون بلوط را با پیه وزن او کندر با روغن زیتون سرشته مداومت کنند قاطع
سلسل البول و بول فراش را و در دامی و مجفف بار فارسی بحرانیست بانزده
قان کویند شش ابو طا قند جمع بیانیست برگش مثل خصا مع او زرد مایل بسفیدی و ضل کند
در دوم ابتدای گرم و در دوم خشک قریب بتلیت تا ده سال قوت باقیست مفتح و محلل و ملین و مخرج حیض
و مسقط و مفتت حصاة و مفتح سدّهٔ کبد و تریاق سموم و جاذب جهة عرق النسا
و سرفه کهنه و ربو و اختناق رحم و صرع و درد بستر و قطع عفن اعراض عفوتی و علاج حفظ
و ضعف سپرز و جگر و سپرز و کبد و ضیق النفس و سرفه و در رفع گرده و مانع جهة صرع
و اختناق رحم و اخراج مشیمه نافع و مسمن بطن و مقوی مفتح و ... است
مثل قسمی است مکش مسهل بلغم غلیظ و سودا و مدر حیض و بول و مفتت حصاه و معاده
صرع و تکید و ورم او ... از جهة نفث الدم و سینه و اسهال کهنه و درد معده و جگر و طحال
و کویند نا هوام و بیماری ... و سوداوی و ضعف صفرا و استسقا و یرقان و درد
و مالیدن تا زه سا ق او بر دست مجرب مجفف طبیخ او جهة درد دندان و حمایل ان

و قدر شربتش یکمثقال است و بدلش قیصوم و در امراض دماغ بابونه کویند و در
جهة افعال مثل افسنتین است بر سیاوشان معتدل مایل بگرمی قوتش تا شش
سال باقیست مدر بول و حیض و مسهل سودا و بلغم معده و معا و جهة شقیقه
و تشنج و ربو و ضیق النفس و درد سینه و تشنج و یرقان و حصاه و اخراج مشیمه و خون
نفاس مجرب او با روغن جهة داء الثعلب و حصاه زیر و نو اصیر و سیلات و خاییدن
او جهة عرق و جرب و قبض جهة زخمان سرور و پاشیدن او و سفوف خشک او جهة اسهال
و طلای تازهٔ او جهة قروح خبیثه نافع و جهة گزیدن سگ دیوانه و ...
کوبیدهٔ او با خردل ساق کلا و جهة درد سر بسیار نافع و در دو سوخته اندمال قروح و اکثر مفید
و مضر سپرز و مصلحش مصطکی و قدر شربتش از دو درم تا هفت درم و از طبیخش تا بیست درم
بدلش جهة الام بدل شش و زلیخا مفید و لعقه آن اصل السوس بزر خشخاش قابض سرد و خشک
مفرح و در افعال مانند اقاقیاست بالنکو نوعی از ریحان است و در افعال قریب
به تخم شاهسفرم جهة رفع اسهال معدی و دموی که از ضعف باشد با گلاب مجرب و جهة
خفقان و زحیر مفید قدر شربتش دو مثقال است بدلش تخم ریحان بورق الفارسی
بوره مانند بونانی نطرون و ان نمکیست که از اجزای دیگر ننماید و از اجزای بوره
می شود بورستان افروز لغت فارسی است بو علی جمیع اسامی گوید که الفارسی نافع

جهة اورام حنظل و اب و جهة تشنج و التهاب نافع مضرش شش و مصلح او افسنتین و پستا
شاه تره و قدر شربتش دو مثقال از تخم آن و از آب شاه تره ده مثقال و از خواص
اوست که چون در خانه او بریزند هوام بگریزند بوی مادران برکیا سف
گویند نباتیست ساقش قریب بزرع و شاخهای او باریک و برگش سبز و
کلش مثل شبت جتر دار زرد و سفید مایل بکبودی بشرعیا شد و ثقیل الرایحه
با عطریه و نبات او اندک خشن باشد و در کوه و صحرا میروید او غیر قیصوم است
و قیصوم شبیه است با افسنتین بومادران در اول دوم گرم خشک ملطف
و مفتح و مدر بول و حیض و مفتت حصاه و درد ورم او و از کل او با عسل و جهة
اقسام کرم معده مجرب است و آشامیدن طبیخ او و جلوس در آن جهة
احتباس حیض و بول و عسر ولادت و انضمام فم رحم و اخراج سنگ مثانه
و ضماد او جهة درد دیشه و اقسام درد ها و تنقیح سده دماغ و سر ساق قوی
و سبات و اختباس حیض و بول و تحلیل اورام و نیک و مداد او و ... بثور الطول
او جهة امراض مزکوره و سعال خشونت و زکام و سده ورد و حمول او با حمر
... جهة فضلات رحم و زرد و سوخته او جهة رفع و تخفیف درد و
استسقاء طبیخ او جهة زکام و امراض دماغ نافع گویند مضر گرده و مصلحش

خروس و کل جوانی نیز نامند و او غیر حماحم است که حبق نبطی باشد و حماحم را گرمش در اول و آن
و الوان دنبات او قوی تر و بزرگتر و کم گل تر و بیابانی شیر بستانی او فرو تر گرمش در سیم
و برگش او سرخ مایل بنفشی و برا که بخش سبزه و سیاه و براق در دوم خشک
قابض و رادع و اب او جلاب و سکنجبین جهت حرارت معده و جگر و سده و
و رفع سمیت خانق النمر و جرم او ثقیل مصلحش سکنجبین و قدر شربت او از
اب او یک اوقیه و نیم بدلش حماحم و مخمش جهت اسهال ما یسناب تخم او با نمک
است و چون کوبیده در بیرون طلا نمایند جهت نیلا شدن و جهت اب که اشته نمیشود
سه درم بدستور و زیاده بران عادت نمایند جهت رفع حرقة البول و البول الدم
سکنه محرب و قدر شربتش دو مثقال است بسبسه بفارسی بزبان گویند و آن
پوست اندرونی جوزیست که جوز بوا باشد در دوم گرم خشک مقوی معده خوشبو
شکوفه شده دهان و جهت سلسل البول و سحج و نفث الدم و قرحه معا و ربو
سینه و خشش و اسهال کهنه و در دسر و منع فضلات بغلها و تقویه رحم و
او با برگ سرو جهت بدبوئی زیر بغل ازموده و با سرکه و مشک جهت اورام
و فرج او با عسل جهت رنیله سیاه کل ایان است و با زعفران منقی و مصلح زنان
را نیلا و رفع ریاح و نفاس مجرب مصلح تخم و مصلحش کلاب گویند مصرحکم معصی حبوبها
نیز پوشش

قدر شربتش سه درم بدلش جوز بواست بسفایج گرم در دوم خشک نافع
با ماء العسل موجب اسهال مواد غلیظ است و مطبوخ او با صدر السوس
و مویز جهت سرفه و ضیق النفس و ربو مداومت مطبوخ او با عناب
سعوط او بسیر ان بیت مؤثر و چون سه مثقال او را جوشانیده با فلوس خیار
شنبر با ترنجبین جهت ریاح بواسیر و درد مفاصل نرم نموده و صرع مجرب معی بضرر
سینه و کبد و مصلح او بسیار وشان است و جوشانیده او با ماء الشعیر و فواکه
یابسه با فلوس سائل آرد و قدر شربتش از جرم او تا سه درهم و در مطبوخ او تا
درهم بدلش جهت سودا و مواد لعقه و زانش افیتمون است در دفع آن
و ریاب تاج بیل بغاری کاه نامند مجموع آن در اول سرد و خشک و
در طبع کاه کندم و تیرقی به کار آن بجهت آزاری که از برودت هوا باشد
حاصله از برف و حلال او را کم و شستن بدن به طبیخ آن جهت سستی نافع
و شیره او به لبن مرکبیه جهت امراض حار و خاکستر او با نیم وزن او نمک و قدری سرکه
جهت قروح ساق نافع و کاه جو سرد و جهت اخراج و خوردن مفید و دیکر کاه
با قلا جهت حفظ شکوفهای درخت و دود سعوط او مؤثر است و بانی التحریج
کاه او مقوی عصب و خوابیدن بر روی آن به نیت مضر و عرق کاه کل که بجای آب

کلان که باشند بغایت مقوی دماغ و دل و جهت رفع غشی و ضعف جگر و ربیانی
نافع تخم بغیر لبغیر ترش را گویند توت شیرین را بنطی و ترشش را شامی
گویند و شیرین او در اول گرم و در دوم تر مدر بول و ملین طبع مولد خون صالح
و بهی و موافق سینه و خشک و تکثیف ملغ و در خواص مثل انجیر تازه و جمیع حال انجیر
و سیر زدستی و مقوی به کبد و جهت ابر و حصبه نافع و منفذ بغلها و سریع الاستحاله
بخلط حاضر آن و مصلحش سکنجبین است و ترشش در دوم سرد و در اول خشک قابض
و مطفی حدت خون قاطع صفرا و رادع و مانع ریختن مواد باعضا و مولد ماده
بجلی و زبان و مسکن عطش و منبه اشتها و غرغره آب او جهت روع و تحلیل اورام و مولد
و تقویه حلق و خشک او جهت قروحها و اسهال حار و رب او نایب اب او خشک او
مضر سینه و عصب و مصلحش عسل و جوارشات و آب مطبوخ پوست بیخ توت که بقدر
بیست مثقال طبخ یافته باشد مجرب حب القرع است خصوصا که برگ شفتالو اضافه کرده
باشند و طبخ او با عسل و انجیر جهت سموم و سرسام و جنون و درد کمر و ثبت بغایت
و طبخ بیخ او و برگ او هر کدام که باشد اولا برگ او است نیز همان عمل کند و مطبوخ
هشت درم ریشههای او با یک دقیه انجیر که در لقد مثقال آب طبخ یافته باشد و به نصف
رسیده مسهل قوی سودا و غریب الاثر است و رطوبت بیخ او که فرو شیده باشد
بنصر کند

و زخم که باشند انجیر در عرض یکشبانه روز جمع شده باشد ضبط نماید مسهل قوی
و جهت درد دندان و تحلیل دملهای بزرگ نافع و از جنس توت هم همان آثار
می آید و چون از ریشه توت سوکه از شاخ فتق او گرفته باشند بقدر یکو قیه با دو
انجیر و برگ تاک بقدر یکوقیه در دیگ سر پوشیده انجیر گرفته بجوشانند تا بر سر آب
خضاب نافع مجرب و مضمضه طبیخ پوست درخت و برگ او جهت دندان نافع
و ضماد شیدن صمغ او نیز همان اثر دارد و عصاره برگ او بقدر یکوقیه و نیم جهت
رتیلا و هوام و خفای او با کرکه در حمام شربی خوردن و طلای برگ او با روغن زیتون
جهت قروح و سوختگی آتش و خضاب توت نارس که جهت رفع شقاق و تری از موده
است تو ایل اسم اصطلاحی او دبنه یا است که در ظلمه کند مثل گشنیز و زیره
و امثال آن طحلب بغیر ریسه و رنج نامند با صوفیا جل و رغ گویند و آن جسمی
است سبز بر روی آب ایستاده و کنار جویها متکون می شود و انچه مستدیر و متفرق
باشد مسمی بخرازی است و طحلب یعنی اشتعال الماء است که مانند رشتهها باشد
و در بهم تراکم مثل نمد باشد خود الضفادع است در دوم سرد و تر و ضماد آن به تنهائی
یا آرد جو جهت باد سرخ و اورام حاره و نقرس و فتق اطفال نافع و شرب خشک
او حابس اسهال حراری و چون در روغن بجوشانند در تلیین عصب قوی الاثر است

در چه برروی سنگهای دریا شکون شود بسیار قابض و طلای او جهت سیلان خون
اعضاست و جون طحلب بلع کند در عرق اکرچه آشامیده قی کند اخراج
زلو کند در کلو جسیده باشد مجرب طرخون لفارسی طرخونی نامند و از سبزیهای
معروفست و بیخ بری او عاقرقرحا است در سیم کرم خشک و مجفف مقوی معده
و خوشبو کننده دهان و محلل ریاح و اخلاط لزجه و مفتح سده و مصلح هوای وبائی
و خاییدن او جهة قلاع نافع و اکثار او محرق خون و قاطع باه و مصلح آن بقول
بارده و مضر وخشن سینه و مصلحش عسل الحظمی الهنظم و مصلحش کرفس است و مقوی بعمل آن
را دانه است طرفا لفارسی درخت کز کویند بزرک او اثل است و ثمرش عذبه
و جز کور شده و بری او را شمر و کوچک او مخصوص باین اسم و شکوفه آنش سفید مایل
بسرخی و ثمرش مثلث و کلف نافع نامند در اول سرد و خشک و قابض و مجفف و رادع
و محلل و طبیخ بیخ او بالکه جهة جذام مجرب یافته ام و بیشتر جهة سپرز و یرقان
در دفع سده و ورم صلب جکر مجربست باید هر روزی پنج مثقال او را بنوشند
دیگر شاخ برک او جهة زکام خشک کهنه ابده و زخمهای بده و اخراج زلو از حلق مؤثر
و خاکستر او جهة استرخا و خروج مقعده و قروح رطبه و سوختکی آتش و یکدفعه بخور برک او
جهة قتل کرم دانه او بیرون شالیل مجربست و در سایر افعال مثل اثل و ثمرش در جمیع

رنجان

اقعال و صفات مانند عذبه است و تکرار موجب اطناب است طوم لفارسی
سیر کویند بری او سقوردیون است و بستانی دو قسم می باشند یکی بسیار
بزرک دانه و بقدر پیاز کوچک و او کمتر است و جمیع او را بفارسی موسیر کویند بسیار
عرلصیر از برک کس شکلش نقش و بخش کهیده بیرون کشیده ای بزرک بمقدار دو
بومانند بستانی و بهتر از بستانی مشهور بردانه است در آخر سیم کرم
خشک و با رطوبت فضلیه و محلل و مدر بول و حیض و عرق و مفتح و جاذب
و مجفف رطوبات و معاء و مفاصل و حرارت او شبیه بحرارت غریزی
و ملطف و رقیق کننده خون و با قوت تریاقیه و خوردن او با مراعات
زمان و مزاج و عدم اعتدال حافظ صحت و رافع مضرت آبهای مختلف و هوای
وبائی و لعقش از است و جهة کزیدن هوام و سک دیوانه و تصفیه حلق
و صوت و قطع اخلاط غلیظ و قولنج ریحی و نسیان و ربو و سپرز و فالج و لقوه
و درد طوبیان محرک باه و مولد منی و در خوردن مجفف النی و عطش و جهة ترهل
کهنه و قروح شش و درد معاء و مفاصل و دفع کرم شکم و زلوی در حلق مانده
و رفع تشنج که از بلغم باشد و از سیده ما سار یقا و تقطیر بول و شیکو از حشا
و تلطیف غذاهای غلیظ و جهة ضیق النفس و فالج و رعشه و تحلیل اورام حصاة

کچه با شراب جهة سم افعی و دوام او جهة سقوط موی سفید و رو ئیدن
موی سیاه و با انجیر و شراب جهة کهکان و قوی تر از فادزهر و مطبوخ او با
زیره و برک صنوبر جهة تقویه دندان و با تیر کوستقدان و لعید از آن بارو غن
تازه و لعید از آن عسل سرشته باشند در تحریک باه بیعدیل است و اکثار او
بعدم مراعات مزاج دشمن است و مفصل محرق خون و مضر بواسیر و دندان حامله
و شیرده و صاحبان زحیر و عطش زیرمول صفرای بسیار شد و مضعف باصره
و جمیع امراض ناشیه و تجربه مفرغ تش و جمیع اوجاع او است و در آب باقلی
نمک اضافه نمودن روغن بادام و روغن کره و استعمال کشنیز و سکنجبین و آب
نار ترش و شیرین و امثال آن و نشستن در طبیخ برک و ساق او جهة حبس
حیض و اخراج مشیمه و طلای او با عسل جهة بثور لبنیه و قوبا و قروح رطبه و شرکاله
او جهة جرب و بهق متقرح و با برک انجیر سیاه و زیره جهة کزیدن ابن عرس
و با حنظل و با روغن زیتون جهة سم افعی و با نمک جهة تحلیل اورام رطوبی و غلیظ
و ورم اعضا و ضماد پخته او با شیر جهة کشودن دمل و تنقیه محرق او با عسل جهة
ازاله رنک مخفی بهجه در حکت بلاکشم و با روغن بان جهة داء الثعلب
و روغن کرده در سیر را اکر جوشانیده باشند جهة جمود و خوق در اطراف نافع

تب حاد

و شقاق که از برودت باشد و جهة مفاصل و قولنج بلغمی و سیح شرباً و ضماداً و خمار سو
نافع و غرغره با سکه تر شی سیر جهة اخراج زلوئی که در حلق مانده باشد و جهة ریکه سفید
و مضمضه طبیخ او با کندر جهة درد دندان بارد مفید و بخورش با زعفل و سیر صحرائی و
طلای او با نوشادر جهة برص و بهق و با زفت جهة داء الحیه خشونت ناخن و کچی ناخن
و طبیخ او کشنده مار است باب الجیم جعده قتاده بریا و ش جمل صغیر لوده که
جعلا کر بوستانیست جمل لفارسی شتر نامند کوشت بچه او سالدار بهتر از زیاد
کوشت است در سیم کرم خشک محرک باه و اعضا و جهة تب ربع و عرق النسا و یرقان
و حرقة البول نافع مولد سوداوی و اخلاط غلیظ و مصلحش ابازیر حاره و شراب کهنه
و ترشی کرد و سکنجبین است و بول شتر مسهل و مدر بول زرد آب است و جهة سرفه و زکام
و ورم جکر و سپرز و استسقا و یرقان و سلاجکر و تقویه باه و رفع منی و پوشیدن او
جهة ساده مصفات البول جوشیده او با جرمل جهة نقرس و فالج و حذر او در آم
مجربست و شیر او جهة استسقا از موده است خصوصاً که بول او آمیخته باشند و طلای
کوشت سوخته او جهة قوبا و حلاق تر او که تازه باشد که هنوز کرم باشد جهة کلف
مجربست و مداومت بشش او مورث کوریست و حمول غز ساق او با پشم لعد از
ظهر عشر و زمتوالی مانع حمل و نقوع سرکین او قاطع رعاف و آشامیدن

اوبا ادویه مناسبه جهة صرع و نظر تازه او جهة خنازیر موثر تر و جهة بثور و بکوز طلای او
جهة تاکیل مجرب و آشامیدن کف ذهاب او و ریختن منی او بیورت جنون و دیگر
شنیدن آب بود و درد ماغ او بجهت زوال منی او و گران شیر جهة تنقیه رحم
بواسیر و قطع خون و شقاق دموی نازک او جهة اندمال قروح و سوخته او
جهة رعاف سعوط او سیلان خون جراحت و لبن کهنه شتر الحال زنده
بوده بر اسپان عاشق جهة رفع عشق گویند از موده است و چون گندم را
بجرق او تر کنه طیور خورده بیهوش شوند و کف دهان او شتر همین عمل دارد
بیشتر مایه شتر گویند قوة باه وارد هر گاه که شتر را بر روی لگن سال مالیده
باشند مکرر رفع میکند مجرب است حبث لفارسی آن بچه گان گویند و سیاه
قتال او قتال است و در آخر سیم گرم خشک است مفتح و محلل و تریاق ادویه بارده
قتاله او اگر هوا و مجفف و جهة احتباس حیض و اخراج مشیمه و جنین و نفخ قولنج
و مالیخولیای مراقی و قولنج بلغمی و ریحی و خفقان بارد و نسیان و فالج و رعشه
و سایر امراض بارده دماغی و عصبانی نافع و مهیج حرارت غریزی و سعوط
طلای او جهة درد سر مزمن و سیاه و کذلک صرع و تشنج و سرسام بلغمی و ورم
اوبه سعوط تنقیه او با روغنهای مشهور جهة اورام مزمنه و دردهای بارد و مثل

مفاصل و امثال آن که ذاشتن در گوش جهة ریاح و ثقل سامعه و وجع او
آن اکتحال آن جهة ظلمت بصر و دمعه و سبل و حول او مسقط حال و
مسقط جنین و مدر حیض و بول و آشامیدن آن بقدری که افیون خورده
باشند رافع سمیت افیون و چون مساوی او افیون سابقا رفع ضرر
افیون میکند و مضر محرورین و مصلحش بنفشه شربت که باشند و قدر شربتش
تا یکدانگ و بدلش نصف وزن او وج و نصف او فلفل و در بعضی مولوی بودن
او مشک را امراض جگر و فیون و جهة تحلیل رطوبات از جمیع سکر و ازن او فلفل
و ثلث او وزن سیاه و جند سیاه کشنده در مدت یکروز و تریاق ترنجی ترنج
و شیر الاغ حجاق و نیز لفارسی کاورس گویندش و آن نوع ریزه و خشن
است که بفارسی ارزن گویندش رنگ او اغبر و از آن کوچکتر و در اول
سرد و در آخر دوم خشک و بسیار قابض و قلیل الغذا و از آن لطیفتر
و سریع الانهضام تر و مقوی بدن و با روغن و جرب و غذا اتیت او شیر
و خوردن مطبوخ او جهة القوای حجاب و نزلات نافع و جاورس را بحال
ترازی دوی و کرم کنه او جهة تحلیل نفخ معلا و مسکن درد و اعیره و مولد خون سودا او
و مورث سدد و مصلحش روغنها و شکر است بابت الحاجب مانع نیز مجرب

قیراط چهار مثقال افتیمون چهار مثقال حجر لاجورد مغسول غاریقون هر یک دو مثقال
سقمونیا یکمثقال قرنفل بحری بیست چهار مثقال با آب بشیرین حب نموده
در هفته یکمثقال بنوشند حب عرق النسا حفیر مجرب نمود و لبیار مجرب باشد
و درازی میگوید که در ساعت رفع میکند و جهة نقرس از بیران کهن سال اینها
از آزار داشتن و حکمن خود که اینها از جای بجای گردیدن باین ادویه
اینان را غذا شفا دلو و نیم شش را اطلاق میفرماید و مجموع یکشربت
جو سقوطری هلیله صفر سورنجان از هر یک یکمثقال جیا حب نوش کنند
حب سپهدارجهة حمیات و دفع صفرا البار نافع منقول است از رازی که
عصاره غافث عصاره افسنتین مصطکی هلیله زرد گل سرخ مساوی
از هر یک جزوی جو سقوطری سقمونیا دو ثلث جزو شربتش یکدرهم و نیم تا دو
درهم با آب مطبوخ هلیله زرد شاهتره حب لاجورد جهة اسهال صفرا و اخلاط
غلیظ و سودا و بلغم از مجربات حقیر است لاجورد مغسول مصطکی گل سرخ
پوست هلیله زرد صبر زرد غاریقون سفید تربد جلاپ هلیله کابلی اسطوخودوس
خود قنبرانی گل بنفشه افتیمون کتیرا با آب سیب ساخته از دو مثقال
تا سه مثقال سیستانیه حب اللحم الخنزیر العذاری زنان خامسه دارند و اوان باد را دفع

سقزیست در اول خشک است و در دوم گرم خشک مدر بول و حیض خون
بواسیر که منقطع شده باشند و شحم کبد و منقی بدن از فضلات بلغم جهة
سرفه و فالج و لقوه و استسقا با سرکه آشامیدن جهة کوفتن رتیلا و شقوق
و درد سر و داء الثعلب محرق او را جهة رویانیدن موی در داء الثعلب مجرب
دانسته اند و بطی الهضم و مضر محرورین و قاطع شهوت و مصدع و مورث قلاع و
مصلحش کتیرا و وج و خیره بنفشه و سکنجبین و ربوب حامضه و بدلش کردکان و کویند
و با دام است آشامیدن او جهة تصفیه او ورد تفتیح سدد و بواسیر او عسر البول و تحلیل
خفقان و درد کمر و فالج و لقوه و با سرکه جهة دفع سموم و برودت اعضا
و دهن او جهة امراض مذکوره و جماع و تقویه باضمه نافع و مورث تشنج و مصلحش
طلا شیر و قدر شربتش تا سه درهم حب القلب لفارسی ماش هندی
گویند و دانه است سیاه مایل بازرق و براق شبیه بحجم کتان و از دو دگر هندو
و شیرین و در حیض جاوید اسهال ان احداث حرارت میکند گرم در دوم خشک مایل
برطوبت لعاب مغشی خشاه کرده و رافع قولنج و مدر بول و حیض و ملین
طبع و مجفف منی و بواسیر و مفتح سده بیرون و ضماد او جهة بینکو لیخیار و دفع
بواسیر و مضر ریه و مصلحش عسل و قدر شربتش یکدرهم با آب ترب و دهقانا

بسم الله الرحمن الرحیم

از ابن بابویه منقولست که هر کس
این دعا را مدیوم عاشورا
بخواند اگر اجلش در ان سال
باشد نمیرد مگر حتمی باشد که خواندن
این دعا را فراموش کند هر کاه
هفت مرتبه بخواند بعینه

بسم الله الرحمن الرحیم سبحان
الله ملاء المیزان و منتهی
العلم و مبلغ الرضا و زنة
العرش و سعة الکرسی
لا ملجا و لا منجا الا الیه
سبحان الله عدد الشفع
و الوتر و عدد کلماته التامات
لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم پس ده مرتبه
صلوة بفرستد و بگوید
یا قابل توبة آدم یوم
عاشورا یا جامع شمل
یعقوب یوم عاشورا یا
کاشف ضر ایوب یوم عاشورا

اهل هند است که چون او را کوبیده بمشک بیالایند مشک را قابل قطع میکند حب
النیل بفارسی تخم نیلوفر است و او دانهٔ کبار است شبیه بلبلاب و بیخ آن
خود می پیچد و گلش کبود و بشکل گل لبلاب و از آفتاب بهم می آید دو غلاف
هر یک دانه را سه دانه مثلث و در سیم گرم و خشک و مسهل بقسام گرم با زید و مخرج
مسهل بلغم غلیظ و با شفق با مسهل صفرا و در خلط غلیظه و با اجلیه مسهل سودا
و مفتح سده جگر و سپرز جهت بهق برص و شقیقه بدن و درد مفاصل و سایر امراض
بارده نافع و قدر شربتش در یکدانک تا نیم مثقال و یکدرهم هم زیاده کشنده بعض
و لصوق و با سار ریقا و سهال مفرط و مصلحش المیله و سحق بلیغ و الوان او
بروغن بادام و بدلش بوزن او شحم حنظل و سدس آن حجر ارمنی است
و مفرو او بعد از یک شبانه روز عمل میکند و با حرکت و سریع العمل است
و قوتش تا سه سال می ماند حب [illegible] با ربنات زنا خروس است.
و آن مذکور شد ریگی مترنج زرد الوان مختلف است در اخر دوم
گرم و خشک منقی بلغم قوی و مدر حیض و مخرج جنین و محذر و مسکر و مفتت
حصاة و حکه و آثار و با شراب جهت صداع مزمن و تعلیق هفت دانه از
برران حب جهت عسر ولادت مجرب دانسته اند و مسکر و محرور

هفت عدد

هفت عدد بکوبند و قدر شربتش از یکدرهم تا نیم درهم تا یکدرهم و مرکب مفتی و مصلحش
روغنها و صمغ عربی و معطکی و زیاده از دو درهم کشنده است حب الرشاد ابنچم بکو
است و مؤلف اختیار نکرده و مؤلف تذکره بیان کرده که نبات او بقدر زرعی
کم تر و برکش سبز و بر شکل درهم و حب السمنه قصیر او است و او سرخ رنک و مایل به
زردی و در جوف پوست دانه او صلبی بقدر نخود دانه او سفید و نرم و باطن کبوت
او مایل بسیاهی و سرخی و قسمی بزرگتر از گردکان و مفرح و خوشبو و مقاوم و بسیار
در دوم گرم تر و با رطوبت فضلیه محرک باه و سمن جهت نسیان کهنه و تقویه جگر ضعیف
و امراض سودادی و خشونه و سعال و حرقة البول نافع و مولد سده و مضر حلق
و مصلحش سکنجبین و قدر شربتش تا هفت مثقال است و بدلش حب الخضرا است
حب السمنه بفارسی تخم خرفه کوبند دانه ایست بقدر فلفلی سبز و سیاه
لون و مغز سفید و شیرین و نبات او بقدر زرعی و شیر دارد و برکش
سفید در دوم گرم و در اول تر و کثیر الغذا و مباهی و مسمن و بکوفیه او با ماء العسل
مسهل ضعیف بلغم و صفرا و ربع رطل از آب برگ او مسهل قوی و قدر شربتش
تا ده درم و بدلش است و حکمه است با ماء صفه و بطی النزول و ثقیل و مصلحش سکنجبین
حسن یوسف حاشیش اهم کوبندش در میان ابها مجد معتوه مایل بسفیدی

یا غافر ذنب داود یوم
عاشورا یا سامع دعوة
موسی و هرون یوم عاشورا
یا صریخ الدنیا و الآخرة
و رحیمهما و افضل حاجاتی
فی الدنیا و الآخرة و
طول عمری فی طاعتک
و رضاک یا ارحم الراحمین
و صلی الله علی محمد
و آله المعصومین

و بدخرة مایل بشیرینی و حار و لیسا ر شد قوی تر از فرفیون در چهارم گرم و خشک
و نیم درهم ادمنقی قوی و یکدرهم او کشنده است بقی مفرطا و خفاده و سرخ کننده
رخسار و مستعمل زنان است و جهة امراض بارد استعمال در خارج بدن جایز است
حب المسنم بعد از میم سیاه منحل لغت عربی است و اسم دانه ایست خشبو شبیه
بحب البطم و از آن کوچکتر بقدر فلفل و از جبال زمین خزد و کوبند درخت او شبیه
بشمشاد است در دوم گرم و خشک مقوی معده و منفی و مباهی و مجفف رطوبات
غربیه و مقوی اعضا و مفتح و منفث حصاة و مدر و رادع بخارات و مصدع و
مصلحش شیر و قدر شربتش یکمثقال و بدلش کبابه حب الآس دانه ایست شبیه بمویز
و سیاه و غلاف دار شبیه بقرطم و بیش جا اندک تندی و عطریه و گل نبات او
شبیه بسوسن و او آس در حرف سین مذکور است در دوم گرم و خشک و مدر و مقوی کرده
و نافع ریحان آن و جهة امراض بارده نافع و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش آس
است بقدر نیم وزن آن مؤلف ما لا یسع مویز داخل الراس است و
دانسته است و اشتباه او از جهة مشابهت او است حب بلسان در آخر دوم
گرم و خشک تخم او را ثم مدل مفرد شد مدر بول و حیض مقوی معده و جا قوت
تریاقیه و مجفف رطوبات معده و امعا و رافع مغص و امراض بلغمی و سودادی و ضیق النفس

و درد معده و جهة تحلیل و نفخ و مرقه و درم ریه و عرق النسا و صرع و سده
جگر و استسقا و گزیدن هوام نافع و مضر مثانه و مصلحش کتیرا و قدر شربتش
دو درهم و بدلش یکوزن نیم عود بلسان و اگر نباشد بوزن آن سلیخه و عشر او
لسانیه و در تریاقات هم وزن او و زراوند طویل است یا خرا قه حب الیان
دانه ایست کوچکتر از لسانه و سدر و در غلاف مثل لوبیا و با اندک تلخی و پوست
او سفید رقیق و درخت او بقدر درخت گز و برگش شبیه ببرگ سید و نیل
سبز و گلش مثل البسمان و از دوم گرم و خشک و مفتح سده جگر و سپرز و مسهل بلغم
خام و عصاره او منقی و آشامیدن جرم او با آب و سرکه جهة سپرز مجرب و ضماد
او جهة رعاف و سنون او جهة استحکام لثه و ضماد او جهة اورام صلبه و تشنج و
مفاصل و سعفه و صلابت جگر و سپرز و مولد سودادی و مصلحش رازیانه و قدر شربتش
تا دو درهم است و بدلش یکوزن نیم او سلیخه است و روغن آن جا و تحلیل جهة درد
گوش و دوی و طنین و رفع ثالیل و شقاق عرضی و نرم کردن عصب و در دوم غذا
و اوجاع بارده و فالج و امثال آن و تحلیل ورم جگر و سپرز و بواسیر و با معطکی جهة
قی بلغمی و ضماد او جهة نزلات بارده و سردی دماغ و جرب و حکه و تقشر جلد
و قطع آثار قروح و آشامیدن یکمثقال او با عسل مهیج قی و مسهل و با آب و سرکه جهة

نقوعش جگر سپرز و یکدرم او مسهل رطوبات رقیقه و مغز مسلّا او مصحح [illegible]

در طبرستان معروف بشهد و انه است باطریه و پوست بیرون او مسیح و درد

او مخلف بسرخی سفیدی و بقدر جلوز و درخت او خوشبو و قریب بدرخت البطم

و زیاده بقدر [illegible] و در جبال گرم سیر یافت می شود و در طبرستان بسیار است

و برگش دراز و خوشبو و از برگ [illegible] کوچکتر [illegible] در دوم گرم و خشک [illegible]

مدر بول و حیض و مفتح سدد کبد و مقوی جگر و سپرز و مسکن اوجاع باطنی و مفتت

حصاة و مخرج انواع کرم [illegible] کرا [illegible] و [illegible] باشد و جهة اخراجات [illegible]

سینه و مسهل [illegible] و مقوی احشای و جهة خفقان و درد دل و [illegible] و قولنج

و غشی و با بادام و شکر سمن بدن و تقویت قوای دماغ و چون داخل کنند [illegible]

[illegible] اورام [illegible] و موافقت [illegible] در [illegible] و [illegible]

نزلات و [illegible] مجرب [illegible] اند و [illegible] او در [illegible] کبود [illegible]

بگزد او [illegible] و بگزد او [illegible] [illegible] و طبیخ او جهة [illegible]

و طلای او جهة کلف نافع و مقوی دماغ و [illegible] حاره و مصلحش گلاب و [illegible]

[illegible] و قدر شربتش از سه درم تا پنج درم و بدلش مغز بادام و برگ او در

اول گرم و خشک و مقوی بدن و جهة دفع رایحه کریهه و گریزانیدن هوام

و لگدها [illegible] چوب او با [illegible] جهة قضای حاجات و بخور پوست او

جهة گریزانیدن هوام و لیث مجرب دانسته اند و چون با شیرابه [illegible]

و قسط و زرنیخ بکوشانند جهة فالج و کزاز و لقوه و رعشه و مفاصل و اورام

[illegible] طلا یا و جهة جرب [illegible] و سقوط [illegible] مفید حب جب گرم شب تاب

نامند حیوانیست از مگس کوچکتر و رنگش اغبر و زرد و مقعدش در شعاع

سبزی و در زیر بال او مستور و چون پرواز کند مکشوف میگردد و در شب

مانند اخگر [illegible] گرم و خشک [illegible] قوی تر و از سه عدد او

کشنده بود و یکعدد او [illegible] او را [illegible] مقابل

نقیع [illegible] چون [illegible] روز [illegible] با سویق [illegible] جهة اخراج

سنگ مثانه مجرب است و قطور یکعدد از خشک او با روغن گل جهة [illegible] گوش

گری [illegible] و سفیداب [illegible] او با روغن [illegible] صورت

و [illegible] مردم است و قضای حاجات موثر حب [illegible] حیوانیست [illegible] کوچک

و سیاه شبیه بعقرب [illegible] و [illegible] و [illegible] بهم [illegible]

[illegible] روز [illegible] و [illegible] است

[illegible] [illegible] و [illegible] بسیار و منقارش

بلند و در آخر دوم گرم و خشک و موافق مبرودین و گوشت او جهة ربو و ضیق النفس

و پوست اندرون سنگدان او جهة خفقان و اکثر امراض سینه و اکتحال او

با نمک جهة ابتدای نزول آب نهایت نافع و چون بیه او را با اندک نمک

و سنبل سرشته بقدر نخود خشک کنند [illegible] عدد او را با [illegible] نافع

اسهال سوداوی که از تب [illegible] باشد [illegible] است و چون [illegible]

جهة ربو و عسر النفس و [illegible] و جهة تالیل [illegible] نافع و گوشت او [illegible]

مغز [illegible] سرکه [illegible] و گویند [illegible] او [illegible]

[illegible] با عسل [illegible] با [illegible] می شود و [illegible] او [illegible]

قبول [illegible] و [illegible] زخم و [illegible] او [illegible]

او [illegible] [illegible] رعاف و [illegible] خضاب [illegible] خفاش

[illegible] گرم و در چهارم خشک [illegible] فضلات

غلیظ و رافع استسقا و [illegible] زیتون [illegible] جهة فالج و رعشه

و مفاصل و نقرس و درد [illegible] و [illegible] و طلای مطبوخ او با [illegible]

[illegible] جلوس و [illegible] جهة فالج و [illegible] او قاطع حیض

و طلای خون او قبل از بلوغ مانع بر آمدن موی بزرگ شدن پستان و [illegible]

زهره او [illegible] جهة [illegible] مجرب [illegible] اند [illegible] روغنی که در ظرف

مس [illegible] او [illegible] باشند جهة رویانیدن موی و دراز کردن او

[illegible] است و [illegible] مغز سر او [illegible] آب گرفته [illegible] جهة نزول

آب با عسل جهة بیاض و طلای او [illegible] با [illegible] جهة [illegible]

بیاض چشم و [illegible] سوخته او جهة منع مستی موثر [illegible] و بول او [illegible]

و [illegible] او [illegible] بهم [illegible] [illegible] بقدر [illegible] و [illegible]

و [illegible] و سوراخ دار است [illegible] ربع درهم [illegible]

حصاة و اکتحال او رافع بیاض [illegible] و طلای او [illegible] جراحت جلد

و [illegible] و قاطع ثالیل و [illegible] سر او [illegible] در زیر بالین

[illegible] و [illegible] در دل و چشم [illegible] و دفع کردن [illegible] او در

برج کبوتران باعث [illegible] می شود و در سوراخ موش [illegible] دوا

او [illegible] قبول [illegible] در اول [illegible] سرد و طبیخ او با عسل

مدر بول و حیض و منقی امعا و حیض و [illegible] اخلاط [illegible] سینه و [illegible]

جهة قصبه ریه و درد سینه و رفع فضلات غلیظه و [illegible] و [illegible]

جهة تقویه [illegible] و [illegible] با عسل جهة تحلیل [illegible] و [illegible] و [illegible]

موبره است و عرق اعصاب مع له سودا و نفاخ و مطبوخ شراب العسل و قدر شربتش تا ده درم است قریب بباقلی و سیاه رنگ و دانه او مستدیر بزرگتر از ماش

و بسیار تلخ خلاف بلخی الغاریقی سید مشک شاهنجی سرد و تر در دوم در اول گرم مایل بخشکی و مفتح سدد و خفیفه و محلل و مقوی دل و دماغ و مسکن صداع که از مولو حاره باشد و ملین طبع و عرق او در جمیع افعال قوی تر از عرق بید و روغن بید مشک و شکوفه بید سرد و مجفف و مسکن ورم و صداع حاره و مانع صعود بخارات و خوردن او مانع غلیان خون لیسار گرم و بدلش روغن گل و روغن

نیلوفر است خوخ الغاریقی شفتالو گویند در اول سرد در دوم تر ملین شکم تشنگی و غلیان خون و صفرا و بخارات حاره بالجمله جهت تبهای صفراوی خالص و دموی و رفع بدبوئی دهان و خشکی دماغ و ترطیب مزاج سوداوی

دار آب او نیم رطل در شب گذاشته تا وقت صبح با شکر و سکنجبین و امثال آن مسهل صفرا جهت اخلاط سوخته نافع مطبوخ او با آب برگ او با شکوفه و شکر جهت کشتن کرم معده و حب القلع بسیار مؤثر و طلای آن بر ناف رافع کرم شکم مجرب است دم الاخوین خون سیاوشان سوکویند و آن صمغ است خالص الحمرا مایل به بنفشی و قوتش بعد تنها باقی می ماند و گویند عصاره

گیاه و غیرت دار سقوطره نواحی هند خیزد و گیاه او معروف غیرت در سیم سرد و خشک و قابض قوی و قاطع خون جمیع اعضا و حبس الدم و در اسهالات فضول و جهت جراحات جگر و حشا و التیام جراحات شمشیر و امثال آن بغایت مؤثر و جهت زحیر و اسهال دموی و صفراوی و سحج و شقاق مقعد و لقوه باصره و لثه و معده و با زرده تخم مرغ جهت قروح و اکحال او جهت تقویه باصره و قرحه نافع و مفرد او و مطبوخش کرار و قدر شربتش از نیم درم تا یک مثقال است بدلش شاه دانه و عصاره خس است و چون بلور شیشه رابد ورنگ گرفته

تر و رنگین تر از عقیق یمنی و درین امر عدیل ندارد مجرب است و والی کردن الحیه بدن و عرق سوختگی شود و جوش برگ نفاخ ریحون برگ سیب با جوشانیده صاف نموده برگ مورد و پوست ترنج صندل سفید انشنه نرم سائیده اضافه کنند و با روغن مورد یا روغن گل بجوشانند تا روغن بماند دستور آشامیدن آب کاسنی جهت تبهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر و عرق باید بدستور شاه ترده آب او بسو گرفته از برگ آن گذاشته آب مورد گرفته کوبیده گرم میکنند و شب گذاشته و روز دیگر صاف نموده از جهت مثقال تا مثقال با ترنجبین و شیرخشت و شربت مناسبه شاشیدا و جهت تفتیح ادویه

مفتح مثل سکنجبین بزوری و ساده و جهت اخراج صفرا ادویه صفرا و ادویه مسهله مثل هلیلجات اضافه کنند و جهت اسهال سودا کاسنی مفرد است و بهاره و برگ کاسنی تازه بهم رسد و بتربیه مطلب نباشد پوست بیخ تازه او سه سیر خیار دریره کوبیده تا بیست مثقال او و عرق کاسنی و امثال او و خیار و ادویه مذکوره بنوشند و چون آب کاسنی تازه را جوشانیده کف گرفته کلقند با سکنجبین بنوشند جهت تب که از احتراق صفرا باشد مجرب است دستور آشامیدن آب کبیسه که معمول قدماست و جهت مولو بلغم و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویه معده و آلات تنفس نافع دانسته اند و بهترین وقت باشد در مولو مرکبه است و جهت ضعف سو نیز نافع است و چون در اکثر مولو مجربه نموده برگ بید سو کوبیده و آب او گرفته گذاشته و روز دیگر بیست مثقال تا یک مثقال و با همین شکر بنوشند دستور آشامیدن آب کبیسه جهت تبهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و سرفه حاره و ترطیب مزاج و رفع عطش نافع است کدو سو مجرا دو گرفته شب در تنور بیاون که باشند روز دیگر کدو سو سوراخ نموده فشرده آب او سو گرفته از جهت مثقال تا جهت مثقال تا چهل مثقال آب او با شیرخشت ترنجبین فلوس خیار شنبر و گلقند اضافه و سکنجبین و تمرهندی و هلیلجات

و امثال آن کجا احتیاج بنوشند و چون از جهت لطافت در مرض که صفرای محترقه بسیار غالب باشد مستحیل بصفرا میکرده و بنا علیه در اکثر مزاج با تنقیه و ترشیها باید استعمال نمود دستور آشامیدن آب خیار که در منافع باشند آنکه دوست و مستحیل بصفرائی شود خیار تازه را بدستور آب کدو بعمل آورند و آب خیار رسیده را نو ترش شده را تا هشتاد مثقال جهت اطفای حرارت خون و صفرا به شربتهائی با شکر و شربت مناسبه بنوشند و جهت اسهال محلل با ادویه مناسبه آن دستور آشامیدن کشوث که در اصفهان متعارف است و آن قسمی از اقسام شربت دیار دیگر است و از آن قسمی از سکنجبین بزوری است و جهت تقویه معده و جگر و رحم و رفع استسقا و جهت سدد و حشا و تبهای مرکبه بغایت مفید است و نسخه معمول مرحوم حکیم محمد شفیع اصفهانی که حقیر نیز تجربه نموده که برحسب باید پوست بیخ را باید ... چون تخم کاسنی را باید تخم خیار زه که بلغت اصفهانی تخم کلو نامند تخم کشوث تخم خربزه از هریک ده مثقال الجزاء از تخم کشوث و کل آن سایر اجزا را بهم کوبیده در آب بخیسانند و روز دیگر جوشانیده آب او با شکر یا مقل بقوام آورند و هر روز تا ده مثقال او بپیمایند تخم خربزه تخم کاسنی و امثال آنها بنوشند بعد از آن هر روز مسهل لایق

علت خصوصاً حبوب سهل شاه دلنا نیند و در ایام شرب این شربت چند یوم از برنج
فان احتیاجات و آب دو آیند و هرگاه جهت مبرود المزاج باشد تخم کرفس ده مثقال اضافه
اجزا نمایند و با شیره رازیانه و امثال بنوشند و هرگاه با سرکه ترتیب دهند
اجزا را با ده مثقال سرکه و صد و هشتاد مثقال آب جوشانیده بجوشانند تا ثلث
برسد پس با شکر بقوام آورند و هرگاه با قرصهای مناسبه استعمال نمایند بسیع اینا
شربت است دستور گرفتن روغن گوگرد جهت مفاصل و مواد بارده نافع و محلل
و ملطف قوی است و صانع بطبع ظاهرا اول است بلون رابع و گویند در
اعمال نجم و بعضی غیظ دارد گوگرد صاف نرم شفاف را نرم سائیده در قدح
مطین کهنه بر روی آتش نرمی گذارند بشیر تازه تنقیه گشته تا دو چندان
یا سه چندان او را جذب کند پس در کفچه آهنی لوله دار که نیز بر افروزنده اند
نگهدارند آن تا روغن از لوله کفچه داخل ظرف دیگر شود و باید بعد از خاکستر
گوگرد کفچه را در روی شحنه بدر آرند تا اسان بچکد دستور ساختن موم زیتی
ده من زاج سوخته یکمن را با دو من موم و دو من نیم بدستور عمل باید ورزند
دستور گرفتن تیزاب آب فاروقی که مستعمل زرگران است جدا کننده طلا
و نقره است که با هم مخلوط شده باشند چون گداخته در او ریزند و باید

سه چندان آن مغشوش باشد و در زجاج مطین بآتش نرم بجوشانند پس قطعه
مس در آن گذارند و نقره را از طلا جدا شده بر بالا آمده بر مس ملحق میگردد
و طلای خالص ته نشین می‌شود و در امور بسیاری است جهت بردن گوشت زاید و
و بهق و برص و حکه و جرب و بخیر متقرح و رفع لا زجه مستعمل است و در بعضی اعمال
و در طریق نجم لیت مؤثر داشته اند زاج لاهای که زاج سیاه باشد و چون
اشیا را سیاه میکند باین اسم موصوف است و در آن رنگ او مایل بزردی و سبزی
و لبعضی بسرخی است دو چند او را با یک جزو شوره صاف بسیار نرم سائیده
بقرع مطین بنم آورند و گویند در قرع زیبق ریخته از این آب القدر ریخته
قرع اضافه نمایند و تقطیر کنند زیبق سو ملکش می‌سازد مجرب است
دستور دهن العنبر دستور گرفتن آن در غایت جلا و انضاج و مفتح
و محلل و لطافت سریع النفوذ است و بجهت رهانیدن مو نافع و در اصطلاح
معادن و نباتات ارواح معدل است و طریق اخذ آنرا مختلف بیان
نموده اند و حقیر دو قسم او سو که محلول است ایراد نمود لا مسحوق و میتوز
آلت کرموی سر جوان را با صابون و اشنان شسته از چرک پاک کنند
و با آب پاک تطهیر کنند و بعد از خشک بمقراض بسیار ریزه کنند که شبه

با بریشم مقرض کرده و یکجز او سو با یکجزو کبریت صاف ریزند و یکجزو شنجرف سحق
جمع نموده بر روی سنگ بیرق گوگرد نمناک ساخته با قرع انبیق تقطیر نموده
مقطر را تا سه بار تفل او سوب بیلا تقطیر نمایند تا برنگ عقیق گردد پس مقطر
و تفل هر یک سو با کار هر شی استعمال کنند و بعضی تقطیر او را تا هفت مرتبه
فرموده اند دستور گرفتن دهن المغیث که از محلول او گرفته می‌شود
اهک آب ندیده یکصد و ده مثقال با ملح القلی دو چندان او سائیده در یک هزار و
صد مثقال آب بر هفت دفعه میریزند و در آفتاب با خاکستر نگذارند و بعد از آن از
بحر علقه صاف نموده حصه دیگر را بریزند و هر حصه پنجاه مثقال آب آنگاه
بهمان آب احتیاط بجر علقه صاف کنند که اصلا جرم در و نماند و این آب
با دو از اس است پس از شعر مقرض مغسول او کلس البیض و نوشادر مصعد
اقلیا بالسویه با هم ترکیب نمایند و لوزن اشیا ثلثه از آن آب اضافه کرده در شیشه
جای دهند سر شیشه را با گل حکمت گرفته ده روز در سرگین تازه اسب دفن کنند
با اجزا سو شعر حل گشته که اثری از شعر نماند بعد از آن بدستور معمول تقطیر نمایند
و بعضی تکرار تقطیر را با تفل او مؤثر دانسته اند و اقل تکرار سه مرتبه است و اکثر
هفت بار و ترتیب ملح القلی و امثال آن در طریق نجم مذکور است طریق چهارم

طریق چهارم در ساختن گل حکمت داروئی مصنوعه صفت گل حکمت جهت استحکام
ظروف که تاب آتش آرند گل کوزه گر را که خاک است گویند باید از ریگ
پاک کرده در آب حل کنند تا دقیق القوام گردد و این اجزا را آنقدر نصف گل اضافه
نموده تا سه چهار روز مکرر بر هم زده دیگر کوبیده پخته صد مثقال سرگین پخته اسب
صد مثقال خبث الحدید صد مثقال پخته گل خطمی صد مثقال موی بز بمقراض کهنه ریزه
با نمک بسرشته انگاه نسخه دیگر مؤلف که بهترین اقسام دانسته اند موی بوش
نمک طعام ده مثقال خطمی خبث الحدید پوست تخم مرغ مکلس هر یک یکجزو گل پاک کرده
انگاه که در چیر گل التا نیز است مکرر تجربه رسیده خاک کوزه گر را با قدری گاه
کوبیده نمک مسحوق و خاک پخته با آب خمیر کرده استعمال نمایند دستور صاروج
جهت شد وصل و غیرها بغایت مستحکم است مؤلف کتاب ایکل که حاکم مالیه است
مستحکم ترین چیزها دانسته اند خبث الحدید و گچ را با الف حقه با خون گوسفند
سرشته استعمال نمایند و حقیر بجای خون گوسفند سفیده تخم مرغ و گاهی آب سیر
و بدستور با سفیده تخم مرغ بسیار آزموده است و بدستور آهک آب ندیده باز زرده
انگاه تخم مرغ و گچ پخته با آب لیمو انگاه چون آهک سو با قدری سریشم کهنه نرم کوبیده باشند
و بجای سفیده تخم مرغ زرده آن در جمیع مذکور است بدل الخود و بریشم سبز

در اتصال شکسته و غیرها مکسورات از احجار و زجاج و غیرها بمرتبه ایست
که هرگاه صدمه بان چیز رسد موضع دیگر شکسته و مکان موصول بان نشکند
نمیگردد عمل شنجرف زیبق پاک شصت جزو گوگرد جزو اجزاء یک در شیشه
مطین بطین الحکمه که بمرتبه مطین نموده خشک کرده باشند بقدر نصف
شیشه سوده و حل کرده باید کرد و دهن شیشه را با روح الملح که بمرتبه
رسیده و گل پخته بعد از آن لکن حکمت تیز گرفته در دیگ ریگ با خاکستر
تا گردن شیشه پنهان نموده آتشی که در شدت بحد تصعید رسد بقدر دو شبانه
روز زیاده ده از پنج شبانه روز و ریخت دیگ را فرود زنند و بعد از سرد شدن
دیگ و کوره شیشه را بیرون آورند و این شنجرف مصری خوانند و شنجرف نمکی
را سیماب و گوگرد مساوی است و چون سی مرتبه زیاده از آن تکرار اعاده آتش
نمایند در هر دفعه دفعاتی آتش را بقدری بیفزایند تا بجای پنج روز برسد
واز بهر او مکشوف است و ثابت کرده شنجرف رومی سیماب ده جزو گوگرد
هشت جزو باهم لب پینه و پنج جزو زرنیخ سرخ اضافه نمایند و بدستور که مذکور شد
عمل آرند شنجرف زنگاری جماست و باقی اوزان سابق بدستور بعمل آورند عمل
عمل زنگار اصل او از مس و سرکه است که صفایح مس سوده در سرکه تند گذارند و باید که

فقط

لب پینه تا به تدریج مس از شدت سرکه حل گردد یا صفایح را سرکه پاشیده در
نمناک دفن کنند زنگار الصاغه یک جزو براده مس سوده با شب یمانی دو جزو
سرخ و نمک الوتیه از مجموع ثلاثه بقدر عشر او بوسته در ظرف مس یا سرکه تند
لب پینه و هر چند خشک شود باز در سرکه تر کنند قسم دیگر که الطف اقسام است زنگ
معمول هو با خل او نوشادر مسحوق بسیار نرم لب پینه و بعد از استخراج قطرات
سرکه شد براده چکیده نیلاوتی کنند تا خل ~~[illegible]~~ جزو اولی ازوی
او سوده باریه تا زنگ بوشیده در آفتاب خشک گشته و باز بدستور سابق در سرکه لب پینه
و تکرار عمل نمایند تا همه آن زنگار شود عمل ریخت که عبارت از مس سوخته است
و در سنج نامند و طریق آن در فصل احراق مذکور شد عمل دیگر آنکه مس سرخ صفایح
که بسیار رقیق در دیگی بر روی هم چیده بقدر عشر آن گوگرد و نمک المناصفه
بر صفایح و ما بین او پاشیده و دهن دیگ سر محکم کرده بالاحقه در تون بگذارند
تا جمیع سوخته شود و هرگاه مقدور تر خواهند باید مس سوده گوگرد و شنگرف
آن را بر او پاشیده در سرکه تصفیه نموده بدستور تکرار عمل کنند تا سوخته گردد عمل
اسفیداج با احراق و تعفین میباشد اما احراق باید قلعی و یا سرب را صفایح کرده از آن
سفال منحنی در تون با تنور احراق نمایند و بدستور سرو اورا در ظرف سفال کرده و گلابی

با کوره آهنی بر هم زنند که مثل خاکستر گردد و پس در دیگ یا کوزه سفال مطین کرده و گذارند آتش زنند
آن کنند تا سفید گردد و لیکن اگر خوب سفید نگردد باید قدری سرکه کهنه در برو پاشیده باز کنند
گذارند و اما تعفین باید بر صفایح قلعی و سرب انگور را باد انگور پخته مالیده و در ظرف
کرده و در مکان نمناک گذارند تا جمله آن حل گردد و یا صفایح آن را سوراخ کرده و یا
باید بگوپنه انجشته در خم سرکه بیاویزند و دهن خم را محکم کنند که بخار سرکه دفع
نگردد و هر چند یوم آنچه از سطح ظاهر او برخیزد باید گرفت و باز گذاشت تا جمله آن سفید
گردد و دو دیگ قطعات او در خم سرکه ظرفی نصب نمایند تا هر چه از و ریخته شود در آن
ظرف جمع گردد و طریق دیگر آنکه قلعی را در ظرف مشبکی سفالین گذاشته آن ظرف را
در ظرفی که سرکه بسیار تند کرده باشند بگذارند و دهن ظرف سرکه را محکم کنند که مانع
نفوذ بخار باشد تا قلعی بتدریج ریزه شده از ظرف مشبک بظرف سرکه بنشیند پس آن را
سرکه جدا کرده بر آفتاب خشک نموده لب پینه و هر چه در ظرف سفال باشد و ساییده
نشود باز باید تکرار عمل نمود و غسل آن باره و آن سرب با کبریت سوخته است و آن
در فصل احراق مذکور شد عمل سنج و آن نیز سوختن رصاص و هم اسفیداب محرق حاصل
میگردد و طریق عمل آنکه اسفیداب قلعی یا قلعی و سرب را که در تابه سفالین بر روی
کوره آتش گذاشته که از نی و خاشاک باشد و قدری نمک بر آن پاشیده با آهن

بالقوام هم

با کوره آهنی بر هم زنند تا سرخ شود و هر چند آتش تیز شود و چند سرخ تر شود و چون بعد از آن
سرخ او را در دیگی کرده و بر روی کوره گذارند و آتش بالاطراف و تحت او افروزند
بغایت رنگین میگردد عمل زعفران الحدید او این گونه است که در غایت رنگین باشد
باید براده آهن را به شب زنگ در آب شست تا سیاهی از او زایل گردد و پس آب صاف حنظل و روغن بر آن ریخته
کنند و با ربع او نوشادر مسحوق بلیغ بر روی لته یا ظرف سفال پهن نموده و در مکان
نمناک دفن کنند تا ده دوازده یوم و زایل به سرخی و قابل سحق گردد و قسم
دیگر که معمول بعضی از اهل صنعت است صد مثقال براده حدید بدستور مذکور شسته
در قرع مطین کرده مساوی او تیزاب فاروقی و اندک اندک در او ریزند و هر گاه
که دوازدهم ظاهر گردد اندکی بول بچکانند تا جوش او فرو نشیند پس انبیق را وصل
کرده با آتش بسیار نرم تقطیر نمایند و چون مجموع تیزاب مقطر گردد و آتش را تند کنند
تا براده مکلس زعفران رنگ گردد و دستور استعمال آن نیز شرح داده مجملاً در بعضی
در طب ذکر این مذکور شد و تیز تر زرد و در استسقای زقی و طبلی با بول ابن بغایت نافع
و مسهل زرد آب و مفتح سده جگر و سپرز و رافع ضیق النفس بارده است و در وجع
در حاره ان نیز مستعمل است و چون با قرصها و اشربه بارده و معتدله بخورند
اول ربع رطل باید بیاشامند و هر روز ده درم اضافه کنند تا بحدی

که بر طبع گران نیاید و بعضی زیاده کنند تا نخجوان زیاده از یک رطل رسد و هرگاه طبع عجیب شده
تا این قدر هم وزن شیر بول شتر مخلوط باید کرد و دوامی که بول صاحب علت استعمال بعد از شیره
ازان نفع شود و زود متعذر گردد و اطلاق فرمایند و در آن روز طعام شیر طا شود
و در معده ترشی نشود علامت موافقت و عدم یخنی است و چون یخنی ظاهر گردد
قطع اولی است و باید بجهت دفع درحین یخنی و آنکه سکنجبین بنادل نماید تا رفع آن شود
و اگر بنهار آب غذا بر کنند و غذای دیگر و آب کم زنند بهتر است و اگر اطلاق
نا کنند و باعث ضعف شود فکر و زیر شند و کم و زیر ترک کنند و معوقات قابضه
مثل مصطکی و سنبل و قرصهای ... و امثال آن اضافه کنند و
شیر بچه شیر بز کاسنی و خیل و آرد جو و گوشت و امثال ان نمایند و بجهت
قاطع که شور نمایند و لنگر و و رخنه و کرفس و علف و ازبانه و شبت و مانند ان
دستور آشامیدن آب ... هرگاه بجهت مواد سوداوی باشند یا سکنجبین
افیونی و جهت موافقت آن بنوشند و جهت تفتیح سده و تصفیه خون با سکنجبین
بزوری یا ساده یا شراب عناب و امثال ان استعمال کنند و یخنی ...
و فلوس خیار شنبر و گلقند ... و مربای ... در هر صورت ...
کنند ... را باید کوبید آب گرفت صاف نموده با قدری ...

...

اهلیله زرد و جهت رفع ... سبز زنگ ... روز دیگر ... الی القدر ... مثقال
تا شصت مثقال ادویه ... نوشند و ... قبل از ... بدون ...
و اگر خواهی جدای دیگر ... مثل ... و ... و ...
در ... نوشند غذا ... با ... تناول
نمایند دستور عمل سلیمانی که معروف ... و ... دارد ...
گویند زیبق پاک ... مثقال سم الفار هفت مثقال و نیم ... ساییدن او نموده
بدستور ... نمایند دستور ... که در فارسی مرکب
گویند ... که ... تا ... گردد ... و زاج
سیاه ... دوده ... کتان و مساوی مجموع صمغ عربی اضافه نموده بکوشند تا
یکسان گردد و بسیار باید بر هم زد تا ... که از ... بر هم زدن غلیظ گردد
بالقدر احتیاج باب رقیق ... و ... تا ...
که ... بهتر است و دوده روغن چراغ و نفط و روغن بید انجیر
و روغن ... بدل روغن ... و ... در فصل ...
و ... دوده نفط و ... و ...
کاغذی ... در تنور ... در ... گرفته در تنور ...

نوع دیگر که در یکروز ... شود بسیار رنگین آید و دوده کنند ... عمل ... کرمانی
بگیرند و با چهار جزو صمغ عربی بکوبند ... سبز رنگ ... بیندازند
و در جای احتیاج قدری ... نموده استعمال میکنند و تمامی عمل ... کوفتن او است
باید بسیار ... و دوده را با ... و ... زاج و مازو و مثل
مجموع صمغ عربی مخلوط نموده بدستور مذکور ... عمل ... زاج
مثقال مازوی سبز بیست مثقال ... ده مثقال پوست انار ده مثقال ... اگر
نباشد ... که ... سه روز در آب بکوشند و بسیار نرم بر هم زنند
تا یکسان شود و پس پوست انار ده درم زاج سفید ... مثقال صمغ عربی در آن ...
شصت مثقال عسل ... غلیظ اضافه ... استعمال
نمایند ... مثل ... بدون آنکه ... و وزن آن
مذکور ... بطریق ... کف ... و چون دو دانگ
... اضافه ... و ... قسم آن
کرمانی ... که بول اطفال ... در ظرف مس ... ان
بر هم زنند که منعقد گردد قسم دیگر ... جزو ... با نمک ...
بگیرند ... تا منعقد گردد ... در ظرف ...

گرم نمایند تا پخته شود و یکدیگر نیم سوز رسد و ... دوده ... خالص
چه هرگاه ... و ... زایل نگردد ... قسم دیگر صد مثقال
مثقال مازوی سبز ... سه روز در آب بکوشند تا ... شود ...
ایند بگذارند تا نیم گرم شود و ... دوده مثقال زاج سیاه ... کوبیده در ... ریز در آن
آب بریزند ... مثقال تا دویست مثقال صمغ عربی
را در آن حل ... دویست مثقال دوده را ... در ظرفی
... قطره قطره از آن ... بر هم زنند و چند روز در آفتاب بگذارند
و هر چند ... بر هم زدن ... بهتر است و قدر صمغ دو چندان مازو باشد
و صوبت و اگر خواهند براق گردد ده مثقال نبات ... اضافه کنند نوع دیگر که
در غایت خوبی بیست مثقال مازو ... کوبیده با ده مثقال زاج سیاه
... مثقال ... تا ... سه ...
... مثقال دوده ... را با ... مثقال صمغ عربی نرم بکوبند و قدری
از آلات ادویه ... بعد ... که ...
رسیدن او ... نموده ... هر چند ... او
بهتر خواهد بود هرگاه یکمثقال زعفران اضافه کنند در آخر رنگین تر خواهد شد
نوع دیگر

که در اوراق سلطان کرده تا اشتهای آن بگذارند و بعضی بدون اوراق حاجت دانسته
قسم اول از مکتومات قسم آخر مشهور و معمول است عمل سرانیم سبز که مسمی
بجوهر الصنایع است سبز تازه بسیار رقیق را ورق کرده بر روی سنگ املس
آهنگ بگذارند و اوراق او را پهلوی هم چیده و آهک را بر آن بپاشند
بنوعی که اوراق را بپوشانند و ورق دیگر با آهک بدستور مذکور تا جواو
راق فرش و تلفیف شود پس سنگ املس هموار ثقیل بر روی آن بگذارند
بعد از ده روز تا یک هفته در زیر سنگ بگذارند و بشویند و سرخی و جرم رو
اوراق را زایل کرده اند و اوراق خشک نموده اگر سرخی باقی ماند باز با آب آهک
بکوشانند تا جمیع جرم زایل شود و کمال او در عدم جرم است بر خیت لیمو سند سرکه
ساییده در شیشه ضبط کنند و در وقت احتیاج قدری از آب سفیده تخم مرغ که
در شیشه بسیار بر هم زده کف کرده باشند قطره قطره بر روی سنگ بگذارند
تا وقت که سنگ را با سنگ دیگر بر زبان جسبان مانع الفتاک کردد پس
قطره قطره از آنکه صاف بقدر روان شدن در روزگی استعمال نمایند
باید آن را بمقدار روان کنند که هرگاه خواسته باشند که چیزی بنویسند
در اندک زمانی خشک شود و از خواص اوست که هر چیز با آن الحاق باید

ازرنج آتش باز نشود و از جهت صلابت چیزی در وکار نباشد و از این اعمال
غریبه و آثار عجیبه آید و از اسرار مکتومه است دستور سنگدان مرد از سنج
سریش بگذارند و سنج یا سریشم بخته گوزه و بدهند تا چون ملایم شوند دور
ظرفی بریزند و در رکه بیندازند و هر چه سخته باشند و نرم و افزا باشد و در آب
طبیخ دهند بنوعی که جوهر او مشتق گردد پس از جوهر جدا کنند و باهوری او مکث
باشند و در آن نگاه کنند و هر روز بر هم زنند و هر روز تغییر آب دهند تا چهار
روز که خوب صاف شود و بعد از آن خام در روغن بشویند و استعمال نمایند و چون
خواهند سفید گردد باید او را در شیم پیچیده با پاقلی بجوشانند بعد از آن جوهر را با
شیم سیاه کرده و بدستور تغییر شیم و پاقلی نمایند تا جوهر در سنگ بگیرد سفیدی
و این قسم سفید کرده او مستعمل اطبا است بجهت قطع راکه کرده زیر نمل و سایر
اعضا و منع عرق و سایر افعال مفید است دستور سنگدان کشته که بجهت
از نافعه بخورد و شرب او مقوی دل و دماغ است و حواس و معدل هوائی و
محرک باه است و خوردن او جایز است گل سرخ پوست ترنج صندل سفید
عود هندی حسن لبه یا لیمو نبات لادن وزن مجموع نبات بقوام آورده
داد و ریسه با قلیل سنگ اضافه نموده قرصها سازند دستور عنبر صندل سفید

ریشه والا پنج سنبل کل پنج سنبل الطیب پنج سوسن کیوه ... پنج
گل بجند سعد تار جاکت ... از هر یک بکوزه بسیار نرم صلایه کرده استعمال
نمایند و اگر خواهند بسیار رنگی سنگ اضافه کنند خوشتر می شود و دستور رنگی
که خوشتر از کشته است عود قماری صندل سفید از هر یک ... و حسن لبه ... جزو نبات
و دوزن مجموع لعبه از قوام نبات چهار او ... دستور عمل ...
که در رنگ فرق از زر خالص ... آتش سیاه می شود اگر صلاح
آن تواند کمال اوست صفت براده حدید سودا با زرنیخ بسیار ...
باید نشسته باشند که رفع زرنیخ بقدری شود الکه و در بوته گدازند و گداز
گشته نزدیک بر وب که رسید بقدر مثقال او کی پس اضافه کنند
بگذارند تجربه است عقد برآهن که مانند آهن ربا باشد باید آهنی
در روغن گیرند اطفا نماید و باید باز دیگر اطفا کنند که اطفای آن
باید کنند حفظ آلات آهنی که هرگز زنگ نگیرد باید قلعی اجرب
کرده گدازند تا زنگ بهم رسانند و از آن روغن و جربی از زنگ
گرفته بآلات حدیدی هرگاه بمالند دیگر زنگ نگیرد دوای السعفه
که بجهت اسکندر ترتیب داده بود لهذا باین اسم مسمی گشته چون تمام

سال مداومت کنند بجهت تقویه معده و باه و لکنت زبان و برودت
اعضا و عروق و تقویه کرده و مثانه و باه و قوت حافظه و رفع
امراض بلغمی و سوداوی و جذام و بهق و برص و بواسیر صفت آن توت
هلیله کابلی هلیله سیاه ... زرد شونیز فلفل
دار فلفل زنجبیل ... قاقله ... بلادر ... بزر
... مویز منقی مغز تخم خیار ... با نبات ...
... دانه قرص ... کنند و در نسخه ذخیره
هلیله زرد و بلیله ... خیار مفقود است و در بعضی نسخه ها
... و شونیز بنظر رسیده ... روغن افزوده اند
والله اعلم بالصواب ... سایش تری بآلات
و آن عبارت از ... است ...
... کوزه ... و
... بقدر چهار انگشت ... کوزه ...
نموده و در زمان ... کوزه ...
بدو هفته بگذارند و هر روز ... باشند ...

تا هلیله‌ها نرم شود پس هر یک سه و نیم که دانه او را بیرون کنند و زیبق منقی
را که ابو الارواح گویند که عبارت از جیوه است با گوگرد منقی مزبوره با نوبه
از هر یک بیست درهم بسایند تا یکسان شود و در قدحی گل حکمت گرفته و در
هر یک تا خاکستر کرده با آتش نرم گدازند تا منعقد گردد پس بسیار نرم بسایند
و در جوف هلیله سه نیم درهم گذشته لقفهن گشته هر هلیله بر سیمانی
بسته مستحکم نمایند و هلیله‌ها را در ظرف سفالی گذاشته عسل کف گرفته بدان
بریزند بقدری که آنرا بپوشاند و ظرف را در زیر زمین پاکی تا یک ماه دفن
کنند بعد از آن چون بیرون آورند جمله مزبوره را در اوقات هلیلیات عوض
نموده اثری از او باقی نمانده هلیلیات مربا شده باشد هر روزه یکعدد
تناول نماید با چهار ساعت در خوردن غذا تاخیر کنند بعد از آن شیر گاو تازه
را و طعام لطیف و نان و شکر و گوشتهای لطیف تناول نماید و چون یکماه
مداومت کنند بدستوری که مذکور شد جمیع منافع مذکوره سابقه از سیاه کردن
موی سفید و زیادتی عمر و تقویت قوتها و دفع ضعف پیری و اعاده شباب و صحت
ارواح و قوای و حرارت غریزی مشاهده کنند دستور صفت زیبق منقی را
کرد را اول نمک یا زجاج یا زنج باب کیاه هیدالجرب بسایند تا چرم و سیاهی او
زایل شود

زایل شود پس باب کیاه عنب الثعلب شستن نمایند و در مرتبه سیم باب نقیع
هلیله بسایند و بعد از آن منحول که ظاهر بنقال او را بآب زلال خالص
در ده بیست شکنب قرع آتش ملایم بجوشانند هر چند آب تحلیل رود دیگر ظل دیگر تدریج
بر آن بیفزایند تا مجموع صد و هشتاد درهم تحلیل رود پس بردارند ضبط کنند
و این مسمی است بابو الارواح منقی لا استعمال سایر رسایل که مشتمل است
با دویه سمیه و تداببیران آن را چون خطرناک دانسته بقید تحریر نیاورده
مثل پرورش که عبارت از دوای سمی است و دوای لیچ مزبور در جنب سمیه
است و امثال آن از ادویه طلا دری و زرنیخ و غیرها نیاورده اهم
معادن و تکلیس و تصعید و احتراق و تقویل و سایر آن در دستور اول مذ
کور شده و در دستورات معلوم شود منافع هر یک لا مرکبی که جهت
حبس و حرارت جگر و سل و دق و تنقیه معده نافع و از تجربات طبی ثابت شده
است قلع سفید و در ظرف سفال یا آهن گداخته چند بار زرد چوبه سا میلاً
با ماخوذ قدری یا در ریخته با آلت آهنی بر هم زده بر سر ظرف فرا بجوشند تا مانع
صود کار گردد و ملوی رسد که زنگ او سفیده گردد پس آب در برنج حبی بقدر
نخودی ترتیب داده از یکعدد تا دو یکعدد مشغول نماید و هر گاه در این مزاج

اسهال مطلب باشد قدری شتری سفید که مزبور است باب لیمو خمیر کرده
در بوته بدمند و بار دیگر با روغن گردکان خمیر نموده در بوته گذاشته
چندان بدمند که مایل بسرخی گردد و در این وقت یکعدد از این حب
مسهل قوی العمل خواهد بود و منع اسهال از افراط حب سفید اول نمایند
دستور سر دیگر طلق محلول بسازند با شب و خطمی و طین مغره و سرکه و سفیدی بیضه
بر اعضا مالند و آتش در دهان گیرند دهان نسوزد و چون شاخ در ارشیعان
با دود گنند دیگر که در شب چهار دهم ماه در لته بسته در زیر جامه خواب نهد از
در خواب شخص سخن گوید که از جهت او جواب دهد خطری که در زیر خم فرا آب
و سرکه برد پدید است او قاتل است و نقوع جوز مثل او مورث بیهوشی مفرط
دستور سر دیگر چون هفت عدد جعل را که خفه نمایند و در زیر طاس مس گذارند جستن
باعث برودت هوای تابستان جیکره باشد و در شبستان و غیر آن رو باه
مانع فریاد کردن سگ عجیب است سر دیگر چون قمر در برج آتشی باشد بر یکماه
بر تصویرت انسان نقش کند تعلیق او رافع جمیع دردهای باطنی است و برای
جهت خناق و جرب و موی جهت تقویت معده و رفع درد آن و برای جهت عسر ولادت
و دوست داشتن اقا جهت رفع سحر و سامعه و چشم بد مجرب است فایده

فایده دیگر شکسته گردن که آن خروس باشد در دهن داشتن آن رافع تشنج و
و شرب او رافع جنون و وسواس است در حفظ حبوبات مزروعات چون
جو را از پوست گرفته ریحانه شخته حبوبات را بآن کیل کنند و بعد از آن عوض
نمایند از جمیع آفات محفوظ مانند و مادامی که در انبار باشد آفتی بانها نرسد رفع
سا سی کیکه از رضه آب برگ باقلی که جوشانیده باشند قاتل مزکور است و چون
پیه روباه سوده رها نمایند لرزش جمیع گیک در آنجا جمع می‌شوند کحل العجایب چیزهای عجیب
نماید دیگر که آن بند غرایب و عجایب بیند و تخمی عجایب که در لابه باشد ببیند منقول از آذار
است زهره گربه و خون کبوتر سیاه خشک کنند بعد از آن بطریق اکتحال کنند خصوصاً چون
با پوست هلیله زرد و مجموع ساینده و چون کبوتر خشک کند باشد در باب کیمیای
بدن و آن مخصوص است با ادویه و تراکیبی که جهت حفظ صحت و طول عمر و تقویت قوی
و اعضای رئیسه و اکثر تراکیب و تدابیر آن در اعوجه سکان اقالیم ثالث
و رابع و خامس و حوالی هند آرد چنانچه در اکثر اقالیم مذکوره مستعمل است و طبای
یونانیان بر حسب مناسبات اعتبار گشته است و حقیر الحقیر از خاص علیه دانسته بتحریر آن
عبادت از آنجمله رسایل کنند هست که عبارت از گوگرد باشد و ابو الارواح
از نشاره باده است گوگرد منقی زردی را نرم کرده و در ظرف آهنی با روغن گاو بقدر

از جهت تب ربع
در مادام ...
سه روز در روز

ی کرده او را بپوشانند با نفس مرهم که جسته و از خرقه که بر سر کاسه شیر گاوی تازه بسته باشد
صاف نمایند تا صفای او و خیل شیر کرده منعقد و مثل سنگ زعفران رنگ شفاف
گردد پس خشک شده ضبط کنند و این سمی است بکنند جهت منفعتی و چندین قسم
مستعمل است میکرده اول آنکه هر روز یک دانگ او را با سیاه با کمی قیمه شیر گاوی
تازه ممزوج نموده ناشتا بنوشند و تفریح کنند که چون بیست روز مداومت
کنند بهق و جرب و قروح را زایل کند و درد و باه بتعدیل طبع و حفظ صحت
مجدی نماید که هرگز تغیری در مزاج و مرض باو طاری نگردد و در سر باه صحت
و تقویه قوی و خواص و زکا مجدا قبلی ... و رنگ اول ضعف ... و بسیر را
الفتحی زایل میکرده اند دیگر آنکه هر روز یک دانگ ... از هلیلجات نرم کوبیده
بر روغن بادمجان کرده از تخم او گرفته باشند مجرب نموده ناشتا تناول نمایند
و تا چهار ساعت غذا میل نکنند و بعد از آن اغذیه لطیف نمایند تا شش
ماه باین طریق سلوک نمایند موی سفید سیاه میکند و الله اعلم صداع فالج
و تشنج و سل و سعال قدیم و بواسیر را رفع نماید و حدت بصر و قوت سمع و حواس
بنهایت قصوری برسد دیگر آنکه هر روز یک دانگ او را با یک دانگ اطریفل سیاه
محلوب ... با روغن تازه گاوی حب کرده استعمال کنند تا یکماه به ...
نفع

منافع مذکوره مشاهده نمایند و از شرایط استعمال آنست که اول تنقیه کنند بدن را
و در استعمال از ترشیها و لبنیات و ... و حرارت باشد و از سبزیها و جمیع حرکات
عنیفه و جماع و ... اجتناب کنند چه هرگاه بشروط مذکوره عمل کنند عیش ...
و امراض ... میکرده در خصوص ادرار حیض نافع تخم خربزه تخم کرفس انیسون ...
بجوشانند سه شبانه روز هر روز سه مثقال با یک مثقال روغن بادام بنوشند ضماد مفاصل
و دیگر قریب بتجربه رسیده سکن ارجاع بارده است و حقیر بتجربه رسیده مغز دانه فروع که
پیدا نشده سه جزو و روغن تازه گاوی عسل هر یک جزوی ... سرکه ... عسل
ازرقی ممزوج کرده سرگین گاو خشک ... بقدر غلیظ سازد و اضافه کرده گرم
استعمال کنند ضماد مسکن ... و درد مفاصل حاره و بارده مجرب حقیر است
... با آب و سرکه با ... طبخ نمایند تا مهرا شود و حل کرده ... اضافه کرده گوشت
تا غلیظ گردد گرم طلا کنند ضماد دیگر جهت مفاصل بارد و بعد ...
با عسل و سرکه بقدر کفایت ... طلا کنند ضماد ادرار حاره و ورم و قروح
و رکن ران و تفسیر ... اعضا از مجربات ...
شاند تا مهرا شود ... روغن گل سرخ اضافه کرده استعمال کنند
ضماد قروح ساق ... گندم ... طلا کنند ضماد جهت قسام

استسقا بغایت نافع سنبل الطیب جزو زردچوبه ... سرگین گاو و سرگین آهو سعد قردمانا
ایرسا قسط تلخ نوشادر ... هر یک ... بوره ...
خنطیانا با بول شتر ضماد نمایند و طلای آب به شیرین که گرم کرده باشند در ...
تلخ مجرب است حقیر تجربه نمودم ضماد ... جهت درد مفاصل بارده فالج و امراض
عصبانیه جمیعاً نافع است و محلل قوی و جاذب ... از عمق بدن و حقیر تجربه نموده
مداومت ...
... تخم انجره ... روغن ...
در ... مثقال ...
کنند ...
سورنجان ... با روغن ...
...
بقدر ... ضماد ... جهت درد مفاصل ... مجرب است
...
تا ... کشته شود ...
... از مجربات ... افیون تخم کاهو ...

بالای کرمفتی ...
از مجربات ... تخم کاهو ...
استشمام کنند ضماد ...
بالتویه ... تخم ... روغن گل سرخ ضماد نمایند اگر قدری ... زعفران
اضافه نمایند بهتر خواهد بود ... شراب الرمل جهت صرع
مجرب است و جهت ...
... استسقا و جنون و نسیان ...
...
بنوشند شربت ...
و رفع عفونت اخلاط و تفتیح سده موثر است ...
قطع تلخ ...
...
...
...
با ... بنوشند ... [illegible]

بنوشند شربت نعناع جهت اشتها بمرتبه نافع است که جبر بر کرسینه
نتوان کرد منقی معده از اخلاط محترقه دافع بلغم و بیمارست وجون بر روی
چاشنی باشد بنوشند بسیار الا شربت بیست مثقال آب نعنا فشرده
بیست مثقال خردل سرخ ساییده و یک مثقال شب یمانی و نود مثقال حجر
باید در هر آرد و دویست مثقال آب بجوشانند تا بنصف برسد الی صاف
نموده با ششصد مثقال عسل بقوام آورند شربت اسطوخودوس جهت
تقویه دماغ بارده و معده بارده گل سرخ بستان بادرنجبویه کاشم
مویز دانه بیرون کرده رازیانه انیسون بزرالبنج گل گاوزبان بیخ سوسن
اصل السوس همه سویه بیست و پنج بیست کشته یکصد و پنجاه مثقال عسل
و مثل آن قند بقوام آورند سازج هندی قرنفل دارچینی هیل
زنجبیل سنبل الطیب افسنتین رومی مصطکی در خرقه بسته ببندند
و بجوشانند و صاف کنند و قدر شربت هر روز از ده مثقال تا پانزده
مثقال است شربت بدل خمر حجر باید یکجزو باده مثقال کرده جزو باید
ز زنیان و در هر قدر که خواهند آب انار شیرین و مقدار آن در جمیع افعال
قایم مقام خمر و در هزار مکتوم است نعناع در همه افعال قوی تر از بوده است

در اخر دوم کرم خشک مقوی معده و دماغ اورا بابت لازم ترش
مسکن فواق و غشیان و قی و هیضه و جبن و مسکن درد معده و خفقان
معدی و وجع القولنج و درد سینه و پهلو و نفخ رطوبات تصفیه
و سینه و تنقیه آن مفید خصوصا چون با شیرخشت کوبیده تناول کنند چون
با سکنجبین در شیر نانی مانع انجماد آن لایکه در شیرها رافع فواق آن
است با عسل بیاشامند رفع فرز میکند و ضماد آن مقوی معده
با آرد جو جهت جراحات وادرار فرمودن و شیر بجهة در پستان و نفخ
و با نمک جهت سگ دیوانه و مضمضه او جهت سگ دیوانه و عقرب گزیده
به تنهایی جهت بواسیر نافع درد سر باز و با مویز جهت ورم
انثیان و درد آن و حمول او قبل از جماع مانع حمل و قطور او با ماء العسل
جهت درد گوش و سعوط یکدانگ او از عصاره او با روغن گل سرخ تا
سه روز و خوردن جهت خنازیر کردن فطاهر کرده و نیت موثر ره گویند مولد ریاح
است و مصلحش کرفس است و بدلش پودنه است شربت زوفا زکام بار و رشاید
زوفا ده مثقال پرسیاوشان ده مثقال ریشه پنج گرفس پرسیاوشان هر یک ده مثقال انجیر زرد عدد
در یک من آب جوشانیده تا بنصف آید صاف نمایند مثقال قند در وقت کو جوشانیده تا

تا بقوام آید شربت نیلوفر جهت زکام حار نیلوفر مانشای چهار ده مثقال در
یک من آب جوشانیده تا بنصف آید صاف نمایند مثقال قند شیرین داخل کرده بقوام آورند
شربت که زنان خفقان را شاید بدین دستور شربت جهت سینه را شاید بدین
دستور بر شنیدی ابی برکات که مرحوم ظهیرالدین عبدالاسلام فارسی میفرماید
که از خط ابی برکات نسخه نموده و حقیر خود تجربه نموده بهترین نسخ است جهت
سموم حیوانات و نباتات جنون و دوار و ظلمت البصر و ادرار کوش
و زکام و نزله و لقوه و فالج و رعشه و سیلان لعاب از دهن و زکام و قلب و قوه حفظ
و رفع نسیان و دکه خفقان بلغم و صفات صوت و جهة سوء رسیان و سیاست
و از جهة قولنج و نجش برودت معده و جگر و گشودن سده جگر و تقویه آن نیز
طبیخ خون نافع جهة ربو و انواع استسقا و سستی بدن و کثرت عرق و بدبویی او و قوه
جماع و زیادت میکند حرارت غریزی زایل میکند کسل و استرخا و انواع اعیا و جهة
گشودن زبان الکنت سنگ مثانه و ادرار بول نافع در یک جمیع سو صحیح رسیانو
و جهة رفع وسواس سوداوی و وحشت و سوء المزاج بارد و درد معده و قلت هضم
و دیر شدن غذا نافع و قدر شربتش آخر یکدانگ تا یک مثقال بقدر تحمل قوی با گرم
بنوشند و تا وقت خوردن بخوشند و زمانی باز دهد بار ده روز و زمانی اعمال بکار رود

یک بار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات و صندل نایند از مزاج خشک
و سوداوی و صاحب مزاج بارد و مقدار آن یک مثقال است کمتر و صبیان بقدر
القوه و در امراض حلق و جهت آن کرفته آتش صلاح نماید و در سرفه کهنه
و در بلغم بوصیر و نزول کوش حقنه و جهة ضیق النفس و حبوبات ریاح و اصل السوس
و در وجع مراق و بهار با ریشه و اگر مقعد باشد بطبیخ زیره و جهة وجع بماء الورد و گل
و خرد جهة درد پهلو نیز با ماء الاصول و جهة درد جگر با عسل و ورک و از ماده بارد باشد
و اگر سرد باشد بماء الاصول و جهة مبطون بماء الآس و ورک و ضبط شکم نتواند کرد
و درد جگر که باالی گرم شده باشد در اوقات پرغالبستان و زمستان با جلاب گرم
و جهة ترمها با لزوجه و وجع قولنج با شیر و جهة تب کهنه با طبیخ انیسون و جهة زحیر
بذر قطونا و با شیره گرم جهة حصبه با رشته آب و بانب قند جهة بیماری که خواب نمیکند
بطبیخ خشخاش و جهة بواسیر با ماء الکراث و جهة ثقل زبان با سکنجبین و جهة غم با شیب
باکسینی و جهة جماع با ماء الحمص المطبوخ و جهة نقرس جهة هر روز و جهة زنی که بزاید
و نفاس قطع شود با حلبه و جهة کرم با آب گرم و جهة کسی که افیون خورده باشد بطبیخ دار چینی
و جهة کسی که گاو زهره خورده باشد بطبیخ سعد و ماء الورد و گویند و جهة عقرب گزیده هر روز در حین
گشته باز بنوشند تا قی ساکن شود و علامت صحت است که هر وقت خوب شد خواب میکند

و هم جهت [illegible] قرحه از مثانه و جهت ماده که در کیسه بهم رسیده باشد بطبیخ نخاله دهند و جهت
زیادتی خون حیض باب سماق و جهت احتباس خون حیض بطبیخ عناب و بیزد و جهت قولنج
بطبیخ اصل السوس نافع صفت آن دار فلفل دارچینی خطمی ناسلیخه چند اصل از
هر کدام چهار مثقال سنبل الطیب فقاح اذخر زراوند طویل از هر یک ده مثقال
افیون پانزده مثقال و یکدانگ نیم زعفران یک نیم مثقال افیون پانزده مثقال
تخم کرفس بزر البنج از هر کدام از هر کدام پانزده مثقال فلفل بیست و دو مثقال نیم
قسط قوا اسارون از هر یک ده مثقال نیم زنجبیل فودنج خشک از هر یک هفت مثقال
نیم روغن بلسان یا روغن گل سرخ ده مثقال بقدر کفایت عسل کف گرفته خلاصه کلام
وقت تمام شد قدرت حق سبحانه بده گشت بیادگار امیر در باب سیلس
سفوف از تالیف حقیر جهت حرقة البول مزمن که با حرکت شدید باشد و تقطیر البول
و سلسل البول نیز نافع است جهت [illegible] و در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه
شده و بسیار متواتر افتاده بلوط بوداده گل ارمنی کندر خشک صمغ عربی تخم خشخاش بوداده
کنند هر یک دو مثقال بقدر دو مثقال با آب سرد استعمال کنند و در ایام شرب این
این سفوف از [illegible] اجتناب کنند سفوف جهت تسکین [illegible] و حدت مزاج [illegible] تخم
هندوانه خربزه تخم [illegible] خار خسک هر یک چهار مثقال کاکنج رازیانه تخم کرفس
هر یک مثقال

یک مثقال حجر الیهود ده مثقال کهربا [illegible] استعمال کنند
سفوف که در انواع اسهال با سحج [illegible] نافع است تخم
خطمی تخم خبازی هر یک چهار مثقال [illegible] صمغ عربی از هر یک دو مثقال کندر
اندک بوداده ده مثقال با اندک [illegible] سفوف لحقان البارد
[illegible]
زرنباد ورد بنج هر یک نیم مثقال [illegible] سکر ده مثقال [illegible] مثقال
با طبیخ افسنتین سفوف سورنجان کبیر جهت مفاصل و [illegible] نافع است [illegible]
مصری یک مثقال شاهترج هفت مثقال مغز بادام سه مثقال [illegible] زرد
سه مثقال زعفران نیم مثقال قند سفید سه مثقال سقمونیا [illegible] یک مثقال اگر
بلغمی باشند بدل سقمونیا تربد مجوف کنند شربتش سه مثقال با آب [illegible] سفوف جهت
قطع [illegible] مذی و ودی مجرب است تخم کاهو تخم سداب تخم [illegible] هر یک
سه مثقال [illegible] یک مثقال شربتش سه مثقال با آب سرد
در قطع مذی و ودی بی‌بدیل است [illegible]
کوبیده بروغن زیتون چرب کرده شربتش هر روز دو مثقال مداومت کنند [illegible]
جهت قطع شهوت [illegible] از جماع [illegible] بزر البنج تخم خرفه تخم کاهو تخم شبت

هر یک جزوی نیلوفر ده مثقال شربتش دو مثقال با آب تخم خرفه سفوف [illegible]
که با اوجاع الجنین استعمال نمایند از مجربات مرحوم ابوی [illegible] هلیله کابلی و سیاه [illegible]
پنج مثقال غاریقون سه مثقال بسفایج چهار مثقال افتیمون چهار مثقال گل گاو
زبان چهار مثقال اسطوخودوس چهار مثقال نمک نفطی هفت مثقال [illegible]
غیر مغسول [illegible] سیاه یک مثقال شربتش دو مثقال سفوف قطع الدم [illegible] مجرب
[illegible] تخم مرغ سوخته [illegible] سه جزو جمیع را ساییده [illegible]
[illegible] سفوف جهت اسهال بلغمی [illegible]
کنند گلنار [illegible] دانه [illegible] استعمال نماید سفوف
جهت کسی که از حرارت بول کند بسیار [illegible] الحدید ده مثقال کوفته [illegible]
روز در سرکه [illegible] بعد بیرون آورده با آتش خشک کنند و بار دیگر کوفته مخلوط
[illegible]
چهار مثقال کشنیز خشک سه مثقال شربتش [illegible]
[illegible] سفوف جهت عرق [illegible] سورنجان
[illegible] هندی زعفران قند شربتش [illegible]
هر روز [illegible] دو مثقال عسل [illegible] رفع [illegible] میکند

و مجرب است سفوف دیگر نافع [illegible] ده مثقال بنفشه پنج مثقال سورنجان پنج مثقال
هلیله [illegible] دو مثقال تخم کاهو دو مثقال با عسل در مزاج بارد [illegible] در
مزاج صفرا سفوف دیگر که در تقویت اعضای رئیسه میکند و فواید [illegible]
عنبر اشهب جزوی [illegible] خشک [illegible]
نمایند مجرب است سفوف دیگر جهت اسهال خون و بلغم طباشیر [illegible] صمغ عربی
گلنار [illegible] هر یک [illegible] زعفران [illegible]
با رب به بنوشند هر گاه قرص گشته بهتر است سفوف الاطفال الصبیان
که کودکان [illegible] از مجربات مرحوم ابوی [illegible]
کنند [illegible] با شیر مرضعه بنوشند سفوف جهت جوع [illegible]
قریب باستسقا [illegible] افیون [illegible] بیرون
هلیله سیاه و کابلی [illegible] سفوف [illegible]
بنوشند سفوف جهت [illegible] هلیله سیاه بلیله [illegible]
زیتون [illegible]
اسهال [illegible] هر یک [illegible]
با آب کرفس بنوشند سفوف جهت تحریک دندان [illegible]

مکی ... جهت رویانیدن گوشت بن
دندان مجرب است و اکثر اطبا بر این اتفاق دارند ده درم از دو کرسنه
با عسل سرشته بر روی آن در تنور بگذارند تا نزدیک بسوختن رسد و کندر
ده درم و دم الاخوین هر یک ... و از ... هر یک دو درم
اضافه کنند سنون گشته سنون از تالیف ... جهت
رویانیدن گوشت لثه آزموده است و پنج کرابهل عاقرقرحا پنج بوسن گرم
ارد جو مالیده سنون از تالیف حقیر و موافق اکثر امزجه است
... رویانیدن گوشت و منع ریختن مواد از موده
سعد طباشیر گل سرخ تخم مورد گلنار ... کات ... اقاقیا از
هر یک جزوی سماق ... جزو ... که کرم دندان را ساقط کند
بزرگ است ... زند و عودی از آن
در آتش ریزند تخته ... بر دندان گذارند ... بر ظرف آتش
... کنند که دود از راه نی به دندان برسد و اگر ظرف آتش ...
... بهتر است که نی بر لوله ... شود دو ... ظرف را ... کنند تا دود
... شود و بدستور چون پنبه بقطران آلوده کرده بر دندان گذارند کرم را

فصل ...

قیطاکن و مضمضه با آب برگ شفتالو و قدری نوشادر ... طویل المدت مؤثر است
و بدستور بخور راتیانج مؤثر است و چون سوراخ دندان کرم خورده ...
پر کنند موجب ... میگردد و بدستور حرق ... است و بدستور پر کردن
نقبه بوزیدن و حلتیت و دوده همین نیز ... باب القاف قرطم بیخ
... تخم ... دستکدانه نامند و در گیلان تخم کاجیره نامند و آن
تخم ... است و سفید و طولانی میباشد در دوم گرم و در اول خشک
و شیره او ... اخلاط سوخته و بلغم لزج و دافع سرفه ربو و مفتح سدد و مجدد کننده
... و کلاه ... مجدد آن و جهت مالیخولیا و وسواس و جذام و جرب ...
کردن رنگ رخساره و استسقای لحمی و زقی نافع و چون ... با شیر تازه
حل کنند ... بنوشند دافع ... و نزلات ... با ... و مقوی
باه و منقی ... سینه و صوت و ... از شیره او با ... جهت امراض
سوداوی ... جهت ... بلغم و ... بادام ... مفلفل
جهت تنقیه دماغ و بدن از جمیع اخلاط فاسده و دردهای مفاصل ...
... مزوره ... و ... آب ... و ... بلغم رقیق و سوخته
و چون بیخ را با ... دافع ... است و ...

او جهت قولنج ... و ... مفید و جوشانیده او ... مسهل ... است
... و مفتح ... و قدر شربتش از ده درم تا بیست درم است و ...
و ... روغن ... روغن کتان است و قایم مقام روغن
... جهت ... اورام و ... کرم ... و ملازمت شرب او
... از ... برص ... و ... شبیه ... و ساقهای
او ... برگ ... سفید و ... ساق برگ ... و ... است
خشک ... و در گرمی معتدل و شربتش یک مثقال است از برگ ... است
با ... مثقال ... جهت ... تا ... است ...
و ... اوراق ... قرقان ... مانند ... و ... در ...
... بهم رسد ... درخت ... در ... که ... درخت
... است در دوم گرم و خشک است و مدر شیر و حابس اسهال و نزف الدم
و ... او ... جهت ... گوشت جلد و ... او جهت تقویت ... و سفید کردن
دندان ... قرن الایل دوای ... و ... الحجر ...
حکمای هند ... است ... سیاه ... رنگ ... و ...
سفید ... و در ... از ... هندی ... می شود ... سفید ...

در چهارم گرم و خشک و ضماد او با ... رافع زخمهای کهنه و روغنی که او ... جوشانیده
باشند رافع جمیع دردهای بارده و صلابت عضلات و ربع درهم او کشنده است
با ... و ... الدم قرقمان اسم یونانیست ... و روغن زعفران است
در سیم گرم و خشک ... و مدر بول و محلل صلابات و مقوی اعصاب
و ... و ... مقوی روح باصره است قرطاعنون ... است ...
شبیه ببرگ ... و ... گویند چون ... چهل روز
از آن تناول کنند بعد از آن مباشرت واقع شود فرزند پسر شود قرطاس ...
کاغذ نامند و ... کاغذ ... که از ساق ... و ...
... سرد و خشک است و جهت ... و ... و ... سرطان جهت
... که از ... مفید و ... از ... قطع نفث الدم و اسهال
سوخته ... جراحات ... و تقویت ... از ... سوزه ...
بهم رسد و ... جهت رعاف و حقنه او جهت قروح امعا ... و جهت زکام
و ... جهت ... و ... نافع و قدر شربتش یک مثقال ...
سوخته ... او در ... امور قایم مقام او ... است ...
... و ... و ... ساق و ... عریض ...

چو قند را بدین لفظ کنند
محتاج نشود

قسمی از آن منعقد شده مثل شیرین و سفید و سبک و با عطریه و قند مصری عرب را
مانند و قسمی مایل بسیاهی و سبک و کم لوبی و تلخ و او قند هندی کویند
و قسمی مایل بسرخی و سنگین و در وزن شبیه بکوب شمساله و خوشبوی و با
تلخی و از مطلق این برای قند شیرین است و بهترین او سفید تازه
کرم کوزه است که اندک زمانی بر آن بگذرد و قوتش تا چهار سال باقیست و فرق میان
او و نبات آنست که قند شامی کویندش عدم عطریه در این است و عدم کدورت
آن در سیم کرم و خشک و مدر بول و حیض و جاذب خلط از عمق بدن تریاق
سموم حیوانات و مفتح سدد جگر و قاطع اخلاط غلیظ و ازجهه ورم و کشنده
اقسام کرم معا و جهت درد رحم و درد سینه و تنگی نفس و غسل النقوعیه مسلا و جگر
و دردهای مزمنه دماغی و معده و عضلات مفاصل و تحلیل ریاح و اخراج
سنگ کرده و با سکنجبین جهت تب لرزه با عسل جهت ربو و ضیق النفس و سرفه
کهنه و یرقان و علل سپرز و استسقا و تشنج و کزاز و رعشه و صداع نافع و
بخور او قاتل جنین و دافع باد زکام و ضماد او جهت کلف و عرق النسا و درد
های بارده و با روغن زیتون جهت رفع فالج و استرخا و درد کوش و سعوط
او جهت قروح رطبه معفنه و فرزجه او مدر حیض و قاتل جنین و طلای او با سرکه
و [illegible]

لا اله الا الله
ابراهیم خلیل الله
لا اله الا الله
موسی کلیم الله
لا اله الا الله
عیسی روح الله
لا اله الا الله
محمد رسول الله

و قطور آن با عسل جهت داء الثعلب و نمش نافع و مفرط تشنه و مصلحش کل انکبین و مضر ریه و
مصلح آن انیسون و قدر شربتش یک درم و بدلش نصف وزن او عسل فوه است
و روغن قند ساذج که قطع تیغ را القدر چهار مثقال نیم کوبیده بکینه نیم روز
در آب نیلا با چهار صد مثقال روغن زیتون بجوشانند تا آب سوخته روغن
بماند کرم و خشک و محلل قوی و دافع برودت معده و جگر و از تبهای بلغمی سوداوی
و مقوی هوای و قدر شربتش تا یک درم است و روغن بخور ساذج او در سپیوری
مذکور است قسب بعم حجازی ثمر خرمای خشک است که بکمال نرسیده باشد کرم و خشک
مسکن تشنگی بلغمی و قاطع اسهال قنبیل لاجی ثمر است برکش خشک و در برهٔ
و شاخش باریک و شرب برگ و شاخ او مدر حیض و آب بیخ او با [illegible] کویند
[illegible] نافع قصب الذریره نی و بترکی قامیش مانند سرد و خشک سوخته او کرم
و ضماد تازه کوبیده او جاذب پیکان و استخوان و خار از بدن و با سرکه مسکن
درد کرم و ضماد تازه او جهت [illegible] و با سرکه جهت [illegible]
سرفه و مضر ریه و مصلحش کثیرا و قند است و ضماد سوخته او جهت جرب و [illegible]
جوک دارد و سنون او جهت جلای دندان و سیلان خون و لثه و [illegible]
طباشیر که در بعضی جمع می شود جهت [illegible] است قطن پنبه کویند

بفارسی بترکی حبوق کویند در اوم کرم و خشک و آب برگ او قاطع اسهال است
بسرخی که با شربت سیب میل کنند [illegible] و ضماد برگ او با روغن کل جهت
نقرس [illegible] است و شکوفه او مفرح قنب الهندی بنگ است باده بترکی
[illegible] و بیرون او سرخ مایل بزردی و اندرون او سفید [illegible]
شبیه [illegible] و برکش بزرگ [illegible] و خوشبو با قبض و تندی و تلخی در دوم
کرم و خشک ملطف و مدر بول و عرق و مفتح سدد و مقوی دل و جگر و مسلا و دا
فع خفقان و استسقا و درد سینه و جگر و رحم و عسر البول و تقطیر البول و حمل او [illegible]
[illegible] فرزجه جهت [illegible]
سرفه مزمن [illegible] القولنج [illegible] درد رحم و [illegible] و درد [illegible]
جهت سرفه رطبه [illegible] خوشبوئی [illegible]
[illegible] جهت جلای چشم و تقویه بصر و ضماد [illegible]
استعمال او [illegible] بهتر [illegible] است و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش [illegible]
است قطران [illegible]
قطران برقی مانند [illegible]
[illegible]

است که چوب و شاخهای او را قطع نموده [illegible]
و آتش می افروزند و [illegible] مذکوره با آتش
طبخ میدهند تا منعقد شود و این قسم را در عراق [illegible] کویند
و بهترین قطران نوع عراق است که شیرین حاصل می شود و چون [illegible]
[illegible] و سفیدی [illegible] جهت [illegible]
و دخان او لطیف تر از [illegible] است و در آخر سیم خشک و [illegible]
و مانع عفونت آن و قاتل [illegible] کرم [illegible] و جنین [illegible]
تریاقیه و مانع [illegible]
[illegible]
[illegible]
و ضعف جگر و دفع سموم و استسقا [illegible]
[illegible]
[illegible]
و حیوان [illegible]
[illegible]

جهت بزرگ کردن و منع حمل دایه گاو کوهی جهت منع گندیدن هوا آنچه قطور
را با سرکه جهت کرم گوش و طنین و دکتی آن او جهت ... کردن قرحه با
نفخ و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال ... از ان کشنده است
بادرنبویه لفظ سیاه دانه گویند بلغت دهم وزن او بر گ
درخت شربتش است قطف بستان ساج رومی است و او را بسرمق
فارسی گویند مانند بوده بلند می شود و شاخ و برگش بر زیل
و در از و زود شکن و گل و تخم او مایل بزردی با اندک زوجت و بری
قوی تر است از بستانی و رطوبت و برودت او کمتر است و زردی در
دوم سرد و تر ... از و فرو ... ان و ... او ... و تولید
خون صالح موافق جگر و صحاب تب و ملین طبع و مدر ... او ...
سده و ... ظاهری و باطنی با شکر جهت یرقان و نشر کثیف و دماغ و ... او ...
ضماد نحو ... مقوی ... و معطی ... خوشبو و طلای ... و برگ
او در ... و ... و ... جبد ... جبر و ... اب طبع او ...
گشته و حرکت بدون تغیر رنگ ... و تخم ان در ... معتدل در اول
خشک ... و مسهل قوی ... او ... باطنی و ظاهری و ... دمعی

وچون تازه ... از آن بنوشند جهت استسقا مجرب دانسته اند و جهت ادرار البول
و تقطیر البول و ضعف کلیه و التهاب احشا و یرقان و رفع سموم و بهتها ... مفید
و ... آن در ... با نمک ... و اکثال او با شکر جهت ... و قدر
شربتش دو درهم و تخم بری او چون ... مثقال ... و بود و تقال
... شد تا ... او را جهت انواع ... مجرب دانسته
قطاب غذا ... گرم ... زیر ... رقیق کوهی ...
... و ... و شکره ... از ... و گوشت ... است ...
مانند ... در ... کنند ... بزی
... او مولد خون ... و کثرا غذا ...
و مولد ... است و انچه با ... او ... است و قلیل الغذا
... قطعات فارسی ...
... و دوم گرم ... خشک ...
... مقوی جگر ... مفتح سده و دافع استسقا و ... غلیظ
و فالج ... و اعصاب ... مولد سودا ... و در ...
... و ... خون گرم ... ... ان ... او ...

زیتون ... چون ... ... جهت ... سودا و ... از مجربات
شمرده اند ... روز از ... تناول نمایند قلوس بلغت یونانی
ازان القیب است و منع ضعف ... شد ... نوع ... است ...
سفید و ... بیاشد ... ... گرم و خشک جهت ... دوام
حسن ... جهت ... قلوس ... جراحات و ... و ... دافع ...
... شربتش ... است قلی در اصفهان ... و در خراسان ...
و در گیلان قلیا نامند و ان ...
و از نبات ... و ...
ان ... است ... گرم ... خشک و ... و ...
... باشد ... است ...
... دافع ... و دافع ... جراحات ...
گشته ... گوشت ... و ... جرب ...
... است قنب ... گویند
...
... ... بول ... ... است روغن شاه
دانه

دانه گویند صلابت رحم و درد گوش و دافع ادرار ... نافع و قاطع باه است
قرع بفارسی کدو ... نامند دو قسم میباشد یکی سو کدو و دیگری
رومی گویند مجموع آن در دوم سرد و تر و ملین و مفتح و مدر بول و عرق و تسکین
تشنگی و قلیل الغذا ... آن ... بگیرند ...
... و ... عسل ... غذای ...
... و ترنجبین ... جهت تبهای صفراوی و دموی
... و شکر جهت صفرای ... و حرارت دماغ و وسواس و جنون
... و ... ... است ... گرم و ترتیب
مولد ... و ... شربتش ... است و خوردن
کدو با ... جهت تبهای حاره و ... و ... و دماغ
... و ... با شد ... او جهت رفع
غشی تبهای ... خلاط ... است و ... او جهت
مولد سوداوی و تقویه دماغ و ... خلط صالح ... او ...
و ... خون ... کدو مولد ... و ضعف
... و مسقط ... مولد بلغم و سوداوی که از ... باشد

و جهت قولنج و تنهای بیرنج الکافی از غلیظ بخلط موجود در معده یا اغذیه
منقض الطبع غالبست ایل میکرود و هرگاه در معده فاسد شود باشد خیار
حول اخلط بیت مصطفی ریزه و اودیه حاره و در مزاج صفراوی آب
خوره و مکرو و امثال آن و طلا کو میدا و جهت اورام حاره و التهاب
معده و حشا و درد سر حار و رفع بخوابی و خشکی دماغ و قطور راب بار دهن
جهت درد گوش و ورم حار آن و شموما ای با شیره خشخاش جهت برسام و
هذیان و بیخوابی و غرغره با آب او جهت خناق معینه و سعال خشک او
جهت درد سینه و التهاب معده و درد گلو و اکتحال با بیاض او و در آب تر کلاد او
جهت رعد و زردی یرقان که در چشم نشسته باشد موثر و بوست خشک
سوخته او و در قطع رف الدم جراحات و رفع الکلاه و زخمهای بد موثر است
لا و دهن تا جهت سوختگی آتش بیا بر که جهت بعض برهن خوردن جهت کو آشیر
و نفث الدم و حشا نافع است و چون جوف کدو را بوهت الدیه مملو سازند جهت
لعد و حمیات و رد از نطفاء را با خنازیر شسته حضار کنیبه نیکوست و تخم کدو
در درد و ورم مثانه و نوافر کیفیه در اول تر و جهت حرقة البول و لاغری که و قرحه
آبیا و شیر بشه سینه و نفث الدم و تنهای کهنه حاره و تشنج و سرفه و قرحه

اسما مفیده در دهن تخم کدو جهت رفع بخوابی و یبوست دماغ و معض صفراوی
و سل و تنهای حاره با معتدل و قدر شربتش از مثقال او و دهن آن تا دو مثقال
مثقال است و بدلش مغز خند وانه است و دهن کدو که جوف او را کو بیده با آب
بار بیع آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن صاف بماند سرد و تر است و رطب
بدن و جهت صاحب تب دق و مالیخولیا و حرارت و یبوست دماغ و تشنج یابس
و سرفه خشک و نرم کردن صلابات اعصاب مفیده است و چون کدو را با دنبه و به
گوشت گوسفند و بجوشانند تا مهرا شود جربا او و طبخ کند و شربت مطبوخ بیشتر از روغن
کدو کنجد تر تیب داده است قرنفل ابقا ری تیک گویند در سیوم گرم و خشک و مفتح
و محلل و مقوی معده و دل و جگر و اعضای باطنی دماغ و باه و هاضم و موقوع
در رفع قی و غشیان و استسقا و علل سوداوی و بلغمی و تقطیر البول و ریاح
غلیظ و امراض بارده و رفع سدد و حشا و وسواس و خفقان و مقدم او
باشیر تا زه ... موثر است دفع علت سلس و ترقیق الامتلا
... و نزلات و بد بوی دهن و ... و مداومت خوردن آن در ...
... و باعث حمل انسان ... بکند ...
... رفع ... و اکتحال او جهت سبل و قوه باصره و ...

او براطیل علاج جماع و مقوی فرزند و رفع جهت سکته و سبلا دماغی و
نزلات بارده مجرب و سعوط و لقوه و اوجاع عصبی دارد و عرق قرنفل که
بکجزو با کجزو تم گل سرخ و مثل او گاو زبان و لسان الثور و ... و آن مقبول که جمیع
ساحیلا و لقیه بگلاب عوده تقطیر کنند در جمیع احوال قائم مقام خمر
جزو و تریاق سموم و مقوی حواس و مفرح و جهت تعدیل اخلاط و رفع استسقا
و امراض بارده بیعدیل است و شراب او که بکجزو او با شش جزو آب ...
... و ... دیگر و عسل ... در شیشه که ... در زیر سرگین اسب دفن
نموده به آب ... چون ... شراب ... با شکر بقوام آورده
جهت امراض بارده صعب نظیر است و گویند قرنفل ... و ...
... و قدر شربتش تا یک مثقال است و بدلش ... و ... و لسان الثور
... است قرا... مر دی است ... گویند و فارسی ...
و ... او کیلاس ... گویند در دوم سرد و در اول خشک
قابض ... و تشنگی و حدت خون و صفرا و مقوی معده و رافع غثیان و التهاب
... او ... بیا شتها آن ... جهت سنگ مثانه و حرقة البول
بعدیل است و خشک ... تر ... او ... با ... دانه ...

فیلسهای باریک ساخته در احلیل بگذارند و رافع حرقة ... بول
و ... قرنفل ... و حرقة البول و کیلاس در اول سرد و تر ...
و ... الکالبد بخلط غالب ... و ... و ... از طعام ... و
ضعف معده و جهت خشونت حلق و ... مفید است و مصلحش ... ست و
... و ... و ... و قطع ... مقوی باه و ...
اشتها و رافع خشونت حلق و التهاب و ... باطنی ... و جهت ...
... و اکتحال ... و رافع ... و قدر شربتش ... مثقال است
قرة العین ... او ... و ... در ... که ... در
و ساق ... که ... است ... و ... شدید است در اکثر
دوم گرم و خشک و محلل و ... بول و حیض ... سنگ ... و مفتح
... و رافع درد ... و یرقان و ... الدم و ...
... کننده ... طبیخ او ... و ...
... است و ... در ...
سرد و تر مسکن حرارت صفرا و خون و التهاب ... و رافع تشنگی و مفتح سده
جگر و ... بول و ... غلیظ ... و رافع ... اسهال ... و ...

وسیلان باشد و جهة تبهای شدید قان و در بسیار نافع و اب او با جهة تحلیل قان با شکر جهة
مسهل تره صفراوی که در معدها و امعا باشد و آنچه شیرین تر و فرق رسیدا در اسهال
قوی تر از تب بسیلان آن و جهة منع قرافق و دران خیار خیلا رود دیگر ضافت کوفته
او سود با ما و العسل بنوشند جهة تنکوفی رنگ رخسار و نقع سیلان و تحلیل مواد حاره نافع
درانع خفقان است در بکرد و لطول زباله نافع قبل و فاکه کو جبلا جرم او جهة جرب
ضعف و تری و خارش بدن و نرم کردن خشونت جلد و التهاب جلد و حکت
و در بسیار او ورام حاره مفید و خوردن دو مثقال تخم از پوست خشک کرده او جهة
عسر ولادت نهایت موثر و مضر سردین و خام کننده غذا و مولد خلط و درد
و چون در معدها فاسد کرده مولد خلط سمی و مصلحش تا کرده و مصلحش حارها و عسل
و بوئیدن خیار جهة انتعاش روح حیوانی و در بسیار حاره مفید است و ترکی
خیار سرد و منطفی حرارت و بسیار دیر هضم با طعام بعد از طعام مضر است
و تخم خیار سرد و تر است و مدر بول و جهة صفراوی سوخته با در آرد و رافع تبهای
حاره و ورم جگر و سپرز و درد و خشونت و قوت آن که از حرارت باشد و ضماد او با
و عسل محلل اورام صلبه است و مضر انثیان و مصلحش کثیرا و گلشکر خیار بذره و
شربتش یکجذوم است و روغن خیاره مانند روغن کدو و ترتیب دهند و در افعال

خیار

ضعیفتر از روغن کدو است قثاء الحمار خیار دشتی گویند بقدر بلوطی و بسیار تلخ
میباشد و نبات او مساوی قد آن و غیر مثمرش برزیان است و برگش کوچک تر از
برگ خیار و با خشونت و ذغب و گلش زرد و سفید و سبت او جزء آنچه مستعمل است
دارد و قوی ترین اجزای او عصاره ثمر است که افشرده با مقدار ثلث انجمه
قرص سازند و قوتش تا ده سال باقیست و غیر مثمرش از اهل لغات تلخ و عصاره است
شعر مینوز و لب سفید نیبات رد و ذبون ترین او کرانی رنگ و خشن است
در سیم گرم و خشک و مسهل مره السودا و بلغم حار و زرد و آب و منقی دماغ و رافع
استسقا و سرفه بارده و ربو و ضیق النفس و ریاح غلیظ سپرز و یرقان سیاه و سنگ
گرده و مثانه و بواسیر و فالج و لقوه و صرع و کزاز و صداع و خوره و درد مفاصل و نقرس
و عرق النسا و حول و مدر بول و حیض و قاتل جنین و قدر شربتش از ده قیراط تا شش قیراط
و مضر گرده و امعا و ضعیف و منقی با قیراط دارند و قیراط او تا نیم قیراط است و مضر جگر و دل
و مصلحش ... قیراط با ... آب ... و بیرای قابض ... و از او اسهال
... اسقی ... مرتبه ... قوالیض بارده است ... که در ادرار
... طبع ... شکل ... و ... و طرو ... مثل ... ک ...
و ماء العسل است ... و ... از ... و حنظل استعمال کند

و هرلو از این مطلق گوشت قاق قدید جمیع لحوم بخلاف طبع و خواص اضداد است
دیر گوارترین غذایی و مولد خلط غلیظ و سوداوی و مورث جوششها و قولنج و بوایل
و حکه و جرب و قدید گوشت حیوان وحشی جهة استسقا موافق است و هرگاه در آنکه
خیسانیده باشند مبطل قوت قدید خیار است و شربتهای سرد و تر قدید یا افلیمیست
قدیم الملک گفته از لیست قد ماج بهار نارنج و نزد بعضی شکوفه رطبه قدرح
نوعی از ابر از است قدومه بلغت اصفهان تودریست قردمانا حوب از قردمانا
... و ... کیاه ... خیار ... با ... خار ... ...
برگ ... با ... بزرگ و ... و ... و ... ... از ...
... ... و ... ... و ... ... و ... ... و ...
مستعمل تخم او است در سیم گرم و خشک و تریاق سموم بارده حیوانی و قاتل اقسام
کرم معده و منقی سینه و رافع قولنج و ریاح غلیظ و سده جگر و سپرز و فواق
و سرفه کهنه و ربو و صرع و عرق النسا و فالج و درد گرده و گوفتگی عضل و با ...
و ... غار ... حصا و طلای او با سرکه رافع جرب و حکه مجرب است و حول
و کوفته و قاتل جنین و مضر سپرز و مصلحش افتیمون و ... و قدر شربتش
یکمثقال و بدلش ... است یا ... کاف کتاب فارسی گو

او و با زیت و طلای او با عسل به دستور و با روغن زیتون محلل اورام و جهة ...
جهة کلف و اثر ثالیل و قوبا نافع و اب او جهة شقاق ... و ... ...
ان ... و ... او ... تر از اجزا و ... طبوخ ان ... محلل
جمیع اورام بلغمی و رافع بهق و آثار جرب متقرح و قوبا و ... الطحال ...
و ... مطبوخ او ... و ... جهة ... النقرس یا ... و ... ان جهة درد مفاصل و
نقرس و عرق النسا و استسقای ... مؤثر و مداومت شراب طبیخ برگ و بیخ
او رافع جذام و ... قیراط از و مسهل بلغم و مره السودا و صفرا و خصوص صفرا
و بهترین ادویه استسقا است و قدر شربتش طبیخ او ... و قیراط و ... طبیخ
او جهة عرق النسا و ... درد ... بارده و ... و ... و ... جهة
دردهای مزمن مفید و ... و ... او جهة مفاصل مزمن نافع و قدر شربتش
... است ... با ... و ... روغن قثاء الحمار ... با ... روغن
زیتون بجوشانند تا ... آب ... بار ... با روغن زیتون
بجوشانند و ... روز ... بگذارند بسیار گرم محلل قوی ... و ...
... و رافع کلف و ... و ... و ... مطبوخ ... کتان ...
... و قدر شربتش تا یکدرم است قدیه امم جنس ... خشک است

و هرلو

بالنکس شهرت است و باختلاف خواص آن بحسب اختلاف خواص لحوم هر یک گفته شده
اول بهترین گوشتها لطیف که در زنگی و برشتن جمیع حیوانات او نیک و در است
و متولد خون متین و سمن بدن و مقوی کبد و محرک باه و اشتهای صادق و موافق
سوء المزاج های معتدل و مقوی اعضا و دیر هضم و بعد از هضم مولد خون صالح و باسمانی و گشنیز
داده و بیمار [illegible] و [illegible] اسهال مفرط [illegible] و سحوق [illegible] مسکن
و خوردن آن [illegible] نهایت [illegible] است بری و بستانی می باشد و بری را
در مازندران شال [illegible] مانند [illegible] اشنالو [illegible] بزرگ بیل است
چه گیاه بیل شبیه است بکتان و ساق بیل مجوف است و برگ [illegible]
ببرگ [illegible] و زیتون و [illegible] غیر [illegible] القدر فلفل و بعد از رسیدن
سیاه می شود و چند عدد از غلافش که تخم می باشد طولانی و [illegible]
در کنار رود [illegible]
دیر [illegible] برگ بیل را [illegible] اند و خلاف
واقع است در دوم گرم و خشک [illegible] قوه جالیه [illegible]
قویتر از برگ بیل است و [illegible] جهت [illegible]
و خوضه در رفع زخمهای بد و [illegible] و طلای او جهت زکام و تقویه موی و منع
ریختن

ریختن موی و آشامیدن [illegible] و [illegible] طبیخ او [illegible] جهت گزیدن سگ
دیوانه مفید است [illegible]
گرد آب را [illegible] آن روغن گیرد چون [illegible] باشد بجوشانند [illegible] روغن باقی ماند
باشد جهت [illegible] بارده [illegible] ریحان [illegible]
[illegible] بارده است و چون [illegible]
[illegible] جهت [illegible] است [illegible]
[illegible] خلاف آن [illegible] بهترین ادویه مانع نزول آب و [illegible]
است کلب بری و بحری و اهلی می باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] قسم [illegible] یکی [illegible]
[illegible] گویند چون [illegible]
و چند از این قسم حاصل می شود [illegible]
[illegible] گرم و خشک [illegible]
[illegible]
[illegible] قوی الاثر است و [illegible]

کلف و [illegible] و گرا از آشامیدن اول [illegible] آرد و قطور او رافع حرقة
البول و بیاض است و چون [illegible] چشم باز نکرده او [illegible] طبخ [illegible]
که با آب یکسان شود [illegible] مثقال [illegible] آن [illegible] تا جمیع
ابهها [illegible] خشک [illegible] و مرغ سیاه [illegible] در جایی تاریک
[illegible] تعلیف [illegible]
[illegible] و غذای دیگر [illegible] حمل او [illegible]
مجربات خصوصا [illegible] روز خورده شود و
فربه کردن بدن نیز مجرب است و [illegible] سگ [illegible]
رافع [illegible] است و [illegible] سگ [illegible]
[illegible] و پاره شدن [illegible]
و کباب جگر سگ دیوانه جهت رفع [illegible] سگ دیوانه میکند و طلای
[illegible] جهت [illegible] و زخمهای کهنه [illegible]
جهت سگ دیوانه گزیده نافع است و طلای زهره او مانع رویدن
موی [illegible] چشم و بول او رافع ثآلیل و آشامیدن او مانع حمل [illegible]
او جهت خناق [illegible] مفید است [illegible] سرگین او که خشک باشد

جهت خناق مجرب خصوصا چون [illegible] استخوان [illegible] کنند و آشامیدن
خون خشک او [illegible] سرگین خشک او جهت
اسهال دموی [illegible] سرگین او جهت زخمهای کهنه و [illegible]
قوی الاثر است و [illegible] دندان [illegible] او [illegible] مانع [illegible]
در خواب [illegible] رافع یرقان است و چون
[illegible] انسان [illegible] در آن منزل
شود [illegible] در آن خانه [illegible]
[illegible] چون قضیب سگ خشک [illegible] در آن [illegible]
است و کلب بحری و بری [illegible] گرم و خشک [illegible] و در خواص مانند
هم دیگر است کلب الماء قسم بحری او [illegible] بزرگتر است
[illegible] او کوتاه می باشد [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] او رافع بیاض [illegible] است
[illegible] تازه او جهت [illegible] مفید است [illegible] آن
متصل [illegible] است [illegible] بهترین [illegible]

مرجهة کلف النمش جهة سبز و تقویه باه با عسل جهة تقویت جگر و تفتیح سدد
نافع و قدر شربتش تا سه مثقال و سنون او مقوی دندان و ضماد او رافع
برص و اکحال او مقوی باصره کزبره فارسی گشنیز گویند بری بستانی میباشد
بری را برگ ریزه تر مایل بزردی و کوچکتر میشود تخمش و هر دو عدد و تخمش ملاحق
باشند و جمیع افعال قوی تر از بستانی است و دانستن بستانی تر است
بری و بستانی او در کتب القوی در نزد بعضی سرد و خشک است در دوم
و جالینوس و شیخ الرئیس گرم دانسته اند تازه او با اندک حرارت و قاطع باه
و انعوظ و سی مثقال از آب او کشنده است و هفت مثقال با شکر و بیهوشی مسموم
و مانع بخار و صعود وی ز آفات بدماغ خصوصاً با شکر و سماق و جرم او کشنده
صفرا و التهاب معده و تشنگی و حابس قی و رافع زلاق معده و لیتی او در اول
دفعه و بعدت و لادت و ضماد او مانع التهاب مولود حاره و رافع
اورام حاد سرخ و با نان خشک جهة قروح سعفه و جرب ماسکه و سلاق و
دمل و با شیر دختران جهة عرق النسا و با آرد جو محلل خنازیر و اورام صلبه
و با زرد با قی لا و ح خنازیر و امثال آن و قطور آب او در چشم جهة
منع ابکه و جهة رفع زردی چشم مجرب و چون سر بسته با گشنیز با شند
مانع عفن

با روغن گل سرخ طلاکنند جهة سرطان متقرح و غیر متقرح مجرب است
و مضمضه او جهة جوشش دهان و سوزش زبان نافع و قدر شربتش از
آب او یک وقیه و از جرم او سه وقیه و بدلش حشیشی آن دکاهو است و تخم او
که گشنیز است که خشک شده باشد در دوم و رطب خشک مفرح و مقوی دل و دماغ
و مانع صعود بخار بدماغ و حابس اسهال و منوم خصوصاً بودادهٔ او و رافع
خفقان و ورم خصیه و دوا آتش خاره و ضماد و درد سر با صندل و زیتون جهة
تقویه معده و رفع ارتیح و یابی کبته مولد منی و مسقط کرم معده و مانع تکون
آن و ضماد او با عسل و روغن زیتون جهة نار و نار فارسی و امثال آن
و در روغن آن نافع جهة جراحات و شربش که از او ترتیب داده جهة سدر
و دوار و رفع مستی شراب نافع که سفوف او با شکر ترتیب داده که در غذا
باشند همین خاصیت دارد و مضر بدن آن رافع بوی شراب و سرعت مستی
است و مضر حیات و بو و ضیق النفس مسکن بخوط و مصلحش حیض و زیاد
او مورث نسیان و خلال ذهن و مصلحش تخم نیم برشته و شراب و سکنجبین
و قدر شربتش از یک درم تا یکوقیه و بدلش تخم کاهو و حشیش نیز است گرفس نبطیه
میباشد قسمی جبلی بحری فطراسالیون است ... و جبلی بحری را مثل

شبیه بزیره است و تخمش باریکتر است از بستانی و قسمی بطر اکرفس بحری
و بحری و کرفس عظیم مانند ساقش مجوف و دراز نرم و مایل بسرخی و برگش
عریض و جبر او مثل نبت و تخمش قریب بشکل قوره طم که تخم کرفس باشد و سیاه
و منقط عطریه و نقطر اسالیون شبیه تر از سایر اقسام و شد و تخمش سفید
و بزرگ و خوش طعم و در ضعف از بستانی است و کرفس بری را برگ عریض میباشد
و در حد قریب بزمانی است سختی لطافت بیرون و با اندک رطوبت جسپناک و تند یا
اندک خوش بو مایل بزردی و ساقش با صلابت و تخمش مستدیر و شبیه به تخم کلم و سیاه
و شد و جبر او مانند جبر مثلی و در سنگلاخها و شبتها میروید و در افعال قریب بفطر اسالیون
است مدر عرق و جهة عرق النسا و تبع نافع و حمول او در اسقاط جنین مؤثر است
و کرفس اجامی و کرفس مائی در نهرها و در میان آب ها کنار او میروید و در قوة ضعیف تر از سایر
اقسام است و کرفس بستانی را کرفس مایل میخوانند و شبیه به برگ گشنیز و در مطلق کرفس
مراد اوست و تخمش ریزه تر از سایر اقسام است و بزرگ و شد با عطریه و در مقدار
قریب بانیسون است و تخمش بزرگ و سیاه قوی تر از اجزای او است و بعد از آن
تخم آن در اول دوم گرم و خشک و در نهایت مفتح سده جگر و سپرز و مدر بول و حیض و منقی
کرده و مثانه و از قوه ادرار مخرج جنین و محلل ریاح و نفخ و مبهی و محرک باه و مشتهای

دق و رافع حدت ادویه معاون عمل ادویه مسهله و رافع حدت ادویه و رافع
سحج و ربو و ضیق النفس و فواق و برودت احشا و درد پهلو و درد کلیتین و خفقان و لزوم
بلغمی و عرق النسا و تشنگی که بلغمی و غیره و که خفقان شکر فشانه او مفید است و آب او
که با آب انار ترش و شکر بنوشند جهة سموم مشروبه نافع و خوردن کرفس
قبل از گزیدن عقرب و هوام بدستور و بعد از آن بسببیت تا پیر سمیت آن
میکرد و رافع ضرر خوردن مردار سنگ و امثال آن است و ضماد او جهة اورام
و با آرد جو جهة ورم چشم و طلای عصارهٔ او تا یکهفته با روغن گل و سرکه جهة
جرب و حکه مجرب دانسته اند و بدستور با گوگرد و بوره سرخ لبایت نافع است
و با نوشادر و با عسل جهة تا ابیل و برص الا ... نافع و بیخ ... که جمیل بپرورده
باشند مقوی معده مسکن غثیان است و پرورده آن با سرکه موافق محرورین
و مقوی معده و احشا و مفتح سده و محرک شهوت ما ... و مضر صاحبان صرع و مرضعه جهة تحریک
ماده ایشان و محرک صرع و مصدوعان و مغیر نباتت صرع و مولد خفقان عقل
آن و مجرب تا زه آن لقاح و مصلحش انیسون و قدر شربتش از تخمش یک درم و از
عصاره او تا پانزده درهم و از جرم او سه درهم است و تخم کرفس بستانی در
تفتیح قوی تر از سایر اجزا و جانب تفضیل معده و رحم و هاضم غذا و در سایر منافع

نفخ او و مضر ریه و مصلحش حماما و گویند تخم کاشی است و مورث سبج و مصلحش کثیرا
و مقدار شربتش یک درهم و بدل آن نانخواه و زیره است و چون در هر رطل آب
انگور یک مثقال تخم کرفس بستانی یا فطراسالیون کوبیده اضافه نمایند و بعد
بر هر رطلی از شراب پنج مثقال عسل [illegible] ده روز [illegible] استعمال نمایند جهت تقویه
معده و تحریک اشتها و عسر البول نافع است و چون نیم مثقال او را با نیم مثقال
نانخواه و یک مثقال شکر ناشتا میل نمایند جهت تقویه معده و دفع ریاح مجرب است
کراث بلغت فارسی گندنا گویند و باصفهانی تره و بدیلمی کراز گویند بری و بستانی
او را نبطی نیز نامند و آن اقسام است و آنچه برگش باریکتر است و در تمام سال [illegible]
بود و است کراث البقل و کراث [illegible] گویند و آنچه در آخر سال در زمستان
بهار می رسد شبیه به پیاز [illegible] او را کراث شامی نامند و در
مطلق آن مراد کراث البقل است و در سیم گرم و در دوم خشک و خوردن او
از غذا مانع ترش شدن طعام و ملین طبع و مدر حیض و ملطف [illegible] و رافع
قولنج و مفتح سده جگر و مقوی گرده و قوت باه و منقی قصبه ریه و [illegible] بقدر
سه مثقال [illegible] قاطع خون بواسیر و محرک باه و با عسل جهت جمیع امراض بارده
و رطوبات سینه و با ماء العسل جهت سموم نافع و مطبوخ او با ماش جهت ربو و درد سینه

مفید است و عصاره خشک کرده او مسهل خون بواسیر و برگ او مفتح سده جگر و سپرز و رافع
قولنج و حمول برگ کوبیده او به تنهائی با ادویه مناسب مجفف رطوبات رحم و مانع از [illegible]
جنین و جلوس در طبیخ او که با سرکه و آب نمک پخته باشد جهت التئام فم رحم و صلابت
آن مفید و ضماد او جهت گزیدن هوام و افعی و با سماق جهت شری و ثالیل و با نمک
جهت قروح خبیثه و طلای مطبوخ او جهت بواسیر و قطور آب او با روغن گل و سرکه
کهنه جهت درد گوش و دوی و سعوط او با کندر و سرکه جهت قطع نزف الدم و رعاف
مفید و چون گندنا را دو بار پخته بیفشرند و جرم او را در آب سرد بخیسانند و با
اطعمه استعمال کنند رفع نفخ و غلظت آن میکند و باعث لذت اطعمه میگردد و
اقسام کراث از پیاز و سیر هضم تر است و نفاخ و مفسد لثه و دندان و مضر [illegible]
و [illegible] محرق خون و مورث تاریکی چشم و مصلحش کتیرا و کاهو است و تخم او
در آخر دوم گرم و خشک و [illegible] محرک باه و دو مثقال او با تخم مورد قاطع نزف الدم
و مفتح سده [illegible] جگر و محرک اشتها و مقوی گرده و مثانه و رافع امراض بارده آن و بود
ادویه تنهائی و با [illegible] قاطع اسهال مزمن و زحیر و محلل ریاح امعا و ضماد آن جهت
گزیدن افعی و کلف و آثار [illegible] بارده و بخور او جهت بواسیر و با موم و قطران [illegible]
جهت درد دندان و [illegible] کرم آن موثر و چون [illegible] او را در سرکه بپزند دفع ترشی سرکه

میکند و مضر ریه و مصلحش عسل و در تقویه باه تخم کراث شامی قوی تر است و کراث بری
شبیه بری است و بسیار [illegible] و مقطع و مفتح و [illegible] مدر بول و حیض و حمول او [illegible] جنین
و عصاره او مورث اسهال دموی و پنج قیراط از تخم او با شکر [illegible] چند روز [illegible]
رافع بواسیر و از جمله ادویه تریاق فاروق جهت گزیدن هوام قوی تر از تخم سایر اقسام
و ضماد آن رافع برص و ثالیل و مفتح [illegible] و قسمی از بری که در کوهها یافت می شود
برگش بسیار باریک می باشد و با حدت و بسیار ملطف و جهت درد معده و [illegible]
کردن و آن قوی الاثر است کراث بفتح اول و تخفیف ثانی اسم عربی درخت کوهی
است و بفارسی کاه دانه و ببربری حب البقر گویند و آن دانه ایست مدور بقدر نخود تیره
رنگ مایل بسرخی و تلخی و [illegible] ماکول است در اول گرم و در دوم خشک و مدر بول و
ملین طبع و منقی سینه و شش و با [illegible] مقطع و مفتح سده و [illegible]
و [illegible] کردن [illegible] آورده باشند مسهل و محرک باه [illegible] و با سرکه رافع عسر البول و جرب
کهنه و [illegible] و با روغن [illegible] زحیر و مغص و [illegible] سمن بدن و طبیخ او با عسل
جهت سرفه رطبی و تنقیه ریه و رحم و عسر النفس و با سرکه جهت یرقان و سپرز نافع و ضماد او جاذب
خون بظاهر جلد است و جهت جرب و [illegible] اعضا و شقاق و [illegible] تحلیل صلابات
و قروح خبیثه و [illegible] جراحات عفنه و با زراوند مدحرج جهت [illegible]

گوشت بن دندان و با سرکه و [illegible] جهت گزیدن عقرب و با شیر آب جهت گزیدن
سگ دیوانه و افعی و با آب باقلا و تخم خربزه و جهت برص و [illegible] جهت بزرگ
کردن عضو موثر است و در سرخ کردن رخسار قوی تر از سایر ادویه است و مولد خلط
فاسد [illegible] مدر [illegible] الدم [illegible] مورث اسهال دموی و مصلحش [illegible]
و مقدار شربتش تا سه درهم کردمانه گیاهی است که بعد از [illegible] کردن مرغ و امثال
آن با آتش [illegible] کنند جهت [illegible] و سعال حار و تقویه بدن مفید و مضر معده و
ضعیف و مصلحش [illegible] است کرویا بفارسی زیره رومی و [illegible] زیره [illegible]
از زیره بزرگتر و درازتر مایل بزردی با حدت و تلخی است و گیاه بستانی او بقدر
ذرعی و برگش مانند شبت و گلش سفید و تخمش شبیه بزردک و بخته ماکول است و
او اقسام است و گلش سفید مایل بکبودی می باشد و در سایر صفات مانند
بستانی است و ذکر [illegible] در آخر دوم گرم و در اول [illegible] خشک و ضعیف تر از [illegible]
و محلل ریاح و نفخ و قابض طبع و مصلح اغذیه نفاخ و مدر بول و حیض و عرق و [illegible]
و [illegible] و مانع صعود بخارات بدماغ و محرک [illegible] و اشتها و مانع [illegible] و ترش شدن
غذا در معده و جهت اخراج حب القرع و کرم معده و خفقان بارد و ضیق النفس و ریاح
[illegible] و درد معده و [illegible] تقویه بدن و فربه کردن آن و تحلیل [illegible] و گزیدن

عفونت نافع و خوردن آن بقدر سه درهم با روغن زیتون که بقدر یک اوقیه باشد
یک هفته جهت اول استسقا مجربست و در سرکه پرورده او موافق محرورین است
و قدر شربتش تا یک درهم و مضر ریه است و مصلحش عسل و مصطکی و مضر کبد و مصلحش کثیرا است
و بدلش قردمانا است و زیتون و زیره کرم بفارسی تاک شده و رز گویند بستانی
و بری میباشد و بری ثمر او سیاه می باشد و ریزه و ثمر بستانی قالب و سیاه می باشد
و برگهای آن ثمرهم میباشد که در تنکابن دیو رز گویند و شاخ اقسام را الف الکرم
و حب الکروم گویند و آن در آخر دوم سرد و خشک و بهترین اجزای او است و بعد از آن
برگ و عصاره او مقوی معده و مانع قی و قاطع قی الدم و حافظ جنین و رافع
خمار و تقلب نفس و مدر بول و جهت قرحه امعا و اسهال صفراوی نافع و خواه بخورند
و خواه حقنه کنند و شربت او با بیست عود آورده بنشستن جهت تحریک اشتها
و رفع صفرا و خمار و اخلاط رقیقه معده و خفقان صفراوی و غشیان و اسهال
نافع و کلاه است که به قوه جالیه عفونت اطلاق شود و در آشامیدن نخستین مانع صعود
بخارات بدماغ و مضعف باه است و مضر سرفه و مصلح او عسل و ضماد برگ او جهت
درد سر و ابتدای ورم حار معده و سایر اعضا و التهاب […] با آرد جو
جهت اسهال باد رنگ ثابت مفید و در آب تخم آن بسیار […] و یابس است و […]

ان با شراب ممزوج سنگ مثانه و اقسام سبز و خاله او جهت قوبا و جرب متقرح و غیر
متقرح مفید و دوام مالیدن او با روغن زیتون […] موی است و آب
چوب رز که در حین سوختن تراوش کند رافع ثالیل موی و خاکستر چوب
و […] آن با سرکه رافع بواسیر و با روغن گل سرخ و سرکه و […] جهت
ورم سپرز و با پیه کهنه و روغن زیتون و عسل جهت شکاف عضل و سستی مفاصل
و […] عصب با برگ آن زخمی […] گوشت زیاد زخمهاست و با سرکه جهت گزیدن
هوام و […] دیوانه و ورم غده ای […] و […] او جهت بواسیر و خوردن
نیم درهم آن جهت قرحه امعا مفید است و نوع دیگر بری او را قوت قابضه قویتر
و شکوفه او بهترین اجزای او و غوره قابض او خشک که باشد حابس اسهال و مدر
بول و قاطع نفث الدم و مقوی و مانع ترش شدن طعام و معده و […] رافع
اورام و التهاب معده و ورم چشم و جرب و قلاع و قروح خبیثه و رافع […]
حاره و حمول او قاطع حیض است و چون او را در سفال بسوزانند جهت درد […]
با عسل جهت […] باخته و سستی بن دندان و رافع خون آن مفید است
و آب طبیخ آن بقدر سی مثقال با قدری شکر مسهل رطوبات و […]
دو است او را جهت قطع خون لثه مجربست و روغن رز که شکوفه او […]

و در روغن زیتون کرده باشند بعد از سه روز تجدید کرده باشند با قوت قابضه
و […] قایم مقام روغن گل سرخ است و حابس عرق او جهت قروح سائیه
و خوش دهان نافع کرنب بفارسی کلم و باصفهانی قنبیط […] بستانی و بری
و بری میباشد و قنبیط قسمی از بستانی است و مذکور شد و قسم دیگر معروف او را
[…] باشند جعفری و سبز و برگش […] اصناف او شامی و همدانی و موصلی
و اندلسی و مختلف اشکال میباشد و مجموع آن مرکب القوی و در اول گرم و خشک
و مبهی و نیکو کننده خون و مولد منی و منوم و مانع صعود بخارات بدماغ و مانع
مستی و باعث سرعت حرکت اطفال و تخم آن مسهل و […] قابض
و رافع خمار و […] و عصاره او با ایرسا و نطرون و مسهل
با […] رافع سم افعی و خوردن آن هر روز بقدر یک اوقیه رافع درد سپرز و گرفتگی
آواز و آب مطبوخ او منقی بدن و عروق و مسکن درد سر و جهت سرفه کهنه و درد
[…] و ورم حجاب و احشا و تاریکی چشم که سبب بخارات و رطوبات
باشد نافع و مضر سوداوی مزاج و […] مولد سودا و خون غلیظ و مضر […]
و […] و مصلحش […] او با گوشت فربه و روغن بادام و […]
و سکنجبین و […] و امثال آن و […] رافع […]

و با سرکه جهت نقرس و درد مفاصل و زخمهای عمیق و ضماد برگ او با آرد جو
جهت اقسام اورام و […] با […] سرخ […] و […] جهت […]
با زاج و سرکه جهت برص و جرب و سعوط او منقی دماغ و حمول آن با […] جهت
منع احتباس حیض و […] شکوفه او و […] و سوخته او […]
و رافع قلاع و زردی دندان و […] و مانع روییدن موی و […]
خوک و امثال آن جهت خنازیر و جراحات […] و سیلان […] مفید
[…] جهت […] و تخم او در دوم گرم و خشک و مبهی و […] گرم
[…] و رافع […] و […] مثقال است و گل بری
او […] شبیه به بستانی و سفیدتر از آن و […] و […] شبیه بفلفل
سفید است و در سیم گرم و خشک و […] و تخم او بقدر دو
درهم و رافع سم افعی و […] باه است و […]
و […] و شبیه […] شور […] خوردن
آن جایز نیست و در […] مستعمل است و […] آن در
[…] بسیار […] است باب اللام […] و زبان
گویند نبات او […] سطبر مایل […] بر زمین و بر روی او

دو نقطهای سفید بشمارد و در اول گرم و تر و قوتش تا هفت سال باقیست و اکل او الطف جمیع اجزای او مفرح و مقوی اعضای رئیسه و حواس و مسهل مرة السودا و صفرا جهة امراض سوداوی و برسام و سرسام و جنون و مالیخولیا و خفقان و خشونت سینه و سرفه و ضیق النفس و نیکوئی رخسار و رنگ چشمه و ترکان در تقویه حرارت غریزی مؤثر مغز سبز مصلحش صندل سفید قدر شربتش از آب او چهار وقیه و از جرم او ده درم و بدلش لوزن او ابریشم محرق و چهار دانگ او پوست ترنج است و چون از آب او و آب سیب و آب مویز شراب ترتیب دهند ده مثقال آن تفریح کبد کل شراب میکند بدون از آنکه عقل و دو درهم کل او با یکدرهم طین ارمنی و دو درهم شکر رافع خفقان است و عرق گاوزبان جهة امراض سوداوی مفید و در سایر افعال ضعیفتر از او قدر شربتش سه درم و برگ سوخته او جهة قلاع اطفال مفید و سستی بن دندان و حرارت دهان مفید است لسان الحمل فارسی بارهنگ مغز کهنه برگ گیاهی است مانند مغزی گرد شده فیروزه را برگی پهن و باریک و صلابت بشرنگ و ساقش بر افکنده مایل الطرف زبانی و گلش زرد طرف ساق زرد و تخمش

سیاه کوچک و صنف کبیر زیاده از صغیر است و در منافع او مرلوار صغیر است و در دوم سرد و خشک و تخم و برگ او الطف قطع دافع و قابض مقوی فکر عاریض حابس نزف الدم جمیع اعضا و جهة برگ بیخ او بیکه سرکه و عدس دافع اسهال و موی و عصاره او مسکن تشنج و ضماد برگ او منقی جرب و زخمها و التیام دهنده ناسور و دافع اورام حاره و نزلی و با نمک رافع سمیت زخم سگ دیوانه کدیلا با سفیداب جهة باد سرخ و نمله طبیخ او جهة امراض دهان نافع و کوبیده مفرد آن سیاست و صلوش نعل الحیة الیس نوعی ضیفت و نیست نزد النطاکی و جمیع اطباء که نباتیست برگش مثل کنده ما و قلیل العدد و مفروش بر زمین و در اصفهان سنگ لیسکون لون نامند مانند سبزیها میخورند و حنین بن اسحق و جمعی دیگر نوشته اند که دیقوریدوس فیون دانسته اند و قول او معتبر است و آن نباتیست شبیه جنبت کوچک و شاخهای صلب مایل بخشب و برگش مستدیر با زغب و صلابت و گلش شبیه بگل انار و قسمی از آن سفید و نزد یک بیخ او نوعی از طرثوث میروید مایل بسرخی و مرلوار عصاره طرثوث مذکور است و در آخر اول و در دوم خشک و قابض تریاق فاروق و قاطع نفث الدم و حبس اسهال

مراتی در افعال قویتر از اقاقیا و قدر شربتش از عصاره او تا سه درم است مضر کبد مصلحش عناب بدلش حضض مکی و اقاقیاست محمد بن زکریا خوردن لحیة التیس را رافع سموم دانسته باب المیم لقارس زردالو و ترکی او ورک اق هم گیا شده و بهترین او شیرین بر آب گرم و خشک بهترین او تازه در دوم سرد و تر و مفتح سده و تلیین صلابت و شیرین او ملین طبع و موافق محرورین است مادامی که در معده فاسد نشود و جهة تشنج و التهاب معده و تسکین غلیان خون و صفرا نافع و رافع آروغ خصوصاً ترش و خشک اشباع خشک آن و چون حب ساده بار و از آن خورده آب گرم و عسل بعد از آن بنوشند و قی کنند اخلاط کرانی و زنگاری را دفع نماید و رفع تب کرده از تجربات شمرده اند و هرگاه بعد از خوردن زردالو فصد کنند خون سفید مثل شیر شود و لهذا اعدا او را از جهت برص دانسته اند و سریع التعفن نفاخ مولد آروغ ترش و مضر مبرودین و مصلحش شکر و انیسون است و در جمیع امزجه خوردن و بر بالای طعام و خوردن آب بعد از او بغایت مضر است و مغز دانه تلخ او در دوم گرم و خشک و شیرین او در اول گرم و تر و مسهل و روغن هم از آن مفتح سدد و ملین صلابات و رافع درشتی جلد و خشونت

جلد و حلق و روغن مغز آن جهة بواسیر و خواص او گرم و خشک در دوم و مغز تلخ او بقدر یکمثقال کشنده کرم معده و مسهل قوی آن و محلل اورام مقعد و رفع حقنه و جهة زهر باد و بواسیر ظاهری و باطنی و با افیون جهة جمیع دردها و قطور او جهة درد گوش بی عدیل است و در سایر افعال قریب بروغن بادام تلخ و قدر شربتش تا سه مثقال است و روغن شیرین او ضعیفتر از روغن بادام شیرین است و اجزای درخت او در دوم سرد و خشک و طبیخ برگ او مدر و مسقط کرم معده و طلا و نطول او محلل اورام و دو گرم خشک و قاطع اسهال و شکوفه او سرد و خشک و لطیف و زرد او قاطع نزف الدم ظاهری حشیط القول نباتیست شاخهای او باریک و برگش شبیه ببرگ کشنیز و صدف لیکن و تخم و خوشبو و در دوم گرم و خشک و محلل قوی و در ریاح غلیظ و مفتح سده و مدر و قی او آنکه از برگ او کرفته باشند جهة گزیدن سگ دیوانه مجرب دانسته اند مغز بادو کیان است و ثمر لفاح را نیز بابین اسم نامند مصطکی معرب از مستکی است و بیونانی علک الروم نامند صمغ درختی است یونانی سرد و خشک و صدا آنکه طبیخ او رویانندهٔ گوشت استخوان و مقوی اعضا مسترخیه است و ضماد برگش جهة خروج مقعد و رحم و سوداک حب او

مقوی دندان و لثه و چون برگ و شاخ و بار و پوست او را جوشانیده مکرر بکشند
اجزا نمایند تا آب غلیظ گردد جهت نفث الدم و اسهال و قرحه امعا و نزف الدم
و بواسیر و ناسور رحم و دفع سیلان حیض و تشنج اعضا و جرب نافع است
مصطکی دو [illegible] کرده خشک و مقوی معده و جگر بارد و نافع و اشتها و قطور
جوشانیده او در روغن کنجد جهت گرانی سامعه مجرب و بخور او [illegible] بات
و گلاب تر کرده گلاه نمودن جهت درد دندان مجرب [illegible] طلای
جوشانیده او در روغن زیتون جهت شقاق لب و از ضربهای بارد و [illegible]
و [illegible] و [illegible] بسعد و شرب و ضماد آن جهت تشنج اعضا و [illegible] نافع
ضماد او جهت امراض معدا ضعیف و اسهال رطوبی و علت جگر و دو مثقال او جهت
قرحه ریه و حقنه او جهت قرحه امعا نافع مصطکی رومی سفید است از او بوده و قوی‌تر از اقسام
الست برگش [illegible] و بزرگتر از او بوده بری و خشن و مایل به سبزی و چون
گوسفند از آن بخورد شیرش خون شود و در آخر [illegible] گرم و وسط آن خشک
و [illegible] مدر حیض و نفاس و مسقط جنین و مفتت و جهت اخراجات
رطوبات غلیظ از سینه و شش و درد قولنج و تقویه اشتها و شرب
او جهت غشی و کرب و در سایر افعال قوی‌تر از او بوده و آن مذکور شد و [illegible]

[illegible]

معده و معقص سر که و قدر شربتش از [illegible] درم در مطبوخ با دهش بوده و قوت او تا دو [illegible]
را از حیض بوزن عدس امر منا [illegible] کرده تنبیح اعضا در عرق مجرب است [illegible] خشک
سماق با گل [illegible] سفید مکرر شسته از هر یک [illegible] دو مثقال با سه مثقال آب گوشت
تا ثلث برسد صاف نموده روز بیست مثقال بنوشند منافع الاصول مجرب جهت
ضیق النفس و ربو و [illegible] از صفت پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه انیسون تخم کرفس
رازیانه مصطکی سنبل الطیب اسارون سانج قنطوریون دقیق و غلیظ فراسیون
اصل السوس بیخ سوسن کبود انجیر زرد مویز بیدانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع
برسد [illegible] که هر روز یک سیر با العوق [illegible] بنوشند مقیئات [illegible] انست
که مکرر قی نکند که عادت شود در خلای معدا جایز نیست و در ماهی دو بار مستحسن است اگر مطلب
رفع صفرا باشد قبل از خوردن مقی یک ساعت شوربای ترش تناول نمایند و تخم
گردن بند و سینه تنگ شده از قی منع باید نمود و اگر مطلوب رفع بلغم باشد ماهی
برشته [illegible] تناول نمایند و بعد از قی چیزی که تقویه کند بیاشامند و اگر
مطلوب قی مرة السودا باشد شیرینی تناول نمایند مقی [illegible] انست که مکرر قی
نکنند که عادت شود و در خلای معده جایز نیست و در ماهی دو بار مستحسن است
و اگر مطلب رفع صفرا مرة السودا و مرة الصفرا که در شبهای [illegible]

[illegible]

گلنگر زرد تخم تره تیزک تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح هندی تخم اسفناج
با سویه کوبیده بوزن عسل بسرشند دو مثقال او را تا سه مثقال او را در
آب گرم شبت در دو جوش [illegible] باشند حل کرده بنوشند اگر مطلب مقصود قی نباشد
در شبت مطبوخ را با عسل بیاشامند در الوقت قی بافراط خواهد شد
مقی دیگر جهت مرة الصفرا و بلغم با صفرا آمیخته جهت درهم ترب سوده بزرگ
باده درهم شبت تازه پنج درهم نمک هندی دو درهم تخم خربزه و تخم اسفناج هر یک
چهار درهم بجوشانند در چهار رطل آب [illegible] تا ثلث برسد [illegible] صاف
نموده با سکنجبین بنوشند و قی کنند و اگر مطلوب بلغم باشد با عسل بنوشند
مقی دیگر جهت رفع رطوبات معدا و مرة الصفرا و مرة السودا تربد را ریزه
کرده یک شبانه روز در سکنجبین عسلی خیسانیده صاف نموده با گلنگر زرد تا نیم مثقال
بنوشند مقی دیگر تخم ترب سوده تخم شبت سوده تخم خربزه ریشه خربزه اصل السوس
هر یک سه مثقال خیسانیده آب او سوده با گلنگر زرد سکنجبین بنوشند مسکنات
قی الخ لکن قی بتجربه رسیده است زرشک بیدانه نار دانه ترش سماق
دانه بیرون کرده پوست بیرون پسته از هر یک یک جزو طباشیر گل سرخ غوره
خشک از هر یک نصف جزو نرم کوبیده تا سه مثقال او را با آب [illegible] انار

[illegible]

یا شربت به و امثال آن بنوشند ایضا مسکن قی دیگر که مجرب حقیر است
انار دانه ترش مویز دانه دار با سویه زیره کرمانی ده یک آن [illegible]
کوبیده تا سه مثقال بنوشند نوع دیگر مسکن قی بلغمی و سوداوی گل سرخ
چهار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال نعنا پوست بیرون پسته مصطکی
عود هندی سنبل الطیب قرفه قرنفل خولنجان زیره کرمانی بر که برورده
از هر یک دو درهم شربت سه مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال بنوشند
ماء اللحم عرقیست که از گوشتهای گوسفند جوان بگیرند الطف
مقوی دل و روح حیوانی و طبعی و نفسانی و زیاده کننده خون و رافع
ضعفی که از امراض خوردن مسهلات و فصد و جماع و اسهال آن بهم
رسیده و طریق اخذ آن بحسب اشخاص مختلف می‌باشد بخصوص گوشت
بره یکساله و در بعضی اوقات گوشت کبک و مرغ و ماننده آن ترتیب می‌دهند
و دستور انست که گوشت را از استخوان جدا پاک کرده مهرا نجخته کنند که چربی
که باب یک آن شود و آب غلیظ گردد پس عرق بکشند هر گاه زیاده خواهند لطفا
با قدری سیب به صندل و ادویه مناسبه و در مزاج حار بارده و در مزاج بارد
حاره به دستور در قرع انبیق تقطیر کنند بدن قوا نکند ماء الجبن به دستور معلوم

دناء الشعیر جو کوبیده پوست کنده دوازده مثقال آب یکمن بپزند چون بپالایند
تا بنصف برسد معجون بلادری بلادر را کلاده گرفته یکمن در روغن کنجد بجوشانند
که تمام او سوخته بعد بیرون آورده با آب حلبه جوشانیده بالایند بعد زنجبیل
کوبیده بقدر شکر سرخ هر یک یکمن زنجبیل نیم من کوبیده که خوب حل شود بعد جای کنده
بقدر زرع او دیده در کوزه جا داده در جای دفن کرده خاک بگیرند تا مدت چهل روز
بعد بیرون آورده دعا بقدر رکو دمیل گشته از ترش سفید برودت کند مرهم سوختگی
آتش حنظل خیار بر دود او در آب جوش بیاید تا نرم شود سفیداب سرب با کتیرا
روغن گل مرهم نموده بالای کهنه کتان گذاشته استعمال کنند نوع دیگر عدس مقشر
با سبوس گندم بهتر جوشانیده برزند در میان سفیده بیضه و روغن گل طلا کنند
نوع دیگر سفیداب سرب دهن مرده سنگ مساوی هم نرم کوبیده موم روغن
گداخته ادویه سوده خوب مرهم سازند جهت اورام بلغمی حنظل و دیو...
ساییده در سرکه بریزند بمالند مجرب هرگاه خواسته باشند آب بگذرد مغز بادام
شلیل بیاب داده و سفیده برورده قرص سازند بعد از آن موشند هرگاه
خواسته باشند که سفید ... بسوزد ... ابریشم ... بکشند ... بپلند
کرده خشک شود در آتش اندخته نسوزد هرگاه در گوش سوراخ شده تقاق ... طلا کنند نافع
سیبکی

باب دال مهمله

دیوانه ... نافع هرگاه دغدغه را با نمک کوبیده بر موضع گزیده سگ دیوانه بگذارند
نافع مرهم روغن جهت زات الجنب زرات بقدر تنهای مرقه و اورام
موم سفید روغن گاو ... آب کدو ... آب برگ خرفه اضافه
کنند قدری بگوشت شد بعد از خشک شدن قدری دیگر آب گرم ... بمالند درد
حاجت لکارند ... داب گرم خشک ... عصاره او ... که
بیاشامند قطع نفث الدم میکند و کرم در روز ... شهوت جماع
جون ... بیاشامند فواق و غشی پاک کند ... فالج کند
دمل سوزان ... هرگاه با پوست ... طلا کنند صداع زایل کند
هرگاه بر گزیده سگ دیوانه با نمک ... هرگاه زن بخورد ...
جماع آبستن شود هرگاه در شیر اندازند شیر ... نشود هرگاه ... درد دندان
نفع کند بر گزیده عقرب نانخواه اسم فارسی ... است در اول گرم و خشک
مدر بول حیض رفع فواق ... جهت کرم ... جهت ... با عسل ...
جهت ... جهت جمیع اعضا و ... اورام ... جهت گزیده
عقرب و ... بجهت گرانی گوش ... بجهت رطوبت رحم ...
مقدار او ... بجهت ... باشند که بنصف ... بالا

جهت ... و اورام بلغمی ... در برص ... تشنج بلغمی فالج ... و
او بشیر مادیان و زعفران جهت اعانت حمل اکتحال او بیاض چشم و خوابیدن او
جهت ثقل آن ... جهت درد دندان ... در ... جهت درد رحم
نافع ... زرداب ... خون ... سکنجبین و قدر شربتش
... ... نوع از جمله اصناف ...
است ... در ... که ...
او ... از سایر اصناف ... جهت ... عسر البول و ...
نافع ... در آب ... نافع جمیع ... و ...
... ... و ... قدر شربتش تا نیم مثقال
ورد احمر ... گل سرخ ... بهترین او تمام ناشکفته است و آن
مرکب القوی ... در اول سرد و در دوم خشک ... گرم ...
مفرح و مقوی دل ... صفرا و بلغم رقیق و با قوت قابضه و خشک
او ... و مفتح ... و جهت ضعف معده و جگر ... خفقان
حاره و غشی و جهت ... رحم ... و قطور ... او جهت درد
چشم و گوش ... و جهت تقویه لثه ... او جهت اورام

گوشت خورده شود ... خوردن ...
عرق او جهت فالج ... و امراض بارده ... رفع میکند چون
با ... عرق ... در ... درد ...
او ... اوجه است ... و درد ... و اورام بارده است
هرگاه با ... بیاشامند جهت ... نافع ...
... گوشت ... گرم بود ... قوه ...
... ... صاحب منهاج گوید صحیح آنست که ... بابت
واو وج ... که گوید ... که ...
... ...
... ...
... ...
تا چهار سال ... قاطع بلغم و تریاق سموم ... و مقوی ...
... و ...
... و جهت درد سینه و ...
و ... زبان ...
جهت ...

مراقی و رطوبت معده و سده اوجهت تألیل و سحج و جلد که بسبب حرّ گرفت
لب رسید و در دیاشیدن زخمهای عمیق و فتاله تازه او جهت اعانت بر اخراج
پیکان و خار از بدن و زر و رخنگ او جهت جوششهای بد و التیام زخمها و قلاع
و زخم آبدر و سیلان رحم و خوشبو کردن فرج و با برگ مورد جهت قا
طع عرق و فضار برگ خت او جهت قراز او و آمجاره ود و رم مقعد و شکستگی
عضا سفید و تخم گل که عبارت از ثمر اوست در افعال ما تند و لیکن گفته است
که آن عبارت از ثمر گل سرخ است که تری باشد و مزکور شده انچه در
میان گل شبیه تخم ورد است و انرا زر ورد گویند و در هم او باب رافع
اسهال عسر العلاج و رافع نفث الدم و سیلان خون است خصوصًا
چون با اقاع گل ا بشد و حمول او مقوی رحم و رافع رطوبت آن و ضیق فرج
است و بوئیدن گل مهیج زکام و عطسه و در بعضی امزجه مسکن آن
و معجون الکافور است و مضر باه و مورث تشنگی و مصلحش انیسون و قدر شربتش
از تازه او تا ده درهم است و بدلش مثل آن بنفشه و ربع آن مرزنگوش است
و گویند ده درهم غنچه تازه او ده بار عمل میکند و روغن گل که بعربی اقاع ما
در روغن کنجد کرده در آفتاب بگذارند و بعد از سفید شدن گل تجدید
نمایند

تا هفت مرتبه کند و بار شیره تازه او را مثل آن روغن کنجد باز بجوشانند تا روغن بماند و روغن مزکور مرکب القوی و رادع و قابض و
و شرب او در مفرداهک و زنبق و زر آریج میکند و بدلش بنفشه نیم وزنش و گلاب
مرکب القوی مایل بسردی و با حرارت مایل برطوبت و با قوت قابضه
و بعضی سردی و خشکی او را بسیار غالب دانسته اند تقویه دماغ و حواس
باطنی و نشاط النفس و باعث سفیدی موی مصلحش جلاب نبات قدر شربتش
بجرده مثقال است بقدر دو دقیه است از دو مسهل و درل الغاری بترکی
مجرّ باشد و او حیوانیست بزرگتر از جرذون و دنباله او دراز و جلد او سیاه
و درشت و ابلق و خطوط زرد و در آخر علیم گرم و خشک اقایم مقام قنقور
در همه افعال فربهی و محلّل ریاح و ضماد گوشت او جاذب پیکان و خار
از بدن و جاذب سم گزنده حیوانات بخود و جاذب خون لنطا حلبه
و باعث فربهی عضوی که بدان بندند و طلای روغن او که در زیتون
جوشیده باشد و مهرا کبته باشد تا زه جلد و کلفی و حکه و داء الثعلب و قوبا
و سرکینی او قاطع بیاض چشم و طلای بیاض و عظم کننده قضیب و طلای
ذکر او موجب تحیی عضو است و شیخ الغاری بترکی گویند و از مطلق

اوبرلو بترکی لسان است و طلای برگ گوش جهت شقاق لب کیفیدن
افعی و برگ بیخ ان جهت بواسیر و شقاق مقعد و در خس و با موم روغن
جهت اورام و تحلیل او ورشان از جنس کبوتر صحرائی و رزان بزرگتر
و طوق و آرد بترکی فاخته گویند و در خواص مانند کبوتر و رزان بهتر است
و چون در روغن بریان کنند که مهرا شود و طلای او در فعال مانند پیشتر مرغ و
و مداومت خوردن او مورث بدی خلق و مصلحش سرکه ورس نباتیست
مانند نبات پنبه و مخصوص بلاد یمن گرم و خشک خیابت فربور تا بحت سال
کل ثمر رسیده و تخمش مانند کنجد و بعد از رسیدن شق شده شبیه موی زرد
مایل بسرخی است مانند زعفران می شود او را اسها تجانه بید رنگ
میکنند بهترین او زرد مایل بسرخی است قسم سیاه او که حبشی نامند و سرخ
تیره که هندی گویند قوتش چهار سال باقیست مقوی باه و با تقیح عظیم
و رافع خفقان و رنابه غلیظ و حصه و و حاء و شراب او رافع بهق و برص
و طلای او رافع کلف و حفره و مشوره و قوبا و مورث لاغری و مضر ریه
مصلحش کتیرا و مصلحش قدر شربتش یکمثقال و بدلش مثل او زعفران و نصف او
سافع جه جه سعروفست و او را مرغ سیلان گویند ورد و نرم گرم و خشک
است

و مهرا کبته او نافع جهت بجش و قولنج و سدد و خون بنجد و حصفا کرده
و مثانه و زهره و خون او جهت بیاض چشم و بهق و خون سوخته او جهت
زخم و خون تازه او جهت سعفه تب ربع و تعلیق سر و زبان او مورث
جاه و دوستی مردم و دیگر لیه جعل او و دیگر امور مؤثر و تعلیق زبان
و استخوان مایل جنب او جهت بستن زبان بدگویان و دوستی دشمنان و با
خود داشتن چشم او جهت تقویه حافظه و یاد آوردن فراموش شده را
یکی و از خداع و او گیتن مذبوح او جهت مه بر در و از نای خانه جهت رفع سحر
بدو ام جنبان او و بگو زیر او جهت زخمهای دیگر و جنون و دفع کردن دل او
بکری نافع او جهت حافظه و ناخن و پر او را در حریر زرد و بسته در زیر پر دو
خصم گذاشتن جهت الفت ایشان خصوصًا در وقتی که هر قمرنجه در سنبله
و ناظر و دستی با زهره داشته باشد و نگاه داشتن پر او جهت نصرت بر خصم
مؤثر است هوفاریقون معرب از او فاریقون یونانیست
و آن سه قسم و هر قسم را ثمر مانند جو است قیر اساق بقدر شبری و زیاده
و برگش مانند سداب و بسیار سرخ و گلش سفید شبیه بگل شب بوی و بوی
او شبیه بوی صنوبر و تخمش سیاه و براق و مدور مانند جو تشش بر بیخهای

سخت در اول سیم گرم خشک قوتش تا ده سال باقیست و مجفف و ملطف
و مدر بول و حیض و مخرج جنین و ملین و مفتح سدد و جهة درد ورک نافع
و ضمادش جهة التیام جراحات و تنقیه زخمهای متعفنه و رافع سوختگی آتش
و عصاره طبیخ او جهة نقرس بیعدیل و مداومت شرب تخم او را هر روز نیم
درهم با ماء العسل جهة عرق النسا مجرب دانسته اند و بدلش تخم شبت و دیوان
وصف دوم بزرگتر از اول و برگش بقدر نخود و پرشعبه و شعبهای مستقیم
و تخمش سرخ و گلش زرد و تخمش در غلاف مانند خشخاش و با خطوط
و در بوی شبیه برانتیانج در آخر دوم خشک و دو درهم از تخمش مسهل اخلاط
غلیظه و خوردن آب سرد بعد از او حابس عمل اوست و در سایر افعال مانند قسم
اول و چون در آب بجوش نند طلای او رافع جراحات عظیمه است
وصف دیگر که دارویی رومی است عبارت از دوست خالتش بزرگتر
از اول و کوچکتر از ثانی و بسیار سرخ و پرشاخ تر و برگش مانند شد آب
و گلش زرد و بوی مانند قسم اول و گرمتر از اول و مسهل رطوبات معدی
و مجفف آن در جمیع افعال قویتر از اول و ثانی سرخ گشته رخسار و مقوی
معده و رافع فالج و عرق النسا و عسر البول و حیض و مسقط جنین و مدر بول

و مقاوم

و مقاوم سموم و جهة استسقا و قولنج و تب ربع نافع و طلای او جهة بهق و آثار
بواسیر و خنازیر و مفاصل و التیام قروح نافع و مصدع محرورین و مصلحش
سکنجبین و قدر شربتش یک درهم و قسم او یک درهم اند و بدل آن بوزن
او زرخرو و نصف آن بیخ کبر است و مؤلف اختیارات بدیعی گوید که تخم
هوفاریقون شبیه بسماق است و این قول مخالف جمهور حذاق است
و نزد حقیر است مراد از ماگیر هندی قسم آخر است اگرچه این حرز حکمای هند هوفا
ریقون است و در آن بروم علویکی دانسته و ماگیر عبارت از این اقسام و آن فرق
کامل تمام شد هندبا کاسنی است و او بستانی و بری میباشد و بستانی دو
قسم میباشد یکی مسطح بزرگ و دراز و با خشونت و مایل بتلخی و گلش کبود و بزرگ
و هندبای شامی است و تبرید و ترطیب زیاده از قسم صغیر است قسم دیگر
برگ کوچک و باریک گلش کبود و ریزه و تلخ و دغالث او را هندبا البقل مینامند
و هر دو قسم در اول سرد و تر و با جدای حاره لطیفه که از نشستن رفع کرده
و از جهة لطافت مفرط که باختلاف هوا و زمان و مکان و تغیر طعم
و رنگ و طبع او می شود و او مفتح سدد و مقوی جگر و مسکن حرارت خون
و تشنگی و صفرا و التهاب جگر و موافق جگر حار و بارد و رافع سدد آن منقی

مجاری بول و کرده و آب برگ او با آب رازیانه بهترین ادویه یرقان است
و چون آن را بجوش نند و کف گرفته با سکنجبین بنوشند جهة تبهای کهنه
و لقوه مبلغا و رفع تعفن رطوبات و با افسنتین جهة تب ربع نافع و چون قد
ری رازیانه کشوث بجوش نند تفتیح و اسهال او زیاده می شود و طلای او جهة
اورام حاره چشم و درد چشم و با سرب مبلغا و روغن گل سرخ جهة سرطان متقرح
و غرغره او با خیارشنبر جهة ابتدای ورم حلق و خناق و ضماد کوبیده او جهة
رمد و بوشیدن مبلغا با روغن نفته و آرد جو و از جهة مفاصل و نقرس حار
و اورام حاره بیعدیل و قدر شربت او از آب او نیم رطل است و مضر
سپرز و مصلحش شکر است و تخم کاسنی در دوم خشک و مایل بحرارت و با جدای
بارده جهة تبهای بارده و یرقان و خفقان و صداع و امراض جگر
و با مطبوخ صندل و رازیانه و جهة رفع سموم و ضعف معده و سپرز و قطع
نفث الدم و ترکیب اشتها موثر و بغیر از ترتیب در سایر افعال نایب
مناب برگ کاسنی و قدر شربتش از دو درهم تا پنج درهم است و او منتن
و کراهیة الطعم و مصلحش سکنجبین و ادویه خوشبو موافق آن و بیخ کاسنی
در اول گرم و در دوم خشک و لطافت مفتح و ملطف اخلاط و منقی مجاری

غذا

غذا مجاری غذا او مدر بول و جهة تبهای مرکبه و مزمنه و تصفیه خون و رفع
ورم احشا و درد معده و استسقا و قولنج و تحلیل مواد نافع و قدر شربتش
وزن ساییده او یک درهم تا پنج درهم و از مطبوخ او پنج درهم تا پانزده درهم و عرق
کاسنی نسبت بآب او بسیار ضعیف است هرنوه نزد بعضی چوب درخت عود است
از منفعل کوچکتر و باندک زردی و طعمش تند و بوی عود از او می آید و از
حوالی شجره و عمان خیزد مرکب القوی در دوم گرم و خشک و لیکن معتدل و مقوی
احشا و محلل ریاح و حنفا و با تفریح و مدر بول و ملین طبع و مسخن گرده
و مثانه و محرک باه و معین هضم و خاییدن او بهترین انواع استعمال اوست
و بخور او مانع زکام و نزله و گذاشتن در میان مطاع و جامه مانع کرم ز
دن و بیخ او را چهل روز در شیر آب یا سرکه نارس بگذارند بسیار سیاه می شود
و از عود قماری فرق نتوان کرد و قدر شربتش تا دو درهم بدلش قاقله هلیون
لغاری مارچوبه مانند ساق برگش شبیه بکرفس و بیشتر قلیلی و گلش مایل بسفیدی
و تخمش از قرطم کوچکتر و با صلابت در اول گرم و تر و بری او سوخته غالب تر
و هلیون مفتح سدد جگر و مدر بول و مبهی و محلل نفخ و غذائیت او
کم و مغیر رایحه بول و عرق و مفتت حصاة و جهة درد سینه و ظلمت بصر

و استسقا و مخرج او ملین طبع و دافع درد امعا و بشرات آب جهة سم رتیلا و
تقطیر البول و صفرا و جهة درد دندان نافع و مدر آمده است ادمیم درد مفاصل
و لقوه خطام و تشنج و منحنی عسل دکوبند کشنده سگ است و تخمش رفع
سپرز و با عسل و روغن بلسان رفع حقنه و دو زهر او مدر حیض و در ادرار
قوی تر از هلیون و قدر شربتش تا دو مثقال است و مضر بسر مصلحش عسل
و بیخش سگ را دندان آن و طبیخ او شهابی و با عسل و تخم خربزه سحق کرده
و مثانه و مجاری البول و مخرج سنگ مثانه و مضر به محرورین و مصلحش سکنجبین
قدر شربتش تا سه درهم خلاصه مذکور است که چون شاخ حیوانات را دفن نمایند
مکرر آب دهند هلیون میروید واز مجربات شمرده اند هلیله زرد و سیاه
در اول گرم خشک مسهل صفرا مدر البول مدر قولنج مجموع آن مقوی حواس و ذهن
و جهة خفقان و صداع و غثیان و جذام و حمیات مرکبه و درد سر و استسقا
و هرگاه نایره سودا باشد که از احتراق صفرا باشد نافع و بعضی در حمیات
منع کرده اند حق است مگر آنکه خلط غلیظ با صفرا و بلغم باشد از خواص
مجربات است که خواص معادن خصوص حدید مجرب هدایه در
اصفهان خرخدا و خرخاکی گویند و بیربا مانند و آن حیوانیست بقدر باقی
سبز

خاکستری رنگ و زیر شکم او سفید و پاهای او بقدر سوزنی کثیر العدد
در دو و سرد و تر و شرب او با شراب آب دافع عسر البول و یرقان و طلای
او جهة خناق و سقوط لهات و مطبوخ او بپوست انار که با روغن گل سرخ
بجوشانند نیم گرم او را که در گوش چکانیدن رفع کری میکند و درد گوش را
نافع و چون در کوزه نو سفال بسوزانند و با عسل مخلوط کنند روزی یک وقیه
تا دو وقیه بنوشند جهة عسر النفس مجرب دانسته اند و تعلیق او با پاره کتان
و امثال آن رافع تب ربع و قطور رطوبت او در احلیل رافع حرقة
البول مجرب در باب فی فرزجه جهة ورم حار رحم خشخاش سفید کوبیده
در شیر پخته با روغن گل سرخ واندک زعفران و موم فرزجه نمایند و دستور رحم
داخلیون با روغن گل حل کرده با آب بارتنگ با شیر دختران ممزوج نموده استعمال
کنند فرزجه که اعاده بکارت نماید که از اسرار مکتومه است استخوان خروس
سیاه با حنظل و حب الآس داسوزانیده و با یک ۳ ۳ سرشته استعمال نمایند
[illegible] فرزجه جهة
حمل مجرب است و باید بعد از حیض سه شبانه روز متصل بردارند زهره خرگوش و سرگین او
با عسل هر یک یک مثقال فرزجه ساخته استعمال کنند فرزجه گشودن حیض مجرب است

شد آب دو مثقال مرصاف یک مثقال ابهل یک مثقال را کوبیده دو مثقال تخم ترب
دو مثقال با زهره گاو فرزجه سازند فرزجه جهة ادرار گشودن حیض مجرب است
فرفیون را هفت قیراط با زهره گاو حل کرده با لته کبود بر دارند فرزجه و بعضی
جذب و تنقیه است جهة اخراج جنین و مشیمه بی بدیل است منقول است از تذکره
عصاره قثاء الحمار آب تخم حنظل مازریون اشق بخور مریم مویزج با عسل فرزجه
سازند فرزجه جهة تحلیل اورام صلبه موم سه درهم سپیداج مقل ازرق خطمی تخم
کتان با عسل یا فلوس خیار شنبر سرشته فرزجه جهة اختناق رحم مجرب است تخم ترب
کتیرا خطمی با شیر پخته حمول کنند فرزجه که در قطع خون حیض عدیل ندارد
منقول است از جامع شب یمانی بزرالبنج افیون دیگ تریاک مؤثر تر مورد
سنگ زاج کهربا گل ارمنی کهربا قنطوریون سرمه با لوبیا فرزجه که اعانت کند بر حمل
و بسیار مؤثر است مرصاف ابریشم سرگین خرگوش و حمول زهره خرگوش و حمول
شهابی او مجرب فرزجه جهة قطع خون حیض و ازاله قروح و عفونات و رطوبات
سائله رحم گلنار شب یمانی سرو کاغذ سوخته زیره کرمانی که در سرکه خیسانیده باشند
گل ارمنی پرورده در برکه با لوبیا با آب برگ مورد باب گشنیز با آب مطبوخ مازو سرشته
فرزجه جهة قطع خون حیض و ازاله قروح مجرب مازوی سوخته دم الاخوین

برگ مورد گل ارمنی سرخ بالوبیا کوبیده از حریر بیخته پوست انار ترشش را
نیم کوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری ابریشم را با او تر کرده با داروی
مسحوق آغشته حمول نمایند فرزجه که چون زن حمول کند هرگز حامله نشود
و هرگاه بشود ساقط شود مجرب است تخم بوته صحرائی سرگین فیل خردل سرخ
دانه اخروع ۹ ۳ [illegible] بالوبیه نرم سائیده با بیه سائیده سرشته
حمول کنند فرزجه که در اخراج جنین و مشیمه قوی الاثر است و قاتل
جنین و مدر حیض است اشنان غوخیت که بیخ اشقاقان است قطران شحم حنظل
اشق قثاء الحمار خربق سیاه مویزج نوشادر وزراوند تخم مازریون روغن
بید انجیر زهره گاو جاوشیر سکبینج مرصاف خواه مرکب خواه مفرد استعمال نمایند
فرزجه که حبس حیض نماید واز موده است و در تقویه رحم بی بدیل است
مومیائی صمغ عربی گل ارمنی دم الاخوین مومیائی با آب گرم حل کرده ادویه را
داخل کرده حمول کنند در باب معالجات متفرقه معجون جهة قطع
خون بواسیر مجرب است هلیله کابلی املج مقشر از هر یک دو مثقال [illegible]
سوخته از هر یک پنج مثقال شاخ گاو کوهی سوخته پنج مثقال زاج سفید
از هر یک دو مثقال مقل ازرق بیست مثقال مقل را در آب خیسانیده حل کرده

بجوشاند و صاف کنند و دو مثقال عسل کف گرفته بسرشند قدر شربتش دو مثقال است

معجون الصرع جهت صرع کودک که بیک هفته رفع میکند افتیمون اسطوخودوس
غاریقون بسفایج بالسویه با مویز ده مثقال صلایه کرده از حریر بیخته و بعد از آن
در هاون با سرکه کهنه ده مثقال بسایند و با عسل بسرشند شربت دو مثقال
با بیست مثقال آب گرم بنوشند معجون جهت صرع از مایکیف حقیر در
تقویه دماغ و رفع سدد و منع بخار و امراض مرکبه دماغی مجربست و تریاق
الصرع موسوم است سیسالیوس غاریقون اسطوخودوس مکه عشره
[illegible] قیل غاریقون خمسه مثاقیل هلیله کابلی هلیله سیاه [illegible] مثاقیل [illegible]
[illegible] زراوند مدحرج ثلاث مثاقیل زبیب [illegible] بضعف الادویه
الزبد بسبعه مثاقیل عدده عشره حب مل سینه سوکند هر گاه
صاحب عرق النسا پانزده شب [illegible] یکقدح بنوشد رفع میکند
[illegible] تخم سینه سوخته کتان را مخلوط کنند با عسل خلط کنند مداومت
کنند ضیق النفس [illegible] میکند از بیخ [illegible] مجربست معجون قولنج
[illegible] آب خولنجان [illegible] سه مثقال نیم جوکوب کرده [illegible]
در گلاب [illegible] بجوشانند تا آنکه بنصف برسد بعد صاف کنند بعد

از آن زرنباد مصطکی نارمشک عود پوست ترنج دار فلفل کاشم
کرفس سادج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب
صعتر فودنج دارچینی حلتیت کمون کرمانی قرنفل حرف از
هر یک دو مثقال نیم جند یکمثقال ربع باشد بجز بیخته پس [illegible] مثقال
عسل را با آب مذکوره پخته باقی ادویه را با عسل بسرشند و روغن
بادام تلخ بیست مثقال اضافه کنند هر گاه کهنه شد قویتر باشد قولنج
خیار شنبر دافع گشته لترک الشراب چون یکدانگ ربیع [illegible]
را در شیر آب حل کرده بنوشند بجدی متنفر گردد که هرگز خواهش شراب
نکند فی امتحان الحامل حنین بن اسحق تصریح نموده که چون یکدانه سیر
مقشر کرده با سوزان سوراخ کنند زن حمول کند هر صباح آن شب
رایحه سیر از دهان او ظاهر گردد حامله نیست اگر بو نیاید حامله بوده چون بوره سرخ را
با صدف بالسویه بسایند و در بینی دختر سعوط کنند هر گاه عطسه کند
باکره است و الا فلا و تجربه چنان رسیده که چون کفهای دست حامله
اصفر یا صاف باشد حمل او مذکر خواهد بود و هر گاه مایل به سبزی باشد مؤنث
و بدستور ثقل طرف راست دلالت کند بر ولادت پسر و طرف چپ بر دختر

و چون در اول حمل قدری باقلی از زهره خرس و غیره با شراب تخم خروج بنوشند
پسر تولد کند و از زهره ماده آن دختر و چون زراوند مدحرج را با زهره
گاو حمول کند بعد از طهر و در صباح طعم او را باید اثر نر فرزند خواهد شد
و الا عاقر خواهد بود سقط الجنین و عدمه و چون با نفع ارنب سرگین او
و عسل بالسویه سه روز حمول کنند و هر روز یکمثقال لت زده علاج شاه ولی نماید
در رفعت از حمل باشد و بدستور بول شتر با عسل و شراب همین اثر دارد
و چون هر ماه قدری بول اشتر بنوشند حامله نگردد و چون بول گشنیز
شامند هرگز حامله نگردد و بدستور آنکه میدان حقیقت یا بول ثنان همین اثر
دارد سر غیب از خواص طوسی منقول است که چون زبان ضفدع بیرون را در حالی خواب
بر روی دل زن بگذارند جواب او را از زبان ضفدع بگوید که او زن آنچه
در روز کرده باشد بروز دهد بالسهیل خروج الریح من الاسفل خردل سفید سوده
جوز بوا محرق برگ خشک سرو ناکوده محرق برگ سدر تخم اسپوس اسیل الکندان محرق
جدوات محرق از آن بون الجمیع مغزوه چون سایده یکمثقال با ماکولات بخورند که دو هفته
در خواب و بیداری ضبط خروج ریح نتوان نمود و اگر خواهند با شل آن کو شانند
تا میخ [illegible] صاف [illegible] روغن بگوشانند تا آب لبوزند و بر شکم بمالند اخراو

اخراج ریح بقدر نصف اثر اکل ادویه مذکوره است و درین باب مجرب تخم
مورد هم از مجربات و دافع زیره کرمانیست در عمل دارویی که بیهوشی
آورد گوشت گوسفند را جرمها از و جدا کرده ورق ورق کنند و بزر البنج سائیده
بر کنند و در کوزه سفال گذاشته در سرگین اسب دفن کنند تا کرم شود بعد
در شیشه کنند بگذارند تا خشک شود در وقت استعمال جزوه با کوزه افیون سائیده
داخل در بینی هر که بدمند بیهوش گردد و چون خواهند بهوش آید چند قطره سرکه را
در بینی و بینی الشخص نفخ کنند بهوش آید چند سبداستر و فیون زنجبیل بالسویه
نفوخ کنند یا با سرکه مخلوط کنند استنشاق کنند عطسه کنند دوائی دیگر که بی بدیل در قوی
الاثر است افیون را با بزر البنج پوست بیخ لفاح جوز ماثل کتا لوزه مازند
تخم کاهو بالسویه نیمکوب کنند بجوشانند و صاف کنند گندم سو لعقدری داخل
آن کنند تا مملو شود و در آن ریخته بگذارند تا خشک شود پس بدستور ادویه مزبوره را
جوشانیده تقطیه کنند تا پنج مرتبه آنگاه گندم را بعد خشک کنند در شیشه کنند
در وقت حاجت یکدانک تا دو دانک او بسوسا یا با شامند و تدبیر
دفع آن بدستوری است که مذکور شد فی خواص شی تمام انها مجرب است
خون شیر بنان لیشه جذام آورد و خوردن اشتر آن [illegible] پوسیده

اثر آن مداومت نمودن مورث کوری است خواص الخری چون
تخم خرزهرا را در کاسه آب [illegible] تخم را در دواج مالیدا باشند از فلك
حار یابس است خوردن باید و لیطولی معمول آب [illegible] خرزهرا [illegible]
[illegible] و [illegible] زهره علم [illegible] حقیقه مرتبه علاج [illegible]
[illegible] [illegible] لعبت [illegible] و چون تخم خرزهرا
[illegible] کرسیه [illegible] و [illegible] آورد [illegible]

در باب
علاج بواسیر زهره سنگ پشت که شیاف کنند بواسیر را نافع
بواسیر دموی [illegible] ظرف [illegible] سوخته باشد
بعد از آن تر اشیدا قدری روغن گاو [illegible] و [illegible] دیگر بگذارند

علاج بواسیر دموی و ریحی [illegible] دو روغن [illegible] بریخته
نمایند که [illegible] سوختن برسد بعد از آن [illegible] آتش بر داشته قدری دیگر
روغن [illegible] مالیدا [illegible] شده [illegible] زرده تخم مرغ [illegible]
مثقال [illegible] باشند به بنیه آلوده کرده استعمال کنند و هر گاه
بجهت سد خون [illegible] موقوف دارند در باب حبس خون بواسیر
این را مداومت کنند خشخاش سفید [illegible] مثقال [illegible] مثقال

خشخاش [illegible] کوبیدا [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] بجهت سد خون بواسیر [illegible] مثقال [illegible] مثقال
سفید [illegible] مثقال [illegible] بجهت بواسیر ریحی [illegible] گلاب عرق کشیده
روزی [illegible] روغن که بجهت بواسیر خوب است [illegible] عدد [illegible]
در روغن کنند [illegible] روغن بیرون کرده [illegible] مثقال کوبیده با دکان
[illegible] با موم روغن ساخته [illegible] موضع بواسیر بمالند
بجهت قطع خون با قدری [illegible] استعمال کنند علاج بواسیر
[illegible] را [illegible] کنند [illegible] روغن
[illegible] روغن گرفته در شیشه کنند پانزده روز در آفتاب بگذارند موضع
بواسیر بمالند در خصوص کوری بواسیر صفت تخم تره [illegible]
[illegible] که بر درخت [illegible] است کوبیده با [illegible] پوست [illegible]
تخم حنظل هر گاه بهم برسد [illegible] طریقه [illegible]
[illegible] سوراخ کنند و [illegible] سوختن [illegible]
سرکون [illegible] ادویه [illegible] بواسیر
[illegible] داده باشند [illegible] است [illegible]

را هر گاه کوبیدا باشند [illegible] آلوده [illegible] بردارند نفع کلی میکند
اطبا و [illegible] فرموده اند که هر گاه [illegible] را در دیگ مس [illegible] کرده [illegible]
آب [illegible] باشند [illegible] غلیظ شود پس در طاس مس
سرخ ریخته [illegible] آب [illegible] باشند تا چهل روز در آفتاب بگذارند
هر روز بهم زده باشند [illegible] باشند بعد از چهل روز
بگذارند [illegible] سقوطری [illegible] هر کو [illegible]
اجزا را مساوی یا مرکب [illegible] ادویه [illegible]
شیاف کنند بردارند [illegible] در میان [illegible] از [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] مثقال [illegible] مثقال اجزا را [illegible] کوبیده با [illegible]
مخلوط کنند [illegible] بطریق مرهم استعمال کنند دیگر [illegible] حنظل [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] ادویه [illegible] باشند
طلای دیگر زرد [illegible] کوبیدا با روغن گل سرخ و موم [illegible]
[illegible] مرهم [illegible] استعمال کنند طلای دیگر است [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] مساوی [illegible] کوبیدا [illegible] استعمال
کنند [illegible] هر گاه [illegible] باشد

[illegible] این ادویه آلوده کرده استعمال کنند [illegible] ادویه حاره [illegible]
کند [illegible] هر چند این [illegible] خطر دارد زیرا که استعمال دوای شدید [illegible]
شدید [illegible] باشد [illegible] بجهت [illegible]
[illegible] بواسیر [illegible] قابل [illegible]
از ادویه حاره هر گاه خواسته باشند اول فصد کنند از باسلیق [illegible]
دوای [illegible] یا [illegible] هر یک [illegible] زرده تخم [illegible]
[illegible] مرهم نموده [illegible] یا [illegible] هر یک [illegible]
بروی مرهم [illegible] استعمال کنند یا آنکه مرهم زنگار بروی [illegible] بگذارند
هر گاه از [illegible] ادویه وجع بهم برسد [illegible] وجع بگذارند
[illegible] که [illegible] باشند یا روغن گاو [illegible] مرهم [illegible] بگذارند
[illegible] هر گاه [illegible] مرهم سفید [illegible]
روز بعد از آن استعمال کنند یا مرهمهای [illegible] میکنند
هر گاه [illegible] بواسیر [illegible] بیرون آورده [illegible]
نموده باشد که دوا را [illegible] بعد از [illegible] با [illegible] روغن [illegible]
[illegible] صفت [illegible] این است

اقاقیا زرنیخ زرد سرخ قرابهک زاج سفید ده شب یمانی اجزا را کوبیده و بیخته و با سرکه قرص کنند و در وقت حاجت قرص سو
کوبیده با مرهم بطرلی که مذکور شد استعمال کنند صفت مرهم زنگار
زنگار ۲ انزروت ۱ موم زرد ۵ علک البطم که سقز باشد ۵ راتیانج
که صمغ صنوبر باشد ۵ روغن زیتون ۳ اجزا را با هم یکجا گدازند
زنگار و انزروت سوده کوبیده داخل مرهم نموده استعمال کنند مرهم کافوری
مرداسنگ ۵ سفیداب قلع ۵ موم کافوری ۵ روغن گل ۲
بدستور مرهم کنند و بعضی بیضه و کافور نیز داخل در ادویه
چندی انداخته مرهم شود لکن بوده که در حمام بعد از آن از زیر بدن باشد
بهتر است که شکاف برداشته بعد بگیرند بشوید پس خطمی سوخته
نرمی سوخته بر آن پاشیده بگذارند و بر اطراف میکنند فقیر میگویم
که اولی این است که این علاج از علاج سابق بهتر است اگر
خواسته باشند که قطع کنند بادوای شدید پس از آن ملو تا
دوری موافق نسخه کامل الصناعه که نزد حقیر بهترین نسخهاست
زعفران فلفل سفید بذر البنج افیون فطراسالیون تخم کرفس نبطی
نیل

بجالینوس الطیب سادج هندی حب بلسان عاقرقرحا اجزا را نرم کرده
کوبیده با روغن بلسان چرب کرده با چندان عسل که لازم شود وزن ادویه
باشد معجون کرده بعد از شش ماه استعمال کنند قدر شربت یک مثقال است
والقه برشعثا بذر البنج فلفل سفید از هر یک یک مثقال اجزا را کوبیده با عسل
چندان عسل بقوام آورند بعد از شش ماه استعمال کنند بواسیر خونی
کنند با روغن پخته میل کنند بواسیر سیاب کوکرد عسل تا مدت
سه روز هر روز تازه تا نه مکرر بگذارند بعد زخم را با روغن کاو چرب
نموده که روغن یکصد بار شسته باشند با آب سرد تا قرحه باشد بواسیر
از مجرای رسیده بجهت انواع بواسیر مجرب است با نگره زن کنده باشند
اول چند روز زیبق حمر را هر روز یک مثقال فرو برند و در آن روز
یک مثقال فرو برند و در آن خطری نیست همچنان بیرون می آید غا
بیاراید آن مفید است که عضو حلول شد بعد از آن این دوا را
بکار برند زیبق سه یا نخواه کنند قرنفل دار فلفل دار چینی قرنفل
مثقال گرفته بیخته با نبات خلط کنند بطریق سفوف هر صبح و شام
مقدار یک مثقال تناول کنند هرگاه خون منقطع شود دوای بواسیر

لواسل ... حب

زخم پرب است اصل السوس است درخت صنوبر جوزبویا است
درخت مغیلان از هر یک شش مثقال روغن پنبه دانه تخم کتان از هر یک
از هر یک یکصد مثقال در سه من آب بجوشانند با آتش ملایم که کف کنند
صاف نموده استعمال کنند مرهم رسکبور روغن کنجد یک سیر سفیداب سرب
پنج مثقال در میان ظرف آهن ریخته بکفچه آهن برهم زده با آتش
ملایم تا بقوام آید برداشته بکار برند هرگاه خواسته باشند از جرم
دار زرد که هرگاه ریخته باشند از سفیداب قلع بهم چنین ساخته
باشند همین عمل میکنند مرهم تا ملکانه از جهت جمیع زخمها
نافع صفت تا ملکانه هیده چوب تخ هر یک یک مثقال کوبیده
روغنی که کم ادویه سوده داخل کرده برهم زده بکار برند مرهم
سند روس را بر روغن بید انجیر آب نموده موم سوده داخل کرده بعد
انزروت کافور سفیداب داخل کرده در هاون صلایه کرده لیکن
تا مرهم شود مرهم زخم روغن دنبه بیست مثقال بیه الاغ دوازده
آب نموده موم دوازده مثقال داخل که آب شود هر چه سوده در میان
ریخته چند جوش بزنند صاف کنند زرد چوبه دوازده مثقال انزروت

خشک شده برزد و ترک کنند غالب است که تا دوازده بی تکمیل چنان
لازم نیست بگرز بر سیاه از جهت بواسیر بادی مغز قلم گاو موم کافوری
پنج کرفس تخم جاز فرنفل ریشه کشنیز پنج گردو چوبه مغز از دق کرفس با
مغز پسته الوبالو مغز پسته تمر مغز قلم موم کو کو آخته بدستور که آب ۳
شود مقدار آب کنند با اصل کرده اجزا را کوبیده داخل کرده بدستور
مرهم کنند تا مدت سه روز استعمال کنند بعد از سه روز بیست باز
ومند در دیگ نموده بجوشانند بعد پا نموده که معتدل شود در روغن
نشسته باشند مکرر مجرب شده است روغن بواسیر پنجاه عدد زلو را
در میان روغن کنجد بریان کرده بیرون آورند با ده مثقال کرده با پنجان
یک جا روغن سه با موم و موم ریخته استعمال کنند که اجزا را میان
داخل کنند هرگاه خون پایید با زوسه داخل کنند مرهم بواسیر گرد پالان
سوخته با پسته زرد الو با توتیا با روغن کرمان نشتر جالندیم کوبیده
بکار کنند بجهت بواسیر خونی توتیا رنگ بادامت کاو میش کنند نافع
مرهم راحت که در میان جراحان مشهور است بجهت لکین و رم و زخم
دمل می بندند آرد نخود خام با زرده تخم مرغ مجرب است مرهم بجهت التیام
نصف

ششم مثقال کف دریا هشتم مثقال خون سیاوشان هشتم مثقال زنگار
خون سیاوشان بهم بزنند پس سیاوشان در غبار کهنه برهم زده پس بمرهم
کشته مرهم انگشت یکشنبه روز زخم دانهای مرض شود میکنند فلفل
هندی سنبل دو مثقال شنجرف یکمثقال گل ارمنی جوب چینی نیم مثقال زرده
تخم مرغ کردو زیر خاکستر نیم برشته کرده باشند بعد از آن کاغذ برهم زده که مرهم
شود لکها را برند هرگاه بجای چوب چینی زیبق در عمل داخل باشد که در سینه
تا زیبق کشته شود عمل کرده از سوز اسفیداج نیم مثقال در غبار کرده بعد از آن
است مرهم گوشت برآورده مثقال انزروت دو مثقال اسفیداج
دو مثقال طباشیر قلم یکمثقال روغن گنجد دو سیر موم کافوری هشت مثقال
مرهم سوراخ کردن سلاطین سه دام بطلا دوام روغن بادام دو سیر زنگار
سه فوفل دانه فلفل هندی ۱ مثقال زنگار موم ۸ درم موم زرد ۸ پس شود مرهم که
بکار برند مرهم دیگر آوردن مسکه گاو زهره گوسفند سفیداب قلعی
کف مرغ رال سفید کاغذ مرهم سفید پس شود مرهم گشته مرهم کرم کش
روغن گاو زرد یک مثقال گاو داروها در میان روغن گاو نرم کرده
است و در غبار که برهم زده که تر حل شود کرم بگذارند نوع دیگر روغن بجوه

جوه

جوه مکرر جوش سینده باشند که روغن ده سیر جوه جوه دو سیر قلم کرده
زرده جوه مکرر سینده پس جوش میدهند روغن سیاه زرد کرده بر زخم بزنند
نوع دیگر پیه بز صابون زرد آب سدیها ابریشم سیاه جوه جوب چوب کذارد
با نمک زهر ایکه فضله مرغ روغن سوداغ که چوب کرده جوشانیده سود در دهان
جوش سینده فضله گاو بعد از آن زهراب دیگر کوفته بنشانند تا اب سیاه پس
بعد از آن نمک سیاه فضله مرغ بهم بقدر کاغذ ضخیم گرمی بپوشد مرهم کشند
مرهم بجهت کوبیدن نقاق مقعد سودنافع صفت شاه داخ مغول گل ارمنی
لیته اکسیر یک سه درم افیون نیم مثقال چهار حب سفیداب بجدرم موم سیاه
در روغن بادام روغن بنفشه تالع روغن گل بادام چرب نماید داخل کردهاند سیاه
کرده مرهم کشته زعفران نیم بیدرم در گلاب کهنه کشته مرهم کافوری
ترکیدن لب مقعد و سوزش در خوردن اتش سود نافع باشد صفت مردار
سنگ سفیداب ارزیز موم سفید از هر یک بجدرم روغن بیست درم
موم سفید در روغن بگدازند و داروهای کوفته و بیخته اضافه نمایند در هاون
بسایند هموار آهسته تا خوب حل شود بعد از آن بگذارند تا خشک شود بعد از آن
کافور سفیده تخم مرغ علاوه کرده بسایند تا مرهم شود مرهم انگشت فرنگ

کرمانسور کهنه باشند کهنه گود سوخته با روغن بزرک مرهم کشند و بر آن
جراحت نهند تا پاک شود و بعد از آن انگور سوخته آدم بساید بر آن ریخته
بریزند مجرب مرهم سهل که اورام صلبه مثل خنازیر و سرطان و سلعه سود
نافع باشد و جراحت را از گوشت مرده و ریم پاک کند و ناسور سود با صلاح
آورد صفت جاوشیر زنگار برابر زنند و از هر یک ده درم اشق هفت درم کندر
زراوند طویل از هر یک سه درم مقل مردار سنگ از هر یک چهار
درم موم و راتینج از هر یک ده درم روغن زیت یک رطل جمع دارد را در سرکه
حل کنند و موم سفید در روغن بمالند تا مرهم شود و اورام صلبه سود نرم کند
و اورام سود از ریم پاک کند و گوشت برویاند مرهم باسلیقون زفت
راتینج موم سفید از هر یک بیست مثقال باز زد چهار درم روغن زیت
پنجاه مثقال تجره جوه جوه مثقال موم سود در روغن بگدازند و باقی ادویه
را در آن حل کنند و مرهم سازند مرهم خرد گوشت نو برویاند و جراحتها
خشک کند صفت مردار سنگ ده درم صلایه کرده با ده درم موم و بیست درم
روغن حل کرده و مرهم سازند بافندری ارکه مرهم زنگار ریم زاید را بکوزد و ریشها
کهنه را خوش کند صفت زنگار ده درم صلایه کرده با موم علک البطم و راتینج

از هر یک بجدرم و ده درم روغن زیت که پخته در هاون کنند و با
یکدرم انزروت کوفته و بیخته نیک بمالند تا مرهم شود مرهم داخلیون
اورام صلبه را نرم کند و پخته گرداند صفت مردار سنگ ده درم صلایه
کرده با چهار رطل روغن زیت در پاتیل کنند و بجوشانند تا رنگ بگرداند
و از آتش فرود آرند تا سرد شود پس بگیرند لعاب اسفرزه حلبه بزرک خطمی مرو
از هر یک پنجاه درم نیم گرم کنند و بر سر آن ریزند و با آتش نرم بجوشانند
و کفچه زده باشند تا نیک غلیظ شود و منعقد گردد مرهم سرطان نسیمی سرطان
خنازیر را نافع و در جهاتها پخته کند مردار سنگ بجدرم کندر زرد اشق
موم از هر یک ده درم علک البطم سرخ از هر یک هشت درم آنچه گداختنی
باشد بگدازند و در روغن زیت و دیگر باید کوفت بکوبند و با آن ممزوج
کنند در هاون نیک بمالند تا مرهم شود مرهم سیاه گوشت مرده بخورد
و ریشهای کهنه را با صلاح آورد صفت مردار سنگ یک چهار رطل زفت
رومی بیست درم علک البطم بجدرم روغن زیت نیم من موم یک مثقال گداخته
در روغن زیتون عراقی اول آب مردار سنگ صلایه کرده بر آن افشانند
و مرهم سازند مرهم توتیا جراحت قضیب سود دارد صفت توتیا

درم موم قدری در پنجاه درم روغن گل سرخ مرهم کنند مرهم توطیا [illegible]
قضیب سوده و داغ کرده و جراحت کوش سود نافع باشد صفت مرکب [illegible] درم
عسل ۸ درم در یکدیگر کوفته تا بقوام آید و دو مثقال زنگار سوده
بران [illegible] و مرهم سازند و فتیله را بدان تر ساخته بر گوش نهند مرهم
تا لبستانی گوشت بر وی آید صفت سفیداب ارزیز سه درم در روغن
بگدازند و دارو کوفته و بیخته با آن ممزوج سازند و دارو [illegible]
تا نرم شود مرهم اهک سوخته آتش سوز نافع باشد [illegible]
مرهم زده بمالند مرهم روغن گذ [illegible] موم کافوری [illegible]
کنند [illegible] اول [illegible] روغن [illegible] کرم نموده بعد مرهم سود [illegible]
قدری [illegible] زخم [illegible] مرهم کنند زخم [illegible] داغ بگذارند [illegible]
[illegible] ملاحظه کنند هرگاه خون [illegible] بیاشند
بعد ده یوم [illegible] بگذارند ده روز دیگر [illegible] روغن [illegible] مرهم [illegible]
اول [illegible] مرهم زده قدری روغن [illegible] کرده مرهم زده
[illegible] بالای مرهم [illegible] مثقال بگذارند هرگاه [illegible] پوست [illegible]
گاو تازه بگذارند هرگاه کار دیگر [illegible] باشد جراح [illegible] باشد و [illegible]

[illegible] دوایی که استعمال آن خود [illegible] کنند [illegible]
[illegible] تار عنکبوت یا سفیده تخم مرغ
با [illegible] نوع دیگر [illegible] از [illegible]
[illegible] افیون را در [illegible]
[illegible] روغن گاو نموده [illegible] کشیده خشک کنند [illegible]
[illegible] دو مثقال [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] داده [illegible]
[illegible] خشک [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] کشیده [illegible]
[illegible] اول [illegible] بعد [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] دو درم [illegible]
در ظرف [illegible] خشک [illegible]

نوع دیگر [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] یک مثقال [illegible] دوازده درم روغن
[illegible] مرهم زده تا مرهم شود [illegible]
[illegible] غلیظ صفت [illegible]
[illegible] هلیله زرد هلیله کابلی هلیله [illegible] اطریفل شاه تره
[illegible] شاه تره [illegible] گل سرخ [illegible]
[illegible] هلیله زرد هلیله کابلی هلیله
[illegible] یک مثقال
[illegible] ایارج
[illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible] زعفران از هر یک [illegible]
[illegible] حب [illegible] حب [illegible]
[illegible] هلیله زرد [illegible] هلیله کابلی هلیله سیاه ریوند چینی
[illegible] ضیق النفس
[illegible] ظرف سفال [illegible]

آب گرفته داخل دواها نموده تا مدت یک [illegible] در میان [illegible]
[illegible] دو مثقال هلیله کابلی
[illegible] هر روز یک [illegible] نوش کنند تا اخلاط [illegible]
شود بعد که صاف شد [illegible] از اخلاط ترک کنند غذا [illegible] مرغ
جوان [illegible] غذای شام [illegible] عمل کنند جهت
[illegible] مرهمی که [illegible] نافع
صفت [illegible] درم [illegible] روغن گرفته ده درم
مثقال [illegible] روغن [illegible] مرهم سازند مرهم دیگر [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] ساق گاو [illegible]
[illegible] روغن گل سرخ [illegible] ممزوج کرده
مرهم کنند مرهم دیگر [illegible] صفت ساق گاو
[illegible] روغن گل [illegible] قدری افیون
اضافه کنند [illegible] مرهم سازند [illegible] مرهم دیگر
[illegible] نافع [illegible] از هر یک [illegible] درم
مثقال [illegible] ساق گاو پنجاه درم روغن [illegible]

در روغن گل از هر یک ده درم موم سائیده دو مثقال مثقال زرنیخ هست
درم آب کنند تا بقدر حاجت موم سفید بیخ ده درم مثقال سفیده در آب
کنند تا حل گشت در روغنها را با موم و بیه بگدازند و با مثقال حلول در هاون
با یکدیگر ممزوج سازند استعمال نمایند مرهم قرمز از جهت جمیع زخمها بسیار
مجربست اما مقشر پوست خشخاش در ظرف سوخته و کوفته و بیخته
نیم تولچه توتیای هندی در اخف کهنه با نه ماشه فقای کوفته و بیخته چار تولچه
موم سفید گداخته بگدازد و روغن گاو ده دوازده را در اخل کهنه مرهم کنند
اجزای که زخمها زود خشک کند کاغذ سوخته کود اهله نرم گدد و پوست بادام
عدس سوخته از باریک نازک پروردن کنند با موم و روغن گاو بقدر حاجت
مرهم سازند اگر روغن گاو بود بهتر باشد زخمی که خواهند زود خشک شود
پشم شتر سوخته استخوان مرغ سوخته کرمها از نافه بیرون کنند بپاشند
نوع دیگر مجرب لادن مصطکی موم کافوری و روغن گند بقدر ضرورت
مرهم سازند مرهم کرم پیاز [illegible] اندرون فلاکه گردد در جوف پیاز
بگذارند و در زیر آتش دفن کنند که پوست پیاز بسوزد و بعد از آن پیاز گردد
را بیرون کنند صلایه کنند با سرکه و تا زه سه روز بعد بجام رفته گرد زخمها بمالند

نسخه

بشوید زخم کارد و شمشیر هر گاه که در جوارح زخم شده باشد آورد که از میان دو
رخت کنده بهم میرسد برد اشته در زخم بپاشند به شود زود و کابل آید
الیاف صمغ عربی سوده کرمها بر زخم بپاشند به شوند مجربست مکرر تجربه رسیده
در مرهمها داخل کنند بهتر است مرهم سنبل جهت زخم جهت پاک کردن عسل
بجوشانند تا غلیظ شود اندرون را که بیماد خلط کنند مرهم شود و تمام است
مرهم سرطانی در دو نوبت بجهت پاک کنند پرش و در بدن افاقیا از هر یک
ده درم صندل سفید یکدرم شیاف مامیثا چهار درم سرطان محرق مغسول یکعدد
موم سفید چهار درم روغن گل ده درم بطریق مرهم کنند مرهم خاکستر نیها مرداسنگ
پاک توتیا عناب کرمها با گشنیز تازه خمیر کنند با موم سفید مرهم کنند مرهم
سفیداب توتیا دم الاخوین از هر یک سه درم مرداسنگ دو درم زنگار
یکدرم موم یکدرم روغن هشت درم مرهم سازند جهت آکله و قروح سایر
دهان و گلو و قضیب و بر عضوی که باشد و در تالیف حقیر است در قطع
خون جراحات و درد با سیدن گوشت و منع ورم و قروح و لعاب مسلسل
از هوده بست موی سوخته کلنار قرن ایل سوخته اگر باشد استخوان سوخته
برگ عناب کندر سفید سفیداب قلع توتیای کرمانی خشک سوده از هر یک

جهت آکله

جوز صنوبر از هر یک نیم استار روده چراغ هوه جوه آب به کیلم هر یک
یک استار شنجرف مرداسنگ کتیرا هندی جوز بوا بلیغا از هر یک سه درم
فنه یکجا نیم درم لادن گند نیم من موم زرد عسل انزروت از هر یک هفت
درم صبر زرد مر مکی کندر رومی و دار چینی از هر یک چهار درم ترشه بلیغا نه زاج
سفید زیتون صلب نخم مرد زرنگ زراوند مدحرج بیخ لی از هر یک دو درم
کوفته بیخته اجزا انچه کوفتنیست بگدازند با روغن و انچه حل کردنیست
حل نمایند روغن بگشته چوب بلسم قسط جوز بوا مومیائی مرداسنگ فوفل
صد و در خطائی قبیل این اضعف جدا نوی از انچه دیگر نوشته شده و السلام
روغن مشهور به تیل جیتا پوست درخت جیلان یک استار زرد چوبه
سه استار دارچینی یک استار [illegible] استار پوست درخت بار و یک استار
اصل السوس چوب کز چوب ابنوس برگ حنا ابهل از هر یک یک استار سوای
برگ حنا تمامی در آب بجوشانند اما کوفته و در دیگ ریخته استوار نموده ده برابر
اجزا آب خالص اندازند و جدا ازا با برگ حنا روغن کنند بجوشانند تا به نصف
دیگر صاف کرده چند نوبت آهن سرخ کرده در میان آب فرو برده و چون سرد
شود باز آهن سرخ فرو برده در این عمل تکرار نمایند پس ظرفی نگهدارند

بگذارند چنده و دستی نمایند هر گاه در خیر گلو و دهان استعمال کنند جوز زرد مرداسنگ
کرد آتش سرخ کرده شبنم در در که اندازند مغسول کنند اضافه کنند و هر گاه خواسته
باشند که فتیله ساخته در سوزنک استعمال نمایند مقدار دانگ را زعفران سوده
مخلوط کنند با سفیده تخم مرغ در رشته فتیله رخته و در مجرای اول بگذارند ممکن
درد و ورم سوزنک تسکین دهد مرهم زرد چوبه نیم پاو مثقال چوب صنوبر ۸
مثقال اصل السوس ۸ مثقال برگ حنا ۶ مثقال هوه جوه ۶ مثقال پوست
خار جیلان ۸ مثقال آب برگ گند ۵ سیر جوز بوا یکنیم مثقال مرداسنگ
یکنیم مثقال شنجرف یکنیم مثقال کات هندی یکنیم مثقال بلیغا یکمثقال ابنم جدوار
یکمثقال ابنوس ۸ مثقال چوب کز ۸ مثقال مجموع را در روغن آب پیلا
با آتش ملایم جوش دهند تا به نصف رسد بعد صاف نموده روغن کنند نیم جرح اخل
ابهل نموده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند موم کافوری سه سیر نرم داخل کنند
با یکدیگر نیم اول یکسر نیم داخل کنند هر گاه قوام پیدا شد بعضها و درد بها داخل کنند
فتیله مکرر سه مثقال یا در دیگر داخل کنند بجوشانند تا قابل بپاید لیکن بعد از آن داخل
روغن مشهور به تیل شیخ ابهل نیم استار زرد چوبه سه استار و ابرک [illegible] اصل السوس
بگیرد و برگ درخت ماذوست خار جیلان برگ حنا چوب کز چوب ابنوس

جدید

روغن اسهال جوز بویا و فلفل حب کی کعند امرود و ترش و ... و زنک را بال
بخرف چدوار کات هندی ساذج از هر یک پانزده مثقال هلالکانه
جبابند ... با ... و دهقار ... بتیل کنند و ... ترشک
در میان تیل انداخته آتش ملایم کنند و کلچه ... مالیده باشند چند انکه
دو ... و ... امرود و ترش و ... قافلی از هر یک پانزده درم
در ... و ... بکدازند و ... بکدازند بکش تیل بکجند
در میان کنند و آنچه ... چون ... بود ... بر بالای
تیل ریزند ... برکنم و ... و قاقی هوا
را کرده ... بر بالای تیل ... و بیارد ... ریزند و آتش
ملایم بجوشانند تا قاقی ... صاف ... و طرف چینی یا شیشه
نکاه دارند و ... ابراهیم ... و ... و ... بوقت
حاجت ... من اسهال الکبدی ... طباشیر ... بوداد
کافور ... ترنجبین ... بزرالورد ... تخم
خرفه ... باب ... حکایت از حضرت سلیمان
او حکیم پرسید که زنان را چه علت بهم میرسد که اولاد نمی شود در جواب سوال

اسهال الکبدی

جدا حکیم عرض کرد که زنان را هفت علت است که با آن نمی شود اول آنکه در
رحم زن باد رطوبت بهم میرسد دوم کوشت زیاد بهم رسد سیوم آب زرد کرد آمده
باشد چهارم انکه رحمش سرد شده باشد پنجم انکه رحمش نکون سار شده باشد ششم
انکه او را جادو کرده باشند هفتم انکه حیض بسته باشد پس حضرت سلیمان فرمودند
یا حکیم علامات این هفت علت چه باشد مرا خبر ده کفت یا نبی الله اول انکه
رحمش باد رطوبت داشته باشد آب مرد نیز برود علامتش آن بود که در وقت ...
او را بکرد و دراو آتش تیغ شود در وقت جماع و انکه کوشت زیادتی رسته باشد چون
... کند آب مرد نکذارد که در اندرون رود و علیق او بیرون آید و انکه رحمش
نکون سار شده باشد علامتش آن باشد که در وقت جماع درد و زهارش بکیرد و
انکه در رحمش آب سیوم کرد آمده باشد بجای آب مرد را نکذارد که بماید و نطفه
تباه کند علامتش آن باشد که هر دو کتفش بدرد آید و انکه جادو کرده باشند بوقت
جماع درد و زهارش کیرد و انکه حیض بسته باشد در وقت جماع پشتش درد کند حضرت
فرمودند حساب این علت ها را چه چاره اول انکه رحمش کوشت زیاد رسته
باشد بکیرد باد ... و ... زاج ... با روغن ... خالص ... و بدان ...
... و ... بکوبد ... و چون پاک شود ... بند و ... یک مرد ... در ...

بکرد و انکه رحمش نکون سار شده باشد زهره کاو با روغن خالص بیامیزد و باب ... بر
هر پاره پشم ... بکوبد برکرد و چون از حیض پاک شود ... و ... نزدیکی مرد
رود ... بکرد و چون زرد کرد آمده باشد بکیرد زهره روباه را و سقمونیا ... ...
و بر پشم کند و بکوبد برکرد در وقت حیض چون پاک شود ولیکن شوهر رود ... بکرد و انکه
جادو کرده باشند بکیرد زهره ... با روغن زیت و بر پشم کند ... بکرد و چون
از حیض پاک شود ... جماع ... برکرد ... و انکه ... باشد بکرد
بکیرد روغن ... باب ... بیامیزد و بر پاره پشم ... بکوبد برکرد
از حیض پاک شود ... جماع ... برکرد ... و انکه حیضش بسته باشد بکیرد ...
زهره ... و ... و روباه را باهم ... کنند و بر پاره پشم کنند چون از حیض
پاک شود ... جماع ... بکرد ... حذای عز و جل معلوم باشد که ... کنند کرد
شد هر ... سه شبانه روز ... و ... بنز یک مرد رود
... بکند ... هر زنی که او را فرزند نشود ... باشد برکه
ریحان ... و ... کند و سه شبانه روز ... بیند
... و ... یک ... باز کرد ... حیض ... از
... باشد ... هر ... کوشت ... و ... چرکین کنند

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه
محمد و آله اجمعین اما بعد این نسخه چند است که فروع کلیه و مثانه و حرقت بول
و سوزش آن از قطورات و زرلوقات و ضمادات و سفوفات و برودات
و مسهلات و حقن و معاجین و طلاها و غذیه نافع است که حسب الاشاره نواب
عالی ... مستغنی الالقاب ظفر انتساب ... الخان السلطان ... الجلیل
خان ... علی ... تمیز ... که کمترین مخلصان قدیم
موسی بن حسین الحسینی الحکیم فرمیدی بوده است دستوری در این باب نوشته است امید که مفید
افتاده و مخلص را بدعای خیر یاد کنند و منه الاستعانه و التوفیق در ... و ... غار
مثانه و قروح آن و سوزش آن در ابتدا فصد باسلیق واکر تحلل شده باشد فصد صافن
باید
بالحاجت ... کنند ... طلا کنند ... و ... و اکر درد بسیار باشد
اول منضجات طلا کنند ... روغن ... حقنه کنند ... مثانه
مثانه را بروغن بنفشه بادام و روغن بابونه ... صف ... و ... روغن بابونه
استعمال کنند مغز ... کوفته ... روغن بنفشه بادام روغن بابونه
ضماد کنند ... دیکر ... استعمال شود ... کردو ساکن شود ... کتان
بابونه بابونه تخم ... کوفته ... ضماد کنند ... مذکور است ...

بموضع کمال رسد صفت حمادی محلل بنفشه زرد با قلا و خطمی سفید صندل سفید بابونه
تراشه کدوی تازه روغن گل از هر یک ... اوقات کرنباد ... پوست خشخاش
اضافه کنند و ... سفید روغن گل و روغن بنفشه با دام ...
و گلاب ... ضماد کند ... بر ... ریخته برگ
حلیه برگ کلم بیخ ... بابونه با عسل و ... روغن ... ضماد نمایند و ...
و ... نمایند بهتر باشد صفت شربت منضج تخم کتان ... یک مثقال
نیم مثقال ... از شربت ... مذکور ... با حجامت ...
بادام ... تخم خربزه ده درم ... تخم کدوی شیرین تخم ... مغز تخم خطمی
مغز بادام ... خشخاش سفید ... تخم کرفس ... از هر یک
ده درم ... شربتی ... جمیع ...
ادرار بول نافع است صفت قرص ... سنگ ... مغز تخم خربزه و خیار
بادرنگ از هر یک ... مغز بادام ... از هر یک چهار درم تخم ... درم
تخم خطمی مغز چلغوزه ... تخم ... مغز بادام ... بادام
... از هر یک ... درم ... زعفران یکدرم تخم کرفس ... ده درم ...

باب ... قرص ... نافع ... صفت ... گردد
... افیون ... مغز تخم خیار ده درم تخم کاهو یکدرم
تخم خرفه ده درم ... شربت ... شربت ده درم
چهار شربت ... حقنه ... گرده ...
گندم ... روغن گل ده درم
تا ... حقنه ... قرص کاکنج نسخه ... مغز ...
تخم کرفس از هر یک شش درم تخم ... زعفران تخم ... مغز ...
افیون ... مغز بادام ... از هر یک ... کاکنج ۲۵ عدد مغز تخم خیار
پانزده درم ... شش درم ... شربت ... درم ...
کاکنج پنجاه عدد ... افیون ... طبیعت
علیل ... قرص کاکنج ... مغز تخم خیار
بادرنگ از هر یک ده درم ... از هر یک ده درم
خشخاش سفید مغز بادام شیرین ... از هر یک ده درم تخم
کرفس ده درم افیون یکدرم کاکنج خشک شش عدد ... درم با شربت بنفشه
... تخم کتان بابونه ...

ومانا ... طلای ... افیون ...
بکدانکند ... روغن بنفشه بادام ... طلا ... حمادی ... مثانه مفید باشد
... یکدرم ... درم موم سفید چهار
درم روغن بنفشه بادام دوازده درم موم سفید روغن ... حمادی ...
... قرحه مثانه ...
... زیاده کند ... حمادی ...
... زیاده کند
اقوی ... حص ... مثانه ... خاکستر درخت انجیر یا خاکستر درخت
بلوط یا خاکستر درخت ...
... خاکستر قوت ... شربت ... مثانه ...
... علامت آن ... زرد شود و بعض
... ضعیف ... سرد شود ... عرق سرد آید ...
... یکمثقال ...
دوائی دیگر که خون بسته ... حجر ...
... شربتی یکمثقال ... سکنجبین ... ترش ...

ودوائی ... مثانه ... را ... کرده ...
... کاکنج برگ ... پوست ...
... تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه پوست ... هر کدام یکدرم و نیم
... حب القلت هر یک یکدرم تخم خیار بادرنگ
تخم کدو تخم ... تخم ... هر یک یکدرم ...
هر یک درم کوفته بیخته شربتی ... درم ... شام ۲
درم با آب ... آن وقت ... درست ...
... هر یک یکدرم ... دانگ ...
... هر یک ... درم ... هر یک یکدرم ...
... یکدرم ... حقنه ...
... علامت ... مثانه ... بول
... گل سفید ... هر یک ...
... تخم کتان تخم ... گندم ...
... درم با ...
درم روغن بنفشه بادام ده درم شکر سفید ... یکدرم ...

بناشتا استعمال کنند سفوفی که بعد از استفراغ و قی در حرقت کلیه و مثانه مفید است
ص مغز تخم خیار و بادرنگ تخم خربزه هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش سفید
بزرالبنج سفید هر یک سه درم رب السوس چهار دانگ تخم خرفه مقشر ده درم دو درم قطونا
اضافه کنند شربتی هر صبح سه درم تا هفت درم و شراب آب انگور سه درم اینها نیز چون
مینوده باشند نرده درم شراب شیرین بدهند سفوفی که در این کوفت مفید است
طباشیر دو درم مغز تخم خرفه سه درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک ده درم ریوند یکدرم
زرشک منقی هفت درم با هم آن یکدرم کند سفید بریان پانزده درم کوکنار و چوز ده
ده درم شکر طبرزد بیست درم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ هر یک ده درم شربتی
سه درم تا پنج درم با لعاب بزرقطونا صبح دو درم وقت شام سرد بکوزد در قضیب کرده
و مثانه و تا رو حوالی آن روغن گل گرم کرده بمالند هر سه روز حمام روند و در میان
نشست معالجان گویند که مردی که این علت بدید آمد و در کجی صحت کشید او را فرمودم
با کک و درزد و قدری خورد و در آن نشست پس از ده روز خلاص شد حبی که در این
باب بکار آید کند بریان کرده ده درم شکر طبرزد پانزده رون سته چهار درم ارزه گرمه
سه درم کثیرا گویند چنانکه رسم است در روغن بادام حب سازند و بدهند شیر خورد در این
کوفت بسیار نافع است دوائی که در سوزش مثانه سود دارد و مشهور دلیطوس

سحر نیا افروسیا فودنجی دوا الکرکم نفع تمام بخشد ص ادویه که در ریح مثانه
علامت آن ثقل و اشتغال وجع و قراقر باشد بکار آید روغن بید انجیر با ماده
الاصول روغن بابونه و روغن سوسن و روغن بان با جند بیدستر و حلتیت
و مشک و غالیه بمالند و عصاره شدد آب با مشک و روغن بمجری حکانند و حلتیت
با روغن سوسن حکانند و بو دهند و شداب و شب با جند بیدستر ضماد کنند و شام
شیاف تخم کرفس و افیون و تخم رازیانه و صعتر و فلفل سکبینج و غاریقون خشت در
مجری قضیب نهند و مجموع اینها که در قولنج ریحی مذکور است بکار برند و از اطعمه و اشربه
نفاخ احتراز کنند شرابی که در تقطیر البول و خون آمدن مفید است مورد خشک
برگ سیب مرکنند و برگ خیار کلنار بلوط ساوی در شراب انگوری جوشانیده صاف
کنند هر صبح یکوقیه که دوازده درم باشد بدهند قطوری که در قطرات البول
بکار آید هست و از مجربات است مومیائی در روغن زنبق گداخته بمجری حکانند
و بر دارند و در کف پا بمالند بستن بول ص ادویه که در عسر البول بسبب حرارت باشد استعمال
آب گرم در مثانه بریزند و اگر در آب بابونه بنفشه و خطمی بگ جوشانند اقوی بیت و روغن
بنفشه و روغن سیب با روغن بابونه بگرده بمالند و در طبیخ بابونه و خشک و خطمی
بنشانند بعضی ادویه که بالیقه بول بگشاید زعفران با سوده کینخ بمجری قضیب نهند

و خلاص کنند البقوائم آورند شیافی که در حرقة البول بچکانند پوست خشخاش
و رب السوس صندل شیاف سازند و بوقت کار با شیر زنان یا شیر خر حل نموده بچکانند
شیاف ابیض که بچکانیدن آن با شیر زنان یا شیر خر یا سفیده تخم مرغ نافعست در
علاج رمد مذکور است ص شیاف ابیض اقلیمیای سفیداج از هر یک ده درم گل سفید
تازه شصت درم نشاسته درم افیون ده درم کثیرا بیست درم صمغ عربی چهار درم
با آب باران سرشته شیاف سازند ص دوائی که از برای جمیع مراض کلیه و مثانه از
قروح و تقطیر بول و سوزش آن در نهایت انتفاع مغز حلقوزه بیست دانه بادام مقشر
بیست دانه خرمای دانه بر آورده پانزده دانه کثیرا چهار مثقال رب السوس یک مثقال زعفران
نیم مثقال اجزا را کوفته با سپنج بر سرشته و استعمال کنند و این دوا عجیب النفع است مسیحی
میگوید که در قروح کلیه و مثانه و امراض آن اگر هر روز مقدار شصت درم با ادویه که ذکر شد
بهم آورده مانند نشاسته و کثیرا و صمغ و لسبد و کهربا و تخم خیار و بادرنگ و افیون و دو قو
استعمال کند نفع عظیم بخشد ص قرصی که در قروح کلیه و مثانه و سوزش بول بغایت النفع
است مغز تخم خیار و خربوزه و کدوی مقشر تخم خرفه مقشر گل ارمنی نشاسته از هر یک
دو مثقال کثیرا و سفید صمغ عربی کثیرا گل سرخ مقشر مغز تخم خطمی از هر یک
دو درم خشخاش سفید بزرالبنج بزرقطونا از هر یک یک مثقال اجزا را تمام سوای بزرقطونا

و نشستن نیز در آن کار کند گوشت گوسفند بسوزند و با شراب شیرین بدهند
ده درم سرطان نهری بریان کرده با عسل یا شکر بدهند بول بگشاید و اگر کبوتر بچه را بکشند
و خون او را بر ذکر بچکانند و او را بر سینه بشکافند و بر ذکر نهند قوت مثانه را بکند
اگر دو شیاف نمک طعام بر دول بیاورد جوارشی که در حرقت بول بسبب ریاح مثانه
که با بول دفع میشود بعد از قی کردن و فصد باسلیق بامجامت کرکاه استعمال کنند تخم خیار
و خیار بادرنگ تخم کدو شیرین تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید هر یک دو درم نشاسته
کثیرا هر یک درم بزرالبنج سفید دو درم مغز تخم خربزه سه درم با شربت بنفشه خشخاش
با گلاب و روغن بادام دهند جوارشی که در حرقت البول که بسبب ریگ مثانه باشد
استعمال کنند مغز تخم خربزه و خیار و تخم کدو هر یک دو درم کند صمغ عربی ده درم ... هر یک
ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم شربتی لادرم نسخه دیگر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار
مغز تخم کدو مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس گل ارمنی خشخاش سفید مساوی جوارشی
سازند و در بعضی اوقات خشخاش بقدر حاجت اضافه کنند ص شربتی که در حرقة البول
در سبب شربتی غلیظ باشد نافعست مثل حب کوفت و در داشته باشد استعمال کنند
ده درم سنبل یکدرم در آب بجوشانند و بیست درم نیز بنفشه خشک در آن خشک
قدری بجوشانند و صاف نمایند و بیست درم تخم خشخاش سفید کوفته بفشرده گرفته با شکر
سرشته

کوفته با گلاب یا آب بستان افروز قرصها سازند مقدار یکمثقال با طبیخ بستان افروز
غذا کشکاب جو با برنج یا ماش و با میدهند نفع عجیب داده کذا صاحب کتاب اقرابادین
گوید که باید صاحب این علت مداومت بر غذاهای کم لطیف کند مانند آش رشته و گوشت
بره و کشکاب جو و غیر آن و از غذاها و دواهای حاد احتراز کند و لبسیار در مقدار
کوشش کند مانند قرص کاکنج و مثل آن با تنقیه آلات بول نمود و کشکاب جو با روغن
بادام درین باب عظیم النفع است از تغذیه و تسکین وجع صاحب حاوی گوید
هرگاه در ابتدا و لنه در ورم مثانه فصد باسلیق کند و بهترین تدبیرها در ورم
مثانه و درد آن این است که ورزان علیات کجته باشد و کماد نمودن مثانه
باشلغم پخته یا کلم یا خطمی یا گذار نفع تمام بخشد و چنین ذکر شده که هرگاه در وقت ابتدای این علت
باشد در ابتدا فصد باسلیق کند و اگر مزمن باشد حقنه کند و از چیزهای گرم نخورده
ترش و توابل احتراز کند و خوردن شیر نفع تمام دارد و شرطا اگر تب نباشد آش
جو و رزد دهند و اگر بول رنگین آید مسهل صفرا دهند و زیاده کند در برودت که لطفا
حرارت کند مانند تخم خرفه و بزرقطونا و اگر بول سفید آید شیره تخم کرفس با ماء الاصول
با ماء الاصول دهند و فصد نمودن نباید و چنین گوید که شخص سوزش بول بمرتبه داشت
که هرگاه خواستی بول کند از شدت وجع در دو ماند و درد نمیدادن او را
بی می

میشد آن شخص را این دوا علاج کرده ام قرص این تخم خیار دو درم تخم کاهو یکدرم
تخم خرفه نیم درم بزرالبنج ربع درم افیون یکقیراط این دوا را خورده درد او
ساکن شود و برهمان مداومت نمود درد او بالکل زایل شد و اگر جلغوزه را زرد
کوفته با مغز پخته بدهند تسکین تمام حاصل شود قرص سمجولی در حرقت بول یا لنظرات
تخم خربزه مغز بادام تلخ جلغوزه خشخاش سفید اجزا مساوی کثیرا ربع جزو
شکر برابر اجزا شکر را با گلاب حل نموده منعقد سازند و ادویه کوفته با آن معجون
سازند و مقدار یکمثقال درم بدهند و گویند شخصی سوزش بول که به هیچ دوا برطرف نشد
بخوردن شیر و کثیرا و شکر مداومت نموده برطرف شد شریف گوید هر روز
یک مثقال تخم کاکنج مداومت کند احتیاج به دوای دیگر نشود غذاهای موافق و
از مجربات بجهت سوزش بول خوردن هندوانه مویز و مطبوخ بستان افروز تخم کدو
با کشنیز تر تمام مفید است قرص قرص کردوخ که به مثانه کل ارمنی بکرفته درم الاخوین
لاجورد و کندر ده وجوزه اقاقیا شسته نشاسته یک جزو مغز تخم خربزه خشخاش یک جزو
بالسان الحمل قرص ساخته هر یک بقدر یکمثقال با دو آب بکوش از طعام بدو ساعت دوقرص
دیگر بعد از طعام بدو ساعت بدهند قرص شیافی را روزا با شیره تخم کتان کرفته مانند
کرده شیره با رزانه بیاد و ق سازند سفیداب قلع کل مختوم کندر دم الاخوین

از هر یک دو مثقال افیون نیم مثقال و اگر با شیره لسان الحمل یا گلاب یا لعاب
بهدانه سایند و بچکانند نیز نافع قرص شیاف ابیض از جهت ورم کرده سفیداب
قلع انزروت کندر صمغ دم الاخوین صمغ عربی نشاسته اجزا را مساوی شیاف
اول یا ماء العسل سازند و شب معتاد کرده بدهند تخم خربزه تخم کدو و بعد از آن
با شیره حل کرده بچکانند قرص بیاورد چند که در قرحه ورم کلیه و مثانه و مجاری
بول یا لنظرات تخم خیار تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید
از هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک سه درم مغز تخم خربزه پنج درم
بزرالبنج سفید دو درم بیاد و ق سازند هر یک مقدار سه درم شربتی یک به هندباء بدهند
دیگر مغز تخم خربزه و کدو از هر یک بیست درم صمغ عربی ده درم دم الاخوین ده درم
افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بیاد و ق سازند هر یک مقدار یکدرم شربتی یکدرم
با نیزه به هند مجرب و از مجربات سفوف نافع دو درم و مجاری بول مغز تخم خیار
خربزه کدو از هر یک پنج درم مغز تخم خرفه چهار درم خطمی و خبازی بیاد و ش از
هر یک سه درم مجموع اجزا را کوفته شربتی سه درم با شربت بنفشه بدهند سفوف که ادرار
بول کند و بول را پاک کند و مجاری بول را پاک کند مغز تخم خربزه تخم کرفس از هر یک
یکجزو دو قوریع جزو شکر سفید نیم برابر اجزا مجموع کرفته یکمثقال بدو عیش پیش

از طعام و یکمثقال بدو ساعت بعد از طعام بدهند درین دو هیئت که ممکن سبب کراهت
استعمال کند سفوف دیگر که سنک مثانه منفعت بسازد و مجاری بول پاک کند
مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ از هر یک یکدرم مغز تخم خرفه
دو درم مغز تخم کدو یکدرم نشاسته کثیرا از هر یک یکدرم ماش هندی یکدرم حجر الیهود
چهار دانگ شکر سفید برابر تمام اجزا شربتی سه درم با آب تخم دسیاه بدهند
سفوف دیگر که نفث حجرت نه کند و مجرور المزاج را نافع باشد مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار صمغ الوحجر کاسنی از هر یک نیم جزو شربتی دو مثقال یا دو از ده مثقال
سکنجبین بدهند سفوف دیگر جهت آلات بول مغز تخم خیار پنج درم نشاسته
دو درم کثیرا دو درم صمغ عربی تخم خشخاش سفید یکدرم بزرالبنج سفید یکدرم رب السوس
یک نشاسته تخم خرفه ده درم بزرقطونای کوفته ده درم شربتی سه درم تا هفت درم
با شربت انجیر بدهند ذکر اطبا ادویه مفرده که در قرحه مثانه و جرب و خارش آن
بکار برند و غذای مناسب استعمال کنند مومیایی بقدر یک قیراط در روغن گل بازیچه
شیر احل کرده بچکانیدن آن نافع باشد کثیرا در حکا خوردن آن در قرحه مثانه
نافع باشد بیخ افیون و درابت جوشانیده با شکر و عسل بدهند همین از تخمه
خوردن شیر بادر ویه نافع از جراحات کلیه و مثانه تخم کتان مطبوخ که با شیر

تخم خیار خوردن و طلا کردن جلغوزه و خوردن و آشامیدن با تخم خیار آش جو
با روغن بادام خوردن بیه مرغ با برنج خوردن سپیدبا رشته در فروج کلیه و مثانه
و دلالت بول از مجربات است خوردن خربزه لعاب بهیدانه و بزرقطونا با روغن
گل خوردن و آشامیدن مفید است خوردن گوشت بره و مرغهای مرغ جوان
و هریسهای بگوشت مرغ بخته و خوردن شیر فرو شیر بزو گاو و مداومت کردن
بقدر آنکه هضم شود و از جماع بگذرد بسیار نافع است و ادوادهائی در شیافیدن
خون نافع باشد بزرقطونا با روغن گل شیر بز مداومت نمودن از ده درم
تا سی درم خطمی شیره تخم خربزه گل ارمنی گل مختوم دو قوقعلا اسالیون تخم کرفس
تخم خشخاش سفید کهربا نشاسته مغز پسته دانه و رب السوس مغز تخم کدو بادام شیرین
حب الصنوبر تخم حماض زعفران مغز فندق بوداده مفرد و مجموع جلاب ترنجبین
نخود سیاه خیسیده مفید است و خوردن کرفس تر نفع تمام دارد و الا ادویه که
چکانیدن و زرق کردن ان فرداً فرداً نافع باشد اینست گل مختوم قیمولیا
شادنج شاخ گوزن زاج سفید افیون کندر روغن بادام روغن گل بیاض مرغ
به لعاب سرشته بوده مقول فروار سنگ سفیداب قلع اترودت مرتکالزرنیز
محرق کاغذ سوخته ایهارالقبر ... بشیر زنان یا لعصارات موافق و غیر
آن

ان نافع است و شیاف ذکر ادویه نموده که در سوزش مجاری بول و مثانه نافع باشد حص
تخم اکجره لعاب سیح سوس مفید باشد شیره تخم خربزه بشکر از جلاط حاده نافع
باشد که اهوال بستانی و تخم مرو و منافعت از خلط صفراوی خوردن و روغن آن
آشامیدن رو قاهای تر با آب گشنیز و در آب گوشت مرغ جوب اندرچقان و خوردن
مفید است بودلی لب به دانه و روغن بنفشه با دام نوشیدن مفید تره و گران
بیشتر و اشده بزرقطونا با روغن بادام در سوزش بول ... و استعمال
نمودن ده و ده درم کثیرا اگر در بخته باشند یا خیسیده باشند و مقدار یکدانگ شاخ
گوزن سوخته با جبح کندر لب و سفید و روغن بچکانند از برای سوزش
و حرقت بول نفع تمام دهد و روغن گل سرخ و شیر گوسفند نوشیدن و چکانیدن
نافع باشد و از نبیذ او ای کرسنا ستقدیان ... که استعمال نمودن
جو و زرده تخم نیم برشت آشهای که رو ماس با روغن بادام و مرغ بچه و مرغ جوان
فربه بسیار نافع باشد ادویه که در حرقت بول بر زانو بچکانند بزرقطونا
لعاب تخم مرو لعاب دانه صمغ عربی سفیداب قلع سفیده تخم مرغ تازه شیر زنان بشیر خر
با لعابات بچکانیدن اکر نافع باشد ان ادویه که در لعض نسخها از دلالات نموده کرک
و اغذیه بطریق مسطور در دزدهای مذکور و لعض مداومت نمایند و اطعمه و عادات

و تدابیر و زرد و قات استعمال کند حکم ... الاطلاق لعفضل خواتین عنقریب لذة
علل مثانه و حرقت بول و دردهای دیگران شفا خواهد بخشید و الله اعلم و حکم
تمت تمام شد

یا فتاح بسم الله الرحمن الرحیم علاج حرقت البول

سبب آن حرکت کننده که رطوبات از مجرای بول را بیرون کند و بچنین
رطوبتها بجهند که در گوشتهای غدوی منهیات و در آن موضع که بول برهنه میگردد
پس بول لجاها بران گوشتهای و مجاری میرود و کند و باین سبب آنجا مواضع
متاذی می شوند و این حالت یا سبب قرحه کلیه باشد یا قرحه مثانه و صاحب آن
مثانه الا آنکه سبب قرحه مثانه باشد علامت آن سوزش بول و نفض
آن و دشواری آن و برآمدن چرک و برآمدن چیزی چند که بقطعهای کاغذ
و کاه جو و گندم مانند چه از روی قرحه بتدریج این قرحها جدا میکرد و همراه
بول می آید و علاج آن خورانیدن چیزی چند است که قرحه را پاک کند چون
ماء العسل و آب ممزوج بالسکر یک مرتبه دو مرتبه دیگر چیزی که گوشت قرحه برویانند
چون قرص طباشیر و قرص کهربا و قرص کاکنج با شربت خشخاش و زرق کنند
در خلیل شیاف ابیض که در شب ... بجهة برنشتن که آن هست اگر
وجع شدید

وجع شدید باشد بشیر دختران و اگر وجع شدید نباشد پس چیزی که عفونت است
استعمال کنند چون گل ارمنی و شاخ گوزن و شادنج و کندر و سفیداب قلع
و اگر چرک بسیار باشد ماء العسل تنها جلا دهد و درین باب چیزی ماء العسل
باشد که سبب حرقت بول جرب مثانه باشد و علامات آن علامات مذکوره
است و مجاری رطوبات و لاغری بدن و زیادتی وجع نسبت باول و لاغری و خشاره
و جهت آن نفت که چون مثانه حار المزاج است جمیع رطوبات را کود و جذب
میکند و بدن از آن رطوبت که عفونت بری است خالی میشود و وجه دیگر آنکه بجهة
ورود مثانه که عضویست عصبانی و عصب شدید الحس می باشد امر تغذیه اعضا را
ضعیف میکردند و گاه باشد که درین قسم اکثر اوقات رطوبتها از مجرای بول
می آمده باشد که بچرک شبیه باشد و گاه نیز باشد که اندک خون ترشح میکرده
باشد و این وقتیست که پیش از نضج ماده آن قرحه منفجر باشد علاج آن آشامیدن
چیزی چند است که مرشتن ... باشد مثل لعاب بهدانه و بزرقطونا
و لعاب بزرالکتان و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا و آشامیدن ماء الشعیر بجهة
تبرید و تسکین وجع و سوزش و جلای ماده پاک ندک و آشامیدن آنکه
جهت روغن بادام و مرق گوشتهای چرب نازک بجهة تسکین لذع مثانه و ...

وحقن مثانه بلعاب به دانه و شیر زنان و روغن بادام این بود کلام صاحب

اسباب و شرح اسباب ... در شرح سدیدی گوید علاج آن تنقیه

بدن است بقی و حقن و مسهل و میل فصد ماده با معالجه تلیین طبیعت و اصلاح حال غذا

پس نزدیک علیل برند چیزهای تند چون فلفل و زنجبیل و امثال آن و چیزهای

شور و چیزهای بسیار ترش و بسیار شیرین و هرچه مستحیل بخلط حاد گردد و ملازمت

غذاهای بی‌مزه ضرور است چون آش رشته و برگ خبازی و اسفاناج و ماش با روغن

بادام و گوشت کمتر میل کند و هرگاه مستعد او داشته باشد ترک او لا و اگر میل کند

با حلیم جو یا حلیم گندم و جمیع انواع حرکتها مضر باشد خصوصاً جماع و هر روز آبزن

جوشانده میل نماید و گاه باشد که محتاج به تدبیر و تحلیل ساختن اعضای ماده شود

از شدت وجع مثل قرص کاکنج و شربت آلوی سیاه یا آلو بالو و شیره تخم خرفه و تخم خشخاش

و خیار و خیار بادرنگ و مانند آن کنند تا ماده پاک شود و شیخ الرئیس گوید او دیه

که در این کوفت خصوص الجوف را کت کلیه باشد مناسب است تخم خطمی تخم خربزه

در شیره ماء العسل و تخم کاکنج و عنب الثعلب خصوصاً در زمان آسانی و همچنین

تخم خیار و دیگر ادویه از بادیان تشکر و پرسیاوشان بماء العسل و همچنین بزر کتان و گرا

از هر یک جزو ثلث شده و در دو با ماء العسل و همچنین تخم خیار و چلغوزه سفوف کنند

لیقدر یک کف و همچنین تخم خشخاش بود آنچه چهار دانگ و نیم با آب ... و در آن بجوش

شیره باشند از خرده و اصل السوس و بادآورد ... دو قوت تخفیف و تنقیه درین باب

می باشد اگر با کلی مختوم ضم کنند و اقاقیا و عصاره لحیة التیس فایده تمام کند و اگر

وجع شدید باید از علاج ... دست بر دارند و بدین دوا معالجه کنند بزر البنج یکدانگ

افیون نیم دانگ بزر الخس یکمثقال نیم تخم کاهو چهار دانگ تخم خرفه چهار دانگ و این

نسخه وجع را در حال تسکین بخشد

... بعون الله

تمت تمام

علاج سنگ دو عناب ... میکند

طریق خوردن مسهل

روز اول عناب هفت دانه سپستان ده دانه تخم خطمی دو مثقال خبازی دو مثقال

عنب الثعلب دو مثقال بادرنجبویه دو مثقال شاهتره دو مثقال خاکشیر دو مثقال

روز دوم و سیم عناب سپستان عنب الثعلب تخم خطمی خبازی بادرنجبویه

شاهتره گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس گل بنفشه سنا مکی

بادیان ریشه کاسنی ترنجبین روز چهارم مغز فلوس خیار شنبر روغن بادام

میل کنند روز پنجم جوشانیده روز دوم روز ششم همان جوشانیده

روز چهارم با فلوس روز هفتم منضج روز اول را بخورند روز هشتم

روز نهم ریوند چینی یکمثقال تربد مجوف نیم مثقال هلیله کابلی یکمثقال هلیله

زرد ... مثقال حب ... با یک پیاله عرق کاسنی و یک پیاله ... خشک

کرم کهنه بخورند والله اعلم تمت تمام نسخه شربت کشوت تخم کشوت

هفت مثقال گل کشوت هفت مثقال بیخ کشوت هفت مثقال پوست

بیخ کاسنی هفت مثقال گل کشوت هفت مثقال بیخ کشوت هفت مثقال

پوست بیخ کاسنی هفت مثقال تخم کاسنی هفت مثقال بادیان پوست

بیخ بادیان هر یک هفت مثقال تخم کاسنی هفت مثقال مغز تخم خیار

مغز تخم خربزه از یک هفت مثقال گل بنفشه هفت مثقال الجمیع و تخم

است ... مجموعا با پنجاه مثقال سرکه کهنه انگوری و از چهار

لیقدر چهار انگشت بر بالای ادویه بایستد یکشبانه روز بخیسانند

بعد از آن باتش ملایم با صد و پنجاه مثقال قند بقوام آورند هر گاه حرفه

یا عفونت ... باشد بدون سرکه بپزند روز اول سه مثقال

یا پنج مثقال تخم کاسنی روز سیم هفت مثقال شربت کشوت پنج مثقال تخم کاسنی

بخورد

بخورد تا ایام خوردن شربت مطور بعد تنقیه کامل مناسب باشد

دوای عجیب بجهة سنگ کلیه که نهایت سودمند و نافع است سنگ

که بزبان یونانی ... گویند و این سنگ را کتو انداز

جنس سنگهایست بغایت کوچک است رنگ وی خاکستری مایل سبزی و زردی

در بالای او بیرانی است مانند طلا و بر روی او نقطهای سفید است بیشتر

در زمستان بهم برسد در زمینهای شوره زار در کنار دیوارها می باشد و بیشتر در

... است و بسیار کم پرواز است ... شده و خشک کرده می شود هرگاه

با فلفل و سادج هندی بکوبند نافع ... باید که هرگاه مداومت بخوردن

... در حالت صحت نماید نافع است دیگر بهم برسد سنگ کلیه و حکیم ... گوید

که بسیار باب کرم رفتن خصوص ... ریزه

... و بر طرف که طریق ... کردن سنگ کلیه و از برای بر طرف

شدن ... قرار است که باید روغنهای ... کننده و ... و طلاها

... و ... نشستن ... قوه ... در ... ما داده

ضعیف گردد استعمال نماید و ... روغنهای که در ... می شود و

روغن سوسن و روغن سنبل و روغن حنا و روغن ... باید

گوید بهتر آنست که بیشتر دارو ای که تسکین دلغزنده گردد و دارکند بالکه

حاجت بسخین کردن باشد استعمال نمایند بعد از ان دواهای که ریزه کننده

سنگ کلیه است بکار برند ابو منصور گوید هرگاه از آزار شدت نماید بجالیت

ظاهر دقیقیت بهلو او را بروغن خیری مالیدن و بسته لی و بنفشه در آب پخته گرفته

شده باشد در دی برگ کرنب بر کماس و بر دو ماتزه و بنفشه کبوتره و تخم کوشه

و اگر سنگ کلیه بزرگ باشد بغیر از شکافتن برآوردن علاجی ندارد و سمرقندی

گوید که در وقت شدت از آزار سنگ گلاه سهل حاجت بود اگر خون زیادتی کرده باشد

و حقنه نمایند اگر طبیعت بیوستی داشته باشد و بنفشه و دراین و دادن ظرافت

از نقاهت پس که بجهت بکار آن و دوان دواء برند نسخه دیگر داروی که ثابت سود

مند و نافع و سنگ شانه را خاییده خطم بخشد تخم خربزه پوست بر آورده سیاه دانه

تخم کرفس تخم ترب زیره مسعد بادیان پیخ هر کدام برابرهم سوده کرفته در آب گرمی سیاه و تخ

جوش نیده شده باشند خوراک از ان مقدار دو درم است یونس گوید که اطفال را هرگاه بد خورند

سود مند باشد از سنگ کلیه تا کبدی که بجهار روزه ساکن برسند و فقس گوید اگر کسی بول وی

سیاه باشد یا گرفتن و اداری خواه بول وی با زار دفع کرد و بیای ازار کرد و لیکن براست

از سنگ کلیه بهم خواهد رسید بعد از چند وقتی خصوصا اگر مسن باشد پس لازم است

برا شخص که مداومت نماید بدار دوای که ادرار آورد جالینوس گوید لازم است

که دیده در دست شخصی که سنگ شانه داشته باشد انگشتری از آهن داشته باشد

و در با کفش باشد در میخهای آهن داشته باشد که باعث ریزه ریزه کردن سنگ شانه

خواهد بود تا انکه بر طرف گردانند و دیگر بهم نرسد و محمد زکریا گوید که داروی که سنگ

شانه را برطرف کند سنگ کلا را نیز برطرف کند لکن عکس آن چنین نیست

پس هرگاه از ازار شدت نماید و با استعمال این دارو تسکین نشود باید که داروای

که سست کننده است استعمال نماید و از انجمله طوبای رحمت و طوبای فادی

است و بنیون و تخم اصل تفاح و در این نوع هر چه باشد از تخمهای که ادرار بول کند

شل مغز تخم خربزه و خیار بادرنگ خوردن آب گرم اینها در تسکین ده چند و اگر درد

بسبب اینها کم گردد و سنگ از جای خود حرکت نماید و بیرون نیاید باید که شاخ حجامت

را که نشسته بگشته کرپان سبب از جای خود حرکت کرده در دور درا کم کند و باید که شاخ

حجامت را بر جای که نزدیک بجای که درد میکند بگذارند بپایین شانه و جگه باستیکا

داهوار کی تا اکر سنگ بجای حجامت برسد مرتبه مرتبه با پایین جا و درد و جگه کامان

دستور تا اکر سنگ بمثانه برسد و از تقیب برابد پس اگر سنگ کننده نشود و بیکه

در تقیب بماند و حدث از آزاری کند که باید صاحب سنگ را بلوبای که بنفشه و دابه

که جوشانیده شده باشد بجلد وکم کتان و خبازی و خطمی و چوب نمایند ان موضع

را بر دعنها تحلیل و ملین مثل روغن بنفشه و روغن کنجد از این روغنها پخته شده

باشد تخم کتان و حلبه و ببه قاز و پیه مرغ پس اگر درد ساکن نشود حلبه و سبوس ورد

عن بابونه و روغن شبت گرفته بمالند و بعد از آنکه بمالیدن موضع را بروغن

و آب گرم نمی چنین کنند تا انکه درد ساکن گردد پس چنین درد ساکن گشت و

ادرار بهتر رسیده نگاه کنند اگر سنگ بمثانه رسیده است و بیرون آمده

است از ازار فارغ گشته الا اگر بیرون نیاید باید که بتا زگی دیگر باره دارو های

که گفته شد استعمال نمایند بجهت ادرار بول **علاج** بجهت سنگ مثانه مثل

سنگ کلیه است نهایت باید که داروای سنگ مثانه قوی تر باشد بجهت

بعد غذا و برودت مزاج سنگ مثانه و بکار برد و دروی انکه لغزنده کند حلیل

را تا انکه ریزه گرداند سنگ مثانه را مثل روغن عقارب و هم چنین نفع کند روی

خوردن تریاک و مثرو د لیطوس و سنگ بیاد حجر یهودی که مثل سنگ است پس اگر سنگ

شده ریزه سنگ درشت باشد بجز شکافتن و برآوردن علاج نیست **دوای**

دیگر سنگ کلیه و مثانه را سودمند است **غار لحاء پیخ درخت** هرگاه بر تراز

و آب بجوشانند سنگ کلیه را دفع کند دلیقوریدوس گوید برگ غار هرگاه

جوشانند سنگ کلیه ریزه کند و دفع نماید مار چوبه و هلیله و عاقر قرحا و حب الغار

سنگ مثانه را بریزاند و نافع باشد جالینوس گوید لی پیخ درخت غار است

دو درم قرد مانا دو درم اگر جوشانند سنگ کلیه را ریزه کند و دفع نماید ملیتی گوید

حب الغار ریزه کننده سنگ مثانه و کلیه و آنست جیدن و مالیدن غرفرا طراز لحاح

که پیخ درخت غار است اگر بجوشانند سنگ کلیه را ریزه کند و دفع نماید ۵

قاریقون اگر مثقال ازرا بخورند سنگ کلیه را ریزه کرده انیده دفع کند

لحاص صمغ وی همین خاصیت دارد و صمغ بادام هرگاه بمالند سنگ

را ریزه نموده دفع نماید روغن بادام شیرین هرگاه بخورند همین خاصیت بخشد

صنوبر بزرگ تخم صنوبر همین عمل نماید الشجر کباب کرده در میان جوف ترب

بقدر چهار درم در روز بخورند یکروز در میان همین خاصیت بخشد **علیق** بوست

وی بقدر ده درم بخورند سنگ کلیه را ریزه کرده دفع کند گل وی خاصیت

مثل خاصیت پیخ لی است که مذکور شد حب القلقت ماش هندیست سنگ

کلیه و مثانه را ریزه کرده دفع کند حب القلقت و خاکستر عقرب و حجر یهودی

سنگ مثانه را نافع بود ریزه کرده دفع کند **صمغ قراصیا** هرگاه بخورند سنگ

کلیه و مثانه را ریزه کرده دفع کند اوقی انیقیصر گاو برگ آن او پیخ وی را بخورند

ایمن خاصیت بخشد قسط هندی نیز ایمن فایده دهد قردمانا کردمانای روایت
بعضی گویند برایت خوردن و لاکه بیخ درخت غاز هست بقدر مثقال سنگ
کلیه را ریزه کرده دفع نماید بادام تلخ ایمن خاصیت بخشد روغن بادام تلخ و بیخ
ایرسا سنگ کلیه را ریزه کرده دفع نماید تخم رازیانه ایمن خاصیت بخشد جالینوس و دیگران
بتجربه رسانیده اند خشک خوردن ایمن نفع بخشد تخم سیع خوردن پخته وی ایمن
خاصیت بخشد جالینوس و مانقی و شهندس گویند خوردن آب تخم سیع
در بهار ایمن نفع بخشد راوند خوردن وی مفید است و ایمن نفع کند
ابن ماسویه و اسفیان و مانقی بتجربه رسانیده اند قرطم روغن وی هرگاه بخورند سنگ
کلیه را نافع است ریزه کرده دفع کند خیار طین خشک کرده بخورند سنگ کلیه را
دفع کند تخم خرما کوفته و پخته آب او را بخورند سنگ کلیه را دفع کند بطیون
هرگاه پخته وی را ناشتا بخورند سنگ ریزه کرده دفع نماید تخم وی را هرگاه بکوبند
بقدر ۳ درهم با شش درهم عسل آمیخته ۳ روز بخورند ایمن خاصیت بخشد تمام هرگاه
با شراب غلیظ بخورند سنگ کلیه را ریزه کرده دفع کند سماق هرگاه گوشت وی را
مداومت نمایند ایمن خاصیت بخشد شونیز هرگاه با عسل بخورند سنگ کلیه را ریزه
کرده دفع کند و اگر یکدرهم وی را نرم بکوبند مثل غبار خواه سوخته و خواه ناسوخته

تیزاب

شراب خالص بخورد سنگ کلیه را دفع کند لسان العصافیر خوردن وی ایمن
خاصیت بخشد ماکوی خوردن ایمن نفع بخشد مقل ازرق ایمن نفع بخشد
جعده قناة پرسیاوشان است ایمن خاصیت بخشد ولیقوریدوس و نقیس گویند
جعده قناة سوخته خاکستر وی را اگر بخورند سنگ ریزه کرده دفع کند ابن زکریا
گوید جعده قناة را هرگاه کسی مداومت کند خوردن وی سنگ مثانه بهم نرسد
بزرالکرفس سنگ کلیه را ریزه کرده دفع کند جالینوس گوید پخته وی را اگر بخورند ایمن
نفع بخشد بطیخ اصفر تخم وی اگر بخورند سنگ کلیه را دفع کند و مالیدن روغن وی
مثانه را نفع کند حجر الاسفنج خوردن وی ایمن خاصیت بخشد حجر یهودی خوردن
ایمن نفع کند جالینوس گوید نرینهٔ وی سنگ کلیه مرد را دفع کند و مادهٔ وی سنگ
کلیهٔ زن را انجره تخم وی سنگ کلیه دفع کند اگر بخورند ابنوس سنگ مثانه و کلیه را
دفع کند هرگاه با یوبج را بخورند سنگ کلیه را دفع کند فرکوش را اگر کباب
با پوست و حشایی وی بمرتبه که سوخته خاکستر گردد و از خاکستر وی قدری بخورند سنگ
کلیه را ریزه کرده دفع کند رازی و عافقی گویند اگر گوشت وی را با آب بخورند سنگ
بخورند سنگ را ریزه کرده دفع کند اقحوان اگر بکوبند آب گرفته رسیده وی را بخورند ایمن نفع
کند و از دو اسقولوفندریون خوردن وی سنگ کلیه را ریزه کرده نفع دهد

و بعضی گویند برگ و ازو اسقولوفندریون سه درهم از حجر الیهود نیم درم خورده سنگ
کلیه را ریزه کرده دفع کند محلب مغز وی سنگ کلیه را و مثانه را ریزه کرده دفع کند
خوردن و مالیدن وی … یحیی بن ماسویه گوید خوردن نیم درهم از مغز وی
ایمن خاصیت بخشد فطراسالیون تخم کرفس کوهی است و خوردن علف وی
با آب تخم وی یا خوردن بیخ وی هر کدام از آن سنگ کلیه را ریزه کند و دفع
نمایند کرنب … زیرا اگر آب کرفته آب وی را با عسل و یا هر کدام باشد
ایمن خاصیت که گفته شد بخشد طرخشقوق صحرائی بیشه که او از قسم کشنیز است
خوردن آب وی سنگ کلیه را ریزه کرده دفع کند حماض التواق خوردن وی
خواه خام و خواه کباب کرده شده وی یا تخم وی تنها ایمن خاصیت بخشد
جالینوس و ابن ماسویه گویند که حماض بری خوردن وی یا خوردن آب … وی آب
تخم وی تنها ایمن عمل کند حجر … را اگر بکوبند یا آب تخم وی را چاشنی سنگ
کلیه را ریزه کرده دفع کند رازی ایمن خاصیت بخشد ولیقوریدوس و رازی
گویند که دو قیراط از آن رسیده و دو درهم وی را اگر بخورند ایمن نفع بخشد قضم قریش
صنوبر کوچک را گویند خوردن وی سنگ کلیه را ریزه کرده دفع نماید سیسنبر
خوردن وی ایمن خاصیت بخشد خوردن آب وی یا خوردن سبزی وی

پخته خوردن وی … خوردن وی سنگ کلیه را ریزه کرده دفع کند صمغ بادام
تلخ خوردن و مالیدن وی ایمن خاصیت … گوید بادام تلخ را اگر …
باقی بخت سنگ کلیه را ریزه کرده اند و دفع نماید عقرب اگر سوخته خاکستر وی دفع
سنگ کلیه کند و ایمن خاکستر را بمقدار دو قیراط … سنگ کلیه را و سنگ
مثانه را دفع کند خاکستر عقرب و خولنجان و … هم خوردن
با رب انگور سنگ مثانه را نافع بود و ریزه کرده دفع کند نفط سفید ایمن خاصیت
بخشد جالینوس و دیگرا بتجربه رسانیده اند فراسیون خوردن وی سنگ کلیه را
ریزه کند دفع نماید … ایمن خاصیت دارد و شیر … بر عضوی که
سنگ کلیه بسته بود سنگ را با سانی برآید سعید بن ابراهیم گوید که هرگاه بیابند
عضوی که سنگ در وی است تر کرده با آب روغن زیت سنگ کلیه را آسانی
بیرون آورد افسنتین خوردن آب وی ایمن خاصیت دارد و هم … خون
بز را اگر خشک کرده سائیده بخورند سنگ کلیه را ریزه کرده دفع نماید تخم …
سه درم … را گویند خوردن وی سنگ کلیه را ریزه کرده نماید و … خوردن
وی سنگ را دفع کند و … خوردن وی ایمن عمل کند …
مداومت بر خوردن گوشت وی ایمن عمل کند قیصوم … مادران را گویند

همین خاصیت بخشد قوه رودباس گویند خوردن وی نفع بخشد قطف خوردن
وی نفع بخشد حمص نخود سیاه خوردن وآشامیدن بخته وی سنگ کلیه را ریزه
کرده زایل کند عود الصلیب خوردن ببرادگویند دفع کند سنگ ریزه ها را از کلیه
کما دریوس ابهرکاه با آب ودر روغن زیت جوشانیده سه روز بخورند ولی دلیل
سنگ کلیه ریزه کند ودفع نماید شیطرج آشامیدن آب وی همین خاصیت
بخشد ایرسا دو درهم از بیخ وی خوردن آب آن همین نفع بخشد کاشم
خوردن آب وی همین خاصیت دهد لسان العصافیر زبان گنجشک
لغاری تخم ابر گویند دفع سنگ نماید ناکواه خوردن وی سنگ کلیه را ریزه کند
دفع نماید حمار وحشی گوره خر را گویند خوردن بول وی همین نفع بخشد طین
الحیه را گویند مداومت نمودن خوردن وی سنگ مثانه را بیرون کند و
دفع نماید فجل ترب است آب وی همین خاصیت دارد سنگ کلیه را دفع کند
بهمن سفید آب گرفته بخورند همین نفع بخشد نعناع صحرائی تخم وی را آب
گرفته بخورند همین خاصیت بخشد بهمن سرخ بهم چنین لبلاب بزوی اگر بخورند
همین نفع بخشد حی العالم آب گرفته بخورند همین خاصیت دارد افسنتین رومی
آب گرفته بخورند اسفاردون همچنین کند ش آب گرفته بهم چنین سنگ را
ریزه کند

ریزه کرده دفع کند زرنب خاک بیخ وی را در آب ریخته اطباف وی را
بخورند سنگ کلیه را ریزه کند حب البان خوردن وی بخاصیت که آب گرفته بخورند
نافع عود بلبسان همین عمل کند کرفس برک وتخم وی همین عمل کند لکن بخته بخورند طریق
بختن وی بخاصیت که در دیک بزرگ کرده ببزند وبیشتر کرفس در آب زن
کرده ظرف است از سفال پیس که بجهت بیماران در آن دواها پزند و در آب بنشیند
نافع است لبن الیتان خوردن وی نافع است ضح فستق خوردن
وی همین نفع بخشد قاقلکیا هر روز یک درم با سکنجبین بخورند تا سه روز بعد دو بار
سنگ کلیه را نافعست زید البحر اورا دی خوردن وی همین نفع کند و کلیه
کلیه پاک کند غافث بیخ وی همین خاصیت دارد افعی گوشت وی را اگر
چنانکه بجهت تریاق حیکر ند وباصلاح می آرند بکار برند سنگ کلیه را ریزه ریزه
کرده بیرون آرد لوم سیر را گویند خوردن وی هفت روز یا دو بار تا سی
سنگ کلیه را نافعست قاقلکو حبک وی را اگر آب گرفته بخورند همین خاصیت
دارد نافعست وجرثت دو قوتخم کندر صحرائیست اگر آب وی بخورند همین
خاصیت دهد جالینوس گوید اگر سنگ بر می آید جاوید برنخی که سنگ کلیه
دارد و یکرباهم نرساند مادامی که سرا او کشته باشد تریاق فاروق خوردن

دفع سنگ کلیه کند محمد زکریا گوید اگر دو کبوتر علف را در روغن کیز بخته با یک
داده دینار بگو از هم باشد بخورند سنگ کلیه زایل کند سود مند بود حجر الحوت سنگی
است سفید در سر ماهی نزدیک بدماغ ماهی پیدا شد اگر قدری از وی بخورند سنگ
کلیه را از هم باشیده دفع کند حب گزی است که شب تاب گویند اگر وی را در ظرف
مسی خشک کرده سرو پا دور کنند و بخورند با دو و دوازده درهم شیر سه روز یا در پی
هر روزی قدر دوازده درهم نافع وسودمند است سنباد ج اگر بسیار نرم است بنبه
شل عبار و بخورد صاحب سنگ کلیه دهد نفع بخشد لفاح بوستی که در درون تخم است
خوردن آن همین خاصیت دارد عسل را اگر با سه درهم قسط بهم زنند و بخورد
لکها بخورند نافع است وسودمند روغن تخم خربزه رزد اگر به سنگ چسبیده دردم
سنگ کلیه سوراخ کند واگر همین روغن را بخورند انفع است فراخ الحمام مختلف کبوتر
را گویند مداومت خوردن گوشت وی سنگ کلیه را نافع وسودمند است
جدی بره را گویند شیرخواره وی اگر مداومت بر خوردن گوشت وی
نمایند نافع است دراج بهترین غذا ها است از برای صاحب سنگ کلیه مدا
ومت بر خوردن گوشت وی سنگ کلیه را نافعست بیض بیضه تخم مرغ
گویند اگر صاحب سنگ کلیه مداومت بر خوردن وی نماید نفع بسیار دهد
شحم الدجاج

شحم الدجاج پیه مرغ را گویند اگر با طعام صاحب سنگ کلیه بیامیزد نفع عظیم
بخشد لبن الاتن شیر زنان را اگر با عسل بخورند نافعست سنگ کلیه را از
هم پاشد صمغ اللوز صمغ گردکان را گویند سنگ مثانه را نافعست وج اگر
است وی را بخورند سنگ مثانه را نافعست ناردین سنبل رومی است روغن
وی خوردن سنگ مثانه را نافعست فلفل را اگر بکوبند ودر آب وی را بخورند سنگ
مثانه را نافعست جرجیره تیزک را گویند سنگ مثانه را خوردن وی وآشا
میدن آب تخم وی خاصیت بخشد دم الاخوین سه بکوبد یا دم الاوز خوردن
آن ناشتا با آب نمک خشک مثانه را نافع است سرطان نهری خرچنگ
را گویند اگر نرم کوفته بپزند و بخورند سنگ مثانه را نافع است ارنب خرگوش را
گویند خون وی بریان وی سوخته از خاکستر آن قدری بخورند صاحب سنگ مثانه را
نافعست وسودمند باشد نطف قاز را گویند اگر عکس ورکشند وبخکانند ولقدرا
درهم با آب عسل بنیاد بیند سنگ مثانه را نافع وسودمند است حرقة البول
سبب بهم رسیدن سوزش ویست یا قرحه است که در مجاری بول نزدیک
القضیب است یا خارش است که در مجرای بول بهم رسد وسوزش بسیار کند نشان
اول شدی بول است بحرک ونشان دوم بولی است با خون و چرک بسیار است

کمی کشد اوّل که از قرحه باشد چون وجع کرد پس اول که مقدم دو مرت است مانند اسهال صفراوی که مقدمهٔ قروح امعا است یا آنکه سبب حرکت که بر
می آید و نیش میزند و آن نیز قرحه ایست که در کلیه بهم میرسد یا در مثانه
یا خارشیست که در کلیه و مثانه بهم میرسد و شیخ گوید فرق میان کلیه و مثانه
آنست که قرحهٔ مثانه حبس بول مینماید و عیث و بر آمدن بولست و درد وی
در عانه و پهلو نزدیک بیکدیگر می باشد و بیرون می آید یا وی پوست سفیدی و قرحه
کلیه آنست که بول با چرک بر آید مخلوط بریزه چند هست سرخ مانند گوشت
و گاه باشد که درد وی تیز بکند که آن درد نزدیک بکلیه و مثانه بولیست که با خون
و چرک کم کم بر آید قوت دافعه ضعیف شده باشد و نیز گویند که قرحهٔ
کلیه بسیار می باشد با سلسل البول و قرحهٔ مثانه می باشد یا دیر بر آمدن بول
بزحمت تمام بولست که در قرحهٔ کلیه می باشد سرخست و در قرحهٔ مثانه
سفید است و بزرگ کنده هست اگر در مثانه است کوچک و نازک
اگر در مجرای بولست و گاه است که فرق میانهٔ قرحهٔ کلیه و مثانه از این راه هست
که درد قرحهٔ مثانه بیشتر و بقوت زیاده تر است زیرا که عضو مثانه لطیف است
و حس وی بیشتر است صاحب کامل در حرقة البول گوید گاه هست

هر در بعضی اوقات در بول پیدا گردد و ریزه های چند مانند پرده های نازک
یا چیزی که مانند سبوس آرد باشد علاج وی اگر با چرک است باید
جلاب و پرهیز کردن از گرمی و شوری و ترشی و تندی و شیرینی
و آنچه تیزی مستحیل شده باشد و باید غذاهای که بسیار لطیف و زود هضم باشد
برود و شاول نماید و گوشت بسیار مضر رسیده و باید دانست که شرط در علاج
وی آنست که اول تنقیه با عسل یا شکر که با چیزهای که مدر بولست پخته
شده باشد بکنند بعد از آن دوا میل کند و اگر چرک بسیار بر آمده باشد باید که او
قضیب بچکانند که از خاکستر سوخته درخت آنچه بهم رسد هر گاه در میان
آب اندازند و بهم زنند یا خاکستر بلوط یا خاکستر شیح بمرتبه که هیچ باقی نماند
و از مشروبات شیر الاغ و شیر گوسفند مقدار سکه و قتیکه تناول نماید و از
قرص ها قرص خشخاش و قرص کاکنج بمقدار یکمثقال با آب بسیار دهد نسخه قرص
قرص خشخاش برگ گل سرخ صمغ عربی از هر کدام چهار درم نشاسته کتیرا از
هر کدام چهار درم طباشیر پنج درم رب السوس دو درم زعفران دو دانگ
همه را نرم کوفته و بیخته با آب قرص نماید خوراک از آن یکمثقال است نسخه
قرص کاکنج تخم کرفس بزر البنج ثلث دانگ از هر کدام خشخاش درم تخم رازیانه دو درم

زعفران تخم صنوبر تخم حماض بادام تلخ از پوست بر آورده افیون از هر کدام
سه درم حب کاکنج بیست و پنجعدد تخم خیار بادرنگ از پوست بر آورده دو از
ده درم همه را کوفته بیخته و در آب رازیانه خمیر نماید قرص کرده خوراک یکمثقال جهت
که نافعست و سود مند بکرد میفرستد بوزن یکدرهم و از پیه او سه درم
تا چهار درم و از موم سفید دو درم مرهم نموده بر قضیب بمالند آنچه باید که در مجرا
قضیب بچکانند شیر زنان یا روغن بنفشه نافع است و اگر از آن بسیار باشد
و سوزش بسیار کند شیاف سفید که بچشم میمالند با شیر زنان حل نموده و یا
بقضیب بچکانند و اگر چرک غلیظ باشد چرک کند پس بهتر آنست که
بول را با استفراغ وی بعد ازان لطیف جلاب نماید از خوردن طعام
ممکن آنچه گفته شده ملاحظه نماید از جماع بزحمت و آنچه نافعست از خوردن
لعابها و چکانیدن در مجرای بول آنست لعاب تخم مرغ و لعاب اسپرزه و لعاب
به دانه و قدری از خشخاش و تخمهای مدر و استعمال کشک جو و شیره جو و تخم
مرغ نیم برشت و آش کدو با شیره بادام و مرغچه یا خروس بچه و اگر سبب سوزش
بول از تیزی و خشکی که در شش بهم رسیده علاج وی از ترطیب بدنست و ملایم
نمودن اسهال و آنچه باید در قضیب چکانیده شود لعاب اسپرزه و لعاب تخم کدو

لعاب به دانه و صمغ عربی و سفیده آب و سفیدهٔ تخم کبوتر و شیره خرفه است باید که در
مجرای بول بچکانند و گاه باشد که کافی باشد در چکانیدن تنها شیر الاغ یا شیر دختران
یا شیر گوسفند و گاه هست که با لعابهای سه گانه ممزوج نموده و قدری از
شیاف سفید و حل کرده بچکانند و گاه باشد که همان تنها سفیدهٔ تخم
کبوتر یا بعضی از لعابها با چند کره و روغن گل و گاه باشد که درد شدت نماید محتاج
بمخدرات شود نفع بخش دهنده شوند خصوصا هر گاه چرک غلیظ از خون باشد لابد
دو مخدر نمایند قدری از آنکه گفته شد نسخه دیگر که نفع عظیم
بخشد بگیرد پوست خشخاش و نشاسته و رب السوس بهم دیگر ممزوج نموده
در مجرای بول بچکانند و اگر احتیاج باشد که بیشتر فایده کند با جهت رشدت الزار
قدری افیون داخل نمایند نسخه ادویه دیگر که نفع کننده است کشنیز سبز را
با مرغ و یا پخته شوربای زرد کرده نفع بخشد ابن ماجه و ابن سفیان و علما
گویند هر گاه هر را اگر عداوت بکرده زن وی نماید سوزش مثانه را ساکن کند
و همچنین گویند اگر خوردن تخم خیار بادرنگ و تخم کدو و تخم خیار و تخم خربزه
زرد میزند و تخمها شسته و پاک کرده باشد و تخم کدو را دانه دانه بخشند
که صاف باشد و تخم خشخاش و پوست خشخاش همه را داخل کرده نرم کوفته

مجموع اجسام بپزند تا بقوام آید و صاف نموده قند سفید داخل کرده بخورند
سوزش مثانه را ساکن کند و حرارت و شوری بول را فرو نشاند ابن سرابیون
گوید مجرب است سپر بخ را اگر با بعضی از حشایش وی بپزند سوزش بول را
نفع کند کرفس تازه اگر بخم بریشت کوزند نفع عظیم بخشد هندبا سوزش
مثانه را نافع بود خوردن و مالیدن رازی و ابن جزله گوید که تخم وی نیز نفع عظیم
بخشد اگر کوزند لعقة الخشخاش نفع عظیم بخشد سوزش مثانه و تخم وی همین خاصیت
دارد ابن زهر و ابن ماجه و ماسرجویه گویند که تخم وی نیز همین نفع بخشد روغن
بنفشه اگر کوزند سوزش بول را نافع بود و اگر آب بنفشه در ذکر چکانند همین خاصیت
بخشد ابلیطا روغن بنفشه با لعاب بهدانه اگر چکانند در ذکر همین نفع بخشد خطمی نفع
بخشد از سوزش بول هرگاه کوزند و سوزش مثانه را نیز نافع است رازی گوید
هرگاه بیخ خطمی را بجوشانند همین نفع بخشد خرده ابن اهل و ماسرجویه گویند که
تخم خطمی نیز همین عمل کند خربزه سبز خوردن وی و نشاستن وی دایما
تخم وی را بکوبند با شکر آب و برا یا شکر مثانه نافع بود از سوزش مثانه و بول تخم
وی سفید بهتر است از سیاه رازی و ماسرجویه گویند که روغن وی نفع کند از
سوزش مثانه نفع عظیم بخشد تخم بریشت نافع بود از سوزش مثانه است ابن اگر بجو

تن شد

شاشند و آب وی را بکوزند نافع بود از سوزش مثانه مویز نافع است
خوردن وی سوزش بول و مثانه را اگر خوردن آب وی همین خاصیت
دارد ابن بیطار گوید خوردن آب وی دو درم با می بخته و قدری
از سوخته شاخ گاو نفع بخشد سوزش مثانه و بول را ساکن کند سوس
اگر بخته وی را بکوزند صاحب این کوفت بدهند نافع بود سوزش مثانه و بول را
فرو نشاند خربزه زرد شده تخم وی را اگر بکوزند سوزش مثانه و بول نافع
بود عدس از پوست برآورده بخته وی را بکوزند سوزش بول فرو نشاند تخم خیار
با لبنیات شیره کاوی همین خاصیت دارد کدو اگر شیره تخم وی را بکوزند همین
نفع بخشد تخم خیار شنبر وی را اگر بکوزند همین خاصیت بخشد شیر که سفته همین
خاصیت شیر خر همین نفع بخشد بنفشه خوردن وی همین نفع دهد بادام
شیرین شیره وی خوردن همین نفع بخشد و چکانیدن وی نفع دهد اسفناج
غذا وی همین نفع دهد بزر قطونا لعاب وی را با روغن گل بکوزند سوزش
مثانه و بول سوزش نافع بود ۵ در شناختن فتق از جمله امراض شرب
و پرده های صفاق است و مراد که شرب مرکب از دو طبقه پرده است
که استوار گشته یکی از آن بر دیگری و در میان دو درمیان هر دو پرده بسیار

ورکهای نازک از شریان است و ابتدای وی از فم معده است و میکند
از قدری تا معاقولون مانند آنها بیشتر که بر سر بوی چربی روانی لکن
چاره دو در آن استوار میکردانند و طبقهای وی از صفاق و از شظایای
رگ که استوار گشته مشکلترین جایی که از او نتوان اند گذشت و بکند در طول
و از شظایای شریانی که متصلست بآن و دید از آن ترشح میکند بوی
انهار رطوبتی از چربی گرانی بیست و آن مانند استر است و صفاق
را بجا است مر معده را و نفع وی قوت دادن و تسخین احشا است و غشا
صفاقی پرده ایست که او را بیطاردن می نامند بر بالای شرب استوار
شده و او لکن چاره دو همه جمیع احشا است و فراکرمی بود در طرف وی نزد صلب
از دو طرف وی متصل میکردد بلی فوقانی یا تحتانی کرده ما و در آنجا کشاده
میکردد و دو سوراخ نزد اریتین که آن اریتین لب بند و در آن همه که میکذرد
در میان ایشان رگها نفیس اگر کشاده گردد داخل شود در آن امعا و غیره و در آن
کشاده و خاصیت این غشا از آنجا است که بدیشان احشا است و حفظ
کردن وی بر ایشان کرده و بحال خود بماند و بر امعا بپیچیده که خود بمانند
و دیگر آنکه حایل باشد میان امعا و میان عضل مراق که آن پوستی است

بشکم

برشکم یا پرده متصل بادار پرده بپایان وی که از اراطاقی و دیگر آنکه مدد دهد
بر عضل شکم و صفاقی که برونست از آن پرده بر فشردن و دفع فضلات
و دفع بول و زادنیدن دیگر آنکه پیوسته گرداند و پیوند دهد جمیع احشا را به همدیگر
تا آنکه بوده باشد جمعیتشان بر نهج استحکام ۵ فتق عبارت بر فتق یا پاره
شدن آن پرده است و فرو رفتن چیزی که حبس بوده در وی پیش از پاره
شدن یا کشاده شدن و در آنچه که بالای انثیین است یا پاره شدن
پرده که میان انثیین است پس فرود در میان آن کیسه انثیین یا ترب یا
حجاب یا امعا یا بادی و او را فتق مینامند بکر سبب رطوبتی مانی یا دهنی
یا غیر ایشان و چنانچه وی را ادره و دکاه باشد که یکبره فرود یا فرسیده بکله فتق
شود و بر عانه وی نامند بمان نام و هر چه در آن کیسه نیست لفتق مینامند
شیخ گوید که آن فتق که آن پاره شدن پرده بالای ناف است بدترین آنها
است و امام علاء الدین قرشی نیز در این متفق اند و میگویند که آنچه میان
کیسه رحم که باشد در صورت از امعا انازل و این عیب از اداره ایلاوی
است و آن نوعیست از قولنج و سبب پاره شدن و کشاده گشتن وی
یا رطوبتی است لغزنده یا سستی کشیده تریا فربهی یا افتادن یا حرکت

فی کردن و دشواری یا بادی شدید یا جماعی بر امتلا یا سوار شدن بر مرکب و حرکت
جماع و جنس تجلیه یا بادی شیخ گوید گاه باشد که صفرا زیاد گند و کند و بسبب
وی یا قرحه‌ای که در شکم گرده و یا ورده این را اوده گوشت مانند و گاه باشد که در
لفافهای گشاده شود و این را ادرة الماء گویند و گاه باشد بالای خصیتان
باشد و در او رحم بالای ان یا پائین آن و یا بالای ناف ظاهر سده و این
بسیار نادر و کم است چرا که موضع متصل است بمفصل و آنچه تحت است
میرسد باطراف مفصل و درانجا علت عارض میکرده ناف را در می‌دادن مانند
فتق است از جهت آنکه جدا شده در پائین شده تر است قبول
احتیاج را و نزدیک تر است بوی باد و مدا که گفته است شیخ فتق قریب
ومی مرضی است سخت هر چند که جگر باشد قشده مانی مرض سهل هر چند
بزرگ شده پس هر گاه دانستی این را جوامع انواع فتق چهار است یا فزول
امعا و ثرب است بسوی وی یا بادی است یا کشیدن رطوبات فتق فتق
یکدیگر تا آنکه جمع گرده پس اگر از امعا است نشان وی سنگینی احشا است
روزی هر گاه باد بیهوش سده و درد ناک گرده و گاه هرگاه بالا رود و با نعوذ کند
قراقر میباشد و پوست احشا سخت و هر گاه در ضعف حمام کرده و بسیار شود و
رتیب

اگر ثرب باشد آمده باشد نشان وی در دست هر گاه ملکی کند باد و در روزی
بوی پسند و اگر بالا رود و با نعوذ کند صدا نه شنیده باشد و پوست احشا سست
باشد علاج وی در وقت است که بآسانی و بهمواری بر گرداند اگر بر نگردد در آب گرم
نشیند بشرط آنکه ثقل در شکم نباشد و بیفشرد بهمواری تا بر گردد و بعد از جوز
بسترد و خرقه‌ای تیغ و سعد و در زنجیل و خنک طبیعه و مازو و اقاقیا و کندر و ...
هر کدام جزئی و ضمیمه چند کنند و اصله را در میان وی انداخته و بر فتق مالد بعد از آنکه
بر گشته باشد و در انجا لت باید که بر پشت بخوابد و ببندد و بار طت باید تا مدتی روز
یا هفت روز و هر گاه دیگر بار مازوهای این نوع بر پشت بخوابد ببندد که با منطقی
لسان مانع میگردد و از بزرگ شدن و اگر باین طریق نبندد بزرگ میگردد
و دراز میکند شیخ گوید نزد و اکثر مجبات مگر لسان و محکم بودن و
باید که ملاحظه نماید از پر خوردن و حرکت دشوار نمودن و بر خواستن بدشواری
و حبوبی و جماع بسیار که باید ترک کند از غذاهای نفاخ و از بسیار خوردن و جمیع
اشیا است که ملاحظه نماید و اگر نبوده باشد فتق از باد نشان وی آنست
که صاحب فتق هر گاه بر پشت بخوابد یا اگر روزی باد و بپسند و بعد از آنکه بگرداند
با صدا و قراقر علاج وی آنست که حجامت نماید و دواهای و غذاهای که باد شکن

میگرده باشد کند کی مفرطی در شکم باشد علاج وی آنست که مالد بر روی وی
دواهای که خشک کننده رطوبات اند مثل گل ارمنی یا روغن با بونه تنها یا با فلفل
کوفته یا با آنکه مالد بر روی پیه گاو و یا نمک کوفته یا زراوند طویل یا مدحرج یا روغن
خام یا روغن بان در روغن طبان و روغن شبت و گاه باشد پائین آید و برون
آید از وی آنچه در است و صاحب کوفت مدتی آسوده شود و باز بجستن شیخ گوی
اول بر گرداند و گاه نشتر فرو برند و داغ کنند و جدا شده بر وی دارو های تشنه
و بعضی از این علاج نیست این نوع فتق را زیرا که نشتر زدن و داغ
کردن زود زایل کند یا لیکن دراز روی آلی بر آید چنانکه خون از رگ در حالت فصد
کردن بیرون آید و نشتر را نزدیک بزنند و گرم کند سهل و در میان فتق فرو
در حالی که خصیها را بالا برده باشد و در زدن مدا که باشد و اسباب میل آلی
باشد که بان بند حالی میکند اگر بوده باشد آن فتق بسیار و بزرگ و دراز
فارغ نگردد و سکر و روز تا چهار روز باید خوراک و غذاهای وی مقوی باشد
مبادا غشی عارض شود و او را قرص گوید که دست در بادی و مانی احتیاج
بتریاق و شیر و دیطوس مثل بقراط گوید فتقی که در مراق باشد آنچه بالای
ناف است مهلک است محمد زکریا گوید که در کتابی دیدم که قدر یک کاو دران

باشد و بسیار کند و ظاهر بهای خود زیره و بانگ کند احشا را بروغن
زنبق و ما چند بیستر و فرفیون بر هم مالیده باشد و چکانده از آن روغن در
ذکر و ملاحظه نماید از غذاهای نفاخ مانند باقلا و لوبیا و عدس و از لبوبها
و از میوها که احداث رطوبت کند و خوردن آب سرد خصوص ناشتا و همیشه
با جراحی بربندد و خصیتین را خصوصاً هر گاه حرکت نماید یا قی باشد یا شکم نزرگ
داشته باشد و ملاحظه نماید صاحب فتق از حرکتهای دشوار کردن و سعی کند
که طبیعت وی نرمی داشته باشد تا آنکه از درد ایمن باشد و بعد از تمام کردن
طعام حرکت نکند خصوصاً بعد از آب خوردن و شربت آشامیدن و هر گاه
کاری کرده داشته باشد پیش از خوردن طعام یا غذا کند و بعد از خوردن و آشا
میدن بر پشت بخوابد و بنشیند باید که فتق بسته باشد و بر نخیزد از جای
خود مگر آنکه اولا به بندد فتق خود را و محکم سازد و دست بر بالای وی گذارد نشسته
بیفشارد تا بالا رود و نباید بگذارد و بر بالای وی جوالگشت انداخته میکرد و اندوی
نکند مگر آنکه بسته باشد و پیرامون و شکم خالی باشد و اگر فتق از پائین امعا روده با
باشد بسوی احشا نشان وی آنست که بالا شده احشا و ضعف و جلی
از شرگی مراق و دراز شده بسوی پائین او و در جهت سنگینی باشد و بسیار گرد کل
سیکرده

کوبیده به بپزند بریک رطل و نیم آب که سر آن ظرف سوراخ کرده در تنور گذارند
تا آنکه بقدر یک رطل آب بماند بعد از آنکه از تنور برآورده هر صبح قدری از آن
بخورند و تا سه هفت سه مرتبه بخورند فتق برطرف کرده و از ادویه مفیده
نفع کننده از برای فتق اینهاست از زنانج الجبل هر که بخورند از برگ وی بقدر
سه درهم خشک کرده نرم کوفته فتق را زایل کند الا شرط آنکه فتق را قدیم نیست و حرکت
بد شواری نکرده و از روی آهستگی و آرمیده کی حرکت کردن اگر از زنانج الجبل
را بخورد فتق را بالکلیه زایل کند ابن الجویدی گوید نوعی از زنانج الجبل می‌باشد
که همان خاصیت بلکه زیاده برین و تجربه شده خراطین اگر بمالند بر فتق زا
یل کند صمغ عربی و صبر و آس اگر بر فتق بمالند زایل کند و بهم آورد خون
لاک پشت با مشک بیامیزد و بر ذکر طفل بچکانند که فتق داشته باشد فتق را
زایل کند و اگر لاک پشت را به بپزند تا آنکه از هم بپاشد یا آنکه بشکنند خصوصاً
اطفال مکرر در تجربه دیده فتق را بالکلیه زایل گردانند و فتق را هر گاه وجع را
سا بیده گرم کرده بمالند زایل کند دم را اخوین و کندر و صمغ عربی و غنچه گل هر یک
نموده بر فتق بمالند نافع است و خوردن مکرر نفع کند از زنانج الجبل هر گاه
نیم کوبیده بخورند با آب بقدر سه درهم فتق را نافع حکمی کرده که فتق را اگر پائین

آید در وی معاینه خاصیت و برگ زنانج الجبل همان خاصیت دارد
بلکه زیاده تخم رویاه هشت درهم عسل چند قوقای شامی نیم رطل تخم
تره تیزک هشت درهم کوفته با تخم و عسل آمیخته کنند و بعد بخورانند
صاحب کوفت را بیست روز بعنوانی که بالای وی بالا باشند و فتق را
محکم بسته باشند و دوای مذکور بسو بعد از آن بخورند در مدت بیست
روز بعنوانی که مذکور شد نافع و سودمند باشد باقی باقی باشد

تمام شد

نسخه سفوف قبض و اسهال صفراوی را نافع باشد

طباشیر ده درم حب الآس ده درم گل سرخ ده درم تخم حماض
ده درم صمغ عربی ده درم زعفران ده درم افیون دو درم
کوفته و بیخته با شراب سیب سرشند
شربتی سه درم

ادویه معالجه بهق — تخم حنظل را با سرکه مالیدن نافع
ایضاً تخم تره تیزک را با سرکه و سرکه در حمام بغایت نافع

ایضاً مغز کرفس را با سرکه سائیده نافع ۵ خون خرگوش
را گرم گرم بمالند نافع ۵ انجیر تازه مالیدن نیز نافع ۵
سیر را مالیدن و خاکستر سیر را هم مالیدن بغایت نافع
۵ ثوم بری مالیدن نافع ۵ جدوار خطائی مالیدن
نافع ۵ تخم ترب با کندش بکوبند و با سرکه برشند
و طلا کنند نافع ۵ خربق ابیض و اسود با سرکه طلا کنند
نافع

جهة قولنج

شیره بادیان گلقند آفتابی سکنجبین بزوری معتدل میل نمایند
نوع دیگر اشق سرکه بشکل تخم خاکستر رز یا حمام ممزوج
نموده بر بالای ناف پارچه مالیده ضماد نمایند ۵ روغن
گل سرخ یکبوله با سرکه جوش ندیده تا آنکه سرکه خشک
شود بر میان شانه بدن را نموده
طلا کنند روغن زیتون هم نافع

بسم الله الرحمن الرحیم

من قرابادین حکیم مؤمن علیه الرحمه باب الالف انوش دارو

اعضاء رئیسه را قوة دهد و خفقان و تفریح را نافع باشد و فرح آورد و
لون را نیکو گرداند و بوی دهن و عرق خوش کند و اشتها طعام
آورد پس از طعام و پیش از طعام توان خورد ص گل سرخ دو درم
سعد کوفی ۵ درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب از هر یک
۳ درم قاقله کبار قاقله صغار زرنب لسان جوزبوا قرفه زعفران از هر
یک ۳ درم املج مقشر یک رطل قند عسل مصفی صد و هشتاد مثقال
املج را در شیر غبار نیده یکشبانه روز پس بشویند و در ۵ رطل آب بجوشانند
تا مهرا شود و از ثقل غربال بیرون کنند و با قند عسل صاف بقوام
آورند و ادویه کوفته و بیخته بان سرشند ۵ ارسطون صغیر چون
بعضی از ارسطون کبیر با ثابت چه نافع هر دو قریب بیکدیگر است به صغیر اکتفا
نمود ناقص است از جهة سل و وجع بطن و جمیع خلط و ریح و قولنج و وجع
رحم و برودة بدن ص افیون مصری چهار درم اقاقیا فلفل هر یک ده
درم عاقرقرحا سه درم حماما بیست درم سنبل چهار درم زعفران سه درم
کوکردزرد ده درم فرفیون سه درم سنبل الطیب ده درم عسل صاف بقدر
احتیاج ادویه را کوفته و بیخته چنانچه رسم است بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال

انقردیا که نافع است از جهت فالج و استرخا و لقوه و دماغ را از اخلاط ردیه
پاک کند و ذهن را تیز گرداند و عقل زیاده کند ص سنبل سلیخه سادج
هندی موز عفران درمنه ترکی افتیمون فقاح اذخر ریوند چینی حب بلسان
قرنفل از هر یک دو درم حب البان مقشر و زنجبیل از هر یک ده درم مصطکی
عسل بلادر فوفل از هر یک سه درم غاریقون دو درم صبر سقوطری ده
درم ابرلیا بیست درم پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه کهنه ده رطل کوب
بیخ رازیانه را شبانه روز در سرکه خیسانیده پس بجوشانند بعد از سه چهار
جوش از آتش فرود آورند و آن سرکه را صاف کرده در دیگ ریزند با سه رطل
و نیم عسل مصفی بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید ادویه را کوفته و بیخته و بآن
ممزوج سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم با آب نیم گرم
انقردیا دیگر فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض دماغی که از بلغم
باشد نافع است همه را قوت دهد و باه را زیاده کند ص عاقرقرحا شونیز قسط
فلفل دارفلفل بیخ از هر یک دو درم شداب خنطیانا حلتیت زراوند
مدحرج حب الغار جند بیدستر شیطرج هندی قرنفل از هر یک پنج درم عسل بلادر
در چهار درم و نیم دارو ها را بیخته بروغن گردکان چرب کند و با عسل

بلادر

بلادر سه وزن ادویه عسل صاف سرشته و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی یک مثقال انقردیا صغیر ۵ منافع آن قریب بمنافع
کبیر است ص هلیله سیاه پوست بلیله املج مقشر از هر یک ده درم
سعد کوفی سنبل الطیب کبابه بیخ فلفل زنجبیل عسل بلادر سه وزن ادویه
۵ درم
عسل صاف سرشته و بعد از شش ماه استعمال کنند انقردیا دیگر
پیرانرا نافع باشد و سیاهی موی را محافظت کند ص هلیله سیاه پوست
بلیله املج مقشر از هر یک شش درم شونیز بیست چهار درم طباشیر و سعد
و عسل بلادر از هر یک شش درم هال هفت فلفل دارفلفل زنجبیل فلفلمویه انیسون از
هر یک دوازده درم فانید پانصد درم عسل فانید را در آب گداخته [illegible]
برده کف گیرند ادویه کوبیده بیخته عسل بلادر [illegible] خلط کنند بعد از شش ماه استعمال کنند
انقردیا دیگر [illegible] نافع باشد ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله
املج مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس از هر یک پنج درم جند بیدستر یکدرم
عود صلیب زنجبیل صعتر عسل بلادر از هر یک سه درم عسل مصفی سه وزن ادویه اطریفل
معهود معجون سازند ۵ اطریفل سیاه [illegible]
[illegible] پاک کند [illegible] استسقا نافع باشد

ص زیره کرمانی دو درم عود بلسان سلیخه قردمانا فقاح اذخر تخم کرفس از هر یک
یکدرم قسط فلفل دارفلفل از هر یک پنج درم [illegible] درم حب البان ده عدد بیخ زعفران
از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی بمقدار یک فندق در آب
گرم نافع بود اطریفل سیاه کرمی اوجاع کبد و طحال و سعال و اسهال بلغمی و سعال مزمن
[illegible] و بیخ کلیه و مثانه و رحم و بواسیر را نافع باشد باد را تسکین
و درد را تسکین کند ص مرافیون زعفران جند بیدستر بذر البنج قسط
[illegible] غافت [illegible] مساوی
[illegible] کوفته بیخته [illegible] عسل معجون
سازند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی [illegible] مثقال تا یکدرم باب سیب [illegible]
[illegible] منافع آن قریب بمنافع کبیر است ص [illegible] زعفران قسط سنبل
[illegible] سلیخه از هر یک چهار درم عصاره غافت [illegible] درم [illegible] دوازده
درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی بقدر فندق و در نسخه دیگر عود بلسان
[illegible] از هر یک چهار درم اضافه نموده اند اطریفل کبیر بواسیر را نافع باشد
[illegible] گرداند و باه را [illegible] و معده را قوت دهد
[illegible] ص هلیله سیاه پوست بلیله [illegible] هلیله کابلی املج مقشر

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

فلفل دارفلفل از هر یک [illegible] درم زنجبیل [illegible] شیطرج هندی
شقاقل [illegible] دارچینی [illegible] مقشر [illegible] سفید
بهمن سرخ و سفید از هر یک ده درم کوفته بروغن بادام یا روغن گاو چرب کنند
و بعسل سرشته و بعد از دو ماه استعمال نمایند اطریفل صغیر استرخا
[illegible] و بواسیر را نافع بود و [illegible] کند و لون [illegible] گرداند ص پوست
هلیله کابلی پوست بلیله پوست هلیله زرد هلیله سیاه املج مقشر مساوی کوفته
و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با سه مقدار آن عسل سرشته شربتی دو درم
اطریفل کشنیزی صداع را [illegible] و درد سر و درد چشم و درد گوش
را که بسبب [illegible] نافع ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله
[illegible] کشنیز خشک مساوی کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و با سه مقدار
آن عسل سرشته و بعد از دو ماه استعمال نمایند اطریفل مقل جهت [illegible]
[illegible] نافع است ص پوست هلیله زرد و املج [illegible] از هر یک ده درم
مقل [illegible] درم مقل را در [illegible] تا یکدار [illegible] مقل [illegible]
کنند و بجوشانند تا بقوام آید و داروها را کوفته و بیخته با آن سرشته اطریفل
مقل ملین طبع را نرم کند و بواسیر را نافع باشد ص پوست

هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس از
هریک ده درم [illegible] غاریقون از هریک دو درم مقل خلوص سوده در آب گندنا
حل کرده با عسل الفقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده
معجون سازند اطریفل دیگر آن که مهای بزرگ و خشک و حب القلع را
بکشد ص برنگ کابلی ده درم تربد حب النیل قنطوریون از هریک پنج درم قشل
ترمس افسنتین درونج ترکی افتیمون نمک نفطی خردل تخم حنظل سعد اسارون
از هریک سه درم کوفته و بیخته با دو مقدار آن عسل کف گرفته سرشته شربتی از دو مثقال
تا چهار مثقال بجهت مزاج نافع باشد اطریفل مقوی نوعی دیگر پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی از هریک پنج درم تربد سفید هفت درم
مصطکی سه درم مقل ازرق در روغن بادام از هریک سه درم عسل نحل
آنکه نیاز است بجهت مقل را در آب گندنا حل سازند و داروها کوفته و بیخته بروغن
بادام چرب سازند با عسل الفقوام آورند و معجون سازند شربتی هر شب مثقال [illegible]
اطریفل افتیمونی بکار برهای سوداوی و جمیع نافع بود و سیاهی موی را لکن بهاورد
تا زود سفید نشود ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله از هریک ده درم
سنا مکی تربد سفید افتیمون از هریک پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج

فستقی یکدرم افیون نمک هندی از هریک دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته
شربتی یکمثقال تا چهار درم اطریفل عددی خناق و ختاق زیر را بود
و آورد ص هلیله سیاه پانزده درم بلیله آمله تربد سفید غاریقون کاسفید
می باشد خشک کرده از هریک پنجدرم افتیمون ده درم بسفایج فستقی اسطو
خدوس سنامکی از هریک هفت درم شیطرج زرنباد غاریقون توبه درازه
هریک سه درم افیون مصطکی خیربوا قرنفل جوزبوا سنبل از هریک دو درم
کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی پنجدرم اطریفل ماناق بهق سفید و برص
سود را کند و سیاهی موی را لکن بهاورد و امراض بلغمی را نافع باشد ص پوست
هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله مقشر از هریک ده درم برنگ کابلی
مقشر پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل از هریک شش مثقال سانج پنجدرم بسفایج
اسطوخودوس از هریک هفت درم غاریقون شش درم قسط سه درم مصطکی
کندر افیون تخم قرنفل خیربوا جوزبوا از هریک دو درم فلفل دار فلفل نانخواه
از هریک چهار درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم ایارج فیقرا
اعضا را پاک کند خصوص دماغ و لقوه و گرانی زبان و استرخا و صداع و
سایر اعضا و اوجاع مفاصل و قولنج را نافع باشد ص سنبل دارچینی

عود بلسان حب بلسان سلیخه مصطکی اسارون زعفران از هریک جزو دی
جز سقوطری دو وزن ادویه شربتی دو درم بعسل و آب گرم ایارج [illegible]
از حکما طبیب زفاف فرمود که تریاق خلق از حکما حنین این نوع را از جهت فالج
و رعشه ظاهر بوده ام و نفع کلی حاصل شده معجون قرص صاف خبطیا
[illegible] حب النیل از هریک پنجدرم کوفته و بیخته با عسل صاف بقوام آورده
معجون سازند و نگاه دارند هر روز صبح ناشتا یکمثقال یا یکمثقال نیم فرو برند
و از عقب آن کاهی بالنگو آب جوش بنوشند [illegible] کمی بنوشند و گاهی
از عقب آن عرق گاوزبان با نبات کرم نموده بنوشند تا مدت یکماه
و در هفته دو دفعه یا یکدفعه از این حب بلع کرده باشند که در این مدت
پنج شش دفعه خورده شود ص مصطکی سلیخه دارچینی اسارون حب بلسان
عود بلسان زعفران سنبل الطیب جز سقوطری افیون اجزا را نرم کوفته
بیخته نگاه دارند از این اجزا شش مثقال بردارند و دیگر عرض [illegible] از فراز
تفصیل مذکور حب النیل افیون غاریقون تخم حنظل نمک هندی
این اجزا را نرم کوبیده و بیخته از حریر بیرون کنند با شش مثقال دوای مزبور
داخل کرده با آب بادیان تازه حب نموده نگاه دارند در وقت حاجت
یکمثقال

یکمثقال یا یکمثقال نیم با آب گرم فرو برند ما بقی دوای فوق که شش مثقال است برداشته
داخل حب نموده با قیس سوده هر روز و در شب چهار دفعه هر دفعه یکمثقال با آب گرم
و عسل غرغره کنند ص غذای که در روز حب خورده شود وقت چاشت نخود آب
گوشت گوسفند یا مرغ از مرغ بهتر است باید دارچینی زیره کوبیده باشند
بنوشند گوشت را نخورده باشند لا در روزی که معجون را میل میکنند غذای آن
روز چاشت نان با مرباهای بالنگ یا نان با ترحلوای دارچینی با نان و قشره
قند و طرفهای چاشت وقت شام پلو با گوشت مرغ یا گوشت کبک
یا گوشت کبوتر که ادویه حاره دارچینی و زیره کرده باشند قشره عرق
دارچینی عرق حل با قند میل کنند و گاهی روغن قسط تخم روغن سیاه دانه
که بیخته با عسل مخلوط نموده بمالند روغن آبکر فرفیون موم هم مفید است باید غذا
بسیار که در کتب معتبر نظر رسید و در محل خود ثبت است شل عرق بلهم عوض کرفر کنند
و آنچه داده نبید بلهم و بقول مازند را لی دران جا ریخته مرتبین سوخوا بایند
بشرط آنکه موافق ضابطه باشند بد کو نبید ما هرگاه حین کار مدت بعد بهتر است
خدا شفا بدهد جمیع امراض شیعیان امیرالمومنین را لکن بزوال این ایارج
لوغاذیا صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و جذام و دوا

الفیل و برص و بهق و توبا و سعفه و صداع و شقیقه و دوار و شهوة کلبی
و ضیق النفس و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد گوش
و داء الثعلب و داء الحیه و ریشهای کهن بود را نافع چون بکشاید و این اسهال بسیار
میباشد و اسهال اولی نسخت ص شحم حنظل یکدرم بیا زعفران شوی
غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون از هر یک چهار درم
و نیم افتیمون کما ذریوس مقل صبر از هر یک سه درم حاشا هیوفاریقون
ساذج هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید جاوشیر جند بیدستر
فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما
زنجبیل از هر یک دو درم خربق اسطوخودوس از هر یک یکدرم و نیم
کوفته بعسل سرشته شربتی چهار مثقال باب گرم و عسل و بعد از شش
ماه استعمال نمایند ایارج لوغاذیا به نسخه متعارف منافع او دو
و ترتیب یکدیگر است ص شحم حنظل سقمونیا صبر از هر یک ده درم
بصل الفار هشت درم افتیمون غاریقون خربق سیاه از هر یک
ده درم حاشا دو درم فراسیون بسفایج سلیخه از هر یک هفت درم
فلفل سیاه دارفلفل سنبل زعفران دارچینی مر فطراسالیون از
هر یک

هر یک چهار درم جاوشیر سکبینج عصاره افسنتین اسطوخودوس کما ذریوس
اسقوردیون از هر یک پنج درم زنجبیل جند بیدستر زراوند طویل خطیانا
رومی از هر یک سه درم کوفته بعسل سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی چهار درم با یکدرم نمک طعام در طبیخ افتیمون ایارج جالینوس
منافع این از لوغاذیا بیشتر است لقوه و فالج و تشنج و استرخا و جنون و امراض
بلغمی و سوداوی نافع باشد و سلس بول باز دارد و اخلاط غلیظ را از
بدن پاک کند ص شحم حنظل غاریقون بصل الفار اشق سقمونیا از هر یک
سیزده درم بسفایج کما ذریوس افتیمون سلیخه از هر یک هفت درم مر سکبینج
زراوند طویل مرصع فلفل سیاه و سفید دارفلفل دارچینی جاوشیر جند بیدستر
فطراسالیون از هر یک چهار درم کوفته بعسل سرشته شربتی چهار مثقال
ایارج لوغاذیا جرب و سبل و تشنج و خفقان و ضعف باصره سود نافع باشد صفت
آن توتیا کرمانی شسته و شیح محرق مغسول از هر یک ده درم مرداسنج
ناسفته شش درم نبات یکدرم صلایه کرده استعمال کنند الکسیرین
که قوت و سبل و سبج را نافع است ص سفیداب ارزیز هشت درم اقلیمیا
نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روی سوخته یکدرم نشاسته و افیون از

یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند الکسیرین دیگر که این منفعت دارد
ص شادنج مغسول سه درم نشاسته اقلیمیا نقره افیون سرمه اصفهانی از هر یک
یکدرم صمغ عربی انزروت از هر یک دو درم سفیداب ارزیز هشت درم
صلایه کرده استعمال نمایند ۵ انکامه معده و قوة دهد و بلغم را دفع کند
و اشتهاء طعام آورد ص نان تازه گرم در کوزه آب ندیده بگذارند
تا سبز شود و بعد از آن در سرکه خمر کنند و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر
آن می ریزند و ده روز دیگر بید و شاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر
بشیره انگور خمیر آن تازه کنند و بعد از آن ادویه گرم کوفته و بیخته بر سر
آن ریزند و چون خواهند که انکامه رقیق گیرند از این خمیر مقدار درکی
بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه را پر از ادویه
گرم نیم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند و
بعد از آن استعمال کنند باب البابا و مربع برود ده مثقال و حکیر
ورم و استسقاء طحال را نافع باشد و کیموس غلیظ را دفع کند و
سده جگر و سپرز بگشاید ص زرنباد درونج عقربی افیون جند بیدستر
عاقرقرحا فلفل دارفلفل سلیخه اموم الجوس بزر البنج قسط البحری جا

جاوشیر زعفران از هر یک شش درم حلتیت هشت درم بارزد و مر
از هر یک ده درم مرداسنج ناسفته دو درم عسل دو وزن ادویه بطریق
متعارف معجون سازند بر شعثا نسخه شیخ ابوعلی سینا زکام
و نزله را نافع باشد و اوجاع را ساکن کند و قطع خون زنان کند
ص فلفل سفید بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال
زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک مثقال کوفته
و بیخته با سه چندان عسل سرشته و بعد از شش ماه که در سبوی چوبها
ده باشند استعمال نمایند بنادق ابزور حرقة بول و قروح کلیه و مثانه
و عسر البول نافع باشد ص مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار مغز
تخم کدو بزر البنج تخم خرفه تخم حنظل مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس
خشخاش سفید کل ارمنی تخم کرفس از هر یک درم کوبند و بنادق سازند شربت
بیست سه درم لشراب خشخاش بنادق کندری قرص اسهال معدی
را نافع بود ص مازو سبز یکدرم کندر و کل مختوم از هر یک پنج درم افیون
چهار درم حب الآس ده درم کوفته و بیخته بنادق سازند بنادق دیگر
وجع قولنج بارد را تسکین کند ص جند بیدستر شونیز نانخواه کمون

افیون مساوی کوفته و بیخته بنادق سازند هر یکی دو دانگ بنادق
دیگر مفص و وج قونبع مرارتی را تسکین کند ص تخم کاهو تخم خرفه افیون
مساوی کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته بنادق سازند هر یکی دو دانگ
حبشی از ترکیب حکمای هند است و از حنداکم که ماخوذ میشد که شیر را
عارض میشود و دماغ بهم میکرد و شجاعت بشیر این است که حنداکم اسم کرده
شده این دوا عظیم النفع است صفت هلیلجا شیطرج هندی
هر یک درم دار فلفل یکدرم بهمن سفید دو درم نیم کوفته بیخته بروغن
گاو چرب کنند و بعسل معجون سازند شربت یکمثقال جوارش هلیله
این ترکیب نیز از هندیست و همان خاصیت دارد صفت هلیله
هلیله سیاه شیطرج از هر یک چهارده درم جوز بوا خیر بوا قشور کندر میو و
فلفل دار فلفل نارمشک کندر عصاره اسقیل ساذج از هر یک هشت
درم ادویه مقل مثقال چهار مثقال کوفته بیخته لت بیند معجون سازند
شربت یکمثقال برود حصرم جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل
و ظفره را نافع باشد صفت توتیا کرمانی مغسول ده درم پوست
هلیله زرد زنجبیل زرد جوشانده از هر یک پنج درم دار فلفل مامیران چینی

از هر یک درم نمک هندی یکدرم کوفته و بیخته بیست روز در آب غوره
بپرورند و در سایه خشک کنند و دیگر باره کوفته و بیخته استعمال نمایند
برود منفعت جرب را نافع ص بنفشه خشک بریان کرده صمغ عربی
کتیرا از هر یک درم نشاسته سه درم کوفته و بیخته پنج نوبت در سرکه بپرورند
و خشک کنند و دیگر باره سائیده و دیگر بیخته استعمال نمایند برود ورد
قرحه و موسرج نافع صفت آن سفیداب ارزیز پانزده درم
اقلیمیا ده درم صمغ عربی هفت درم نیم مرداسنج مغسول روی سوخته نشاسته
از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال کنند برود دمعه اکحوان هلیله کابلی
سه درم نمک اندرانی و مازو از هر یکی درم و نیم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند
برودی که قوة باصره بیفزاید و منع نظرت چشم کند ص توتیا مارقشیثا
اقلیمیا نقره از هر یک پنج درم سنبل ساذج هندی زعفران از هر یک یکدرم
مروارید ناسفته ده درم کافور دو دانگ مشک دانگ صلایه کرده استعمال نمایند
برود احمر چشم سوخته کند و سوزش باز دارد ص شادنج مغسول ده درم
روی سوخته یکدرم مروارید ناسفته یکمثقال و دو دانگ نبات یکدرم
صلایه کرده استعمال کنند برود اسود دمعه را باز دارد و بیاض ببرد ص سرمه توتیا

مغسول از هر یک دو از ده درم مروارید ناسفته ده درم ساذج هندی
یکدرم زعفران نیم درم مارقشیثا هشت درم مشک کافور از هر یک دانگ صلایه
استعمال کنند باسیلیقون کبیر تاریکی چشم و ابتداء آب و دمعه و جرب
و سبل و ظفره و سلاق را نافع باشد ص کف دریا اقلیمیا نقره از هر یک
ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سفیداب ارزیز فلفل دار فلفل
سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هر یک دو درم نمک هندی قرنفل دو دانگ از هر یک
یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته از هر یک یکدرم مامیران چوب
زرد چوبه از هر یک سه درم پوست هلیله زرد چهار درم کوفته بیخته بحریر بریان
کرده استعمال نمایند باسلیقون صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است
صفت اقلیمیا نقره یکدرم روی سوخته دو درم و نیم سفیداب
ارزیز نمک اندرانی توتیا و حدیده فلفل دار فلفل از هر یک پنج درم
کوفته دیگر بحریر بیخته استعمال نمایند منفعت تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه
را نافع باشد ص شادنج مغسول ده درم دم الاخوین دانگ روی
سوخته دار فلفل سنبل الطیب از هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانگ
قاقله خشک از هر یک دانگ کافور نیم دانگ کوفته از حریر بیخته استعمال
نمایند

نمایند برود باهار رمد را نافع باشد و ضربان بنشانند و روح ماده کند و
چشم را بهم در روز با صلاح آورد صفت شیاف مامیثا انزروت
هر یک هشت درم کثیرا یکدرم زعفران دو درم افیون نیم درم
کوفته بیخته باب باران بسرشند و در وقت حاجت بسفیده تخم مرغ
حل کنند و استعمال نمایند ۵ بخوری که زکام و نزله را سود باز دارد ص
کندر میعه یابسه مر قسط سندروس مساوی کوفته بیخته بلعاب زنند
و بر آتش نهند و سر بر بخار آن بدارند بخوری که نزله و زکام حار را نافع
باشد ص سبوس گندم آرد جو آرد باقلا صندل گل سرخ بنفشه گل
کز از هر یک نیم درم کافور دانگ کوفته در سرکه خیسانیده و خشک کنند و
دیگر باره کوفته و بیخته بگلاب سرشته حب زنند و در وقت حاجت بر آتش نهند
و سر بر بخار آن بدارند بخوری که مقوی ذهن و دماغ است خفقان و
ضعف حواس را سود نافع است ص عود هندی قسط شیرین صندل سفید
از هر یک یکدرم مشک و کافور از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بگلاب سرشته
قلوبها بسازند و بخور کنند بخوری که در استعمال آن استدلال جوید که زن
الستن خواهد شد یا نه کندر حب بلسان هر یک دو درم مر یکدرم و نیم میعه قنفل

دار چینی از هر یک یکدرم سنبل چهار درم ساذج نیم درم بکوبند و
بسرشند و حب سازند و در مجمره آتش نهند و در زیر کرند اگر بوی و بخار
آن از دهان و بینی بیرون آید آبستن خواهد شد بخوری که برای آبستنی
معتبر باشد حص میعه سایله بارزد حب الغار زفت رومی کوفته و بیخته بعسل
بسرشند و بعد از طهر سه روز متوالی هر روز یکدرم از آن بخور کنند و بعد
از آن مباشرت نمایند بخوری دیگر که همان خاصیت دارد حص سداب
خشک کوفته با موم گداخته و پیه گرده خرگوش بسرشند و بخور کنند بخوری که جهت
آبستنی مانع باشد موی خرگوش سداب و ارزیر شعان مساوی بکوبند
بروغن گاو بسرشند در مجمره آتش نهند برو زیر کنند اگر زرنیخ جوز سرو میعه
مروج بارزد هر یک پنج درم حب الغار هشت درم بکوبند بشراب کهنه
بسرشند و حب سازند و بعد از آن بخور کنند بخور که مشیمه و بچه مرده
بیرون آورد حص قرفه بارزد جاوشیر کوکرد مساوی کوفته و بیخته بزهره گاو
بسرشند و کلوله ها سازند و در زیر طغار سوراخ کرده دود کنند و فرج
بر آن سوراخ نهند بخته جوش برودت معدا و جگر و وجع ظهر و مفاصل
و قولنج و لقوه و نسیان و وجع کلیه را نافع بود و لون وجه صاف گرداند

و بوی

و بوی دهن خوش کند و معده و باه را قوة دهد و حفظ را زیاده کند و بول
بر آرند و بادها بکشند صفت آب انگور رسیده صد من گوشت تغلی
بخته فربه بیست من عود خام ده درم جوز بوا زعفران مصطکی خولنجان
از هر یک پنج درم سلیخه یکدرم خیر بوا کبابه زرنباد قرنفل سعد بسباسه
از هر یک سه درم زنجبیل دار چینی سنبل الطیب عاقرقرحا از هر یک یکدرم عسل
ده رطل گوشت را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود و ادویه را نیم کوفته در
کیسه کنند و سر کیسه را نرم ببندند و در آن اندازند و هر لحظه بدست می مالند
دیگر رطل گلاب اضافه نمایند و صاف سازند و در خم ریزند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه و کبک و امثال اینها اضافه نمایند
از گوشت گوسفند چیزی کم کنند باب الثانی تریاق فاروق و انزا
و انزا تریاق کبیر نیز گویند مضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه
و همه جانوران زهر دار را نافع و جذام و فالج و صرع و سکته و لقوه و رعشه
و مالیخولیا و ضیق النفس و خناق سوداوی و بلغمی و استسقا یرقان سدی
و دوار و صداع و قولنج بلغمی و درد کمر و مثانه سوده دارد و سنگ گرده
و مثانه بریزاند و سده جگر و سپرز بگشاید و حیض بر آرند و بواسیر و بادها

غلیظ که در جهت بود دفع کند و ورم صلب جگر و سپرز را تحلیل دهد و معده
را باز آرد و حب القرع را دفع کند و شهوة کلبی و نافض و حمیات بلغمی
و سوداوی و جمیع امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد و حرارت غریزی
بیافزاید و روح را قوة دهد و باه را برانگیزد لا مقدار شربته تریاق کبیر
در هر مرضی آنست که در سرفه کهنه و درد سینه و پهلو که سبب آن باد غلیظ یا
بلغم غلیظ باشد مقدار یک قرص با ماء العسل دهند و از جهت گزیدن مار
و عقرب و سگ دیوانه و رتیلا یکمثقال با شراب دهند و زنبور گزیده
را در سرکه دهند و در سرکه حل کنند بر موضع مار و عقرب مالند و از جهت دفع
مضرت ادویه سمیه مثل افیون و شوکران و فرفیون و زراریح و امثال اینها
در شراب دهند و در یرقان سدی یک قرص در طبیخ اسارون دهند و در استسقا
یک فندق در سکنجبین ممزوج دهند و از جهت فالج و لقوه و رعشه در ماء الاصول
دهند و از جهت جذام در ماء الجبن دهند و خداوند حب القرع را در طبیخ
قیصوم دهند و در نافض و حمیات بلغمی و سوداوی یک قرص با آب گرم
یا شراب دهند و در قولنج و نفخ معده و مغص رحم و سقوط شهوة و در بودن قطع
صوت و برص یک قرص با ماء العسل یا شراب دهند و در ضیق النفس سکنجبین

عنصلی و در صرع و صداع و شقیقه یک قرص در آب گرم دهند و خداوند نفخه
را دو دانگ در آب سیب دهند و از جهت احتباس طمث و اخراج جنین مرده
در طبیخ ابهل یا سکنجبین یا شراب دهند و در جمیع امراض اندک آن
یک طسوج و بسیار از آن یکمثقال باشد صفت آن اقراص عنصل چهل و
هشت مثقال اقراص افعی فلفل سیاه افیون دار چینی از هر یک بیست و چهار مثقال
ورق گل سرخ تخم شلغم بری توم بری ایرسا غاریقون ربّ السوس روغن بلسان
از هر یک دوازده مثقال مر مکی زعفران زنجبیل ریوند چینی جنطیانا فوتنج فراسیون
فطراسالیون قسط دار فلفل سنبل رومی اسطوخودوس دار فلفل مشک طرا مشیع کند قفاح
اذخر صمغ البطم سلیخه سنبل هندی از هر یک شش مثقال لبنی تخم کرفس بستانی
حماما مقل هوفسطیداس مازریون برنجاسف عصاره لحیة التیس تخم رازیانه
گل مختوم زاج محرق حماما وج حب بلسان هیوفاریقون صمغ عربی قردمانا انیسون
اقاقیا از هر یک چهار مثقال جند بیدستر قنه مقل الیهود جاوشیر فطراسالیون
دقیق زراوند مدحرج سکبینج از هر یک دو مثقال عسل که از گل حاصل باشد دو رطل
شراب ریحانی هشت رطل بوزن بغدادی که هر رطلی از آن نود مثقال باشد
صمغها و عصارها و قرص را در شراب خیسانند و عسل بر سر آن ریزند و بجوشانند

روز بگذارند و بعد از آن ادویه کوفته و بیخته بر روغن چرب کنند و یکجا بگیر سرشند
و بعد از چهار ماه بکار شتا باستعمال کنند و بعضی گفته اند پیش از شش ماه استعمال
نباید کرد و بعضی گفته اند بعد از دوازده ماه استعمال باید کرد و از آن زمان در غایت خوبی
و قوة باشد تا سی سال و چون از سی سال گذشت تا شصت روز و شصت سال
قوة آن باقی است و بعد از آن حکم آن حکم معاجین کبار باشد از جهة جمیع امراض
مذکوره نافعست و از دفع سموم و گزیدن جانوران آن **تریاق کل مختوم**
کسی را که زهر داده باشند این تریاق بدهند قی آورد تا بدان از آن زهر بر
شود و بدین توان دانست که زهر داده اند یا نه اگر زهر داده باشند قی آورند
صفت آن کل مختوم حب الغار زراوند طویل مساوی کوفته و بیخته بر روغن گاو چرب
و بعسل سرشند شربتی مقدار یکفندق **تریاق اربعه** دفع مضرت گزیدن
جانوران زهرناک کند و باد ها شکند و قولنج بگشاید و جراحت جنین میت
و تسهیل ولادت کند و جمیع امراض بارده را نافع باشد صفت جنطیانا
حب الغار زراوند طویل مرمکی مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
شربتی یکمثقال با آب گرم بنوشند **تریاق تمانیه** بعد از تریاق اربعه
ساخته اند و منافع این بیشتر از منافع اوست صفت آن زراوند
طویل

طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار جعده فو قسط تخم جنطیانا زرنده جوبه
مساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی یکمثقال **تریاق**
سرطان گزیدن کلب را نافع صفت آن سرطان محرق ده درم کندر
جنطیانا از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بعسل سرشند شربتی یکمثقال **تریا**
ق عسکری جهة گزیدن عقرب نظیر ندارد صفت آن پوست بیخ
کبر جنطیانا زراوند مدحرج افسنتین طراثیث ساوی کوفته و بیخته دو
درم از آن سفوف سازند **تریاق دیگر** که همین منفعت دارد صفت
تخم سداب زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر افسنتین زرنده
جوبه بیخ حنظل فاشرا ساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند **تریاق**
که همین خاصیت دارد صفت آن مغز گردکان و سیر از هر یک ده درم
سداب حلتیت مر از هر یک یکدرم کوفته با انجیر معجون سازند شربتی
سه درم با شراب **تریاق دیگر** که در گزیدن عقرب نفعی تمام دارد صفت
جنطیانا زراوند حب الغار مر از هر یک قسط فو تخم سداب جندبیدستر عاقرقرحا
شونیز زنجبیل فلفل حلتیت ساوی کوفته بعسل سرشند شربتی مقدار
یک جوز با شراب **تریاق دیگر** که همین فایده دارد صفت آن زراوند طویل

پوست بیخ کبر از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته با شراب بیامیزند و بنوشند
تریاق دیگر که از جهة گزیدن رتیلا نافع باشد **تریاق خزعوه** قایم مقام
تریاق کبیر باشد حماما سنبل هندی ساذج لک مامیثا قرنفل دارچینی فو بلیا
قسط مر جنطیانا هر یک دوازده مثقال فقاح اذخر عصاره لحیه التیس
مقل ازرق هر یک هشت مثقال عاقرقرحا زراوند کبریت تخم شبت
اسارون قردمانا فرفیون انیسون ناردین شکوفه زرگل باقلا تخم کرفس کوهی دوقو
افیون سنبل الطیب هر یک مثقال کثیرا خشخاش سفید فلفل دراز مثقال
بزر البنج بیست و هشت مثقال سلیخه ورق گل قرص اندروخوروان هر یک مثقال
تخم سداب مثقال دانه ترنج سماق شامی هر یک دو مثقال روغن بلسان
بیست و چهار مثقال فقاح مر هر یک چهار مثقال نیم عصاره قیصوم نارمشک مثقال
ورق ترنج سیزده مثقال ادویه کوفتنی بکوبند و صمغها در شراب حل کنند
باید که چند آن ادویه عسل کف گرفته سرشند و بعد از شش ماه و نیم مثقال تا یکمثقال
خاولنجان شونیز ده درم دوقو زیره کرمانی از هر یک پنجدرم اهیل
جوز اسارون از هر یک درم سنبل الطیب الغار زراوند مدحرج بلیلج
دارچینی جنطیانا تخم حندقوقا تخم کرفس از هر یک درم کوفته و بیخته بعسل سرشند
شربتی

شربتی مقدار جوزی با شراب کهنه **۵ تریاق دیگر** که در گزیدن عقرب
ساوی تریاق کبیر است صفت افسنتین ده درم فلفل سیاه سه درم
زراوند مدحرج و جندبیدستر از هر یک درمی و نیم کوفته و بیخته شربت
این معجون قدری مقابل حبه **تریاق دیگر** که در گزیدن عقرب را
نافع باشد **صفت** ریوند چینی زراوند طویل پوست بیخ کبر عاقرقرحا
ساوی کوفته بیخته شربتی یکدرم سفوف سازند **تریاق دیگر** که در
مضرت افیون نیکست **صفت آن** حلتیت جندبیدستر
ابهل فلفل ساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی مقابل
یکفندق در شراب کهنه نافع باشد **تریاق ذهب** مروارید نا
سفته مرجان کهربا عقیق یشب تاج طباشیر طین مختوم گشنیز
خشک برمان کهه صندل سفید بهمن سرخ و سفید قرنفل سنبل
زیره کرمانی عنبر مصطکی گل ارمنی گاوزبان ابریشم گل ارمنی بسد واله عدسی
صمغ عربی آرد کنار زرورد سنجد حب الاس عذبه دانه عناب بریان
کرده پوست بیرون پسته تخم زرنیب از هر یک سه درم ورق
نقره یکدرم تخم خرفه بریان کهه ختمی تخم سفید دانه انگور بزر

از هر یک پنج درم عود خام بزرالبنج از هر یک ده درم رُب به شیرین
رُب سیب ریحی و مساوی معجون سازند باب الثالث تیاذریطوس
اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و رحم و نسیان و تاریکی چشم و ربو و صداع
و جذام و صرع و برص و لقوه و رعشه و فالج و جمیع عفونات مزمنه و انواع
سوء المزاج بارد و رطب را نافعست قولنج بگشاید و استسقا که از سردی
و ضعف جگر باشد زایل کند و استعمال آن با منفعت باشد و ادرار
بول کند و حیض بگشاید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی
را قوت دهد و تقویت کند و تنقیه دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاکیزه
پاک کند و باد را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ را نیکو سازد
صفت آن جرسقوطری پانزده درم غاریقون بیست درم زعفران
ده دارچینی وج مصطکی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی یک درم
و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سفید و سیاه دار فلفل خنطیانا
حب بلسان فقاح اذخر مو ماهی از هر یک ده درم کمادریوس قسط افتیمون
از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا از هر یک شش مثقال سنبل سه درم
و نیم ادویه کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کنند و باسه چند آن عسل برسرشند
تمت

ونیز شربتی چهار مثقال و قوت این معجون تا چهار سال باقی باشد تیاذریطوس
دیگر منفعت آن قریب بمنفعت اولست صفت آن جرسقوطری
سی درم غاریقون بیست و دو درم زعفران وج دارچینی مصطکی
سورنجان سلیخه از هر یک سه درم کمادریوس فلفل ابیض اسارون
عود بلسان از هر یک دو درم فلفل سیاه جند بیدستر از هر یک چهار
درم ریوند چینی سنبل از هر یک یک درم عسل سه وزن ادویه شربتی
چهار درم با آب گرم باب السابع جوارش شهریاران سردی جگر و معده
و قولنج و حصر البول را نافع باشد صفت آن قرفه قرنفل دارچینی
سلیخه سنبل الطیب جوزبوا هیل هیل مصطکی حب بلسان زعفران از
هر یک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم تربد سفید زنجبیل از هر یک
هشت درم قند سفید بوزن ادویه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته برسرشند شربتی چهار
مثقال تا هفت مثقال با آب گرم دهند جوارش اترج معده را قوت
دهد و اشتهای طعام آورد و بوی دهن خوش کند صفت
پوست ترنج خشک کرده سی درم قرنفل جوزبوا دار فلفل قرفه قاقله خولنجان
زنجبیل از هر یک یک درم مشک دانگ کوفته و بیخته بعسل برسرشند

جوارش عود باد بشکند و خفقان و دل تنگی زایل کند صفت
عود هندی را با تخم کرفس وج سنبل از هر یک سه درم ابریشم خام
سعد فرنجمشک زرنباد از هر یک یک مثقال دارچینی زنجبیل فلفل
قرنفل مصطکی از هر یک دو درم کاوزبان پنج درم کافور دانگ و نیم مشک
دو دانگ کوفته و بیخته بعسل برسرشند جوارش عود بنوعی دیگر
معده و دل را قوة دهد و پیرا را موافق باشد صفت آن عود خام قر
نفل ساذج زنجبیل قاقله قرنفل دار فلفل از هر یک دو مثقال
زعفران یک مثقال کوفته و بیخته بعسل برسرشند جوارش عود معده را قوت
دهد و اشتهای طعام آورد و بلغم و رطوبت را دفع کند صفت قرنفل سه درم
قاقله کبار و سنبل از هر یک دو درم عود پنج درم زعفران یک درم کوفته
و بیخته بعسل برسرشند جوارش عود معده را که سرد باشد گرم کند و اشتهای
طعام آورد و معده را قوة دهد صفت قرنفل دو درم سنبل یک درم عود پنج درم نبات
یک من نبات را در گلاب بگدازند و بقوام آورند و فرو گیرند و تیز زنند و دوا
رو را کوفته و بیخته بران پاشند و بر روی سنگ ریزند جوارش عود مسهل صفرا
با صلاح آورد و اشتهای طعام آورد صفت عود خام پنج درم پوست ترنج ده درم
سکمونیا

مصطکی یکمثقال نبات یک من و نیم بدستور برسرشند و بریزند جوارش عنبر خفقان
و سردی معده و بدی هضم و اوجاع رحم را نافع بوده و ز برای پیران بغایت خوب است
صفت قاقله صغار و کبار ربع دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل دار فلفل از
فلفل دو دانگ مصطکی عنبر از هر یک درم قرفه قرنفل زعفران از هر یک دو درم
جوزبوا پنج درم مشک یک درم کوفته و بیخته بعسل برسرشند شربتی یکمثقال جوارش
عنبر بنوعی دیگر عنبر یکمثقال قند سفید یک من قند را بقوام آورند فرو گیرند و عنبر را در آن
حل کنند و تیز زنند و بر روی سنگ ریزند جوارش مصطکی سردی معده و جگر را نافع
بود و بلغم لزج باشد دفع کند آب دهن دفع کند صفت مصطکی سه مثقال نبات یک من قند
و سی درم گلاب بر روی سنگ ریزند جوارش جالینوس این جوارش را
خاصیت بسیار است همه اعضا را قوة دهد و بوی دهن خوش کند و باد را
بشکند و بسیاری بول که از سردی مثانه بود باز دارد و باه را قوة دهد و بواسیر
را ببرد و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و قولنج و درد پشت و کلیه و مثانه
را نافع باشد و سیاهی موی سر را حفظ کند و گفته اند هر که بیست روز
بدین جوارش مداومت کند از جمیع امراض مذکوره ایمن باشد صفت سنبل
قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل قسط بحری

عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران از هر یک دو درم
مصطکی پنجدرم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته و بیخته با دو چندان عسل
بسرشند شربتی دو مثقال یا یک مثقال پیش از طعام توان خورد جوارش
تمری قولنج و عسر البول را بگشاید ص زیره کرمانی مدبّر بوده اد فطراسالیون
زنجبیل فلفل سفید از هر یک دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم خرما دانه برون
کرده و مغز بادام مقشر بریان کرده از هر یک ده مثقال ورق سداب
ده درم خرما را در سرکه خیسانیده یکشبانه روز بکوبند و از غربال بیرون کنند
و عسل کف گرفته سه وزن ادویه برسر تمر کنند و بکوبند تا بقوام آید
و داروها را کوفته بدان بسرشند شربتی یکمثقال تا هفت مثقال باب گرم
جوارش خشک خفقان و بادبواسیر را نافع باشد و بادهای معده را دفع کند
ص خیربوا قاقله زنجبیل دار فلفل فلفل از هر یک ده درم مشک خالص
نیم مثقال قند شصت درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند جوارش کافور اسهال
صفراوی باز دارد و تشنگی و حرارت بنشاند ص زرشک ده درم گل
سرخ هشت درم طباشیر سفید کهربا قرنفل از هر یک چهار درم
تخم خرفه بریان کرده هفت درم حب الآس شش درم پوست سیب ده درم

پوست عود ده درم انار دانه بریان کرده پنجدرم کافور سه درم زعفران نشا
هبلوط از هر یک پنجدرم قرنفل چهار درم شراب حماض بسرشند شربتی سه درم
جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد و معده سرد را گرم کند ص کندر شصت
درم فلفل دار فلفل از هر یک دوازده درم زنجبیل خولنجان از هر یک
ده درم قرنفل جوزبوا خیربوا از هر یک پنجدرم مشک یکدرم قند سفید
شصت درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش جوزی
طعام سبو هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز بگدازد و کلی سرد گرم و استسقا بود
نافع باشد و ادرار بول کند ص قسط قرفه سنبل حب بلسان سلیخه از هر یک
ده درم جوزبوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل اسنون اکلیل الملک شیطرج مشک
از هر یک چهار درم بسباسه دارچینی عاقرقرحا از هر یک سه درم و بوزیدان زرنا
ونک مدحرج شش از هر یک پنجدرم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن
زیت بریان کرده بیست درم هلیله ده عدد حب الآس بوزن همه ادویه
نبات بوزن ادویه در گلاب بگدازند و بقوام آورند و داروها کوفته
و بیخته بدان بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند جوارش طباشیر تب
و اسهال صفراوی را نافع باشد ص طباشیر سفید حب الآس گل سرخ از

هر یک ده درم تخم حماض صمغ عربی از هر یک هفت درم گلنار و سماق
عصاره لحیة التیس از هر یک شش درم زعفران افیون از هر یک سه
درم کوفته و بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی سه درم جوارش سماق
اسهال صفراوی باز دارد ص سماق بیست درم حب الآس ده درم
خرنوب شامی ده درم صمغ عربی گلنار انار دانه از هر یک پنجدرم کوفته
و بیخته با مویز منقی دیگر باره بکوبند شربتی سه درم جوارش بگداز
قولنج بگشاید و بادها دفع کند و جهت درد مفاصل نافع باشد
صفت آن فلفل دار فلفل از هر یک پنجدرم انیسون زنجبیل از
هر یک شش درم انیسون مصطکی رازیانه تخم کرفس از هر یک دو درم نجدان پانزده درم کوفته
و بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم جوارش نارمشک طبع را نرم سازد و قولنج بگشاید صفت آن
خیربوا پنجدرم قاقله دارچینی از هر یک دو درم
نارمشک دو قرنفل از هر یک سه درم دار فلفل پنجدرم
زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سی درم

کوفته و بیخته بعسل معجون کنند شربتی از یکدرم تا سه درم جوارش
دیگر که اسهال صفرا کند بیشتر ص عود خام مصطکی از هر یک
یکدرم تربد مجوف سفید چهار درم سقمونیا پنجدرم کوفته و بیخته بعسل بسرشند
شربتی پنجدرم باب گرم جوارش لبوب بواسیر و سردی معده و بلی
هضم را نافع باشد و بادهای غلیظ را دفع کند ص لبوب قرفه قاقله کبار
زنجبیل دار فلفل دارچینی اسارون از هر یک یکدرم قاقله کبار پنجدرم
فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سفید بیست درم کوفته و بیخته بعسل
بسرشند شربتی یکمثقال جوارش مقلیانا زحیر و مغص و بواسیر را نافع
ص تخم تره تیزک بریان کرده زیره مدبّر از هر یک یکدرم مصطکی
درم هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو چرب کرده یکدرم کوفته و بیخته بگلاب
بسرشند جوارش سمیعلیا قوت دهد و شهوات را زیادت کند جماع
دفع کند و رنگ را نیکو گرداند و اشتها طعام آورد ص زرنباد و تخم کرفس
زیره کرمانی ناخواه از هر یک دو درم کندر مقشر دو درم کندر زنجبیل
فلفل دار فلفل قاقله دارچینی از هر یک دو درم ~~کندر مقشر دو درم~~ کندر
شکر طبرزد دو مثقال کوفته و بیخته بگلاب بسرشند جوارشی که حفظ را زیاد کند

كندص زنجبيل نانخواه از هر يک ده درم شونيز هليله كابلى از هر يک
پنجدرم كوفته وبيخته بعسل بسرشند شربتى يكمثقال جوارش مسهل تنقيه
معدا ودفع فضلات كندص تربد مجوف سفيد ده درم زنجبيل پنجدرم
قند سفيد يازده درم شربتى سه درم جوارش شهريارى بسيخ وديگر
قولنج بگشايد وفضلات رديه را نافع ومعلا را قوة دهدص فلفل زنجبيل
زيره كرمانى سداب بوره ارمنى خولنجان قرفه از هر يک يكدرم ونيم سقمونيا
ده درم عسل چهار درم شربتى يكدرم ونيم تا سه درم جوارش دارچينى
ضعف كبد وخشكى معده را نافع بود ورياح وبادها وغلظ بشكند خلط را
غليظ را دفع كند ص دارچينى عود هندى راسن از هر يک شش درم
قرنفل فلفل سياه دارفلفل سنبل اسارون از هر يک پنجدرم زنجبيل
ده درم لعنا هشت درم خيربوا قرفه از هر يک ده درم مصطكى افيون را
زعفران سليخه از هر يک سه درم كوفته وبيخته بعسل بسرشند جوارش
حب الاس حيضه واسهال معده را نافع باشد وقى كه از بلغم ورطوبت باشد
بازدارد ص حب الاس لؤلؤ مثقال هليله سياه بيلا اقاقيا ... از هر يک
هشت درم فلفل سياه دارفلفل زنجبيل از هر يک ده درم مصطكى ...

قردمانا كرويا انيسون زيره كرمانى سنبل سليخه قاقله قسط از هر
يک شش درم جوزبوا تخم كرفس نانخواه از هر يک پنجدرم ساذج هندى
حماما از هر يک چهار درم كوفته وبيخته بعسل بسرشند شربتى يكدرم جوارش
اسقف قولنج ولقوه وبادها وبواسير وبادها را كه در معده باشد
سود دارد ص سقمونيا تربد سفيد از هر يک پنجدرم فلفل دارفلفل از هر
يک سه درم زنجبيل دارچينى ... قرنفل بسفايج فستق جوزبوا
از هر يک دو درم ونيم قند سفيد ده درم كوفته وبيخته بعسل بسرشند
شربتى چهار مثقال جوارش هندى اوجاع مفاصل ونقرس
ووجع ظهر وقولنج را نافع باشد ص سقمونيا ده درم خيربوا قاقله دار
چينى زنجبيل قرفه نارمشک قرنفل فلفل از هر يک پنجدرم تربد سفيد
صد درم كوفته وبيخته بعسل بسرشند جوارش زنجبيل ضعف معده وامعا
هيضه را نافع باشد طعام را هضم كند وبادها بشكند واسهال بازدارد
ص زنجبيل بيست درم صمغ عربى وخيربوا از هر يک ده درم
قرنفل دارچينى از هر يک پنجدرم جوزبوا هليله زعفران يكدرم ...
جهت ده درم شكر طبرزد ... مثقال جوارش قيصر قولنج ونقرس

۲۳	۲۶	۲۹	۱۶
۲۷	۱۶	۲۱	۲۶
۱۷	۳۰	۲۳	۲۵
۲۹	۱۹	۱۸	۲۹

۱۱	۲۴	۲۲	۱۳
۲۰	۱۹	۲۴	۲۳
۱۶	۲۵	۲۳	۱۹
۱۳	۱۹	۱۶	۲۸

۲۵	۲۳	۲۲	۱۳
۲۰	۱۴	۱۹	۲۴
۱۵	۲۷	۲۱	۱۹
۲۳	۱۷	۱۶	۲۹

۹	۶	۳	۷
۷	[illegible]	۳	۱۱
۱۸	۱۰	۵	۲
۴	۵	۱۱	۴

نافع باشد واخلاط غليظه را دفع كند صفت آن دارفلفل زنجبيل هليله زرد
سقمونيا تربد سفيد از هر يک ده درم تخم كرفس نانخواه قاقله ... از
هر يک شش درم قند سفيد شانزده درم كوفته وبيخته بعسل بسرشند جوارش ...
معده ودل ... قوت ... وقى بازدارد ... دفع كند ...
منع ... صفت آن آب ... آب ... آب ... آب ...
آب زرشک آب سماق ... مجموع مساوى بجوشانند تا بربع آيد فرود گيرند و...
بقوام ... آورند ... آنجا ... چنانكه خواهند ...
... باب الحادى عشر ... سر ...
... دفع ... ناقع باشد صفت آن ... ايارج فيقرا وتربد
سفيد از هر يک يكدرم حب النيل وغاريقون وافيون از هر يک نيم درم شحم حنظل ونمک
هندى از هر يک دانگى ونيم كوفته وبيخته بآب ... حب سازند ...
... مفاصل ونقرس ... نافع باشد صفت آن صبر سقوطرى يكمثقال
تربد سفيد يكدرم ونيم حب النيل وغاريقون از هر يک نيم درم شحم حنظل دانگى ونيم
نمک هندى قدرى مقل كثيرا وافيون از هر يک دانگى كوفته وبيخته بآب كرفس حب
سازند حب سورنجان ... مفاصل ونقرس وعرق النسا را نافع باشد صفت آن

صبر سقوطرى يكمثقال تربد سفيد يكدرم ونيم حب النيل وغاريقون از هر يک
نيم درم شحم حنظل دانگى نيم نمک هندى قدرى مقل كثيرا افيون از هر يک
دانگى كوفته وبيخته بآب كرفس حب سازند ۵ حب سورنجان مفاصل ونقرس
ووجع ... را نافع باشد ص صبر سقوطرى وماهيزهرج از هر يک يكدرم
سورنجان تربد سفيد از هر يک مثقال كثيرا دانگى حب النيل نيم درم شحم
حنظل دانگى نمک هندى دانگى ونيم كوفته وبيخته بآب كرفس حب زنند حب سورنجان
ديگر كه همين خاصيت دارد ص ايارج فيقرا تربد سفيد ماهيزهرج از هر يک
يكدرم سورنجان پوست هليله زرد وغاريقون افيون از هر يک نيم درم
سقمونيا كثيرا شحم حنظل از هر يک دانگى كوفته وبيخته بآب ... حب زنند
حب ... درد معلا را نافع وقوت باصره بدهد ودرد سر وتاريكى چشم
ببرد ص صبر سقوطرى يک درم پوست هليله زرد ورق گل سرخ مصطكى
تربد سفيد از هر يک يكدرم سقمونيا نيم درم كوفته وبيخته حب زنند شربتى
يكمثقال تا سه مثقال در وقت خواب فرو برند وبخت ... حب فوقايا حب
جالينوس ... صداع ودرد چشم را نافع بود وفضلها واخلاط را از ...
فرود آورد ص صبر سقوطرى عصاره افسنتين مصطكى از هر يک يكمثقال

تخم حنظل و سقمونیا از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی
... کی مثقال حب غاریقون ... و استسقا ... را نافع باشد صفت آن
افسنتین صبر سقوطری از هر یک شش درم غاریقون چهار درم انیسون و فطراسالیون
و تخم کرفس و دوقو از هر یک دو درم سقمونیا یک درم کوفته و بیخته با آب خالص حب
سازند شربتی دو درم حب غاریقون نسخهٔ دیگر همین خاصیت دهد و طبع را نرم کند
چون هر شب از آن یک درم بخورند صفت آن غاریقون دو درم عصارهٔ غافث
و ریوند از هر یک دو درم شحم حنظل دو درم کوفته و بیخته ... سازند حب
منتن فالج و لقوه و ... و نقرس که از سردی باشد و وجع ظهر را نافع باشد
و بادهای غلیظ را دفع کند ... صفت آن سکبینج اشق جاوشیر مقل
صبر شحم حنظل صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیله زرد ایارج از هر یک مساوی اربعه اجزا
در آب حل کنند و داروها کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم
حب اصطمخیقون بدن را از سودا و اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن پوست هلیلهٔ کابلی
شش درم افتیمون غاریقون از هر یک سه درم اسارون انیسون تخم کرفس از هر یک
دو درم تربد سفید هشت درم افتیمون چهار درم ایارج فیقرا ده درم قرنفل یک درم
فایده ... کوفته و بیخته با آب بگذارند و دو درم سقمونیا در آن حل کنند

و داروها کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند حب ... کمال الدین
درد چشم را نافع باشد صبر سقوطری بیست درم پوست هلیلهٔ زرد
ده درم کثیرا مصطکی سقمونیا زعفران از هر یک سه درم ورق گل سرخ
پنج درم کوفته و بیخته با گلاب حب سازند شربتی دو درم حب دیگر که داء
الثعلب را نافع باشد و صفرا و سودا و بلغم را دفع کند صفت آن افتیمون چهار درم
شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین از هر یک دو درم صبر سقوطری دو
درم تربد سفید دوازده درم کوفته و بیخته با ... حب سازند شربتی سه درم
حب سکبینج قولنج را نافع بود و بادهای غلیظ دفع کند صفت آن سکبینج شحم حنظل از
هر یک ده درم سقمونیا سه درم با ... آب حب سازند شربتی یک درم
حبی دیگر که بادها را بشکند و فتق و ادرهٔ خصیه را نافع باشد صفت آن تخم کرفس
هزار اسفند انیسون مصطکی زعفران از هر یک یک درم پوست هلیلهٔ کابلی
... سکبینج مقل از هر یک دو درم فطراسالیون دوقو ... فطر ...
... اسارون از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با ... حب سازند
... یک درم تناول نمایند ۵ حب ... استسقای زقی را نافع
باشد صفت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون

... نیم درم بازریون مدبّر ده درم کوفته و بیخته حب سازند شربتی دو درم حبی
دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن تخم بازریون مغز بادام از هر یک نیم درم
شکر یک درم و نیم کوفته و بیخته حب سازند حب خیزران ... زیره ... و
را نافع باشد صفت آن ایارهٔ فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل
یک درم و نیم انزروت چهار درم تربد سفید هفت درم ... یک مثقال
... دو درم سقمونیا یک مثقال کوفته و بیخته با آب کنند حب سازند شربتی
هر روز یک درم حب ... که همین خاصیت دارد صفت آن سنبل ...
اسارون و عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران از هر یک یک درم صبر سقوطری
... درم اسطوخودوس شحم حنظل از هر یک نیم درم تربد سفید هفت
درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم حب ... عرق
النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد صفت آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم
صبر سقوطری بیست درم ... از هر یک یک درم خردل سه درم ... نمک
هندی شحم حنظل زنجبیل از هر یک دو درم فانید سجزی چهار درم با ... حب سازند
شربتی سه درم حب غافث ... دو درم جگر را سود دارد صفت آن غافث صبر سقوطری
... هلیلهٔ زرد مساوی کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم حبی دیگر

که بهق و برص و جرب و ... سوداوی را نافع باشد صفت آن ایارهٔ فیقرا یک درم افتیمون
ده درم لاجورد مغسول هفت درم سقمونیا شحم حنظل ... سیاه از هر یک
دو درم سنبل و انیسون از هر یک یک درم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی
دو درم و نیم حب شاهتره جرب را نافع باشد صفت آن ~~ایارهٔ فیقرا ... افتیمون~~
پوست هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ سیاه از هر یک پنج درم صبر هفت درم سقمونیا دو درم و نیم
کوفته و بیخته با آب شاهتره حب سازند شربتی دو درم حب مقل بواسیر را نافع باشد
صفت آن پوست هلیلهٔ کابلی مقل از هر یک پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج پنج درم
خردل دو درم مقل سکبینج را در آب ... داروها را کوفته و بیخته با آن بسرشند
حب سازند حب مقل شقاق را سود دارد و طبع را نرم کند و ... موافق باشد
صفت آن پوست هلیلهٔ کابلی بیست درم مقل دو درم کثیرا پنج درم ... را
در آب ... تا ... مقل و کثیرا در آن حل کنند و پوست هلیله
کوفته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل دیگر درد ... و
بواسیر را نافع باشد صفت آن هلیلهٔ سیاه بلیله آمله از هر یک ... مقل برابر همه
مقل را در آب ... داروها را کوفته و بیخته با آن بسرشند حب سازند شربتی دو درم
حب دیگر که چون سه شب متوالی بخورند وجع بواسیر را تسکین کند صفت آن هلیلهٔ سیاه

بلیله املج مقشر از هر یک چهار درم نمک هندی صعتر مصطکی سورنجان افتیمون آزاد
اسپند شیطرج بانخواه از هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج زنجبیل
قاقله از هر یک هفت درم مقل سکبینج را در [illegible] حل کنند باقی ادویه را حل
کنند حب زنند شربتی دو مثقال حب الآ دیگر بادام [illegible] و طبع را نرم کند و قولنج
بگشاید ص زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل دارفلفل ناردین مصطکی از هر یک
یکمثقال سقمونیا هفت مثقال قند سفید هفت مثقال کوفته و بیخته [illegible] از هر یک
نخودی هر یک یکمثقال [illegible] حب برای استسقاء لحمی سودمند باشد ص صبر سقوطری
دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل [illegible] تربد سفید مصطکی
از هر یک سه درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم [illegible] یکدرم کوفته و بیخته
حب سازند شربتی دو درم و نیم حب دیگر که [illegible] و درد سر نافع باشد ص ایارج فیقرا
یکمثقال لاجورد مغسول سنبل انیسون تخم حنظل کترا اسقمونیا از هر یک دانگ کوفته
و بیخته با [illegible] حب زنند حب صرع ایارج فیقرا نیم مثقال افتیمون اسطوخودوس
بسفایج نمک هندی غاریقون از هر یک نیم دانگ تربد سفید پوست هلیله زرد
تخم حنظل کترا اسقمونیا از هر یک دانگ کوفته و بیخته با [illegible] حب سازند حب دیگر از جهت
صرع ص صبر یکدرم غاریقون نیم درم تخم حنظل دو دانگ سقمونیا دانگی نیم

مصطکی سنبل از هر یک دانگ حب زنند بطبیخ اسطوخودوس بنوشند حبی دیگر جهت
ضعف باه ص ایارج فیقرا تربد سفید از هر یک یکدرم حب النیل انیسون
از هر یک نیم درم تخم حنظل غاریقون عاقرقرحا خصیة الثعلب از هر یک دانگ و نیم محموده
کترا از هر یک دانگ کوفته و بیخته بکلا حب زنند حبی دیگر جهت [illegible] ص ایارج
فیقرا یکمثقال تربد سفید یکدرم غاریقون لاجورد مغسول پوست هلیله زرد سورنجان
از هر یک نیم درم سقمونیا دانگ [illegible] انیسون کترا از هر یک دانگ کوفته و بیخته
بکلا حب زنند حبی هلیله [illegible] نافع باشد ص پوست هلیله زرد صبر سقوطری
از هر یک یکدرم سقمونیا ورق گل سرخ از هر یک دانگ کوفته و بیخته حب زنند حب
استرخا و صرع ایارج فیقرا تربد سفید غاریقون از هر یک یکدرم اسطوخودوس
بوزیدان عود صلیب از هر یک نیم درم تخم حنظل مصطکی از هر یک دانگ محموده
نیم دانگ با آب [illegible] حب زنند حب استسقا تربد سفید یکدرم ریوند چینی نیم درم
غاریقون زراوند مدحرج زراوند طویل از هر یک دانگ و نیم مقل الیهود تخم انجره از هر یک
دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگ کوفته و بیخته با خالص حب زنند حبی دیگر
جهت استسقا ص ایارج فیقرا تربد از هر یک یکدرم غاریقون اسارون ریوند چینی
افسنتین تخم انجره از هر یک نیم درم نمک هندی دانگ مقل دو دانگ با آب [illegible]

حب زنند حب دیگر جهت استسقا ریوند چینی مازریون انیسون تخم کرفس [illegible]
با آب رازیانه حب زنند بخورند ۵ حب [illegible] بنفشه دو درم پوست
هلیله زرد تربد مجوف از هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه تخم کرفس از هر یک یکدانگ
محموده دانگ نیم با خالص حب زنند حب صبر ایارج فیقرا تربد سفید صبر سقوطری
از هر یک یکمثقال حب النیل نیم مثقال تخم حنظل نمک هندی از هر یک نیم درم انیسون
یکدرم فلفل مصطکی کترا از هر یک دانگ با آب رازیانه حب زنند حب [illegible] تربد یکدرم
دو دانگ و نیم غاریقون ایارج فیقرا افتیمون از هر یک چهار دانگ هلیله سیاه شیطرج
عصاره افسنتین از هر یک دو دانگ سقمونیا [illegible] مقل انیسون از هر یک دانگ
با آب [illegible] حب سازند حب [illegible] تربد یکدرم و نیم ایارج فیقرا افتیمون از هر یک چهار دانگ
سورنجان نیم درم مازریون زنجبیل از هر یک دو دانگ محموده مقل از هر یک
دانگ با آب حب سازند حب [illegible] تربد سفید یکدرم پوست هلیله [illegible] غاریقون از هر
یک یکدرم صبر چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگ محموده نیم دانگ با آب [illegible] حب سازند
حب [illegible] تربد یکدرم و نیم سورنجان چهار دانگ بوزیدان مازریون قنطوریون
دقیق از هر یک دو دانگ با آب [illegible] حب سازند حبی که درد نقرس در ساعت بنشاند ص
انیسون زیره کرمانی فلفل سفید دارفلفل مغز حب القرطم از هر یک دو درم [illegible]

یکدرم زنجبیل فرفیون از هر یک چهار درم مصطکی شش درم سورنجان بیست
درم با آب رازیانه حب زنند شربتی ده درم با آب زیره و حب [illegible] تربد یکدرم
و نیم غاریقون ایارج فیقرا افتیمون از هر یک چهار دانگ قنطوریون دقیق
مازریون عصاره افسنتین از هر یک دو دانگ تخم حنظل سقمونیا از هر یک [illegible] مقل
انیسون از هر یک دانگ با آب رازیانه حب زنند حب اختلاج تربد یکدرم
و چهار دانگ افتیمون نیم درم عصاره غافث عصاره افسنتین از هر یک دانگ
و نیم تخم حنظل مقل انیسون مصطکی از هر یک دانگ با [illegible] حب زنند حب مفاصل
تربد یکمثقال سورنجان نیم درم تخم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده از
هر یک دانگ و نیم ایارج فیقرا یکدرم گل سرخ انیسون مصطکی از هر یک دانگ مقل
دو دانگ کترا [illegible] با خالص حب زنند حب [illegible] تربد یکدرم ایرسا نیم درم ایارج
فیقرا غاریقون از هر یک یکدرم محموده دانگ مقل دو دانگ بنفشه نیم درم با آب
[illegible] زنند حب [illegible] ایارج فیقرا عاقرقرحا از هر یک یکدرم جندبیدستر شیطرج هندی
بزرالبنج از هر یک سه درم سکبینج تخم حنظل از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند
شربتی ده درم و نیم حب [illegible] صبر یکدرم محموده دانگ و نیم غاریقون چهار دانگ
عصاره غافث دو دانگ با [illegible] حب زنند حبی دیگر [illegible] نقرس [illegible]

ص سورنجان یکدرم محموده دانگی و نیم تخم کرفس دانگی و نیم صبر یکدرم با آب خالص حب سازند

حبی دیگر که بلغم را از مفاصل و سرون جذب کند ص سورنجان بوزیدان از هر یک

نیم درم با هیزره دو دانگ ترید چهار دانگ شحم حنظل دانگی و نیم فرفیون دانگی

با آب حب سازند حبی دیگر که وجع ظهر را نافع باشد ص شحم حنظل دانگی ... از هر

یک درم صبر چهار درم جند بیدستر مقل از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب حب سازند

شربتی دو درم و نیم حب یوما او جاع مفاصل را ... را ... اورد ص

صبر سقوطری ترید سفید از هر یک هفت درم پوست هلیله زرد بوزیدان سورنجان

از هر یک دو درم افیون سقمونیا از هر یک یکدرم مقل یکدرم و نیم با آب گندنا

حب سازند شربتی ... درم با آب گرم حب لاجورد سودا را دفع کند ص لاجورد

مغسول ... درم قرنفل افیون سقمونیا از هر یک یکدرم غاریقون پنجدرم افتیمون

بسفایج از هر یک چهار درم ایاره فیقرا شش درم با آب کرفس حب سازند شربتی

... درم با ماء الجبن حب کوکیا ... اعضا و سر و دماغ را از اخلاط پاک کند و دماغ

و القوه و داء الثعلب را نافع باشد ... یکدرم از این حب یکدرم ایاره فیقرا حب

کوکب ... چشم را روشن کند و مانع نزول آب گردد و اخلاط فاسد ... از بدن

بیرون آورد ص صبر سقوطری سقمونیا شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی از هر یک

از هر یک دانگی و نیم مقل دانگی کرانیم دانگ با آب حب سازند حب الفرس

لقوه و رعشه و فالج را نافع باشد ص زنجبیل فلفل دارفلفل شیره ...

سعد مصطکی دارچینی سنبل سلیخه ... روان از هر یک دو درم صبر هفت

درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم حب الصدر سرفه کهنه و ربو

و ضیق النفس و امراض سینه را نافع باشد ص غاریقون ترید سفید از

هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایاره فیقرا انزروت از هر یک

دو درم با آب ... حب سازند ... شربتی مثقال ... حب النقیه امراض چشم و سینه

را نافع باشد و صفرا دفع کند ص نقیه دو درم ترید مثقال محموده دانگی و نیم

رب السوس نیم درم با آب ... حب الملوک ... که از مسهلات

بلغم کراهیت داشته باشد و مسهل او را ... کند ص ترید سفید یکدرم و چهار دانگ

غاریقون چهار دانگ پوست هلیله زرد مصطکی هلیله سیاه از هر یک دانگ

نیم افسنتین نیم درم کاوزبان ... با ... محموده ... زعفران گل

سرخ از هر یک دانگی کوفته و بیخته ... حب سازند حب الملوک دیگر قولنج ...

بادی غلیظ دفع کند ص صبر سقوطری پنجدرم ترید ده درم پوست هلیله زرد

پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم ... دو درم مصطکی زعفران ...

هندی قسط سلیخه ریوند چینی سنبل زنجبیل افیون تخم کرفس قرنفل فلفل خولنجان

دارچینی کرافا ... از هر یک نیم درم سقمونیا و مقل خشک ... کوفته و بیخته ...

حب سازند شربتی ... درم حب افتیمون اعضا سر و دماغ را از سودا پاک کند

ص ایاره فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل از هر یک دو درم

ترید شش درم محموده یکدرم با آب حب سازند شربتی دو درم و نیم حب بسفایج

بلغم و سودا از معده و دماغ پاک کند ص ایاره فیقرا دو درم بسفایج دو

درم شحم حنظل شش درم اسطوخودوس افتیمون از هر یک ... درم و نیم سقمونیا یکدرم

و نیم ترید هفت درم با آب حب سازند شربتی دو درم و نیم حبی که ... سودا و

صفراوی را نافع باشد ص پوست هلیله ... درم هلیله ... گل سرخ

مصطکی هندی از هر یک دو درم ایاره فیقرا پنجدرم شاهتره سقمونیا عصاره

افسنتین از هر یک سه درم تخم کرفس نیم درم غاریقون چهار درم کوفته و بیخته

با آب ... حب سازند شربتی سه درم حب سعال صمغ عربی کتیرا از

هر یک سه درم مغز بادام مغز تخم کدو مغز خیار از هر یک دو درم مغز بادام

مقشر خشخاش سفید از هر یک چهار درم کوفته و بیخته شکر طبرزد ... از هر یک

هفت درم ... حب سازند ... رب السوس ...

از هر یک چهار درم ... حب سعال دیگر نافع اطفال را که

از بسیاری سرفه ... کند ص ... صمغ عربی رب السوس خشخاش

سفید افیون مساوی کوفته و بیخته لعاب به دانه حب سازند ... حب

... : حب سعال بارد مغز بادام تخم خیارین صمغ عربی کتیره

خشخاش سفید از هر یک ... رب السوس دو درم با قلا ... درم لعاب

بذر قطونا حب سازند : حب سعال حار پوست بیخ رازیانه ... تخم کرفس

رب السوس مغز بادام مساوی کوفته و بیخته با آب حب سازند حب سعال ...

و سلول را نافع باشد و سرفه گرم خشک را ببرد ص صمغ عربی کتیرا مغز به دانه

تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید از هر یک سه درم مغز

بادام با قلا مقشر تخم کدو از هر یک پنجدرم لعاب ... قطونا حب سازند

حبی دیگر که سینه را پاک کند و آواز صاف گرداند و حرارت و سرفه

دایم را نافع باشد ص مغز بادام تلخ ... کرده ... از

هر یک دو درم کتیرا افیون صمغ عربی اصل السوس رب السوس از هر یک پنجدرم فانید

قند از هر یک چهار درم با آب رازیانه قدری عسل حب سازند : حب سعال دیگر

سرفه خشک را نافع بود ص ... صمغ عربی رب السوس تخم خیارین

تخم خطمی کرا کوفته و بیخته بلعاب اذخر حب سازند ؛ حب المسک بوی دهن
خوش کند و لثه را قوة دهد ص قرنفل خولنجان عاقرقرحا از هر یک درمی گل سرخ
صندل هلیله از هر یک دو درم طباشیر نیم درم مشک کافور از هر یک دانگی کوفته و بیخته
بگلاب حب سازند ؛ حب دیگر که همین خاصیت دارد ص قاقله جوزبوا قرنفل
کافور دار چینی خولنجان فوفل از هر یک درمی مشک دو دانگ پوست ترنج کبابه
از هر یک یک مثقال سعد دو درم بگلاب حب سازند ؛ حب المسک که همین
منفعت دارد ص مشک قرنفل قرفه جوزبوا سعد سنبل پوست ترنج عود خام
مساوی [illegible] حب عود از یک مقدار نخودی هر صباح و مسا حبی از آن در دهان
نگاه دارند حب جیوه که فرنگ جهة ابله استعمال میکنند قولت ص زیبق
بیست درم مصطکی پنج درم [illegible] چند بیدستر کوکرد زرد کند پنج درم
بسبابه سه درم ریوند پنج درم ماه فروین لخلخ شنجرف گلاب ده درم ریگ ده
درم همه سوده حب ساخته هر شب حبی بمقدار فندق بخورد تا بیست روز و یکماه
کرفا نفت ؛ حب دیگر که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن ببرد ص پوست
ترنج و مصطکی هیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد از هر یک پنج درم مشک طباشیر
از هر یک پنج درم عنبر نیم مثقال صندل سوده بگلاب ده درم صمغ عربی دانگی
بگلاب

دانگی بگلاب حب سازند ؛ حب دیگر که همین عمل کند ص کبابه چینی
قرنفل قرفه طباشیر از هر یک دو درم مشک دانگی عنبر نیم درم عود یکدرم
کوفته و بیخته که صمغ عربی منقوع باشد سرشته حب سازند ؛ حب مقل
قابض خون رفتن از بواسیر باز دارد ص سکبینج ماه پوست هلیله
پوست بلیله املج مقشر از هر یک ده درم مرجان کهربا از هر یک یکدرم
مقل بقدر ادویه در آب گندنا حل کند و دارو ها صلایه کنند بان سرشته
شربتی دو درم ؛ حب مقل دیگر که همین عمل کند ص هلیله بیابان کهربا
دو درم کهربا ده مثقال مقل برابر همه با حب گندنا دو دو به دیگر کوفته و بیخته
بان سرشته و حب سازند شربت دو درم ؛ حب کهربا طبعت به بند و خون
رفتن باز دارد صفت سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار پنج درم
حب الآس ده درم تخم زبیب درمی کوفته و بیخته با آب بلعاب صمغ عربی
حب زنند شربت دو درم با آب مویز به بند و از عقب آن پاره آب
سرد باز خورند ؛ حب دیگر که اسهال خون باز دارد صفته مازو کندر
زنج افیون مساوی حب زنند شربت دو دانگ ؛ حب دیگر اسهال
بلغمی باز دارد صفته حرف قرفه چند بیدستر افیون مساوی کوفته و بیخته حب سازند

برابر قرنفل شربت یکعدد تا پنج حب بخورند ؛ حب از حیز اسهال
کهنه را نافع باشد گاهی که از حرارت و تب نباشد صفته چند بیدستر
اسارون میعه سایله بذر البنج سیاه کند مساوی با آب حب سازند شربتی
دو درم ؛ حب دیگر که در سعت شکم به بندد صفته افیون یکدرم اقاقیا
دو درم گل کز سماق حب الآس از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با صمغ عربی
در آن منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال ؛ حبی که لعوقها تمام آورد
و در بطول انزال اثر تمام دارد صفته عود خام قرنفل از هر یک ده درم
زعفران نیم درم بالنگو دو درم دار فلفل تخم بابونه مروارید از هر یک درمی
کوفته و بیخته با قند بقوام آورده سرشته و حب سازند هر یکی بمقدار نخودی
حب دیگر که مسکن اوجاع است صفته مصطکی حب الغار قرنفل زعفران فلفل
قرنفل چند بیدستر سنبل هندی عاقرقرحا از هر یک یک مثقال مشک دانگی افیون
یک مثقال و نیم بگلاب حب سازند ؛ در باب حقنه حقنه اوجاع حاره حمیات
و برسام را نافع است و طبع سو نرم کرداند صفته عناب سپستان
بنفشه شعیر مقشر نیم کوفته سبوس گندم خطمی خبازی اکلیل الملک از هر یک
کفی انجیر ده عدد در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی اید بپالایند و شکر

سرخ پنج درم روغن بنفشه یا بادام ده درم روغن کنجد ده درم انکاره پنج درم
اضافه نمایند و نیم گرم حقنه کنند ؛ حقنه دیگر انجیر ده عدد اصل السوس دو
درم سپستان سی عدد کشک جو یک کف بنفشه نیلوفر از هر یک پنج درم بابونه
یک کف جمله را در آب بجوشانند تا پخته آید صاف کنند ده درم لعاب بذر قطونا
بیست درم روغن بنفشه یا بادام ده درم انکاره دو درم بوره ارمنی یکدرم نمک
نمک اضافه نمایند بیست درم شکر سرخ و در آن حل کرده به نوبت بریزند ده
حقنه معتدله حقنه بزرگ انجیر عناب سپستان خطمی بابونه اکلیل الملک خشک و
شبت سبوس گندم از هر یک کف بپزند چنانکه رسمست و بپالایند ده درم
فانید دو درم بوره ارمنی یکدرم نمک هندی و پانزده درم روغن شیرخشت اضافه
کنند نیم گرم عمل کنند ؛ حقنه حاره شحم حنظل افتیمون بسفایج از هر یک دو درم
قنطوریون یک کف بپزند و بپالایند و بیست درم شکر سرخ و ده درم روغن بابونه
اضافه نمایند و استعمال نمایند ؛ حقنه دیگر قولنج بلغمی را نافع بود و در دنبه باد
ای غلیظ را نافع باشد صفته حقنه بزرگ قنطوریون بابونه خشک نیم کوفته
خطمی از هر یک کفی انجیر بیست عدد عناب سپستان از هر یک بیست دانه سبوس گندم برگ
چغندر برگ کرنب شبت سداب از هر یک بسته سکبینج مقل جاوشیر از هر

یک سیر درم مغز تخم کافته کوفته بیست درم بپزند و بپالایند چنانکه بیست یکدرم
نمک هندی ده دانگ تخم حنظل دو درم ابکامه بیست درم شکر سرخ اضافه کنند
واستعمال نمایند ❊ حقنه دیگر استرخا و فالج و امراض بلغمی را نافع باشد صفت
شنادیکی پنجدرم شبت پنجدرم بابونه کافته نیم کوفته بید انجیر نیم کوفته از هر یک
کفی برگ سپستان و بادرنجبویه قنطوریون از هر یک ده درم شکر سرخ پانزده
درم ابکامه ده مثقال آب برگ چغندر روغن زیت از هر یک ده درم نمک
و بوره ارمنی از هر یک پنجدرم بطریق معهود حقنه نمایند ❊ حقنه دیگر قولنج نفخی را
صفت سنا مکی پنج مثقال کاه و بابونه شبت از هر یک سه درم را فایده ضیق المفاصل
از هر یک ده درم بابونه سبوس گندم کف ... از هر یک کف گل سرخ تازه دوازده عدد
روغن شبت یا زیت گل بنفشه و شکر سرخ آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال ابکامه
گل قند افتابی از هر یک ده درم بوره ارمنی پنجدرم پخته و صاف کرده چنانکه بیست
عمل نمایند ❊ حقنه کرانس وده اسهال صفراوی را سود دهد صفت آب برگ خرفه لسان
الحمل از هر یک چهار مثقال تخم ریحان سرو روغن گل انجیر یک سفیده اقاقیا پنجدرم دم الاخوین
چهار دانگ کاغذ سوخته سفیدآب کیره با مرجان گل مختوم از هر یک یکدرم یکدیگر
ممزوج ساخته و استعمال نمایند ❊ حقنه دیگر که قروح امعا را و اسهال دموی را نافع باشد

بسم الله ... جرب ...

صفت کلک چوب پنج شسته سیر کرده بزر از هر یک شش مثقال بپزند و بپالایند
سفیدآب نشاسته اقاقیا از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض از هر
یک یکدرم زرده تخم مرغ عددی بیده درم روغن گل یکدرم دیگر بپالایند و
استعمال نمایند باب الی ما قصد یقول برودت معده و جشا و جگر را نافع
بود و باه را قوت دهد و از برای پیران مفید بود صفت شراب کهنه دو رطل
عسل مصفی سه رطل زنجبیل ده درم قاقله خیربوا زعفران از هر یک یکمثقال قرنفل
مشک از هر یک نیم درم دارچینی فلفل از هر یک یکدرم ادویه نیم کوفته کنند
بغیر از مشک و زعفران در کیسه کنند و سرکیسه محکم ببندند و بدست بمالند تا قرام
بقوام آید پس کیسه بر دارند و مشک زعفران در ان حل کنند و نگاهدارند
خضاب مجرب مازو بزیت چرب کرده بر تابه بریان کرده تا شگافته شود و سیاه
کرده وزن آن بیست درم و مخت ده درم شب یمانی ده درم ملح اندرانی یکدرم
این جمله را خورد بیز ند وآب پوست جوز یا آب سماق یا آب حنا یا آب آمله
یا آب شقایق یا آب لاله مجموع یا انچه حاضر باشد گرم کنند و بدان بسرشند و تا سه
ساعت بگذارند تا چون خمیر بر آید آنگاه در موی مالند و برگ جوز یا برگ چغندر بر روی
نهند کرم تا بانقدر ارشش ساعت بگذارند آنگاه بآب سرد بشویند و اگر پوست روی سیاه

کرده بآب باقلا و نخود بشویند تا سفید گردد ❊ خضاب که موی را سیاه کند صفت
مازو بیرطل گرا اردی سوخته شب یمانی از هر یک پنجدرم نوشادر چهار درم نمک
اندرانی ده درم مازو را در روغن زیت بریان کنند تا شق شود ادویه دیگر بکوبند
با آب گرم بسرشند بگذارند تا چهار ساعت بگذرد و بعد از ان سر و ریش با آب بشویند و خشک
کنند و خضاب برآن بمالند و بعد از شش ساعت بآب نیم گرم بشویند خضاب
دیگر وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته و بیخته بروغن گل چرب کنند و بآب گرم بسرشند
و شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند ❊ خضاب دیگر گل شقایق ده درم امله مقشر
پوست باقلا از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بر گرد بسرشند و بیست روز در افتاب
بنهند و برگ اضافه کنند و بعد از ان استعمال نمایند ❊ خضاب دیگر باید که یک گردکان
هندی بگیرد و اندرون او را با آهن بیرون آرد هم وزن آن عسل و نیم وزن آن شقایق
النعمان هر سه را با هم بکوبد بطریق معجون سازد و در آن پوست گردکان کند
و سر آن محکم بگیرد و در میان سرگین دفن کند تا یکماه بیشتر آنگاه بر گیرد و اگر سیاه
شده است بمعنا رسیده است و اگر نه باز بگذارد تا خوب سیاه شود که بزاغ
بلکه سیاه‌تر هرگز سفید نشود ❊ خضاب دیگر اگر گل شقایق و نیم رطل پوست
گردکان تر و ریشه کنند و در سرگین تر و هفته دفن کنند بر ظرفی کرچهار درم روی

سوخته در شیب و بالای آن کنند بعد و هفته بآن موی را شانه کنند
سیاه کند اگر دست زنان بآن رنگ کند خضاب عجیبیست ❊ خضاب دیگر
جوز ابهل و درسرکه جوشانیده بیست درم مازوی سبز در روغن زیت جوشانیده
تا سوخته شود و شش درم مس سوخته پوست گردکان تر از هر یک ده درم پر سیاوشان
شب یمانی اقاقیا امله از هر یک شش درم قرنفل دو درم کوفته و بیخته بآب گرم بسرشند
و خضاب کنند و بعد از سه ساعت بشویند ❊ خضاب دیگر پوست گردکان شب یمانی
پوست انار مس سوخته لادن مساوی کوفته و بیخته بآب گرم بسرشند و خضاب کنند
و بعد از سه ساعت بشویند ❊ خضاب دیگر حنا چهار درم وسمه هشت درم روی
سوخته شب یمانی نمک اندرانی مازوی سبز بریان کرده در روغن زیت خبث
الحدید از هر یک سه درم کوفته و بیخته بآب گرم بسرشند و استعمال کنند خضاب دیگر
خشکرده گردکان مقشر را در روغن زیت حلایه کرده استعمال نمایند و بعد از شش
ساعت بآب گرم بشویند باب داء الثعلب و آن ریزش موی ... که بیند
اوجاع المفاصل ... و برص و بهق سفید و سیاه و جذام را نافع
بود و جوارش را قوی کند و باه را زیاده کند و هر که این معجون را استعمال کند موی
او هرگز سفید نشود صفت هلیله سیاه بلیله آمله از هر یک ...

و هشت مثقال شونیز بیست و چهار مثقال فلفل [?] دار فلفل زنجبیل فلفلمویه
از هر یک بیست و دو مثقال قاقله ... خشک شده از هر یک دو مثقال
کبابه چینی بلادر از هر یک ... مثقال فانیذ شصت مثقال فانیذ را کوفته در پا
تیل کنند و در آب بگدازند و داروها کوفته و بیخته بلادر بریان بر سرشته و قرص
سازند هر یک دو مثقال و دو دانگ و نیم و هر بامداد از آن بخورند و در آن
سال که این معجون استعمال کند از ترشیات و لبنیات پرهیز کند دوا
المسک حلو ضعف دماغ و دل و خفقان و صرع و ضیق النفس و فالج و لقوه
و تب ربع را سود دارد و بادهای زنان الیهان دفع کند و رنگ را نیکو گرداند
صفته زرنباد درونج از هر یک درمی مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض
از هر یک نیم درم بهمن سفید و سرخ ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل
چینی بستره ... از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ
و نیم کوفته و بیخته بعسل ... بسرشند و بعد از چهار ماه استعمال کنند
شربتی از یکدرم تا دو درم کافی باشد دوا المسک بارد کهربا یکدرم
طباشیر یکدرم ورق گل سرخ یکدرم کشنیز چهار درم گاوزبان هفت
درم بسد سه درم مروارید سه درم ابریشم مقرض سه درم صندل سفید
سه درم

سه درم تخم خرفه یکدرم مشک یکدرم آمله هفت درم دارچینی دو درم زعفران
دو درم عسل دو چند سه وزن ادویه دوا المسک تلخ رطوبات معده ببرد
خفقان سوداوی و ورم جگر را نافع باشد صفته فستیان رومی صبر سقوطری
از هر یک هشت درم مشک نافه ... ساذج هندی مروارید ناسفته از هر یک دو درم
جند بیدستر یکدرم و نیم بعسل بسرشند شربت یکمثقال دوا المسک صلابت
کبد و طحال و معده و استسقا و برودت معده را نافع باشد و سده بگشاید و بول براند
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن را لاغر گرداند صفته المسک مغول دو دانگ تخم
کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل از هر یک هشت درم کمافیطوس زوفای خشک از هر
یک چهار درم خیطیا ما زراوند دحرج از هر یک ... صبر سقوطری سنبل از هر یک
دوازده درم حب بلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره اسارون مقل از هر یک شش درم
کندر چهار درم دارفلفل زراوند مدحرج یا طویل طویل بهتر است از هر یک سه درم
و نیم راسن بیست و هشت درم ریوند چینی جعده زعفران از هر یک دو درم فلفل
قسط از هر یک ... درم سیب لیوس سه درم کوفته و بیخته بعسل معجون کنند شربت
یکمثقال دوا المسک صغیر منافع آن قریب بنافع کبیر است صفته المسک مغول
قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار جعده فلفل از هر یک درمی ریوند چینی

پانزده درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم بمطبوخ فستیان یا بآب گرم بخورند
دوا الکرکم اکرا امراض جگر و سپرز که از سردی بود نافع باشد و سده بگشاید و باد
دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را که سبب ورم
سپرز و جگر باشد سود دارد صفته زعفران دوازده مثقال اسارون و مو
و فو و افیون فطراسالیون ریوند چینی از هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط
سلیخه فقاح اذخر حب بلسان از هر یک یکدرم راسن فوه جعده مصطکی غافت
از هر یک سه درم روغن بلسان یکدرم حرف چهار درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند
شربت از یکدرم تا دو درم با ماء العسل دوا الکرکم صغیر منافع آن بمنافع
کبیر است صفته زعفران سلیخه سنبل از هر یک دو درم قسط فقاح اذخر دارچینی
از هر یک درمی کوفته و بیخته یک شبانه روز بشراب انگور تر کنند و روز دیگر بعسل معجون
سازند شربتی یکمثقال دوا الکبریت امراض بلغمی و سوداوی و تبهای کهن
ناقص و تنگی نفس و سرفه بلغمی و حصر البول را نافع باشد و سنگ گرده و مثانه بریزاند
و مضرت ادویه سمیه چون افیون و شوکران و بیخ اجاج را دفع کند و از جهت
گزیدن عقرب و رتیلا نافع باشد صفته گوگرد زرد بزر البنج سفید فوه ما
بیرو سایه از هر یک هشت درم سداب قسط تلخ از هر یک دو درم افیون
زعفران

زعفران از هر یک دو درم سلیخه دوازده درم فلفل سفید بیست درم
کوفته و بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دوا حصر باد و الشقیقه و قولنج
را نافع باشد صفته بزر البنج سفید از هر یک ... درم درونج عقرب فلفل دار
فلفل عاقرقرحا اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل از هر یک ده درم کوفته
و بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم دوا الحلتیت تب ربع و گزیدن عقرب
و رتیلا و مانند آن را نافع باشد و از جهت تب ربع سکنجبین دهند و بعد از آن
که چهار روز گذشته باشد و از جهت گزیدن جانوران زهردار بشراب صفته
حلتیت سداب فلفل سادی کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی بمقدار گردو
یا بادام دوا الزرنباد استسقا اکثر امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد صفته
مازریون در سرکه خیسانیده یک شبانه روز و در سایه خشک کرده یکدرم زیره
کرمانی و نمک هندی و پوست هلیله زرد از هر یک نیم درم افتیمون و تربد سفید
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربتی دو درم دوا التربد حمیات بلغمی را نافع
باشد صفته زنجبیل مصطکی از هر یک ده درم تربد سفید بیست درم شکر
طبرزد چهل درم شربتی در شب یکمثقال دوا الترنجبین ضعف باه را که سبب
آن حرارت باشد نافع بود صفته ترنجبین سفید سی درم و دو رطل شیر تازه

بجوشانند تا بقوام آید و هر شب دو ملعقه بنوشند :: و والی ک د رتقویه
باه ولی الفطرت صفته خاک خشک کهره را بکوبند و بیزند و در آب خشک تر
ساسنانند شوند و با قتاب بپرورند و هر روز تازه میکنند چندانکه آب خشک
ترسند و وزن خاک خشک کهره سه درم از آن با ده درم شیر
تازه و ده درم نبات بنوشند و سه و خرابج قدری زنجبیل کوفته و بیخته اضافه
نمایند :: دواء الحبل تولید منی کند و نفوذ آورد و غایت مقوی باه بود
صفته آب پیاز بگیرد عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آید و در وقت خواب ملعقه
از آن بنوشند :: دواء الفرس جهت ضعف معده که سبب آن برودت
و رطوبت باشد نافعست صفته هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم
خرف مقلو پنج درم نانخواه و صعتر فارسی از هر یک سه درم خبث الحدید ده درم
شربتی دو درم با شراب کهنه :: دیاقوزا منع نزلات کند و سرفه خشک را
نافع باشد صفته خشخاش سفید با پوست بیست عدد تخم خطمی کرا
صمغ عربی تخم خیار با دانه شیرین از هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم
بزرقطونا ده درم مجموع را در شش رطل باران خیسانیده و شبانه روز
تا تمام نرم شود پس اتش نرم بپزند تا مهرا شود و بینه آید بعد از آن صاف کنند

دیاقوزا قند سفید اضافه نمایند و بقوام آورند :: یا قوزا قریب المفعت است
صفته خشخاش سفید با پوست و خشخاش سیاه از هر یک ده مثقال نشاسته
صمغ عربی از هر یک پنج مثقال اصل السوس سه درم ابلیه شیرین بیست مثقال قند سفید
صد درم شربت سازند چنانکه رسمست :: دیگر جهت اکلة و ناسور و لیم رایند
را نافعست صفته زرنیخ سرخ و زرد از هر یک شش درم مرتک دو درم آهک
اب نارسیده پانزده درم زنگار یکدرم کوفته و بیخته با برگ کهنه سرشته و قرص سازند
دوای دیگر که موی بر دیانید و دراز و سیاه کند صفته برگ سفید برگ مورد
شونیز بریان کرده مساوی کوفته و بیخته بروغن مورد یا روغن زیت سرشته
استعمال نمایند دوائی که کند یا ببرد صفته حب بلبانی در آب حل کند و یا
را بدان بشویند یا پای را با آب برگ سوسن یا برگ مورد بشویند نافع باشد
دوائی که حب القرع و کرم دراز را بکشد و اخراج کند صفته قنبیل ترمس
ترمس حب النیل از هر یک نیم درم درمنه ترکی دو درم تربد و برنگ کابلی مقشر
از هر یک یکدرم نمک هندی دانگ کوفته و بیخته با شیر خشکر بیامیزند و حب سازند
دوای دیگر که همان خاصیت دارد صفته برنگ کابلی مقشر تا سه درم تربد سفید
ده درم قنبیل یکدرم حب النیل نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بمویز منقی

سرشته تناول نمایند دوائی که چون بر آتش نهند از دود آن جانوران
گزنده بگریزند صفته زفت رومی گوگرد زرد شاخ گوزن بادآورد مساوی
زفت را بگدازند و داروها کوفته و بیخته بدان سرشته و استعمال نمایند دوائی
که حبس عرق کند صفته برگ مورد ورق گل سرخ صندل گلاب بجوشانند
و جامه را بدان تر کنند و بپوشند دوائی که نافعست از جهت کرم که در
گوش باشد صفته شراب کهنه دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سفیده
تخم مرغ دو بیضه مجموع را با هم مخلوط کرده و پشم پاره را بدان تر کنند و نیم گرم
در گوش نهند و بر آن جانب تکیه کنند یکساعت بعد از آن بیکبار آن پشم پاره را
بیرون کشند کرم بیرون آید دوائی که از جهت گزیدن عقرب و حیوانات
نافع باشد صفته آهک برگ توت کوفته و بیخته بروغن و نبیذ سرشته و بمحل زخم
نهند درد ساکن شود هرگاه قلی کوفته بدوشاب سرشته بر موضع گزیده که مالند
فی الحال درد ساکن گردد هرگاه کژدم را در روغن بجوشانند و بپالایند کسی را
که کژدم بگزد آن روغن را بر موضع گزیده که مالند درد ساکن گردد و اگر باره
عسل بیامیزند و چون کودک از شیر باز آید از آن یکدرم لکام کودک بمالند
اگر ده مهره او را کژدم بگزد درد نکند و اگر کوکنار بر موضع گزیده عقرب بمالند

درد ساکن گرداند اگر شیر برگه تر کنند و بمالند همان عمل کند هرگاه کژدم کسی را
زده باشد بگیرند نمک سوده در روغن چراغ گرم کنند و بر زخم کژدم نهند همان
عمل کند و اگر برگ تاک بکوبند و بر موضع نیش نهند فی الحال درد ساکن شود
هرگاه مغز جوز انجیر کوفته بر زخم مار نهند نافع باشد دوائی
آتشک زیبق مقتول هفت مثقال حنا لادن مصطکی سورنجان از
هر یک دو درم تربد سفید پنجدرم نقره سه درم روغن گل ده مثقال روغن
زیت پانزده مثقال آب لیمو پنج مثقال سه برنج مثقال و اگر جراحت و
دانه باشد توتیا سفید آب مرداسنگ از هر یک ده درم زنگار یکدرم
اضافه نمایند و بطریق مرهم ترتیب نمایند و بدستور متعارف بمالند
دوائی که بیهوشی آورد صفته افیون پنجدرم خشخاش سیاه ده درم
در سه رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید و نیم رطل گندم پاک بجوشانند
تا آب تمام نیست شود پس گندم خشک کنند و بکوبند یکمثقال از آن هر کرا
بدهند بیخود شود دوائی دیگر که همین عمل کند صفته خشخاش سیاه و تخم کاهو
از هر یک پنجدرم بزر البنج ده مثقال بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام
آورند مثقالی از آن مسکر باشد و اگر بشیر و یا شراب کنند هر که بخورد بیخود گردد

و اگر خواهند که سست نرود و هشیار نشود و سرکه کهنه با گلاب بدهند یا دوغ
گاو یا برف یا شیر میش سرد کرده بنوشند دوائی که نافعست از جهت
حکه و جرب و سعفه و درد را قیمتش کوفته صفت پوست هلیله زرد شش درم
شاهتره از هر یک دو درم افسنتین یکدرم و نیم کوفته و بیخته
بلبنشتن کوفته برشتند شربتی مثقالی بیک عدد دوائی که شهوت زیاده
کند صفت مصطکی یکدرم عود خام یکدرم زیره کرمانی دانگی
و نیم کوفته و بیخته با ده درم گل قند سرشته بنوشند دوائی که نافعست
از جهت درد دندان که سبب آن حرارت باشد صفت افیون یک دانگ
در روغن حل کنند و قدری پنبه بدان تر کنند و بر دندان گذارند طریق
دیگر کافور و عاقرقرحا بکوبند و در روغن گل حل کنند پنبه بدان تر کنند و بر دندان
نهند همین عمل کند دوائی که نافعست از جهت درد دندان که سبب آن
برودت باشد صفت چند بیدستر حلتیت فلفل تخم زراوند مدحرج
زنجبیل میعه افیون بزر البنج مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشته بند را بدان
تر کنند و بر دندان نهند دوائی که بر دندان سوراخ دار بگذارند
نافع باشد صفت فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی فلفل و عاقرقرحا بکوبند

به بارزد

به بارزد و برشتند و در سوراخ دندان نهند دوائی دیگر که لثه محکم
کند و گوشت رفته باز تازه برویاند صفت کندر زراوند مدحرج
دم الاخوین گل ارمنی بیخ سوسن مساوی کوفته و بیخته بسکنجبین عنصلی
برشتند و استعمال نمایند دوائی دیگر که درد دندان را ساکن کند
صفت عاقرقرحا بیخ ترنج از هر یک سه درم تخم ... یکدرم آب کشنیز تازه
بیست مثقال شیره کاهو ده جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب
تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند باب الثالث در
حکایا درد ... و ابتدا درمان نافع باشد صفت انزروت پرورده بشیر
زنان شسته صمغ عربی نبات مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند
ذرور صغیر نافعست از جهت ... و درد چشم که سبب آن رطوبت باشد
صفت انزروت انزروت مربا یکدرم شیاف مامیثا دو درم صبر زعفران تخم
گل از هر یک یکدرم افیون چهار دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر
انزروت مربا ده درم صبر زعفران حضض ... از هر یک دو درم مر ...
یکدرم کوفته و بیخته استعمال کنند ذروری دیگر که قرحه و ... را نافع باشد
صفت سرطان ... شادنج عدسی مغسول صلایه کرده ذرور سازند ذروری

ابیض ابتدا و درد را نافع باشد صفت اقلیمیا قشره سفیداب صبر سقوطری از
هر یک دو درم کثیرا ... درم صمغ عربی چهار درم گل سفید شش درم
نشاسته ... درم افیون ده درم کوفته و بحریریه باب ... پرورده ذرور
سازند ذروری که دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع ... موافق
باشد صفت توتیای مغسول ده درم پوست هلیله زرد و صبر سقوطری دار فلفل
زردچوبه از هر یک یکدرم فلفل دو درم کوفته و بیخته استعمال کنند ذرور
دیگر نافعست از جهت درد چشم کهنه و سرخی چشم و ... صفت توتیای
مغسول نشاسته سفیداب ارزیز مساوی کوفته و بحریریه استعمال نمایند ذرور
... شیاف مامیثا سادج هندی ... از هر یک دانگی و نیم ... فلفل ...
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته ذرور سازند ذروری که نافع است از جهت جرب
و سبل و ظفره و ... صفت ... صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران
فلفل ... از هر یک دو درم افیون یکدرم و نیم صلایه کرده استعمال
نمایند ذروری دیگر از جهت ... در چشم اطفال نافع باشد صفت انزروت
مربا ... از هر یک ... درم مامیران دم الاخوین از هر یک ... درم کوفته و بیخته
استعمال نمایند ذرور ... دار فلفل دو دانگ هلیله زرد حضض ... از هر یک

دو درم

دو درم زبد البحر یکدرم حضض ... صبر سقوطری دار فلفل پوست هلیله زرد
از هر یک یکدرم انزروت مربا چهار مثقال صمغ عربی یک مثقال کوفته و بیخته
ذرور سازند ذرور ابیض سادج هندی شش درم مس سوخته ...
توبال مس سوخته از هر یک سه درم شادنج عدسی مغسول مرجان از هر یک
یکدرم صدف سوخته مامیران چینی از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند
ذرور کافوری نافعست از جهت حرارت چشم و ورم صفت صدف سوخته
مروارید ناسفته از هر یک دو درم نشاسته یکدرم کافور دانگی صلایه کرده
ذرور سازند ذرور زرد که گوشت برویاند و خون رفتن از جراحت
باز دارد و رعاف را نافع باشد صفت انزروت مر کندر دم الاخوین مساوی
کوفته و بیخته استعمال نمایند ذروری دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
انزروت دم الاخوین مر کندر گلنار گل ارمنی از هر یک یکدرم ...
یکدرم کوفته و بیخته ذرور سازند ذروری که گوشت فاسد شده را بخورد و سر
جراحت ببندد و ... کند در وقت به شدن و در اول سر جراحت
... و تری برچیند و گوشت برویاند صفت انزروت چهار درم دم الاخوین
دو درم گل مختوم مرداسنگ مر کندر از هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا

از هر یک یک درم جرسقوطری زراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته و بیخته
استعمال نمایند ذروری که نافعست از جهة خروج مقعده و تورم مقعده
صفة سفیداب ارزیز گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته و بیخته مقعد را
بر روغن گل چرب کرده و بران افشانند ذروری دیگر که استرخاء مقعد را
نافع باشد صفة جفت بلوط مازو قشار کندر شیخ سوخته گلنار شاخ گوزن
سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیا مساوی کوفته ذرور سازند ذروری
دیگر که همین خاصیت دارد صفة جفت بلوط گلنار جوز السرو کاغذ سوخته
از هر یک سه درم کوفته و بیخته بر مقعد افشانند ذروری که سوختگی آتش و روغن
گرم را مانند آن را نافع باشد صفة مرداسنگ آهک مغسول از هر یک قدری بکوبند
و جای سوختگی را بر روغن گل چرب کنند و این دارو را بر آنجا افشانند **باب الادهان**
روغن قسط فالج و لقوه و سلا و جگر سرد را نافع باشد و سیاهی موی را نگاه دارد
و اعصاب را قوت دهد صفة قسط ده درم فلفل فرفیون از هر یک سه درم عاقرقرحا چهار
درم جندبیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط
فلفل عاقرقرحا را نیم کوفته در شراب خیسانند یک شب و صباح بجوشانند تا به نیمه
آید بعد از آن روغن زیت در آن ریزند و چندان بجوشانند که شراب برود و روغن
بماند

بماند بعد از آن جندبیدستر و فرفیون کوفته و بیخته در آن ریزند و در زمانی از آتش
فرود آورده بازنهند روغن قسط بنسخه دیگر که درد جگر و معده سرد و مفاصل
و استرخا را نافع باشد صفة قسط قصب الذریره سنبل ساذج هندی میعه
سائله بیخ سوسن قرفه اشنه از هر یک بیست درم دارچینی خشک سلیخه عود
بلسان از هر یک ده درم وج صاف قرنفل از هر یک یک درم مجموع نیم کوفته در یک
من آب بریزند تا یکشبانروز بماند و نیم من روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن قسط بنوعی دیگر جگر و سپرز را نافع باشد و چون بمالند و چون بر جائی
که موی رفته باشد بمالند موی برویاند و اعصاب را محکم کند صفة قسط تلخ ده درم
عاقرقرحا جوز جهار درم سلیخه شش درم مجموع نیم کوفته کنند و در شراب خیسانند
و یکشبانروز دیگر بجوشانند و بپالایند و سه چهار یک روغن زیت
یا روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند تا روغن بماند روغن قسط بنسخه
دیگر امراض بارد را نافع باشد و محلل ریاح و مواد غلیظ و مقوی اعصاب
صفة قرنفل سلیخه از هر یک ده درم قصب الذریره سنبل ساذج قرفه اشنه
جندبیدستر قسط از هر یک بیست درم بیخ بنفشه گل درم مرزنجوش درم و نیم
کوفته در آب بجوشانند که آب برود و روغن بماند روغن شونیز فالج

و لقوه و تشنج را سود دارد صفة شونیز بیست درم مغز بادام تلخ یک درم
بکوبند و روغن از آن بگیرند روغن افسنتین معده و جگر و جمیع اعضا
را قوت دهد صفة زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن زردآلو تلخ نیم من
افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب گذارند
روغن فرفیون هر دردی که از سردی تولد کند زایل کند فالج و استرخا را سود دارد
صفة قسط ده درم عاقرقرحا هفت درم میویزج سه درم جمله نیم کوفته کنند
در چهار صد درم شراب کهنه بریزند تا سه بخش برود و یک بخش بماند و لطیف از رود
عن چیزی با آن بیامیزند تا شراب برود و روغن بماند پس در هر ده درم روغن
دو درم فرفیون تازه اندازند و یک جوش بدهند و بردارند روغن سوسن درد
و اختناق رحم را سود دارد و گرده و مثانه سرد را گرم کند صفة سلیخه حب بلسان
قسط از هر یک سه درم قرفه قرنفل مصطکی از هر یک یک درم گل سوسن سی عدد زعفران
ده درم ذروری از سوسن بر دارند و یک رطل و نیم روغن کنجد در شیشه کنند و ادویه کوفته
بر روی آن کنند و نزدیک آفتاب نهند در سایه چهل روز بگذارند پس بیرون آ
ورند نگاه دارند روغن بید انجیر مسهل بلغم لزج و اعصاب را از رطوبت پاک کند
بید انجیر بریان کنند نرم بکوبند و بجوشانند و کف میگیرند و نگاه میدارند تا تمام کف
بردارند

بردارند آب زرد بماند آب بریزند و آن کفها بجوشانند که تمام روغن شود
روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه و سده جگر و سپرز را نافع باشد قولنج
بگشاید صفة نانخواه صعتر فوتنه کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون از هر یک
ده درم شیطرج مقل از هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج عاقرقرحا از هر
یک درم زنجبیل دارچینی قاقله خیربوا کبابه دار فلفل جوزبوا ابهل شونیز
قسط کرویا از هر یک چهار درم مجموع نیم کوفته بخیسانند در آب یکشبانروز بجو
شانند تا نرم شود بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر ساده بر روی آن
کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول
روغن ترب مانند روغن زیت بود گرمتر از روغن بید انجیر باشد درد گوش
را نافع بود و بادها که در گوش بود دفع کند صفة آب ترب سه جزو بگیرند و روغن
کنجد یک جزو و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن خشک حصر البول عظیم
را نافع باشد صفة خشک ده مثقال زنجبیل چهار مثقال نیم کوفته بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن کدو و بوئیدن و مالیدن آن سرسام و
مالیخولیا را نافع باشد صفة کدوی تازه بستانند و پوست از آن بگیرند
و با تخم بکوبند و آب آن بگیرند چهار من و یک من روغن کنجد بر آتش [illegible]

بجوشانند تا آب برود و روغن بماند لا بهتر آنست که از مغز دانه کدوی خشک
بگیرند مانند روغن بادام   روغن ریگان فالج و درد زانو را نافع باشد صفت
آب ریگان دو جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند   رو
غن لاله معلا سرد را گرم کند صفت برگ لاله از نبات آن جدا کنند
و در شیشه کنند و روغن کنجد یا زیت برو ریزند و یکماه در آفتاب بیاویزند
روغن که درد گوش که از گرمی باشد زایل کند صفت روغن دانه زرد آلو ده
درم روغن بادام شیرین پنجدرم سرکه کهنه سی درم ... سازند
و بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند در گوش چکانند   روغن که درد
درد گوش که از سردی بود زایل کند صفت کندر پنجدرم صبر ... مصطکی چند
... حنظل مکی ... از هر یک یکدرم روغن بادام تلخ بیست درم در
... آب کهنه چهار درم ادویه کوفته باشد آب و روغن بجوشانند تا روغن بماند
بپالایند در گوش چکانند   روغن مصطکی معده را قوت دهد صفت روغن
زیت ... درم در شیشه کنند و ده درم مصطکی برویش ریزند و یکی را تا
... آب کنند و آن شیشه را در میان آن دیگ آب ریزند و آتش کنند تا آب
بجوشد چندانکه مصطکی گداخته شود   روغن بوره که موی را سیاه کند

ولکی بار آرد و ... بیت برویاند صفت بگیرند آب مورد سه جزو روغن زیت
یک جزو و با یکدیگر بجوشانند تا نزدیک آنکه آب برود و روغن بماند قدری لادن در آن
اندازند تا بگدازد و بگیرند با بان تا سرد شود   روغن دیگر که موی را ... کند
صفت پوست ... برگ مورد از هر یک یک جزو ... آب ریحانی ...
یکشبانه روز ... بیزند و بپالایند و یک جزو روغن کنجد در آن ریزند و در ... ده درم
روغن ده درم لادن و در وقت ... بیند آرند تا بگدازد و ... دهن
... کنند و صباح در حمام بشویند   روغن دیگر که موی را سیاه کند و قوت
دهد و از افتادن نگاه دارد صفت ساذج هندی ... حنظل مکی لادن ... از هر یک
پنجدرم کوفته در سه رطل آب بیزند تا برطلی آید و یک رطل روغن کنجد بر آن ریزند و
بجوشانند تا که آب برود و روغن بماند هر روز برگ چغندر را ... ریش را بشویند
و این روغن را بمالند   روغن دیگر که موی را سیاه کند تا ... سیاهی آن بماند
صفت جوز هندی ... سر آن بردارند و مغز بیرون کنند و ... ده درم از آن مغز باده
درم ... درم براده آهن ... درم بوره ... یکدرم بسایند و در میان آن
جوز کنند و سر آن ... کنند و تمام آن جوز در گل حکمت گیرند و در میان آتش اندازند
و بیرون آورند روغنی که از آن زاینده شود در موی مالند مقصود حاصل شود   روغن

حنا موی را سیاه کند و عرق ... مفاصل را نافع باشد صفت برگ حنا یک چهار یک
در ده من آب بجوشانند تا یک من آید و بپالایند و با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا رو
غن بماند   روغن املج موی را سیاه کند و قوی کند صفت املج ... برگ مورد پوست
بیخ صنوبر ... کوفته در آب بیزند تا ... شود و صاف کنند و چندان روغن کنجد اضافه
نمایند و بجوشانند تا روغن بماند   روغن بنفشه و ... که موی ... برویاند
بگیرند یک خربزه و سوراخ کنند و دانه بیرون کنند و ... تخم مرغ و ... در آن
خربزه ریزند با پنج سیر روغن زیت و برگ مورد کوفته و براده آهن ... از هر یک
ده درم و سوراخ خربزه را محکم کنند و در گل حکمت گیرند و یکشب در تنور نهند و روز دیگر بیرون
آورند و گل را از آن جدا کنند و این خربزه را با روغن زیت بمالند تا نرم شود و نگاه دارند
   روغن که ... آورد ... صفت نوشادر ... سپند ...
تخم ... فلفل سیاه زنجبیل ... مساوی نیم کوفته کنند و در آب بجوشانند تا ... شود
پس صاف کنند و چندان آب روغن ... بجوشانند چندانکه آب برود و روغن
بماند   روغن ... معده را قوت دهد و ... و اگر بر روی ... کنند و باز خورند
اسهال باز بندد صفت آب ... جزو آب برگ مورد یک جزو بجوشانند تا آب برود و رو
غن بماند   روغن ... استسقا را نافع بود صفت برگ ... یک چهار یک

در ... من آب بجوشانند تا ... آید و ... روغن بادام در آن ... کنند و بجوشانند
تا روغن بماند شربت یکدرم با ... آبی   روغن بنفشه بادام سرد و تر بود ... را
مالیدن نافع بود و صلابت و مفاصل را نرم کند و بر ناخن مالیدن ...
نگاه دارد و دفع ... کند صفت مغز بادام شیرین که تلخ در وی نباشد سفید
کنند و ... خشک کرده آنکه هر ده من بادام ... بنفشه برویش ریزند
و در ... بس مالیده باشند که عطر ... بر داشته باشد چند روز ...
... باشند ... بنفشه را ... متعارف ... باشند
... باشند که مغز بادام رنگ بنفشه گرفته باشد چند روز ... باشند که
شده باشد کوبیده روغن گرفته چنانکه رسمست   روغن بادام معتدل ...
در حرارت و برودت دماغ را نافع بود و فهم بیفزاید و اسهال ... باز دارد
و ... که از گرمی بود ... که ... صاحب حکمه جرب بمالد
نافع باشد چون بنفشه بادام است ... بنفشه ورق گل کنند ... من بادام
و این ورق گل سرخ کنند   روغن گل سرخ سفید شقایق یاسمین نرگس
... آب ... تازه باشد دستور آنست که ... کنند و ... آرند
روغن ... که ... المبارک گویند خواص بسیار دارد گرمتر از ...

عمل ...

ولطیفتر و اعراض باروه را بغایت سودمند بود جهة گزیدن عقرب و کسی که افیون و
بزرالبنج خورده باشند نافع بود صفة اگر سرخ آب ندیده با وام بادام کرده در
آتش اندازند تا سرخ گردد یا سبز گردد و در روغن زیت اندازند و بعد از آن بیرون
آورند و عوض دیگر کنند و در شیشه کنند که بگل حکمت گرفته باشند جا داده کلوی شیشه
را موی دم اسب که بسته که اگر بریخته باشند و بگلی که سوراخ در شان باشد
دیگر کنند و آتش بر آن اندازند و چیزی در زیر شیشه نهند روغن که بچکد بگیرند
روغن سورنجان مفاصل را نافع بود صفة سورنجان قصب الذریره نیم کوفته یکجا
یک شبانه روز دیگر بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آنرا بر کرفس اضافه نمایند و یک
یک روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن کرات بواسیر را
نافع بود صفة آب کراث و روغن کنجد هم من با ده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند روغن نارنج جهة دفع رعشه از زال النظر نوازد و چون کف پا را بدان
چرب کنند صفة نارنج هندی از پوست پاک کرده نیم کوفته در میان شیشه کنند
اگر آن شیشه دراز باشد و سر شیشه را بموی اسب محکم کنند و شیشه را بگل حکمت گیرند
و کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و میخ کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه را
در آن سوراخ بیرون کنند و در زیر شیشه حباله نهند و کاسه را بر بالای سه پایه نهند و آتش

عمل ...

را بر بالای شیشه کنند و در درون کاسه روغن که از آن بچکد نگاه دارند رو
غن عقرب ...ه را پاره پاره کنند و بیرون آورد صفة روغن چینی سعد هندی
خیطیا ... پوست بیخ کبر از هر یک یک اوقیه روغن بادام تلخ یک رطل دارو ها کوفته
در شیشه کنند و روغن بر سر آن کنند و یک هفته در آفتاب نهند و بعد از آن بیالایند
و ده عقرب زنده در آن اندازند سر شیشه محکم ببندند و یک هفته دیگر در آفتاب
بگذارند و بپالایند و دو قطره از آن روغن بچکانند در احلیل روغن ناردین
سنبل است که اوجاع باروه را و حشه و قولنج و مغص بچی را نافع باشد و بادهای
غلیظ را دفع کند و درد گوش ساکن گرداند و چون در بینی بچکانند صداع شقیقه
باروه با سود دارد و در رنگ ... خوک آید و رحم را گرم کند و چون در احلیل بچکانند
و حراقت شاید را نافع باشد و این روغن بشرف دهنات و منافع آن
بسیار است صفة قصب الذریره سعد ورق الغار عود بلسان لک ساذج هندی
برگ مورد اذخر ... قردمانا جوز بوا هر یک بیست درم ساوی نیم کوفته
در شراب و آب خیسانند پس صاف کنند و سنبل رومی قرنفل و میعه نیم کوفته کنند
با بیست شراب و این روغن صافی بجوشانند پس صاف کنند در روغن بلسان بیست
درم با آن ضم کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صفة روغن ناردین ...

دیگر ادرار حیض و معده را نافع باشد صفة روغن بان یک رطل سنبل نیم وقیه
مصطکی قسط سعد اذخر قصب الذریره از هر یک یک درم و نیم کوفته و در شیشه کنند
و سرش محکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند و بعد از آن صاف کنند و دو دیگر
باره بر آن ریزند و همچنین تا سه نوبت بعد از آن دفع کرده استعمال کنند و
روغن العقارب ... دست شده را بر ... صفة بگیرند عقرب ... در شیشه
محکم کنند و در گل و در گل حکمت گیرند و در تنور گرم نهند تا ... بیس بیرون آ
ورند کوفته و از هر ... یکجا کنند استعمال نمایند باب ... معجونی ... و کرده
را محکم کند و معده را قوة دهد و بلغم دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب ...
باز دارد و باه و ... صفة تخم کرفس تخم کدو تخم شلغم
... تانخواه ... مغز تخم خربزه مغز تخم ... پنج کرفس از هر یک پنج مثقال
عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود ... از هر یک پنج درم بسباسه قرنفل
کبابه چینی فلفل ... از هر یک سه درم ... مثقال عسل سه وزن ادویه
کوفته و بیخته بان بسرشند و بعد از آن که دو ماه گذشته استعمال کنند ...
معجونی دیگر ... ... باه را قوة دهد و ... کرده را محکم کند و در ...
... نافع باشد صفة تخم کرفس تخم کدو تخم شلغم تخم ... تانخواه ... مغز

حفظ ...

تخم خربزه ... بادرنگ بیخ کرفس سفید حب القلقل سفید ... سفید
زنجبیل ... سفید ... از هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفل ... عاقرقرحا
کبابه زنجبیل تخم ... تخم ... نخود ... بوزیدان ...
قرفه دارفلفل از هر یک سه درم ... قرفه زعفران ... از هر یک چهار درم
... بوزیدان بهمن سرخ سفید شقاقل لسان العصافیر از هر یک پنج درم
اصل ... ... قضیب ... سوده مغز ... خشک
... از هر یک ده مثقال عنبر اشهب ده مثقال مشک خالص نیم
مثقال ... بوزن ادویه عسل بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند که ...
دو مثقال بخورند و از عقب آن ده درم شیر تازه و ده درم شکر در آن
حل کرده بیاشامد و ... بجز ... پنج درم و ... بعد از آن یک ... ماء العسل
بیاشامد و الله اعلم باب ... سفرجلی مسهل معده قوی و قوت دهنده
اشتهای طعام و دفع کننده قولنج صفة به اصفهانی را از پوست پاک کرده ...
و در سرکه با شراب بجوشانند تا مهرا شود و از غربال بیرون کنند و ... عسل صاف
بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید و این داروها کوفته و بیخته بان بسرشند
زنجبیل دارفلفل قاقله کبابه ... دارچینی زعفران از هر یک سه درم مصطکی پنج درم

تربد سفید جلی درم سقمونیا ده درم شربتی از یک مثقال تا هفت مثقال با آب گرم
جهت قولنج نافع باشد ❊ سفوف جلی تابستانی صاحب مزاج گرم را موافق باشد
و در فصل گرما توان داد و از این جهت محمد زکریا این را سفوف جلی تابستانی نام نهاده
صفت سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید ده درم سفوف صبر پنج درم ورق گل سرخ [illegible]
از هر یک دو درم و نیم ترنجبین عصاره به از هر یک پنجاه درم آب به ترنجبین
بجوشانند چند انکه ترنجبین گداخته شود بقوام آید پس داروها کوفته و بیخته با آن
بسرشند و این جمله شربت است ❊ سفوف جلی خشک شکم ببندد و معده
قوة دهد و دفع قی کند و لون را نیکو گرداند و اشتهای طعام آورد صفت [illegible]
از پوست و دانه پاک کرده نیم من در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن بکوبند
و نیم من عسل بسر آن ریزند و بجوشانند تا مهرا شود و بقوام آید فرو گیرند و این
داروها کوفته و بیخته با آن بسرشند زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یک چهار درم تخم
کرفس نانخواه زعفران از هر یک دو درم شربت چهار مثقال ❊ سقمونیا بادهای
غلیظ دفع کند و درد [illegible] و قولنج و عسر البول بلغمی را سود دارد و سده جگر بگشاید
و صلابت [illegible] برد و معده را گرم گرداند و جگر را نافع باشد سرد مزاج را موافق
باشد صفت جند بیدستر دار چینی انیسون اسارون [illegible] از هر یک یک درم

فلفل

فلفل دار فلفل قسط بارزد از هر یک شش درم زعفران نیم درم بارزد را در عسل
بگدازند داروها کوفته و بیخته با آن بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت دو مثقال
تا دو درم با آب گرم صفت سکنجبین ساده صفرا را دفع کند و محرور مزاج
را نافع باشد و تبهای حاره و [illegible] گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند
سده جگر و سده بگشاید و بول براند صفت قند سفید یک من در دیگ کنند
و یک چهار یک سرکه صاف بر روی آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید و
یک اوقیه گلاب بسر آن ریزند فرو گیرند صفت سکنجبین بزوری بارد سده
جگر بگشاید و بول براند و استسقای لحمی و تبهای حار را نافع باشد و تشنگی بنشاند
صفت پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم کاسنی نیم کوفته تخم خیار نیم کوفته تخم [illegible] نیم کوفته
تخم خربزه خیار نیم کوفته از هر یک مثقال بدستور جوشانیده پالا شیره گرفته هشت مثقال
سفید داخل کرده بقوام شربت آورند یک قاشق در هفت قاشق عرق بادیان حل کرده
بنوشند صفت سکنجبین بزوری گرم بادیان [illegible] بادیان رومی تخم کرفس از هر یک
[illegible] مثقال پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس از هر یک [illegible] مثقال [illegible] در یک سیر آب
جوشانیده تا به نصف آید صاف کرده [illegible] مثقال بقوام آورده شربت کنند در صباح
یک قاشق در هفت قاشق عرق کاسنی حل کرده بنوشند و در جای کاسنی [illegible] کنند

عیب ندارد هم در علاج ضعف جگر [illegible] ضعف جگر [illegible]
[illegible] هر گاه
شربت [illegible] هم [illegible] تخم کاسنی تخم خیار تخم خربزه
هر گاه [illegible] شربت [illegible] سکنجبین بزوری
بارده [illegible] ساده [illegible]
[illegible] سکنجبین بزوری [illegible] ❊ سکنجبین ریوندی یرقان
[illegible] صفت تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم [illegible]
تخم کشوث از هر یک ده درم ریوند چینی پنج درم ریوند را کوفته در کیسه بندند با دو [illegible]
دیگر در [illegible] جوشانیده زمان زمان کیسه ریوند را بدست [illegible]
[illegible] بعد صاف کنند و با یک من قند چهل مثقال سرکه بجوشانند تا
بقوام آید شربتی پانزده درم با پنج درم گلاب ❊ سکنجبین ریوندی نوع
[illegible] سده [illegible] بگشاید و طبع را نرم کند صفت ریوند چینی سی درم تربد
سفید بسفایج فستقی تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک بیست درم غاریقون پنج درم
مجموع را [illegible] آب بریزند [illegible] درم [illegible] زنجبیل کوفته [illegible]
کنند و با یک چهار یک سرکه [illegible] قند [illegible] بجوشانند تا بقوام

سکنجبین بزوری معتدل سده و سپرز و جگر بگشاید و بول براند و تبهای
مرکبه را نافع باشد صفت تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس از هر یک سه درم
تخم [illegible] کشوث از هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از
هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و بیست درم سرکه خیسانیده
یک شبانروز دیگر روز [illegible] بعد جوشانیده با یک من قند بقوام آورند سکنجبین
رمانی تبهای محرقه را و جگر و معده گرم را سود دارد و تشنگی بنشاند صفت
آب انار شیرین و ترش از هر یک نیم من بجوشانند تا بقوام آید و قدری
زرشک و سرکه [illegible] که یک چهار یک با یک من قند اضافه کنند و بجوشانند
و بقوام آورند و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد سکنجبین لیمویی
که همان خاصیت دارد صفت آب به [illegible] مثقال سرکه صاف گلاب آب لیمو
از هر یک سی مثقال قند سفید یک من بجوشانند بقوام آورند سکنجبین
دیگر صلابت سپرز را نافع باشد صفت ریوند چینی غاریقون پوست بیخ
کبر پوست درخت بید [illegible] افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی
از هر یک ده درم در چهار یک سرکه [illegible] جوشانیده صاف کرده
با یک من قند بقوام آورند سکنجبین دیگر حرارت [illegible] و صفرا بنشاند [illegible] اسهال

صفرائی با زه دارد و کسی کرا بیماری دیرینه آمده باشد نافع باشد صفت سرکه کهنه
گلاب از هر یک یک چهار یک برگ کرنجاره درم کفار بیست درم در سرکه
در سرکه و گلاب چند شبانه روز بنهند روز دیگر بجوشانند و بپالایند و با
یکمن قند بقوام آورند سکنجبین افتیموی مالیخولیا را و جمیع تن خشک
و صرع را نافع باشد صفت افتیمون ده درم بسفایج فستقی نرنبد سفید از
هر یک شش درم گاوزبان پر سیاوشان تخم کاسنی انیسون تخم کشوث پوست
بیخ کاسنی از هر یک پنج درم حاشا ورق گل سرخ غافت اسطوخودوس از هر یک چهار
درم تخم بادرنجبویه بادیان رزیانه و درونج عقرب نیم درم سپستان بیست و
پنج عدد غافت سنبل از هر یک سه درم گل قند اقاقیا بوزیدان ادویه در سرکه و آب
جوشانیده یک شبانه روز و بجوشانند با یک من قند بقوام آورند سکنجبین افتیموی
دیگر اسطوخودوس را نیز شاهتره از هر یک پنج درم افتیمون بسفایج فستقی
سنا و بیخ پوست هلیله کابلی از هر یک ده درم و نیم کوفته در چهار درم سرکه خیسانیده
با یک من قند بقوام آورده باشند سکنجبین قوه استسقا و صلابت طحال
ورم صلب جگر را نافع بود و سده جگر بگشاید صفت رازیانه پوست بیخ کرفس پوست
بیخ کبر تخم کاسنی انیسون پوست بیخ کاسنی خشک رونا قوه غافت افسنتین
از هر یک

از هر یک ده درم تخم کشوث پوست بیخ کرفس جعده سنبل اسارون اذخر
ریوند سفید ده درم الاردو صد درم سرکه خیسانیده با یکمن قند بقوام آورده سکنجبین
عنصلی ضیق النفس و ربو و سرفه کهنه بلغمی نافع بود صفت سرکه عنصلی یک چهار یک
عسل مصفی یکمن بجوشانند تا بقوام سکنجبین عنصلی دیگر استسقا را و درد پهلو
که از سردی بود و سرفه کهنه بلغمی فالج و لقوه و سرسام بلغمی ضیق النفس را نافع باشد
و سده جگر بگشاید و بچه مرده بیندازد صفت سرکه عنصلی یکمن زنجبیل رازیانه
انیسون حاشا عاقرقرحا فودنج دشتی از هر یک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی
قردمانا از هر یک پنج درم ادویه نیم کوفته کنند در سرکه عنصلی و یک چهار یک عسل
دو شبانه روز بخیسانند و یک هفته در آفتاب نهند و بعد از آن بپالایند و لکا هر روز
و بیش از طعام دو درم بیست استعمال نمایند ❊ سرکه عنصلی پیاز دشتی است
کنده و پوست وی را دور کنند صفت بگیرند پیاز عنصل را و لکا را در چوبی باک کنند
و در ریسمان کشند چنانکه یکدیگر را نرسد و چهل روز در سایه نگاه دارند تا خشک
شود بعد از آن در ظرفی کنند و ده یکمن پیاز را در من سرکه کهنه در خسل نمایند
دو ماه در آفتاب نگاه دارند که مفید است صفت سفوف طباشیر دل
گرم را سود دهد صفت گل سرخ طباشیر از هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم

سه جوز جرد آورد با سعفه که با از هر یک نیم درم کافور دانگ دو درم با سکنجبین
سفرجلی سفوف درونج خفقان سرد را سود دارد و درونج عقرب لسان الثور
از هر یک شش درم زرنباد دو درم کوفته و بیخته شربت یک مثقال با چهار یک شراب
با ماء العسل سفوف قاقله صلابت سرد را سود دارد صفت قرنفل لیسار از هر یک پنج درم
سنبل و مصطکی از هر یک سه درم عود و خام بسته درم شکر طبرزد بوزن ادویه شربتی
یک مثقال باده درم کلکته ❊ سفوف حماض شهوت طین و شهوات بد به زنان
حامله را نافع باشد صفت قاقله خیر بواک بیساوی شکر بوزن همه شربت ده درم با آب
گرم ❊ سفوف کزبره تخم کاسنی تخم کرنب زرشک سماق عدس مقشر سماق گل سرخ
طباشیر مساوی کوفته و بیخته شربت سه درم با یک طسوج کافور در آب انار ترش کرده
بنوشند ❊ سفوف ترنج صغیر غثیان گرم صفت تخم کرنب مغز بادام شیرین مغز
بادام تلخ لوده از هر یک سه درم نانخواه نمک سنگ آب زیره از هر یک پنج درم کوفته
و بیخته در آب انار مکنند و بازخورد شربت سه درم سفوف انیسون بادهای
معده را دفع کند و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت نانخواه تخم کرفس از هر یک
پنج درم کند رفقاع ازخر قسط مصطکی از هر یک سه درم سپند ان سفید در کوفته
و بیخته با قند بسرشند شربت پنج درم ❊ سفوف جوز اسهال بلغمی باز دارد
صفت

سفوف زخیر تخم انگور که بر سر که باشد تخم خشخاش کلنار رازیانه زیره
صمغ عربی انار دانه ترش از خبه کرده با ماست سفوف کنند
صفت جوز بریان کرده سه درم نانخواه یک درم کنند نیم درم کوفته با آب گرم بنوشند
سفوف مقلیانا برای اسهال کهنه و تر و ضعف معده را نافع باشد
صفت تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده بریان
کرده از هر یک مثقال بذر الکتان و تخم کندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده
از هر یک دو مثقال مصطکی یک مثقال مجموع کوفته سوی تخم تره تیزک شربتی دو درم
با آب سرد ❊ سفوف دیگر که سلس البول را نافع باشد صفت بلوط پنج درم کندر
سی درم کشنیز خشک بریان کرده گل ارمنی صمغ عربی از هر یک دو درم کلنار کزمازج از
هر یک پنج درم شربتی سه درم با آب خالص ❊ سفوف دیگر اسهالی که لعابی خاصیت دارد
صفت کندر سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الآس مساوی کوفته و بیخته بنوشند
سفوف نمک معده و جگر را و جمیع مفاصل و امراض که از آن باشد و از امتلا
باشد نافع صفت نمک طعام سی درم فلفل سفید بیست درم زنجبیل بادرنجبویه
درم انیسون هفت درم تخم جرجیر نانخواه فلفل سیاه بودنه از هر یک ده
درم کوفته و بیخته شربت سه درم با آب گرم ❊ سفوف هلیله ورم جگر را نافع
بود صفت هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک چهل درم تخم کرفس انیسون را
زیانه از هر یک پنج درم کوفته و بیخته شربت سه درم با شیر شتر ❊ سفوف دیگر

درهم جگر را سود دارد و دل را بگشاید صفت تخم خربزه تخم خیار از هر یک پنج درم تخم کاهو تخم کشوث تخم کشوث از هر یک سه درم کرفس سنبل رازیانه رب السوس از هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی افسنتین از هر یک یکدرم کافور دو دانگ شربت سه درم

سفوف قرص کبود سفید بگاه دو درم در شکر و تقدیر شیر خشت یا کتیرا بیاشامند روز دوم خشک تریاق دهان خشک گلها از هر یک درم مغز بادام مقشر نشاسته درم کتیرا گوکرد کندم از هر یک سی درم خشخاش سفید سی درم شکر طبرزد نیم من مجموع کوفته و بیخته در ثلث پیمانه بمرور سازند و هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند. سفوف

که بهبودی از جهت زحیر مجرب است صفت تخم تره تیزک بریان کرده بذر قطونا بریان کرده ابهل بریان کرده از هر یک دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت خشخاش ابیض تخم کرفس بزر البنج از هر یک دو درم و نیم افیون یک درم و دانگی کوفته بیخته سفوف کنند. سفوفی که نفث الدم را نافع باشد

صفت طباشیر قلم کل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج عدس مغسول تخم خرفه از هر یک پنجدرم لسان الحمل با مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس از هر یک سه درم بذر قطونا بیست درم افیون دو درم مجموع

کوفته بیخته سوی بذر قطونا سفوف سازند هر شب دو درم با آب بارد آن یا آب برگ خرفه اگر حرارت قوی باشد سه درم کنند. اضافه کنند. سفوف حب الرمان ضعف معده و معاء اسهال مراری را نافع باشد صفت انار دانه بریان کرده ده درم طرا سماق زیره کرمانی مدبر حب الآس سنجد یکدرم گشنیز خشک بریان کرده خرنوب نبطی ازدکندر از هر یک پنجدرم عود دخام یکدرم آمله یک مثقال کوفته و بیخته با رب انار استعمال کنند شربت سه درم. سفوف اطباء که بدان اسهال گویند اسهال مراری و دموی را نافع باشد صفت بذر قطونا بریان تخم مورد نشاسته تخم حماض بریان کرده صمغ عربی گل ارمنی طباشیر صندل کوفته بغیر از سه تخم اول با دیگر بیامیزند شربت سه درم بروغن بادام چرب کنند و الکلیل ترکیب ازو بزنند. سفوف ابا ماسو جهت زحیر و وجع امعاء و سحج نافع است صفت تخم خطمی مقشر تخم خیار مقشر از هر یک پنجدرم نشاسته بریان کرده سه درم صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربت سه درم با صباح و یکدرم سا باکی کر طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن سفوف بوده باشد نافع بود. سفوفی که شکم را ببندد و ضعف معده را نافع بود صفت سماق ناکوفته زنجبیل انار دانه بریان کرده زرشک منقی ازدکندر از هر یک دو درم نبات سفید کوفته و بیخته بیست درم

شربت یکمثقال. سفوف سماق تشنگی بنشاند و اسهال معدی را نافع باشد صفت سماق ده درم حب الآس انار دانه بریان کرده از هر یک پنجدرم صمغ عربی گلنار از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند شربت یکمثقال سفوف سورنجان نقرس و مفاصل و عرق النسا را نافع باشد صفت سورنجان مصری ده درم سنا و مکی هفت درم پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر از هر یک سه درم زعفران پنجدرم سقمونیا یکدرم قند سفید ... درم اگر ماده بلغمی باشد ترید سفید یکمثقال اضافه نمایند سقمونیا یکدرم زیاده کنند. سفوف مرجان که سیلان رطوبت را نافع بود صفت مرجان نهری محرق ده درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سیاه خشخاش سفید مغز تخم خربزه از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته شربت یکمثقال با شراب الآس بشربین یا شراب خشخاش دهند. سفوفی که سنگ گرده و مثانه اطفال را پاک کند صفت مغز تخم خربزه صمغ عربی با توفت مساوی کوفته و بیخته شربت پنجدرم تا یکدرم. سفوفی که خفقان گرم را نافع باشد صفت گل ارمنی گشنیز خشک از هر یک یکدرم طباشیر کهربا از هر یک نیمدرم کافور دانگی کوفته و بیخته با دوغ گاو دهند. سفوف دم الاخوین که از برای سکنه و رخشه بود و ذرب و تباهی معده و زردی روی و سواس دو ...

و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهن خوش کند و دل را قوت دهد

صفت قرنفل سادج عود اسارون مصطکی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا کافور قاقله از هر یک دو درم مشک عنبر از هر یک یکدرم شربت سه درم. سفوف عصاره معده سرد و تر را نافع بود و جگر را قوت دهد صفت لک مغسول حب الآس بلوط مصطکی مازو عود بلسان پوست انار از هر یک چهار درم زنجبیل گند از هر یک یکدرم نبات پنجاه درم شربت سه مثقال یکهفته استعمال نمایند گوشت گاو نخورند. سفوفی کبدیا ورق گل سرخ زرشک تخم کاسنی از هر یک یکدرم و نیم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی از هر یک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم کاسنی تخم خیار تخم حماض یکمثقال زعفران دو دانگ کوفته و بیخته سفوف سازند. سفوفی که قولنج بلغمی را دفع کند صفت تخم کرفس فطراسالیون سعد از هر یک دو درم و نیم دوقو پوست بیرون بسته انیسون فودنه اسارون قسط زیره کرمانی از هر یک سه درم وج نیمدرم شربت دو درم. سفوفی که درد جگر و تپ را ببرد صفت گل سرخ هشت درم زرشک پنجدرم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی از هر یک دو درم فقاح اذخر اسارون رب السوس از هر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با سکنجبین. سفوفی که حرارت جگر را بنشاند و بخار دفع کند و اسهال

طلوع صبح ... خوده ... طالب رزق ... بنام ... زوار ...

۱۸	۴۸	۶
۱۲	۲۴	۳۶
۴۲	۴	۳۰

خانه اول در دوم ... بنویسند

صفراوی بوده باشد و غلبهٔ خون را ساکن کند و کسی که آید بر خود آید آنکه سوده دارد صفت
ورق گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک تخم خرفه
تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک پنج درم صندل سفید دو درم و نیم کافور یکدرم شربت
سه درم با شراب آب حماض یا شراب غوره یا آب انار سفوفی که بر خون بسیار
که از رحم رود باز دارد صفت کهربا گل ارمنی گلنار دم الاخوین لک مساوی کوفته
و بیخته شربتی سه درم با یکدانگ افیون در یک قیه نقیع سماق حل کرده بدهند
سفوفی که از جهة بول الدم را نافع بود صفت نشاسته صمغ عربی مقل دم الاخوین
کهربا شب یمانی گلنار تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی مساوی کوفته و بیخته شربتی دو
درم با آب سماق سفوف سورنجان اوجاع مفاصل را نافع باشد صفت سورنجان
هفت درم زیره کرمانی بریان کرده فوتنج از هر یک دو درم فلفل یکدرم قند سفید
دوازده درم کوفته و بیخته شربت سه درم سفوف حجر الیهود سنگ گرده و مثانه
را پاره کند و بیرون آورد صفت مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک
پنج درم [illegible] چهار درم حجر الیهود قلیب از هر یک سه درم تخم کرفس اسارون فطراسا
سالیون از هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته شربتی
دو درم بشراب خشخاش سفوفی که مدقوق و مسلول و قروح سینه و نفث الدم
نافع

را نافع باشد صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز بادام خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی
از هر یک شش درم صندل سفید دو درم شکر طبرزد طباشیر از هر یک سه درم ورق
گل سرخ تخم خیارین تخم خبازی تخم خرفه از هر یک پنج درم مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو عصاره لسان الحمل گل مختوم گل ارمنی گل قبرسی از هر یک چهار درم
زعفران یکدرم کوفته و بیخته شربت دو مثقال با یکدانگ کافور و دو دانگ
رب السوس بشراب خشخاش یا شیره تخم خرفه نافع باشد سفوفی که باد را دفع
کند و استسقای طبلی را نافع باشد صفت تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون
قسط ریوند چینی از هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد از هر یک
یکدرم و نیم کوفته و بیخته شربت یکمثقال سفوفی که اسهال صفراوی را نافع باشد
صفت انار دانه بریان کرده [illegible] از هر یک ده درم کشنیز خشک
بریان کرده پنج درم خرنوب بریان کرده شامی خرنوب نبطی بلوط و پوست خشخاش
یک شبانه روز در [illegible] خشک کرده بریان کرده از هر یک پنج درم سماق سه درم
کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوفی اللوز باد را بشکند و معده را قوت دهد صفت
کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله [illegible] تخم کرفس از هر یک دو درم قرنفل
یکدرم زنجبیل دار فلفل از هر یک [illegible] مثقال کوفته و بیخته شربتی دو درم

سفوف حب الغار شکم ببندد و معده را قوت دهد صفت دانه انگور صمغ عربی
از هر یک چهار درم حب الآس سماق از هر یک دو درم مصطکی گلنار از هر یک یکدرم
کوفته و بیخته سفوف سازند سفوفی که نافعست از جهة اسهال که بی سبب باشد
صفت حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب از هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم
کوفته و بیخته شربت سه درم سفوف دیگر که همین خاصیت دارد صفت صمغ
عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس از هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر از هر یک
یکدرم خرنوب شامی سنبل [illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته شربت سه درم
بشراب خشخاش سفوفی که اوجاع مفاصل را سود دارد صفت سورنجان
ده درم سقمونیا یکدرم و چهار دانگ کبابه یکدرم قند سفید بیست درم کوفته
و بیخته شربت سه درم سفوفی که بواسیر و اسهال و زحیر و مغص را نافع
بود صفت تخم تره تیزک بریان کرده نوزده مثقال بزرک بریان کرده بزر قطونا
از هر یک سه درم تخم کرفس بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه از هر یک دو درم و نیم
صمغ عربی یکدرم کوفته و بیخته سوی تره تیزک و بزر قطونا و تخم خرفه سفوف
سازند سفوفی که نافعست از جهت حرارت جگر و یرقان و نفث
الدم و سده جگر صفت بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار از هر یک

چهار درم ورق گل سرخ گل ارمنی لک مغسول یکمثقال سنبل اصل السوس
از هر یک یکدرم طباشیر یکدرم مصطکی دو دانگ شربت یکدرم با آب
سرد سفوفی که نافعست از جهت یرقان و درد جگر و قی صفرائی صفت
لک مغسول یکمثقال طباشیر دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی شربت
دو درم با شراب آب تمر هندی یا شراب آب آلو سفوف مجرب جهة دفع اسهال
مجربست صفت هلیله سیاه دو عدد زنجبیل عدد جوز عدد همه را با [illegible]
لیمو آمیخته ناشتا بنوشند سفوف بلوط معده را قوت دهد و اسهال
باز دارد صفت بلوط شاه بلوط دانه مویز ارده کن از هر یک دو درم
خرنوب نبطی حب الآس از هر یک بیست درم کوفته و بیخته شربتی
سه درم سفوفی دیگر که همین خاصیت دارد صفت دانه مویز تخم حماض
انار دانه صمغ عربی از هر یک سه درم حب الآس بلوط از هر یک چهار
درم خشخاش سفید یکدرم کوفته و بیخته شربتی سه مثقال سفوف از
جهة اشتهای طعام صفت مصطکی انیسون از هر یک دو مثقال پوست
ترنج عود خام قرنفل از هر کدام یکمثقال سفوف سازند شربت نیم مثقال
با گلاب سفوف [illegible] از جهة سرفه نزله که بسبب آن حرارت

باشد نظیر غذا آرد صفت بذر قطونا دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک
یکدرم و نیم شربت یکمثقال بناشتا سفوف سازند سفوفی که نافعست
از جهت فواق امتلائی صفت تخم کرفس سعد زیره کرمانی مساوی کوفته و بیخته
شربت یکمثقال سفوفی که نافعست از جهت ضعف معده که بسبب حرارت
باشد صفت گل سرخ کهربا از هر یک یکدرم عود دو درم زرشک ده درم
طباشیر از هر یک سه درم سنبل یکدرم زعفران کافور از هر یک دو دانگ
کوفته و بیخته شربت یکمثقال با شیره آب انار سفوفی که رنگ سرخ کند
صفت زوفا رخشک ده درم زعفران سه درم قند سفید بیزده درم کوفته
و بیخته هر روز ده درم سفوف سازند سفوفی که سده سپرز بگشاید و طحال را نافع
باشد صفت تخم کاسنی کزمازج از هر یک یکدرم حب الفقد یکدرم و نیم کوفته و بیخته
شربتی سه درم با سکنجبین سفوفی که نافعست از جهت وجع کلیه که بسبب الم برود
دت باشد صفت قسط سنبل قردمانا تخم کرفس مساوی کوفته و بیخته شربتی یکدرم
سفوفی که بدن را لاغر کند صفت لک مغسول دو درم نانخواه تخم سداب
زیره کرمانی از هر یک چهار درم مرزنجوش بوره ارمنی از هر یک یکدرم کوفته
و بیخته شربتی هر روز یکمثقال بلعلقه بنوشند سفوفی که این خاصیت دارد

صفت لک مغسول راسن روس از هر یک چهار دانگ مرزنجوش نیم درم
زاج زرد آوند مدحرج خطبانا از هر یک دانگی و نیم کوفته و بیخته شربتی دو دانگ
سفوفی که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال را نافع باشد صفت
تخم سداب سه درم فنجنکشت بیخ سوسن از هر یک دو درم گلنار ورق
گل سرخ یکدرم و نیم کوفته و بیخته دو درم از آن در دوغ یا آب غوره حل کرده بنو
شند سفوفی که نافعست از جهت قروح کلیه و مثانه صفت گل مختوم درم الا
خوین نشاسته کندر مغز تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کرفس مغز تخم کدو
رب السوس لک مغسول ریوند چینی تخم حب الصنوبر خشخاش بزر البنج مساوی
کوفته و بیخته شربتی دو درم بمفتح سفوفی که وجع کلیه و مثانه را تسکین
کند صفت بزر البنج دانگی افیون قراطی مغز تخم خیارین سه درم تخم
کاهو تخم خرفه از هر یک درمی کوفته با آب خشخاش بنوشند سفوفی که
نافعست استرخای زبان را صفت دارچینی حماما سنبل از هر یک سه درم
سادج نانخواه زراوند طویل کرفس مصطکی سیسالیوس دوقو افیون
از هر یک یکدرم جوز بوا سفت کهربا از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربتی
شربتی یکدرم با سکنجبین یا شراب کهنه سفوفی که در دستی معیّن باشد

صفت نشاسته عاج ابنات از هر یک یکمثقال تن شب سفوف سازند شب
چهار درم فروبا او مجامعت کند آبستن شود بشرط اگر بعد از طهر باشد و بعضی گفته اند
نشاسته عاج را زن بعد از طهر هر روز دو درم با العسل بیاشامد و بعد از آن
جماع دست آبستن شود سفوفی که بول بماند و حرقة البول را نافع باشد صفت
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک سه
درم بزر البنج دو درم قند سفید برابر او شربتی سه درم با شراب خشخاش سفوفی
که نفث الدم را نافع باشد صفت گل ارمنی صمغ عربی کهربا دم الاخوین کندر از هر یک
یکدرم و نیم کوفته و بیخته با ده درم به بنوشند سفوفی که بلغم را دفع کند صفت
کندر مصطکی از هر یک یکدرم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل
قاقله جوز بوا بسباسه سعد نانخواه از هر یک چهار درم پوست ترنج زرشک از هر یک یکدرم
گل سرخ شش درم سنبل آملج از هر یک یکدرم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی سه
درم سفوفی که شهوت طعام و شهوت رد را نافع باشد صفت افیون تخم کرفس
زیره کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید دو درم و نیم دارفلفل یکدرم کوفته
و بیخته شربتی در صبح و شام یکمثقال بنوشند سفوفی که این خاصیت دارد صفت مصطکی
زیره کرمانی نانخواه قاقلتین مساوی نبات برابر همه کوفته و بیخته سفوف سازند سعوط

که صداع گرم و خشک را نافع باشد صفت آب کاهو و روغن نیلوفر
از هر یک یکجزو شیر دختران دو جزو بسکنجبین ممزوج ساخته در بینی چکانند
سعوطی که فالج و لقوه را سود دارد صفت صبر شونیز بوره ارمنی
مساوی در آب چقندر حل کرده در بینی چکانند سعوطی که دردچشم ا
طفال را نافع باشد صفت کندش خرفش کندر از هر یک یکدرم سعتر
زعفران مر از هر یک نیم درم کوفته و بیخته گلولها سازند و بوقت حاجت
بشیر دختران با روغن بنفشه با دام لبا بیند و در بینی چکانند سعوطی
که صداع بلغمی و ریحی و دوار را نافع باشد صفت صبر کندر حضض مکی
جند بیدستر زعفران دار فلفل فلفل سفید از هر یک یکدرم کندر دو
درم خشک نیم درم کوفته و بیخته با آب مرزنجوش لبابیند و در بینی چکانند
سعوطی که سکته و لقوه را نافع باشد صفت زهره کلنگ با آب سداب
سائیده با جند بیدستر و با ماء العسل در بینی چکانند سعوطی که صداع حار
را نافع باشد صفت روغن بنفشه بادام و روغن کدو و آب کاهو و آب کاکنج
شیر دختران مساوی بهم بیامیزند و در بینی چکانند سعوطی که شقیقه
سرد را نافع باشد صفت روغن بادام آب مرزنجوش در بینی چکانند

سنون درد دندان از موجه شده
هو دافقه زرد چوبه تخم ریحان سرطان دوست درخت زرنگ

سنونی که برسام وصداع حاد را نافع بود صفته آب مورد عرق بیدمشک
صندل سرخ کافور سیکه بر فلفلها کرده ودر بینی چکانند سنونی که صداع بارد
نسیان را سود دارد صفته جوز بوا دار چینی قرنفل مرزنگوش از هر یک
یکمثقال ریب چهار مثقال کوفته بیخته باب مرزنگوش در بینی چکانند سنونی
که فالج ولقوه وشقیقه وجمیع امراض بارده رطبه که در سر حادث شده سود دارد
صفته حضض مر از هر یک ده درم عدس مقشر از هر یک یکدرم صمغ سداب
زهره پلنگ حاد شیر جند بیدستر شونیز از هر یک سه درم نبات زعفران
از هر یک دو درم صبر فرفیون از هر یک یکدرم کوفته بیخته باب خالص
قرصها سازند هر یک مقدار عدسی در وقت حاجت یکی از آن باب مرزنگوش
وروغن بنفشه بادام ساییده در بینی چکانند سنوطی که رعاف را نافع باشد
صفته کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه انداخته وسوخته
پوست انار ترش کندر صاف سوخته شاد انج سنبل کافور از هر یک جزوی
باب بادروج در بینی چکانند سنونی که ضعف اسنان را نافع باشد
صفته سورنجان قرنفل سعد کزمازج پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ
مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنونی که همین خاصیت دارد صفته

کبر امغز بادام چرب عود ورد هر یک دانگی اسپیده با بخیده فوفل بسیار نرم
صلایه کرده بیاشند سنون را از ظرف دیگر مجموع حقنا باشد ودندانها نیکو باشد
پوست هلیله زرد نمک هندی از هر یک پنجدرم قرفه پانزده درم دارچینی
سعد از هر یک سه درم شب یمانی سماق از هر یک یکدرم شاد دو درم
عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل آمله زعفران از هر یک یکدرم
گل گندم سه مثقال قاقله کلنار از هر یک چهار درم زرنباد شانزده درم کوفته
وبیخته سنون کنند سنونی که حافظ صحت اسنان است صفته شاخ
گوزن محرق کزمازج سعد سنبل از هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم
کوفته وبیخته سنون کنند سنونی که دندانها از چرک پاک کند صفته نمک
اندرانی جو سوخته زنجبیل سماق مسحوق بیا مساوی کوفته وبیخته سنون زنند سنونی
که دندان متحرک را محکم سازد صفته گلنار شب یمانی اقاقیا مساوی
کوفته وبیخته سنون سازند سنونی که همین خاصیت دارد صفته شب یمانی
گلنار کزمازج مساوی کوفته وبیخته برگ برشته ودر سایه خشک کنند ودیگر باره
بکوبند وسنون سازند سنونی که نافعست از جهة درد دندان که سبب آن
ورم لثه باشد صفته تخم فرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل
سفید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته وبیخته بر لثه دندان آن افشانند بعد از آن
که گلاب وسرکه در دهن یکساعت نگاه داشته باشند سنونی که بیخ دندان

صفت کلان

راسخت کند وخون را باز دارد صفته شاخ گوزن محرق نمک اندرانی پوست
هلیله زرد گل سرخ از هر یک ده درم گلنار یکدرم کوفته بیخته بر لثه دندان افشانند
سنونی که دندانها را محکم کند وخون رفتن باز دارد وبوی دهن خوش
کند صفته هلیله بلیله آمله مقشر گل سرخ گلنار اقاقیا شب یمانی فوفل
عاقرقرحا مساوی کوفته وبیخته سنون سازند سنونی که خون رفتن از بیخ دندان
باز دارد صفته شب یمانی محرق یکدرم نمک بریان کرده دو درم سماق
سه درم کوفته وبیخته سنون سازند سنون که درد دندان را نافع باشد
وبوی دهن خوش کند صفته مر ابهل جوز السرو عاقرقرحا مساوی کوفته وبیخته
استعمال نمایند سنون که ناسور بن دندان را با صلاح آورد صفته بیخ
سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق از هر یک
دو درم کوفته وبیخته سنون سازند سنونی که ناسور بن دندان را با صلا
ح آورد صفته بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو
سماق از هر یک دو درم کوفته وبیخته سنون سازند سنونی زردی وسیاهی
از دندان ببرد وبوی دهن خوش کند سنونی کزمازج زنجبیل زنبد البحر دار
فلفل قاقله از هر یک دو درم نمک بریان کرده ودر میان جو سوخته هفت
درم

درم کوفته وبیخته سنون سازند سنون یمانی خون رفتن از لثه باز دارد و
بوی دهن خوش کند صفته شب یمانی پنجدرم پودنه کوهی ده درم کوفته
وبیخته سنون سازند سنونی که نافعست از جهة درد دندان که سبب آن
رطوبت باشد صفته فلفل دو درم ونیم پودنه بری یکدرم ونیم عاقرقرحا زنجبیل
سونیج از هر یک یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند سنونی که لثه را محکم کند
وبوی دهن خوش کند صفته سعد گل سرخ از هر یک پنجدرم گلنار کزمازج
فوفل از هر یک سه درم دم الاخوین کندر قرنفل نمک اندرانی مصطکی پو
دنه محرق از هر یک دو درم عود خام یکدرم کوفته وبیخته استعمال کنند سنونی
که بیخ دندان محکم کند وخون باز دارد صفته پوست انار ترش ده درم شب
یمانی هشت درم عاقرقرحا گل سرخ کزمازج سماق از هر یک چهار درم نمک
هندی پوست هلیله زرد از هر یک دو درم کوفته وبیخته سنون کنند سنونی
که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد صفته کات هندی فوفل گلنار
گل سرخ سماق دم الاخوین مساوی کوفته وبیخته سنون سازند در شب
بیاشند ودر صباح بگلاب وآب سماق مضمضه کنند سنونی که دندان
سیاه شده را سفید کند صفته پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم

حماما سه درم ساذج هندی ده درم مازوی سوخته هشت درم کوفته بیخته
بر دندان مالند سنونی که لثه را محکم کند و دفع رطوبات کند صفت
گلنار ده درم توتیا ده درم بیونج سه درم مازو یکدرم بوره سوخته
ده درم نمک اندرانی نمک سوخته ده درم کوفته بیخته استعمال کند
سنونی که دندانرا جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهن خوش کند صفت
گلنار ده درم توتیا ده درم بیونج سه درم مازو یکدرم بوره سوخته
ده درم نمک العسل برشته و سوخته ده درم کوفته و بیخته استعمال کند سنونی
که دندانرا جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهن خوش کند صفت شب یمانی
سوخته دو درم شیح سوخته ده درم نمک اندرانی زبد البحر جو سوخته چوب تاک
از هر یک سوخته ده درم عاقرقرحا چهار درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی
که خون باز دارد و لثه را محکم کند صفت گلنار اقاقیا از هر یک سه درم عصاره
لحیة التیس گل مختوم ابهل از هر یک یکدرم دم الاخوین نیم درم کوفته و بیخته
استعمال نماید سنونی که دندانرا سفید کند و بوی دهن خوش کند
صفت زبد البحر ده درم نمک بریان کرده ده درم عود سوخته جو سوخته سفال
چینی گزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی گل سرخ سعد سماق

از هر یک سه درم کوفته بیخته در دندان مالند سنونی که چون در محل دارو
اشک مالیدن بر دهن و بیخ دندان افشانند منع دهن جوش کند
و اگر بر دهن جوشیده استعمال نماید اصلاح آورد صفت زرآوند مدحرج
دم الاخوین کندر برگ مورد سعد گلنار بیخ سوسن مازو مساوی کوفته و بیخته
استعمال نماید سنونی که قلاع را نافع بود و دهن خوش کند و بیخ دندان
محکم سازد صفت شیاف مامیثا کثیرا تخم گل سرخ لسان الحمل پوست
هلیله زرد گلنار برگ زیتون گزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال
نماید سنونی که اکله و ناسور بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن باز
دارد صفت فرنشا درونج سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته استعمال
نماید سنونی که همین خاصیت دارد صفت بیخ سوسن عاقرقرحا از هر
یکدرم شب گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون سازند
سنونی که دندان متحرک را محکم سازد صفت مرتوتیا شب یمانی لثه
گل سرخ سماق پوست انار ترش و شیرین از هر یک سی درم مازو گلنار
شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده درم سماق پانزده درم
نمک هندی ... از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته برگ برشته و گلولها سازند

در سایه خشک کرده و در وقت احتیاج دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند
سنون دیگر که اسپرغا و درد لثه را نافع باشد و دندانرا از حرکت باز کند
صفت پوست انار دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند باب ششم در شرابها شراب افسنتین معده را
قوت دهد و از اخلاط فاسده پاک گرداند صفت افسنتین رومی پنجدرم
ورق گل سرخ بیست درم ترید سفید ده درم در دو من آب بجوشانند
و بپالایند و یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند شراب افسنتین نوع دیگر
معده ضعیف و جگر و سپرز را سود دارد و طبع را نرم کند و بادهای روده
دفع کند صفت افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس ده درم
در ده من آب بپزند تا به نیمه آید و یکمن قند شربت پزند شراب افسنتین
بنوعی دیگر افسنتین پنجاه درم انیسون گل سرخ سلیخه اسارون از هر
ده درم مصطکی سنبل از هر یک هفت درم در دو من آب بجوشانند
بغیر از مصطکی صاف کنند و یکمن قند بقوام آورند بعد از آن مصطکی
را صلایه کرده با آن ممزوج سازند شراب افسنتین دیگر معده ضعیف را
از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم را زایل کند صفت ورق گل سرخ

هفت درم شاهتره و افسنتین از هر یک پنجدرم آلوی سیاه بیست
عدد تمر هندی بیست درم مویز منقی بی دانه در دو من بپزند تا به نصفی آید
صاف کرده و نیم من شکر سفید در آن حل کرده بقوام آورند شربتی دو درم
با یکدرم صبر سقوطری شراب سعال سرفه کهنه را نهایت نافع بود و سینه
را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را مفید بود صفت انجیر سفید شش وقیه
بادیان یک وقیه مویز منقی دو وقیه انیسون نیم وقیه در مقداری خل الخمر و آب
خیسانیده سه روز بجوشانند و صاف کنند و دو رطل عسل اضافه کنند و
بقوام آورند شراب [illegible] معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوت
و قوی گرداند صفت آب سیب به آب انار ترش و شیرین آب امرود از هر یک
یکمن و آب زرشک آب سماق آب غوره آب ریواس از هر یک نیم من بجوشانند
تا به ثلثی آید و بمقدار قند که کفاف شربت باشد اضافه نمایند و بجوشانند
تا بقوام آید شراب انار ترش قی باز دارد و صفرا دفع کند و معده را
قوت دهد صفت آب انار ترش دو من نعناع دوشاخه عود خام اعلی مصطکی
از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنجدرم کوفته در آب بجوشانند سوی مصطکی
و صاف کرده و یکمن قند بقوام آورند بعد از آن مصطکی اضافه کنند

شراب لیموی منعنع قوّت بخشد و قی باز دارد و معده را قوّت دهد صفت لیمو ترش
شیرین با تخم کوبیده آب او گرفته و من یکمن قند یک وقیه آب نعناع اضافه کنند بقوام
آورند شراب آلو صفرا و بلغم دفع کند صفت آلوی سیاه صد عدد و تمر هندی یک
چهار یک ترید سفید منقّا از هر یک بیست درم در دیگ کنند و در ... آب بجوشانند
تا بجوش آید و نیک بمالند و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند شربت بپزند و فرو
آرند و یک مثقال سقمونیا دران حل کنند شربت خشخاش منع نزلات کند و درد
سینه و سرفه را نافع باشد و بیخوابی را زایل کند صفت خشخاش بزرگ
با پوست صد عدد نیم کوفته با ده من نیم آب باران بپزند و بپالایند و یکمن
و نیم قند شربت بپزند و اگر خشخاش ... بپزند بیست مثقال تخم
خشخاش بکوبند و بپزند و با یکمن قند بقوام آورند لیکن آن اولی بود که با پوست
بپزند شراب سیب اصفهانی معده را قوت دهد و دل را قوت بخشد مفرح بود
قی را ساکن گرداند و اسهال صفرائی باز دارد صفت سیب اصفهانی
اندرون بیرون پاک کرده بکوبند و آب آن بگیرند و بجوشانند تا به نیمه آید
صاف کرده بجوشانند تا بقوام آید شراب سفرجلی دل را قوت دهد و معده را
قوی گرداند و اشتهای طعام آورد و طبع ببندد و قی و غثیان باز دارد صفت

بهی ترش

بهِ ترش و شیرین اندرون آن پاک کنند و آب بگیرند و هر یکمن آب یکمن قند
اضافه کنند و بقوام آورند شراب ریباس اسهال صفرائی را نافع
باشد و قی باز دارد و تشنگی بنشاند و معده را قوت دهد صفت ریباس ترو
و نهال بکار رود چون بسیار بیند آرند و در هاون چوبین یا سنگین بکوبند و آب آن
بگیرند و صاف کرده بجوشانند تا بغلی آید و زمانی بگذارند و دیگر بار بپالایند و
یکمن قند یکمن آب اضافه کنند و بقوام آورند شراب حماض صفرا
بشکند و قی باز دارد و معده را و دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد
صفت آب حماض پنجاه مثقال قند سفید یکمن شربت بپزند چنانکه رسمست
شراب لیمو معده را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بشکند و قی باز
دارد و اعضا را قوی گرداند و دفع خمار کند صفت مانند حماض است شراب
نارنج تشنگی بنشاند و دماغ را قوت دهد و درد سر را که از گرمی باشد ساکن
گرداند صفت نارنج یکمن بجوشانند تا به نضج آید و ... بگیرند و با
دو من قند شربت بپزند شراب غوره تشنگی بنشاند و تب گرم را
دارد و خمار را دفع کند صفت آب غوره بگیرند و بجوشانند تا بنضج آید
آن بگیرند و زمانی بگذارند و دیگر بار نیک بپالایند و هر یکمن آب و یکمن قند سفید

اضافه نمایند شربت بپزند شراب عود معده را قوت دهد و بوی دهن
خوش کند و خاطر را قوت دهد صفت عود هندی اصل مقشر از هر یک ده درم
سنبل قرنفل مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم مجموع نیم کوفته در دیگ
ریزند و در سه چهار یک گلاب بجوشانند و نیک بمالند تا قوت آن
بگلاب دهد و یکمن قند بقوام آورند و آن گلاب بر سر آن ریزند و دیگر بار
بجوشانند تا بقوام آید و ... نیم درم مشک خالص سوده دران حل کنند
شراب حب الآس معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صفت حب الآس
امرود خشک از هر یک پنجاه درم قسط و طراثیث از هر یک ده درم
آب سیب آب ... از هر یک یکمن داروها کوفته در درون آبها بجوشانند
تا بثلثی آید و بپالایند و دیگر بار بجوشانند تا بقوام آید شراب حب الآس
بنسخه دیگر اسهال صفرا را نافع باشد صفت حب الآس بکوبند و بجوشانند
تا نیک مهرا شود و بپالایند و بهر جزو از آن دو جزو قند سفید اضافه کنند
بپخته باشد شراب دینار طبع را گرم و نرم نگاه دارد و جگر و دل را قوت
دهد و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا را و ذات الجنب را نافع باشد و تشنگی
بنشاند صفت تخم کاسنی نیمکوفته ورق گل سرخ از هر یک بیست درم تخم کشوث

چهل درم بنفشه و گاوزبان از هر یک ده درم افتیمون در کتان بسته سه درم
بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده با یکمن قند بقوام آورند فرو گیرند و ده
مثقال ریوند چینی دران حل کنند شراب زوفا سرفه بلغمی را نافع باشد
سینه و شش را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس سود دارد صفت عناب
سی دانه سپستان پنجاه دانه انجیر سفید سی دانه بنفشه چهار درم پرسیاوشان
هفت درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک پنج درم اصل السوس زوفا
از هر یک هفت درم بجوشانند و بپالایند و یکمن قند اضافه کنند
و بعضی پنج درم فراسیون داخل میکنند شراب تمر هندی طبع را نرم کند
و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و قی باز دارد صفت تمر هندی
نیم من بجوشانند و شیره اش بگیرند و بپالایند و یکمن قند اضافه کنند
و بقوام آورند شراب صندل دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد
و تشنگی بنشاند صفت صندل سفید سابیده بیست مثقال در
گلاب خیسانند یک شبانه روز و روز دیگر اندک جوشی بدهند و شیره آن
بگیرند و با یکمن قند شربت بپزند شراب انجیر گرده و مثانه را نافع باشد
و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و درد پشت را زایل کند صفت انجیر

خوب دو من در یکمن آب بجوشانند تا یکمن نیم بماند و باز یکمن نخود سفید
در نیم من آب بپزند تا یکمن نیم آید و هر دو را بدست بمالند و صاف کنند
و یکمن نیم عسل صاف بر سر آن ریزند و دارچینی و خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب
از هر یک درمی و زعفران نیم درم در کیسه بسته در آن اندازند و بجوشانند
تا بقوام آید شربتی یک مثقال شربت بنفشه بنسخه دیگر ذات الجنب و ذات
الریه و تب و سرفه و صداع و درد چشم و درد گرده را نافع باشد و بول براند
و سینه را نرم کند صفته بنفشه تازه یک چاریک بجوشانند و
بپالایند و با یکمن قند بپزند و اگر بنفشه خشک باشد یک وقیه گرفته بجوشانند
بدستور عمل آورند شراب نیلوفر صداع حار و تبهای صفراوی و سرفه
و ذات الریه را نافع باشد صفته گل نیلوفر یک وقیه و اگر تازه بود
یک چاریک بجوشانند و با یکمن قند شربت بپزند شربت عناب که شیرا
و آبله و حصبه و درد سر و سینه و سرفه و غلبه خون را نافع باشد صفته عناب
جرجانی یک چاریک در دو من آب بپزند و بدست بمالند و بپالایند و با لغه
و با یکمن قند شربت بپزند شراب گاوزبان دل را قوت دهد و سودای مزاج
را بغایت نافع بود و خفقان را زایل کند صفته آب گاوزبان تازه یکمن
با یکمن

با یکمن قند سفید بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و بیست
مثقال گلاب در آن ریزند و فرو گیرند و اگر گاوزبان تازه نباشد یک
چاریک خشک کنند شراب بادرنجبویه دل را قوت دهد و خفقان
سرد را نافع بود و توحش سوداوی را زایل کند صفته بادرنجبویه تازه
بستانند و آب بگیرند نیم من و با یکمن قند شربت بپزند و اگر تازه نباشد
پنجاه مثقال خشک کنند شراب هلیله اوجاع مفاصل و تبهای گرم
را نافع بود و طبع را نرم کند صفته هلیله زرد صد عدد و بکوفته کنند در
ظرفی کنند و آب بر سر آن ریزند و نگاه دارند و یک روز را گذرند و بعد
از آن آب از وی جدا کرده نگاه دارند و دیگر آب بر سر آن هلیله ریزند
و یک روز دیگر در آفتاب نهند و آب اول و دوم با هم بیامیزند و صد و پنجاه
مثقال ترنجبین در آن حل کرده و صاف سازند و بر سر آتش نهند و بقوام
آورند و فرو گیرند و یک مثقال سقمونیا سوده در آن حل کنند و صاف سازند که جرم
نداشته باشد شرابی که فواق بنشاند چنانچه از پس طعام آید صفته زیره
کرمانی و انیسون کوفته کنند و از هر یک ده درم در دو من بجوشانند تا بنیمه
آید بپالایند و جرعه جرعه بنوشند شرابی که ریگ از گرده و مثانه پاک کند

صفته هلیون سی مثقال در دو من آب بجوشانند و بپالایند و با یکمن
قند شربت بپزند شراب بزوری معده و جگر را نافع بود و باد و درد را دفع کند
و مفاصل را سود دارد صفته پوست بیخ کاسنی ده درم تخم کاسنی پوست
بیخ رازیانه از هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک
ده درم تخم کشوث و در کتان بسته پنجدرم بجوشانند و بپالایند و با یکمن نیم قند
شربت بپزند شربت گل مسهل صفرا بود و تبهای مرکبه را نافع باشد صفته
ورق گل سرخ تازه نیم من و ده من آب بجوشانند تا به هفت من آید و بپالایند
و نیم من دیگر برگ گل در آن بجوشانند و دیگر بپالایند چند نوبت همچنین
کنند تا یکمن آید صاف کنند و با یکمن قند شربت بپزند شربتی ده درم با ده
درم سکنجبین و آب یخ یا برف شراب توت درد گلو و خناق را نافع باشد
صفته آب توت سیاه بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا به نیمه آید و به هر پنج
رطل سه رطل قند صاف اضافه کنند و بقوام آورند شراب انار عذب
جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند آب انار شیرین بگیرند و بجوشانند تا به نیمه
آید و به هر یکمن از آن یکمن قند اضافه کرده بقوام آورند شراب عنبر
درد معده و اعصاب را سود دارد و خفقان بارد را زایل کند صفته عسل

دو من در دو من آب بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و
عنبر و زعفران از هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی پنجدرم شراب مشک
معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع بود و پیران را موافق باشد صفته
عسل یکمن قند سفید یکمن در دو من آب بجوشانند و بقوام آورند
و یک مثقال مشک و یک درم زعفران سوده اضافه کنند شربتی سه درم
که با فصیحت از جهة اسهال و ... ضعف معده ...
... مثقال ... سفید ... از هر یک یک مثقال
گلاب قند سفید از هر یک بیست مثقال الطریق معهود شربت
سازند شراب ... جگر و ... را قوت دهد و سده بگشاید
و استسقا و جمیع امراض بارده را نافع باشد و باد را زایل کند و ...
آورد صفته ابریشم ... آب ... آن ... شبانه
روز در ... بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و خولنجان
و ... و مصطکی از هر یک سه درم زعفران یک درم صلایه کرده اضافه
نمایند و با یکمن قند شربت بپزند شربتی چهار درم شراب اسطوخودوس
صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که سبب آن برودت

باشد سوداء آرد صفة اسطوخودوس پرسیاوشان هر دو صنف از هر یک پنجدرم
اصل السوس گاوزبان رازیانه پوست بیخ کرفس خطمی گل سرخ از هر یک
سه درم مویز منقی سپستان از هر یک پانزده دانه بجوشانیده و صاف
کرده با یکمن قند شربت بپزند شراب مفتح اصل پوست بیخ رازیانه بیست
مثقال تخم کرفس بادیان انیسون ناخواه ماهی زهره سورنجان از هر
یک ده درم بیخ کرفس بیست درم قند سفید یکمن بطریق معهود
شربت سازند شراب اصول مواد غلیظه را نضج دهد و سده بگشاید
و بادها بشکند و در استسقا و جمیع امراض بارده و جگر و معده سود
نافع بود صفة پوست بیخ کرفس بیست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست
بیخ کاسنی از هر یک بیست درم انجیر زرد بیست دانه مویز منقی چهل
دانه فقاح اذخر سنبل اسارون بسفایج از هر یک ده درم قند سفید
یکمن شربت بپزند چنانکه رسم است شراب کرد و شربت را نافع بود و
را قوت دهد صفة کرد شسته با کره بروغن بجند ازند و ده من درم و درم
کشته و در دیگ سنگین اندازند و آب بر عشق آن ریزند و سر دیگ را گل با
حکمت کنند چنانکه بخار از وی بیرون نیاید و باتش آهسته بپزند و بگذارند

تا سرد شود پس سر دیگ بگشایند و نیک بمالند و آب آن بستانند
و صاف کنند و با انک آن عسل در دیگ ریزند و سنبل و خولنجان
و قرنفل و دارچینی از هر یک یکدرم زعفران نیم درم جمیع نیم کوفته
در کیسه کنند و در دیگ اندازند و هر لحظه در دست بمالند و بجوشانند
تا بقوام آید شراب انجبار اسهال دموی و نفث الدم را و
سیلان طمث را نافع باشد و معده و جگر را قوت دهد صفة صندل
سرخ و سفید سائیده از هر یک پنج مثقال انجبار هفت مثقال اقا
قیا دو مثقال قند سفید نیم من بطریق معهود شربت سازند شراب
الآس به نسخه دیگر آمد بنفشه یک مثقال حب الآس دو مثقال پوست بیخ
انجبار گلنار گل سرخ تخم حماض بری از هر یک دو درم رب به شیرین
و گلاب از هر یک بیست مثقال شراب صندل سی مثقال بدستور
معهود شربت بپزند شرابی که از جهت مالیخولیا و امراض سوداوی
را نافع باشد صفة تخم کاسنی فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هر یک ده درم
گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم ابریشم ده درم و نیم
صندل السوس پنجدرم رازیانه بسفایج فستقی از هر یک درم و نیم درشش

مثل ادویه گلاب و دو مقابل ادویه آب سیب شیرین بجوشانند تا ثلثی باقی
ماند یکمن قند شربت بپزند شراب قند بلغم را نضج کند و بلغم زجاج را
نافع باشد صفة زنجبیل دارچینی از هر یک پنجدرم اهل کبار و صعتر از
هر یک ده درم قرنفل یکدرم جمیع نیم کوفته در هفت رطل آب بجوشانند
تا به پنج رطل آید و بپالایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند و نیم درم زعفران
سائیده اضافه نمایند شراب عسل معده و جگر را گرم کند صفة مصطکی
سنبل دارچینی قاقله خرد هندی اهل جوزبوا از هر یک یکدرم قرنفل نیم درم جمیع
نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بپالایند و با پنج رطل عسل بجو
شانند تا بقوام آید شراب تمر هندی در دفع حمیات انفع است صفة آلوی سیاه
تمر هندی از هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب بجوشانند
تا بدو رطل آید و بپالایند و دو رطل انار ترش و شیرین و آب سیب و آب لیمو از هر یک
نیم رطل اضافه نمایند و با یکمن قند بقوام آورند شراب منضج حرارت انزال را
نافع باشد صفة آب انگور شش رطل سماق مازو گلنار گل سرخ کشنیز خشک
کنند و صعتر سعد از هر یک ده درم زعفران از هر یک یکدرم الی
سی مثقال بجوشانند تا ثلثی باقی ماند صاف کرده استعمال نمایند شراب دارچینی

مقوی

مقوی اعضای رئیسه و نسیان و امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و باه
قوت دهد و پیران را موافق باشد صفة آب انگور ده من به شیرین سه من
سیب اصفهانی دو من گلاب نیم من آب خالص دو من دارچینی قرنفل مصطکی
سنبل الطیب کبابه چینی خیربوا خولنجان از هر یک پنجدرم عود خام ابریشم دو دانه
از هر یک سه درم زعفران دو مثقال مشک نیم مثقال عنبر یک مثقال سیب
را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن برشته و صاف کنند و مشک
و زعفران را در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیم کوفته در کیسه کنند
و در حین جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان کیسه را در دیگ بمالند
تا شیره باز دهد و چون شیره انگور سرد در خم ریزند کیسه را در خم اندازند و بعد از
شش ماه به استعمال نمایند شراب حب الحدید معده را قوت دهد و باه را
قوی گرداند و لون را نیکو کند و بواسیر را نافع بود صفة تخم کرفس رازیانه
زیره کرمانی انیسون ناخواه صعتر انگدان کاشم کرویا کشنیز خشک فلفل دار فلفل
کندر دارچینی سنبل قرفه جوزبوا تخم جرجیر تخم مار سفید زنجبیل از هر یک یک مثقال
حب الحدید ده مثقال در شش مقابل ادویه شراب بجوشانند تا بنیم آید و صاف کنند
شربتی هر روز سی درم کافیست شراب ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع

باشد و معده را قوت دهد و بیرا نیز موافق باشد صفت شیره انگور صد من
در خم ریزند و شش من قند اضافه کنند و دار چینی و قرنفل و بسباسه و جوز بوا از هر
ده درم مجموع نیم کوفته در کرباس بسته در خم اندازند و سر خم را گل کنند و بعد از شش ماه استعمال
باید کرد خم را اول باید که بشویند و اندرون آن موم گداخته گردانند و بمشک و عنبر
بویا گردانند شرابی که معده را قوت دهد و امراض بلغمی و سوداوی را سود دهد
صفت آب سیب ترش ده رطل آب به شیرین دو رطل در دیگ سنگین کنند و قرنفل
یکدرم و نیم عود هندی دو درم گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ از هر یک سه درم
کوفته و بیخته بسته در دیگ اندازند و با آب سیب و با آب به بجوشانند تا به
نیمه آید و در خم ریزند و شراب ریحانی دو من بر بالای آن ریزند و قند سفید
یکمن و رطل و نیم اضافه نمایند و سر خم را گل بندند و بیست روز در آفتاب بگذارند و بعد
از آن صاف نموده استعمال کنند شیاف علاجی که در وقت سلاق و ظلمه و دمعه
و سبل خورند و جفت را نافع بود صفت توتیای مغسول شش درم مامیران چینی
و شیاف مامیثا از هر یک چهار درم زعفران زنجبیل زبد البحر حضض با هندی
پوست هلیله زرد ساذج هندی از هر یک سه درم زعفران دو درم کثیرا
صمغ عربی از هر یک دو مثقال با آب غوره پرورده شیاف سازند شیاف ...

خیالات

خیالات و ابتدای آب را نافع بود صفت حضض خولنجان سفید از هر یک
ده درم سکبینج سه درم انزروت شیاف سازند شیاف دیگر نوعی دیگر
سبل و ظفره و جرب را نافع است و چشم را جلا دهد صفت اقلیمیا و طلا
و سفیداب ارزیز از هر یک ده درم کثیرا و مر از هر یک پنج درم مروارید نا سفته
بسد و دم الاخوین از هر یک چهار درم زنجار سرخ اقاقیا نبات از هر یک
پنج درم افیون هفت درم زعفران سنبل رومی سوخته از هر یک ده درم کوفته
و بیخته شیاف سازند شیافی که جرب و سبل و شحم زائد را نافع باشد صفت
ساذج هندی شش درم صمغ عربی پنج درم زنگار سه درم مس سوخته قلقطار
سوخته از هر یک دو درم افیون مر از هر یک یکدرم زعفران نیم درم در آب
شسته شیاف سازند شیاف دیگر که همین خاصیت دارد زنگار سه درم
سفیداب ارزیز اقلیمیا نقره صمغ عربی اشق از هر یک دو درم اشق را
با چیزی حل کنند دارو های دیگر را کوفته و بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند
شیافی که شیره و قرحه را سود دارد و نشان قرحه را ببرد صفت شاخ گوزن
سوخته مغسول چهار درم توبال مس مغسول محرق دو درم صمغ عربی سه درم
افیون یکدرم شیاف سازند چنانکه رسمست در چشم کشند شیاف سنبل

قولنج بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت را نافع بود صفت سکبینج
مقل جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل
صمغها را با آب گندنا حل کنند و دیگر دارو ها را کوفته بیخته با آن بسرشند
و شیاف سازند هر یکی دو درم شیاف دیگر که درد پشت و جمیع انواع
مفاصل که سبب آن سردی باشد نافع بود صفت سکبینج جاوشیر مقل
بارزد شحم حنظل بید انجیر ماهی زهره بوزیدان از هر یک یکدرم و نیم سورنجان
و تربد از هر یک سه درم جند بیدستر نیم درم با آب گندنا شیاف سازند شیاف
جند بیدستر زعفران حضض افیون کندر بسادی کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف
خیارشنبر قولنج بگشاید و طبع را نرم کند صفت بنفشه دو درم خطمی سه درم
سنا مکی نیم درم نمک هندی یکدرم عسل و خیارشنبر شکر سرخ از هر یک دو درم
شیاف سازند شیافی که همین خاصیت دارد صفت بنفشه نیم درم سقمونیا
نمک هندی از هر یک دو درم بوره ارمنی تربد از هر یک سه درم فرا
قوت دهد و فاینداز از هر یک نیم مثقال شیاف سازند شیاف قولنج
بوره ارمنی ده درم شحم حنظل مقل سکبینج از هر یک سه درم سقمونیا دو
درم و نیم شکر سرخ ده درم شیاف سازند شیاف فرفیون ضعف

نیم ...

مثانه و سلس البول و تقطیر را نافع بود و باه را قوت دهد صفت مازریون حب الصنوبر
حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ کرده حب الکلم از هر یک دو درم فرفیون جند
بیدستر شداب از هر یک سه درم مقل ده درم با آب کنند تا شیاف سازند
شیافی که مقوی باه است صفت فرفیون از هر یک یکدرم خشک
یکدرم کوفته و بیخته شیاف سازند شیافی که همین منفعت دارد صفت
سوسمار زهره حب القطن عاقرقرحا ساذی کوفته و بیخته بروغن سنبل
شیاف سازند شیافی که استسقای طبلی را نافع بود و باد را دفع کند صفت
شداب حب الملوک تخم کرفس تربد سفید بوره ارمنی از هر یک یکدرم شکر سرخ
پنج درم با آب شداب شیاف سازند شیاف نقل صح دردی و ظهری که سبب آن
ریح غلیظ باشد و وجع بلغمی گوش و ... که سبب آن اخلاط غلیظ زایل گرداند صفت
شحم حنظل یکدرم بوره ارمنی سه درم جند بیدستر زراوند دحرج عصاره افسنتین
از هر یک نیم درم قسط دانگ افیون دو دانگ کوفته و بیخته بزهره گاو بسرشند و شیاف
سازند و در وقت حاجت یکی را از آن در روغن بادام تلخ حل کرده در گوش
چکانند شیافی که خون رفتن از بواسیر باز دارد صفت کندر انزروت
دم الاخوین گلنار سرمه زاج از هر یک یکدرم زنگار کوفته و بیخته

برشته و شیاف سازند شیاف دیگر که همین خاصیت دارد صفت قنطوریون باریک پنج سوسن انزروت از هر یک مثقال مازو مثقالی زنگار دو لعاب اسفیل سرشته شیاف سازند شیافی که همین خاصیت دارد صفت اقاقیا لحیة التیس کندر گل ارمنی از هر یک یک درم و دو سوخته و سفیداب از هر یک نیم درم با لسان الحمل یا آب خرفه سرشته شیاف سازند شیافی که همین عمل کند صفت اقاقیا عصاره لحیة التیس جفت بلوط دم الاخوین از هر یک یک درم مر سفیداب صدف سوخته از هر یک نیم درم با لسان الحمل سرشته شیاف سازند شیافی که در عقب مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری باشد و کرم مزاج را موافق باشد صفت ترنجبین نیم درم صابون رقی و خطمی و نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ نیم درم شیاف سازند شیافی که اسهال دموی را نافع باشد صفت مر اقاقیا بزر البنج صمغ عربی برنج بریان کرده مساوی کوفته و بیخته با آب مورد سرشته شیاف سازند شیافی که قابض بود جهت زحیر و اسهال و خراش صفت صمغ عربی اقاقیا افیون مازو بزر البنج بریان کرده مساوی کوفته و بیخته با آب مورد شیاف کنند شیافی که زحیر را نیک بود صفت اقاقیا صمغ عربی گلنار کندر مازو بلوط برنج بریان کرده کوفته و بیخته

باب مورد برشته و شیاف سازند شیاف عدیوت اقاقیا گلنار صمغ عربی کوفته و بیخته با آب مورد برشته و شیاف سازند و بیش از مجامعت استعمال نمایند شیافی که از جهت کرم کوچک که در امعاء مستقیم اطفال باشد سود دارد صفت شحم حنظل قنطوریون نمک هندی مغز استخوان زردآلوی تلخ مساوی کوفته و بیخته شیاف سازند باب الصاق صبغی که بهق ابیض را رنگ دار آورد صفت تخم ترب شیطرج آب رو ناس فوه کندش خردل کوفته و بیخته با سرکه کهنه تر کنند و در آفتاب بمالند صبغی که برص را از آن رنگین کند صفت شونیز ترمس تاک فوه کوفته و بیخته بدرد شراب تر کنند و چند نوبت بمالند صبغی که همین خاصیت دارد صفت شیطرج هندی عاقرقرحا حضض خردل شونیز گل شقایق مرزنجوش زرد فوه مساوی کوفته و بیخته بآن برشته بمالند صبغی که همین عمل کند صفت شیطرج هندی فوه نیل تاک گل سرخ کوفته و بیخته یک شبانه روز در سرکه خیسانند روز دیگر بمالند صبغی که بهق را که سود باشد برنگ اول آورد صفت تخم ترب دو درم کندش قسط از هر یک دو درم با سرکه کهنه بمالند صبغی که رنگ را سرخ گرداند صفت زعفران فوه مرصافی مساوی کوفته با آب لیمون بمالند و بعد بآب گرم بشویند

صبغی که نشان آبله و جراحت و ریش را ببرد و بر رنگ بدن آورد صفت مرداسنگ شسته تخم کدو آرد نخود استخوان بوسیده تخم خربزه حب البان قسط کوفته و بیخته بلعاب اسبغول بمالند و بعد یکساعت بآب گرم بشوید صبغی که همین خاصیت دارد صفت مرداسنگ شسته اشنان کرسنه آرد باقلا کوفته با شیر بمالند باب الضماد و الطلاء صلابت طحال را نافع است صفت مقل و دو درم اشق ... آرد باقلا آب کشنیز ... بابونه ... نیم درم ... کوفته و بیخته با روغن ... ضماد کنند ضمادی که درد رحم را نافع است صفت مقل ازرق ... اشق ... تخم مرو ... با آب کشنیز ... ضمادی که نافع است از جهت اورام صلبه ... صفت زعفران صبر ... افسنتین سنبل ... کوفته و بیخته ... ضماد ضمادی که ... نافع است از جهت حرارت و برودت جگر صفت بنفشه ... کافور ... کوفته با آب کشنیز تازه ضماد کنند ضمادی که ورم جگر را نافع باشد صفت ... افسنتین ورق ... صندل سفید ... کوفته و بیخته ... ضمادی که ... صفت ... اقاقیا از هر یک ...

از هر یک ... نیم درم بر روغن ... ضماد کنند ضمادی که بجهت باد فتق کودکان نافع است صفت سعد ... ضماد کنند ضمادی که ... صفت سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا اکلیل الملک مساوی با روغن بنفشه یا بادام ضماد کنند ضماد دماملی بزرگ حلبه از هر یک ده درم ... چهار درم اقاقیا ... سعد ... سنبل مصطکی از هر یک نیم درم ... ده درم کوفته و بیخته ضماد کنند ضمادی که معده بارده را گرم کند و قوت دهد صفت سعد کوفی مصطکی سنبل قسط افسنتین از هر یک نیم درم ... اذخر ... قرنفل ... از هر یک دو درم کوفته و بیخته ضماد کنند ضمادی که ورم کهنه معده را تحلیل دهد صفت مقل حب البان تخم ... از هر یک دو درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هر یک نیم درم موم ... درم روغن ناردین یازده درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و با موم روغن ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت دارد صفت ... سعد ... از هر یک دو درم موم ... درم روغن ... یازده درم بطریق معهود ضماد کنند ضماد ... صندل سرخ و سفید گل سرخ شیاف ... کافور کوفته و بیخته با ... و قدری سرکه ضماد کنند ضمادی که استسقای زقی را که با حرارت باشد نافع است صفت آرد جو سعد ... گل ارمنی مساوی کوفته و بیخته ضماد کنند

ضماد که نفع طحال را سود دهد و صلابت را ببرد گیرند صمغ اشق هفت درم سداب
ده درم بوره ارمنی نوشادر از هر یک سه درم کوفته و بیخته ضماد کنند برگ کهنه ضماد
دی صلابت طحال را سود دهد صمغ اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی از هر یک
چهار درم اشنه کمافیطوس از هر یک شش درم شراب هشت درم کوکرد دو درم
ده عدد ... باقی ادویه را کوفته
و بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند ضماد که وجع رحم و بواسیر را تسکین دهد صمغ
زعفران افیون بزرالبنج سپید از هر یک دو درم خطمی بزرگ از هر یک
یک درم زرده تخم مرغ نیم برشت یک عدد به روغن استخوان زند و ضماد کنند ضماد
دی که از جهت فتق نافع بود صمغ جوز سرو دو درم مُرد عرطنیثا و بزر کوتی
بابرز داقاقیا از هر یک یک درم کوفته و بیخته بزرده بیضه برشته ضماد کنند ضماد
که همین خاصیت دارد صمغ جوز سرو صبر سقوطری ورق مورد آب بزند با بونه
مساوی کوفته و بیخته به روغن قسط ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد
صمغ مصطکی کندر انزروت جوز سرو برگ سرو دار شیشعان مساوی کوفته و بیخته
بر کر ضماد کنند ضماد که نقرس بارد را سود دارد و بقایای اورام بارده را
تحلیل دهد صمغ مقل کندر حلبه بزرگ اشق کوفته بزر آب ضماد کنند ضمادی
...

که ریگهای از بدن بیرون آورد صمغ اشق بیاز نرگس بیخ نی کوفته به عسل ضماد کنند
اسطمخیقون برودت معده و کبد و طحال را نافع بود صمغ افسنتین رومی
سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از هر یک
دو درم موم سفید هشت درم موم در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن
زنبق بگدازند باقی ادویه کوفته و بیخته با آن ترب زنند ضماد کنند ضماد که ضعف
معده را که بسبب حرارت باشد نافع بود صمغ حب الآس اقاقیا عود گلنار
مورد پوست به گل سرخ قصب الذریره صندل سرخ و سفید کوفته و بیخته بگلاب
و آب سیب ضماد کنند ضماد که نقرس و اورام حاره را نافع باشد صمغ
صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته و بیخته بگلاب و آب
کاهو ضماد کنند ضماد قطاریوند لقوه و فالج و صداع و درد چشم را و شقیقه را
و صداع ... ضماد کنند و چون بر شانه ضماد کنند بول براند و چون بر گرده ... کوکب
ضماد کنند درد ساکن کند و چون بر شکم ضماد کنند اورام احشا باطنه را نافع بود
صمغ دم الحمام دو درم موم سفید ده درم زرنیخ سه درم روغن زیت چهل درم
موم و زرنیخ را در روغن زیت بگدازند و دم الحمام را کوفته و بیخته اضافه نمایند
ضمادی اگر بر معده نهند قی آورد و اگر بر ناف ضماد کنند شکم براند و اگر ...

ضماد کنند حیض براند صمغ برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار از هر یک سه مثقال ...
سفید مرداسنگ از هر یک چهار درم به روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته
و بیخته با آن ضم کنند و بر روی کاغذ پاره کنند و ضماد کنند ضماد که چون
بر لته کنند و بر فم معده اندازند اسهال سودا کند و چون زیر بغل ضماد کنند
اسهال صفرا و چون بر پایان ... ضماد کنند بلغم براند و این ضماد ...
الطبا است و بر آن ... را که طاقت اسهال بدوا نباشد بدین علاج کنند
صمغ ترمس مقشر ... یکی و ... و ... مساوی آن روغن
کاو اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند که قطع
اسهال شود لته بردارند و موضع را بگلاب بشویند ضمادی که جبر دکتر و فی را نافع باشد
صمغ مقاشه ماش گل ارمنی از هر یک چهار درم خطمی ... از هر یک ده درم اقاقیا
و صبر از هر یک یک درم کوفته و بیخته با سپیده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که عرق
النسا و وجع الورک را نافع است صمغ پوست بیخ کبر و دانه کوهی ...
... از هر یک ده درم عصاره قثاء الحمار ... از هر یک ... کوفته و بیخته بزر ... العسل
ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت دارد صمغ قنطوریون ... از هر یک
دو درم قسط تخم سداب بزرگ از هر یک یک درم زفت سه درم زفت را در روغن
زیت

زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته و بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضمادی
کوزیت بر گرد ناخن بر آرد و دوا سلاح آورد صمغ مصطکی سه درم در پانزده
درم روغن گل بگدازند و دو درم ... بآن بیامیزند و بر الموضع ضماد کنند
ضمادی که درد پشت و کرد را ساکن گرداند صمغ جند بیدستر زعفران افیون سفید ...
ارزیز سفیده تخم مرغ برشته ضماد کنند و بالش ... دست بمالند ضماد که ازبرای
برص اطفال نافع باشد صمغ زرنیخ سرخ شب یمانی کوکرد از هر یک یک درم زفت رومی
ده درم زفت را در عسل و سرکه بگدازند و داروهای دیگر بآن سرشته ضماد کنند ضماد
که استسقای طبلی را سود دارد صمغ بابونه اکلیل الملک ... مصطکی از هر یک
ده درم افسنتین سنبل ... از هر یک هفت درم کندر ... درم بیخ خطمی پانزده
درم ... دوازده درم ... بیست درم موم سفید ... درم ضماد سازند
ضماد ... تخم کتان بزرگ مقل ... ازرق از هر یک پنج درم به روغن گاو سرشته ضماد
ضماد که قروح معده را نافع باشد صمغ افیون زعفران از هر یک ...
مرداسنگ ... سفید آب ارزیز ... درم روغن گل ... درم ضماد سازند ...
... ضماد که اخراج مشیمه کند و جنین را بیرون آورد صمغ تخم حنظل قسط
شراب از هر یک سه درم کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته و بر عانه و ناف

ضماد که صداع بارد را نافع بود صفت بابونه اکلیل الملک درمنه ترکی [؟]
درم ورق بغاره فرزنگوش مساوی بروغن خیری ضماد کنند ضماد که سبهال صفراوی
را نافع باشد صفت برگ مورد گل سرخ کتان صندل مازو طلادن سماق اقاقیا
حضض نخی مساوی کوفته و بیخته با سپیده درشته ضماد کنند بر شکم ضماد که زلق و
اسهال بلغمی را نافع باشد صفت لادن سعد مصطکی قصب الذریره از هر یک [illegible]
تمام از هر یک یکدرم عود جوز بوا قرنفل از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته با [illegible] مورد
ضماد کنند ضماد که او را آماس شری را سود دارد صفت نان گندم آرد جو باقلا خطمی
از هر یک ده درم زعفران یکدرم کوفته و بیخته مرزده تخم مرغ ضماد کنند ضماد
که نگذارد که پستان بزرگ شود صفت وسمه ریخته آرد جو مساوی بر کرد برشته
دو درم های سه روز متوالی ضماد کنند ضماد که آماس چشم بخشاند و درد ساکن
گرداند صفت آرد جو ده درم باقلا یکدرم اقاقیا یکدرم سفیده تخم مرغ یکعدد
با آب گشنیز دارالکهای ممزوج ساخته ضماد کنند ضماد که از جهة اختلاط عقل و [illegible]
حاره نافع است صفت آرد جو ده درم سبوس گندم بنفشه از هر یک یکدرم خطمی
سه درم با آب برگ بید و روغن قندی بر کرد ضماد کنند ضماد که آماس چشم
و بن گوش را بخشاند [illegible] صفت [illegible] از هر یک یکدرم [illegible]
برشته

گوسفند کهنه کوفته بآب برشته و ضماد کنند ضمادی که سبهال را که
سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد نافع است صفت
سنبل قصب الذریره فستین رومی قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد
ورق گل سرخ صندل از هر یک ده درم پوست انار ترش اطراف از هر
یک یازده درم کوفته و بیخته بشراب کهنه ضماد کنند ضماد که جهة سینه
و حلق نافع است صفت روغن بادام موم سفید مغز تخم خیار تخم
خرفه ورق گل سرخ مغز کدو اجزا را باهم ممزوج ساخته پاره زان مخلوط که
بر روی سینه و جگر نهند ضمادی که درد و بواسیر بخشاند صفت مقل ازرق
کوان شتر مغز ساق گاو استخوان زردالو سفید زرده تخم مرغ مساوی
در روغن گاو پیاز که در هم جوشیده باشد حل کنند و ضماد کنند و بیاز
در آن روغن گاو بریان کرده ضماد نافع است ضمادی که قبله الما را سود دارد
چو پشک گوسفند گل ارمنی سرگین گاو خشک از هر یک دو درم سعد
بوره ارمنی زیره کرمانی مس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قنا را از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته بر که ضماد کنند ضمادی که افراط طمث را نافع بود عدس
مقشر پوست انار ترش مازو و برگ مورد مساوی کوفته و بیخته بر که برشته

در پشت شکم و عانه ضماد کنند ضماد که شیر زنان زیاد کند صفت آرد
باقلا ده درم تخم بادروج یکدرم کوفته و بیخته با آب بادروج ضماد کنند
ضماد که نگذارد که ناف بیرون آید صفت شب یمانی سه درم مازو سه درم
کوفته و بیخته شش درم سرکه ضماد کنند و بر فاده محکم ببندند ضماد که نقرس گرم
را سود دارد صفت آرد جو بیست درم افیون سه درم با آب عنب الثعلب
ضماد کنند ضماد که نقرس مرکب را نافع بود صفت حماض خطمی تخم مورد آرد جو
سورنجان مساوی بروغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که جمیع اجراض
مفاصل را نافع باشد صفت بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک بیست درم
اشق جاوشیر مقل از هر یک ده درم موم و سرکه از هر یک یکدرم روغن شبث
بیست درم ضماد کنند چنانکه رسمست ضماد که جمیع اورام حاره را نافع بود
و ماده را دفع کند صفت شیاف ماشیا اقاقیا فوفل صندل سرخ با عنب الثعلب
ضماد کنند ضماد که بواسیر و درد مقعده و زحیر را نافع باشد صفت مغز ساق گاو
ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر از هر یک یکدرم مردار
سنگ سفیداب ارزیز از هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون دو دانگ روغن
گل بیست درم بطریق معهود ضماد کنند ضماد که مخصوص بود بواسیر است صفت

روغن مغز استخوان زردالو یکمثقال سه لط یکدرم سه سایده سه درم مقل ازرق
دو درم زفت یکمثقال و نیم ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت دارد صفت
پیاز کنند پخته و در روغن گاو بریان کرده از هر یک یکدرم مقل یکدرم
زعفران نیم درم افیون دانگی و نیم ضماد کنند ضمادی که همین عمل کند صفت
روغن مغز استخوان زردالو ده درم کوهان شتر ده مثقال برگ شقایق خشک
موم سفید از هر یک سه درم مقل یکمثقال مردار سنگ دو درم ضماد کنند
ضمادی که ورم بارد خصیه را نافع باشد صفت آرد باقلا حلبه بابونه زیره مویزمنقی
بروغن کنجد ضماد کنند ضمادی که غشا زیر را تحلیل کند صفت کراث یکدرم نانخواه
دو درم صبر یکدرم با آب گشنیز تازه ضماد کنند باب الطلاء طلائی که از جهة
صداع حار نافع باشد صفت صندل سرخ و سفید تخم کاهو از هر یک یکدرم
گل نیلوفر گل سرخ از هر یک چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف ماشیا
از هر یک دو درم بیخ لفاح یکمثقال با آب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین
طلا کنند طلائی که ورم پس گوش را نافع است صفت صندل سرخ فوفل شیاف
ماشیا جز زعفران همه مساوی بگلاب طلا کنند طلای رعاف آرد جو و
گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس افیون صندل سفید از هر یک یکدرم گلاب [illegible]

یک گلاب تر ساخته برپشانی طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد صفت
اقاقیا نشاسته گل ارمنی گلنار مساوی کوفته و بیخته باب مورد یا آب برگ
تاک یا آب لسان الحمل سرشته بر پیشانی طلا کنند طلائی که موی را از ریختن
نگاه دارد صفت برسیاوشان لادن قسطین ... مساوی کوفته
در روغن مورد یه بزنند و طلا کنند طلا که شکستن و شکافتن موی را
نگاه دارد صفت برگ چغندر لعاب بزرقطونا در حمام بر سر و ریش طلا کنند
طلائی که سبوسه را سود دهد صفت آب برگ چغندر چهار درم بوره دو درم
زهره گاو یکدرم بعسل برسرشته و بر سر طلا کنند طلائی که منع انبات موی
کند صفت وزغ را در سایه خشک کند و بسایند و خون لاک پشت و زهره
خشک ... داهک و بوره ارمنی مردار سنگ صدف سوخته از هر یک قدری
باب برسرشته و چون موی بغل و عانه برکنده باشد طلا کنند و بیکبار دیگر
برانجا موی نروید و جمیع مجربات مجرد آنست همین خاصیت دارند
مثل آنکه موی از موضع برکنند و آن موضع را به شیر دختر ان و افیون بخته
طلا کنند چند بار منع انبات موی کند طلائی که در این باب مجربست
صفت شیره انجیر و خایه مورچه زند الحجر و ترتی ترنج از هر یک قدری با یکدیگر

ممزوج سازند و موی را برکنند و سه بار بر آن طلا کنند منع انبات کند و اگر
پیش از بلوغ و انبات عانه را به شیر ... طلا کنند موی از آنجا نروید طلائی که موی
بروید و داء الثعلب را نافع باشد صفت لادن سوخته چوب کتان شقایق با دو
عن مورد طلا کنند یا برگ مورد کوفته با لادن و مرد روغن مصطکی بمالند یا فقاح
اذخر و قرنفل سعد مانده کوفته و بیخته با شراب طلا کنند یا سم استر محرق با روغن دنبه
طلا کنند بعد از آنکه چند ان بار غسل مالیده باشند که احمر کرده باشد نافع باشد
و اگر زنجار الحجر و برگ اسف سوخته بروغن زیت طلا کنند همین عمل کند طلائی
که حکه و جرب یابس را نافع بود صفت مغز استخوان زردالوی تلخ و تخم بیوکس از هر
یک بیست درم نمک طعام زیبق از هر یک دو درم مجموع را با بیست درم عسل
ممزوج کرده در حمام طلا کنند و یک ساعت بگذارند بشویند طلائی که همین خاصیت
دارد صفت زیبق مقتول حنا شحم حنظل اقلیمیا و نقره عدس مقشر مساوی برکه و روغن ...
گل طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد صفت مغز بادام تلخ ... مردار سنگ
از هر یک سه درم کندر ده درم بسرکه و روغن گل طلا کنند طلائی که از جهت جرب
رطب نافع باشد صفت گندم ... مرداسنگ از هر یک دو درم ... یکدرم بسرکه
روغن گل تر ساخته در حمام طلا کنند طلائی که جرب را نافع باشد صفت زرد چوبه

ترشیز قسطکندش از هر یک یکدرم میعه سایله یکدرم بروغن گل تر ساخته در
حمام طلا کنند و یک ساعت بگذارند پس گرم بشویند طریق استعمال این
آنست که ده روز هر روز یکمثقال صبر باعرق کاسنی حل کرده با سه قاشق عرق
گل بخورند و بعد از آن بحمام رود بیرون آید و از آن مردار سنگ و زاج زرد و سرکه
که یکهفته در آفتاب گذاشته باشد طلا کنند که نافعست طلائی که همین
خاصیت دارد صفت کوگرد زرد یکمثقال به بوره مثقال روغن گل دو مثقال بیاد
و در روغن بگدازند و کوکرد را صلایه کرده بدان ممزوج سازند و شب بمالند و صباح
در حمام بشویند طلائی که همین منفعت دارد صفت زیبق مقتول یکدرم کندش
دو درم زراوند طویل دو درم بروغن گل سرشته طلا کنند طلائی که همین
خاصیت دارد صفت عاقرقرحا میویزج خردل حنا زیبق مقتول کوکرد موم مساوی
بروغن دنبه ممزوج ساخته طلا کنند طلائی که از جهت جرب نظیر ندارد
و مکرر بتجربه رسیده صفت کوکرد و حنا از هر یک یکمثقال پوست هلیله زرد
زیبق مقتول شطرج هندی از هر یک نیم مثقال فلفل دانگ روغن دنبه
بیست مثقال بالطریق معهود بیکدیگر ممزوج سازند شب بمالند و صباح در
حمام بسبوس و سرکه و آب گرم بشویند طلائی که از جهت حکه نافعست

صفت تخم خشخاش اسفیداج کوفته در سرکه خیسانیده و در حمام بمالند طلائی
که حکه خصیه را نافع باشد صفت شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک چهار درم اشنان
دو درم نوشادر دو دانگ زعفران یک طسوج کوفته و بیخته بروغن گل و سرکه تر کرده طلا
کنند طلائی که قوبا را نافع باشد صفت کوکرد دو درم سفیداب ارزیز هفت
درم میویزج یکدرم بسرکه طلا کنند چنانکه رسمست طلائی که همین خاصیت دارد
صفت خربق سفید چهار درم ترمس صدف سوخته نطرون از هر یک یکدرم
کوفته و بیخته بسرکه تر ساخته طلا کنند طلائی که همین منفعت دارد صفت ترمس
انجره از هر یک یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه بسرشته و طلا کنند و بعد
از ساعتی باب گرم بشویند طلائی که نافعست از جهت قلع ثالیل صفت
مازوی سبز یمانی تخم جرجیر کوفته و بیخته بزهره گاو بسرشند و چند بار طلا کنند
طلائی که سوختگی آتش را نافع بود صفت عدس مقشر گل سرخ بپزند تا مهرا
شود پس سفیداب و آرد جو در روغن گل بان بیامیزند و طلا کنند طلائی
که تبخیر و آماس گرم که بعد از بیماریها در دو روی پشت چشم و پشت پای
در دو پیدا شود و زایل کند صفت جراق قیا قرس سعد شیاف مامیثا زعفران
حضض گل ارمنی کوفته و بیخته بسرکه در عنب الثعلب طلا کنند طلائی که صداع

را نافع بود ص مرزنجوش زعفران افیون بزر البنج کندر مساوی بگلاب ترکرده و عنبر و صندل
طلاکنند طلائی نیلوفر بنفشه تخم کاهو از هریک سه درم پوست خشخاش
شیاف ماميثا از هریک ده درم صندل سرخ و سفید از هریک دو مثقال کوفته
و بیخته باب برگ کاهو تر سرشته بر پیشانی و صدغین طلاکنند طلائی که اسهال را
بازدارد ص گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز سرو صندل
سرخ و سفید عدس برگ مورد از هریک سه درم طباشیر دو درم باب به بر شکم
و معده و پشت معده طلاکنند طلائی که ورم حار جگر را نافع بود ص بنفشه خطمی
آرد جو از هریک هفت درم گل سرخ چهار درم صندل سرخ و سفید بابونه اکلیل الملک
تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر از هریک دو درم شیاف ماميثا دو درم و نیم ریوند
چینی یکدرم سنبل پنجدرم کوفته و بیخته بگلاب و آب کاسنی طلاکنند طلائی
که ادرار حیض را بازدارد ص گل سرخ عدس مقشر از هریک پنجدرم اقاقیا
گلنار صندلین از هریک سه درم گل ارمنی چهار درم بلوط طباشیر از هریک
یکدرم کوفته و بیخته و باب برغست و پشت طلاکنند طلائی که از جهت بنات اللیل
نافع باشد خطمی بابونه اکلیل الملک از هریک چهار درم ترمس پوست ...
از هریک دو درم و نیم آرد باقلا سه درم کوفته و بیخته باب کرفس طلاکنند طلائی

سرزنند

که از جهت سعفه تر که بر روی اطفال باشد ص سفیداب ارزیز سه درم گل سرخ
دو درم گلنار زردچوبه از هریک یکدرم کافور طوطیا موم سفید دو درم و نیم کوفته
و بیخته بان ممزوج سازند و طلاکنند طلائی که این خاصیت دارد ص اشنان سبز
مرداسنگ از هریک پنجدرم گل ارمنی حضض پوست انار از هریک سه درم
حنا قنبیل از هریک چهار درم اقاقیا شیاف ماميثا صندل سرخ از هریک دو درم
بگلاب بیخته طلاکنند طلائی که همین خاصیت دارد ص برگ حرمک چهار درم حنا
مازو از هریک دو درم بروغن ... طلاکنند طلائی که همین خاصیت دارد ص آب برگ
چغندر روغن ... از هریک صد درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند بعد از آن
که برگ حرمک و حنا از هریک پنجدرم کوفته و بیخته بان ممزوج سازند طلاکنند طلائی
که از جهت سعفه که در بدن اطفال پیدا شود نافع است ص زردچوبه حنا زراوند مدحرج مرداسنگ
کوفته و بیخته طلاکنند طلائی که از جهت سعفه کهنه نافع بود ص نمک محرق کوگرد خاک
زنجار زردچوبه زراوند مرداسنگ کوفته و بیخته بروغن گل و سرکه طلاکنند طلائی
که سعفه تر را نافع باشد ص نمک اشنان بر سرکه تر کرده چند نوبت بمالند و اگر صابون
رقی بگلاب بزنند تا کف برآرد بعد از آن بیخ بنفشه موم سفید روغن بنفشه بادام
از هریک قدری اضافه کنند و طلاکنند و یک ساعت بگذارند پس باب گرم بشویند

سعفه را مستاصل نماید طلائی که شپش را دفع کند ص میویزج شوره از هریک
دو درم زرنیخ سرخ یکدرم و نیم زیبق مقتول یکدرم سرکه و روغن طلاکنند طلائی
که اگر بدن را بروغن کافور چرب کنند با آبی که در آن گل سرخ و برگ مورد جو
شانیده باشند بشویند نیز نافع بود طلا طلائی که همین خاصیت دارد
ص میویزج زرنیخ سرخ زراوند طویل مساوی بروغن زیت بر بدن طلاکنند
در حمام بعد از اکثر عرق کرده باشد طلائی که کلف را ببرد ص پوست تخم مرغ
اشنان با خربزه پرورده آرد جو بیخ نی پوست ... عدس آرد باقلا قرنفل
کف دریا مامیران حنی مساوی باب ترب طلاکنند طلائی که برص ببرد ص
سفیداب زرنیخ سرخ مساوی بشیر تازه طلاکنند طلائی که اثرهای زردی از روی
ببرد ص زراوند مدحرج شیطرج هندی از هریک دو درم آرد باقلا نخود عدس
سرخ از هریک پنجدرم اسفیداج تخم مرغ تر سرشته شب طلاکنند و صباح باب گرم
نیم گرم که جوشانیده باشند بشویند طلائی که ضعف را نافع بود ص حنا و نمک
کوفته و بیخته بسرکه تر سازند و در حمام بمالند و یک ساعت بگذارند پس باب سدر و سپوس
بشویند طلائی که جذام را نافع باشد ص نطرون اشق فرفیون کوگرد زرد ...
مساوی کوفته و بیخته بسرکه طلاکنند طلائی که بهق را زائل کند ص فوه کندش

شیطرج

شیطرج هندی خردل تخم ترب مازریون تخم حنظل خربق سیاه و سفید بورق
سقمونیا از هریک یکجزو شقایق دو جزو کوفته و بیخته در سرکه خیسانند یک شبانه
روز دیگر طلاکنند طلائی که بهق را سود دهد ص شقایق سقمونیا شیطرج تخم ترب
خردل صمغ الو از هریک یکمثقال کوفته و بیخته در سرکه خیسانند یک شبانه روز بعد از آن
که در حمام کیسه بر آن مالیده باشند طلاکنند و ... صلایه کرده بار ...
مالیدن همین عمل کنند طلائی که حب القرع و کرم دراز از اطفال اخراج کند
ص افسنتین یکدرم برگ شفتالو درمنی زهره گاو یکعدد بر حوالی ناف طلا
کنند طلائی که چون بر سر اقرع مالند موی براند ص فلفل کوفته و بیخته بزهره
خوک طلاکنند طلائی ... سوس شوره و برده را نافع است ص کندر مر از هریک
یکدرم لادن شب یمانی بوره ارمنی از هریک دانگی و نیم موم پنجدرم بروغن
زیت طلاکنند طلائی که چون بر پیشانی و پشت چشم طلاکنند ابتدای
رمد را سود دارد و ماده را دفع کند ص شیاف ماميثا حضض گل سرخ صندل
سرخ قرنفل زعفران مساوی باب گشنیز تازه یا آب کاسنی تازه طلاکنند طلائی
که شرناق را نافع باشد ص جر یکدرم شیاف ماميثا اقاقیا مر از هریک دو
درم زعفران پنجدرم کوفته و بیخته باب مورد یا آب کاسنی طلاکنند طلائی که ورد

جمیع را ساکن گرداند ص عدس مقشر صندل سرخ از هر یک دو درم کافور
دانگ و نیم با آب کاسنی طلا کنند بر پیشانی جبهه طلائی که این خاصیت دارد
ص صبر شیاف مامیثا حضض مکّا زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل
سرخ مساوی با عنب الثعلب یا گلاب طلا کنند طلائی که صداع بارد را نافع بود
ص خشک صبر افیون جند بیدستر صمغ عربی مور زعفران از هر یک دو دانگ
افیون دانگ و نیم با آب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و بر کاغذ کشند و بر پیشانی
و صدغین اندازند طلائی که حمره را نافع باشد ص صبر زعفران اقاقیا فوفل
گل ارمنی صندل سرخ شیاف مامیثا با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب طلا کنند طلائی
که سکته را نافع بود ص خردل جند بیدستر سرکه کهنه طلا کنند بعد از آنکه
تراشیده باشند طلائی که لقوه را سود دهد ص صبر حضض مر از هر یک درمی
زعفران دو دانگ بگلاب طلا کنند طلائی که جحوظ عین را سود دارد
ص صبر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس با عنب الثعلب طلا کنند طلائی که نقرس
او رام حاره را نافع باشد ص صندل سرخ شیاف مامیثا از هر یک سه درم
گل ارمنی ده درم اقاقیا حضض مکّا از هر یک دو درم سفیداب ارزیز مرداسنگ
از هر یک درمی قیمولیا پنجدرم کوفته و بیخته با آب کاسنی تر کنند و گلولها سازند

ثیل

مثل کعبتین و در وقت حاجت یکی را از آن با آب کشنیز تازه یا حی العالم
و طلا کنند طلائی که شکم را ببندد و اسهال باز دارد ص اقاقیا
سعد مورد کندر کعک جوز سرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی کاوریس برنج
عدس بلوط کندر بزر البنج صندل با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند
طلائی که چون بر خصیه اطفال مالند نگذارد که بزرگ شود ص قیمولیا
سفیداب ارزیز از هر یک دو درم شب یمانی مازو از هر یک دانگی
بنگ یکدرم و نیم کوفته و بیخته بعسل و روغن مورد چند نوبت طلا
طلائی که استسقای لحمی را نافع ص درمنه ترکی صدف سوخته
بوره ارمنی سرگین گاو کهنه مساوی طلا کنند طلائی که منع آبستن
بود بچه بیندازند طلائی ست انجره نطرون مساوی کوفته و بیخته
با آب سداب تر کرده و بر قضیب مالند و بگذارند تا خشک شود و بعد
از آن مباشرت نمایند طلائی که بر آبستنی معین باشد ص
حب البان جاوشیر مقل با دارو کوفته و بیخته با زهره گاو بر قضیب مالند
و بگذارند تا خشک شود و بعد از آن مجامعت کند زن آبستن شود
طلائی که این خاصیت دارد ص برگ سپند خشک بکوبند و با زهره

گاو بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند طلائی که کراهت عرق زایل
کند ص مشک گل سرخ سنبل سعد شب یمانی از هر یک قدری
کوفته و بیخته بگلاب تر ساخته بر بدن طلا کنند طلائی که نسیان زایل
کند ص راسن زراوند طویل برگ حنا [illegible] مجموع سوخته
زعفران مساوی کوفته و بیخته با آب مورد تر کنند و گلولها
خشک کنند بعد از آن بغل را بخراشند تا خون آلوده شود بعد از آن
یک گلوله از آن سوده در آن مالند و یکشبانه روز بگذارند و دیگر آن
تن بشویند طلائی که بدن را فربه کند ماهی شور عراقی گل حوا [illegible]
[illegible] سفید گل خطمی سفید کوبیده و در عرق [illegible] خیسانیده در
حمام سه روز طلا کنند هر دفعه بقدر [illegible] و یک ساعت [illegible] نمایند
طلائی که حبس عرق کند ص برگ مورد مازو گلنار مساوی کوفته و بیخته
با آب غوره یا آب [illegible] تر سازند و بر بدن طلا کنند طلائی که صنان بوی
بغل را نافع بود ص شب یمانی گل سرخ مورد مرداسنگ بغل را با آب
اشنان بشویند و داروها را کوفته و بیخته بگلاب تر ساخته بر آن طلا کنند
طلائی که منع نزلات کند ص اقاقیا شیاف مامیثا حضض مکّا گل ارمنی

صمغ عربی

صمغ عربی کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ تر کنند و بر پیشانی و شقیقه
طلا کنند طبیخی که حیض براند ص اسارون یکدرم سداب
یکدرم رازیانه دو درم لوبیا سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند صاف کنند
و سه روز متوالی باز خورند طبیخی که این خاصیت دارد و درد آنرا
نیز نافع چون ایشان نیز محتبس شده باشد ص افسنتین در
منه ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس از هر یک دو درم انجیر پنج عدد
گلقند ده مثقال بجوشانند چنانکه رسم است و صاف نمایند و سه روز
متوالی باز خورند و سه روز دیگر استراحت نمایند و باز سه روز دیگر
بنوشند این عمل چندان کنند تا ادرار تمام واقع شود طبیخی که قی را باز دارد
و معده را قوت دهد ص انار دانه ده درم مصطکی نعناع خشک
از هر یک یکدرم کوفته در یک رطل آب بجوشانند تا به نیم آید صاف
کنند و عود و مشک از هر یک یکدرم کوفته و بیخته اضافه نمایند و بنوشند
طبیخی که حیض براند ص لوبیاء سرخ حلبه انیسون فوه از هر یک
چهار درم سداب [illegible] درم در سه رطل آب بجوشانند تا بر ثلث آید صاف
کنند و قدری شکر اضافه کنند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخی

که همان منفعت دارد صفته او پای سرخ سه درم فراسیون فوه از هر یک
چهار درم فوذنه ده درم در پنج رطل آب بجوشانند تا به نیم آید صاف کنند
و قدری سکنجبین اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند باب العین غطوس
که فالج و سکته و لقوه و امراض بارده را نافع بود و شقیقه و دماغ را از اخلاط
پاک کند و عسر البول را سود دارد و در مزاج شیمر کند صفته کندش شونیز
زیتون فلفل جند بیدستر زراوند حب بلسان خشک عاقرقرحا بوره ارمنی
مساوی کوفته و بیخته در روغن زیت غطوس کند که همین خاصیت دارد صفته
شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر از هر یک سه درم کندش پنج
درم کوفته و بیخته قدری در روغن زیت عقد سیماب از جهت رعشه و ازال
نظیر ندارد صفته زیبق یکمثقال با قدری سرکه بوسته ابگینه نیک صلایه کنند
تا کشته شود و سه مثقال با قدری نمک هندی و در خل نمایند و مغرقه
آهنیان را ابراز سرکه سازند و در آن ... و آن مغرقه ریزند و بر سر آتش
نهند و سه مثقال روی سوخته صلایه کرده اندک اندک بر زد آن
چند ... آهن بهم بیزند تا ... شود و بعد از آن ابزا
بوصله مثقالی پاک ... در ... بماند ... و چندان آب
نشید

بشویند که تمام پاک شود و چرک از آن برود و پس از آن کلولهات خشته
میان ابزا سوراخ کنند و در لیمانی از آن یکذرانند و در آب لیمو
اندازند و یکشب بگذارند تا محکم شود مانند حجر بعد از آن ابزا در روغن
تازه بجوشانند و در محل حاجت در دهن لکی بدارند و چون خواهند
که انزال شود از دهن بیرون آورند باب الغین غرغره از جهة ثقل لسان
که سبب آن بلغم باشد صفته نوشادر سه درم زنجبیل نمک هندی شونیز
عاقرقرحا مویزج صعتر ایاره فیقرا ایرسا از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
بوره ارمنی وج از هر یک سه درم پنج دار فلفل از هر یک یکدرم و نیم
کوفته بیخته بعسل سرشته و با سکنجبین غرغره کنند غرغره که قروح حلق
را نافع باشد صفته زاج سفید کاغذ سوخته مازوی سبز کندش زعفران
از هر یک یکمثقال نمک سوخته نوشادر از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته بسرکه غرغره
کنند غرغره که همین خاصیت دارد صفته مازوی سبز کاغذ سوخته زنگار
زاج سفید کوفته و بیخته بسرکه غرغره کنند غرغره که همین عمل کند صفته
یکدرم مازوی سوخته ... زنگار ... کاغذ فرنگی سوخته یک ورق زعفران
دانکی کوفته و بیخته در سرکه و عسل نیم گرم غرغره کنند غرغره که فالج و لقوه و صرع

را نافع بود و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کرداند صفته ایاره فیقرا وج خردل
مویزج عاقرقرحا زنجبیل فوذنه صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته بعسل غرغره
کنند غرغره که ثقل لسان را و سکته و فالج را سود دارد صفته مویزج خردل
زنجبیل عاقرقرحا فلفل دار فلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته و بیخته
بسکنجبین غرغره کنند غرغرا که خناق صفراوی و دموی را نافع باشد و حرارت
حمیات بنشاند صفته گل سرخ طباشیر نشاسته تخم گل زعفران از هر یک
دو درم تخم کرفس سه درم مازو و سماق از هر یک پنج درم قند چهار ده درم
کوفته و بیخته بسکنجبین غرغره کنند غرغرا که دماغ را از فضول پاک کند
صفته مویزج دانگ و نیم عاقرقرحا خردل از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بسکنجبین
عسلی غرغره کنند غرغره که قلاع و ... اللثه و دولیه را نافع بود صفته سماق برگ
مورد گل سرخ زبیق جوشانیده و صاف کرده ... ده درم اضافه
نموده غرغره کنند غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع
صفته گلنار ... درم شب یمانی دو مثقال نمک اندرانی دو مثقال ... اقاقیا
تخم گل از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته در ... غرغره کنند غرغره که قلاع
را سود دارد صفته سماق گل سرخ گشنیز ... برگ مورد ... جوشانیده غرغره

کنند غرغره که نافعست از جهة سرفه که سبب آن نزله باشد صفته گل سرخ
گلنار در آب بجوشانند و صاف کنند و پیش از خواب غرغره کنند غرغره
که روی را سفید و براق گرداند صفته آرد جو باقلا نشاسته کثیرا تخم ترب کوفته
و بیخته بشیر تر سرشته و شب بر روی مالند و صباح بآب گرم و سبوس بشویند
غرغرا که همین خاصیت دارد صفته آرد جو آرد باقلا آرد نخود از هر یک بخور
عدس مقشر کثیرا نشاسته زعفران از هر یک نیم جزو و مغز تخم خربزه
سفیده تخم مرغ سرشته بمالند و صباح بآبی که در آن پوست خربزه و نخود
جوشانیده باشند بشویند غرغره که همین منفعت دارد صفته باقلا مقشر
کرسنه ترمس تخم ترب تخم خربزه نخود نشاسته کوفته و بیخته روی بدان بشویند
باب الفا فنجوش معده را قوت دهد و بوا سیر را نافع بود و
باه را زیاده کند و رنگ را نیکو گرداند و دفع رعشه و انزال کند
صفته هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله مقشر شیطرج هندی تخم گندنا
سنبل الطیب فلفل دار فلفل زنجبیل سعد از هر یک ده درم آمله
گندنا تخم ... از هر یک چهار درم خبث الحدید را در چهار شبانه روز
در سرکه خیسانیده و بعد از آن خشک کرده صلایه کنند چند انکه برود

باشند بعد آب فوتنج دو باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و بعسل
معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم و بعضی دو درم
مشک اضافه میکنند فوذنوتی نسیان و قولنج و مغص ریحی و اوجاع زنان
حامله را که سبب آن برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند صفت
فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران از هر یک هفت درم افیون بزرالبنج
از هر یک بیست درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند
فوذنوتی دیگر معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و سرعت انزال
را دفع کند صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم
کرفس خیره دار قیطون سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان ملک از هر یک درمی
پوست بلیله آمله مقشر ناگوره دارفلفل از هر یک چهار درم تودری قرفه
سنبل جوزبوا زنجبیل فلفل سیاه از هر یک هشت درم سعد ده درم مشک
دو مثقال عنبر یکمثقال خبث الحدید برابر وزن ادویه روغن گاو چهار مثقال عسل
مصفی دو وزن جمیع ادویه بطریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربت دو درم به نبید زبیب یا شیر گوسفند بیاشامند فلافلی
یقوّی درد معده و اسهال سوداوی را و معده را گرم کند و بادها بشکند صفت

زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل حاشا مغز چلغوزه از هر یک شش درم
فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربت یکمثقال با دو مثقال فلافلی
یقوّی به نسخه دیگر منافع هر دو قریب بیکدیگر است صفت زنجبیل فلفل سنبل از
هر یک شش درم مصطکی ناگوره از هر یک چهار درم تخم کرفس فوذنج از هر یک
دو درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند فلونیای رومی این معجون مبارک
نزلها باز دارد و دردها ساکن گرداند قی الدم و اسهال دموی و قولنج و حیض
و سیلان رطوبت را نافع باشد صفت فلفل سفید دارفلفل بزرالبنج از هر یک
بیست مثقال ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون از هر یک
یکمثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب از هر یک چهار مثقال تخم کرفس بنطی یک
مثقال و در بعضی نسخها بعوض تخم کرفس بنطی دو قوت معجون کنند بعسل
و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت دانگی تا نیم مثقال از جهت قولنج در
طبیخ شبت و از جهت درد گرده در طبیخ جعده و از جهت درد معده
در طبیخ انیسون و از جهت سرفه با سکنجبین و از جهت باز داشتن خون در طبیخ
سماق فلونیای فارسی استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و رحم را
قوت دهد و حافظه زیاده کند و بادهای رحم دفع کند و دماغ را قوت دهد

صفت فلفل سفید بزرالبنج از هر یک بیست درم افیون گل مختوم از هر یک
ده درم زعفران پنج درم فرفیون سنبل عاقرقرحا از هر یک دو درم جند بیدستر
یکدرم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک از هر یک پنج درم ...
کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی یکدرم فلونیای
حکیم محمد خان فلفل بزرالبنج زعفران مصطکی اسطوخودوس ابریشم مقرض
مرجان سرخ مروارید ناسفته کهربا شمعی زبرجد یاقوت رمانی مشک خطائی جدوار
ساذج لودر؟ ورق طلا ورق نقره سعد کوفی عود قماری سنبل الطیب
مایه اشتر اعرابی درونج عقربی جوزبوا بسباسه تخم بادرنجبویه عنبر اشهب صندل سفید
گل گاوزبان گل سرخ تخم کرفس ناگوره پوست ترنج حشیشه افسنتین قاقله بزرنباد
لسان العصافیر قرنفل ... زنجبیل خشک دارچینی دارفلفل اسارون
زرنب خولنجان حب بلسان عود بلسان پوست بیخ کبر زدوار عاقرقرحا فرفیون
بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد مغز حب الصنوبر مغز تخم خیار مغز تخم خربزه
افیون عسل مصفی سه وزن ادویه تریاق اکبر که خواهند ... اضافه کنند
... فوذنجی درد معده و جگر که سبب آن برودت
باشد و حمیات بلغمی و تب ربع و تبهای کهنه را سود دارد صفت فوذنج نهری

سابلیون
فطراسالیوس از هر یک دوازده درم تخم کرفس بادیانج حاشا از هر یک چهار درم
کاشم پانزده درم فلفل سیاه چهل و چهار درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل
مصفی بسرشند شربت یکدرم با آب گرم فلافلی درد معده و شهوت گلی را نافع باشد
و بادها بشکند و طعام هضم کند صفت فلفل دارفلفل از هر یک سی درم
سنبل از هر یک دو درم زنجبیل تخم کرفس فطراسالیوس سلیخه اسارون ...
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با سه مقابل ادویه عسل بسرشند شربتی یکدرم
با آب گرم بنوشند فلافلیون اکبر و عفونت لثه را نافع باشد و گوشت
مرده را ببرد صفت اقاقیا دوازده درم آهک زنده هشت درم شب یمانی شش درم
کوفته و بیخته برگ کبر بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و در وقت
حاجت استعمال نمایند فتیله که رعاف باز دارد صفت کندر گرد آسیا مازو
از هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته و بیخته و بآب عصاره سرگین خر بسرشند
و تار عنکبوت بگردانند و در بینی نهند و بعد از آن که بینی را بگلاب سرکه
شسته باشند فتیله دیگر که همین خاصیت دارد صفت مازوی سوخته
در سرکه انداخته دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کافور
دانگی کوفته و بیخته فتیله را از کتان بسازند و بدان بگردانند و در بینی نهند

فتیله دیگر که همان خاصیت دارد صفت کاغذ سوخته پوست تخم مرغ
سوخته اقاقیا پوست انار از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب بادروج
یا آب لسان الحمل سرشته فتیله را بدان تر سازند و در بینی نهند فتیله که کشند بینی
ببرد صفت مر پوست انار ترش از هر یک دو درم قصب الذریره بزر البنج از هر
یک یکدرم و نیم زاج قرنفل از هر یک یکدرم فتیله را در شراب تر کنند و داروها
کوفته و بیخته بدان آلوده کنند و در بینی نهند فتیله که ریش بینی را نافع باشد
صفت زاج سیاه شب یمانی مازوی محرق از هر یک پنجدرم زراوند طویل
شش درم کشند دوازده درم مجموع کوفته در روغن آب سبز نفذ و بیالایند
و بجوشانند تا بقوام آید فتیله بدان آلوده کنند و در بینی نهند فتیله
زعفرانی را نافع بود صفت سعد سنبل گل سرخ قرنفل کوفته و بیخته با فرفیون
سرشته و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت شسته
باشند و اگر تو نیز را بریان کنند و بکشایند روز در سرکه کهنه خیسانند و قدری
روغن زیت در بینی چکانند این عمل کند فتیله که نافع است از جهت
وجع گوش و ریم که از گوش آید صفت انزروت و شحم و مر بعسل سرشته
فتیله را بدان تر کنند و در گوش نهند فتیله که گرانی گوش ببرد صفت

انجیره سفید زیره نبکافند و شحم و عسل از دو جدا کنند و بوره و قردمانا و خردل کوفته
و بیخته بدان برشته فتیله سازند و در گوش نهند خردل و ابخر کوفته در گوش نهادن
همین عمل کند فتیله که از فرج شیمه کند و جنین مرده را بدر کند صفت زراوند مدحرج
ابهل تر مس جوز لیمه از هر یک جزوی کوفته و بیخته با قطران برشته و فرزجه بردارند فتیله
که همین عمل کند صفت تخم حنظل خردل سفید مقل ازرق از هر یک جزوی کوفته
و بیخته با قطران برشته و فرزجه سازند فتیله که مانع آبستنی گردد صفت تخم حنظل
قوقی سرگین فیل خردل حب قلقل استخوان زعرور مساوی کوفته و بیخته بمیویزج
برشته و بریشم پاره برداره هر که آبستن نشود و بچه ببیند آنرا و گفته اند که هر زن
چند از حب القلقل و بلع کند یک سال آبستن نشود اگر دو دانه دو سال فرزجه که بچه
مرده و زنده بیندازد صفت اشنان فارسی غاریقون جاوشیر سداب سولن
از هر یک قدری کوفته و بیخته بروغن زیت برشته و استعمال نمایند فرزجه
که در آبستنی معین باشد صفت سرگین بز کوهی مایه خرگوش از هر یک قدری
کوفته و بیخته بعسل گرم کرده برشته و بریشم پاره فرزجه سازند فرزجه که همین
عمل کند صفت مشک زعفران سوده بزهره گاو برشته و بریشم پاره استعمال
نمایند فرزجه که همین منفعت دارد صفت مایه خرگوش دارچینی عنبر زاج نبات

مساوی کوفته و بیخته بگلاب سرشته استعمال نمایند فرزجه که همین عمل کند
صفت ابهل انجره حیض سورنجان صبر رازیانه زبد البحر از هر یک دانگی لب سکنجر
فرزجه سازند فرزجه که همین نفع دارد صفت میعه سایله چند بیستر قسط بارزد
جاوشیر مقل مشک کوفته فرزجه سازند و بعد از چند روز و بعد از چهار ساعت
مباشرت نمایند فرزجه که همین عمل کند صفت مایه خرگوش سرگین او بعسل
سرشته به بریشم پاره بردارند تا سه شب سه روز و در روز چهارم مجامعت کنند
فرزجه که بچه مرده را فرود آرد صفت حنا و جاوشیر خربق سفید مساوی کوفته بزهره
گاو برشته و استعمال نمایند فرزجه که حیض برآند صفت اشنان غاریقون جاوشیر
از هر یک یکدرم فرفیون نیمدرم کوفته و بیخته با آب گرم سرشته فرزجه سازند
و پیش از مجامعت استعمال نمایند اولا انست که بقطران سرشته باشند
فرزجه که منع حمل کند صفت مازو حب الآس کوفته و بیخته با آب گرم سرشته
فرزجه سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند فرزجه که وجع رحم و وجع تبا
را نافع بود دو درم صبر پیه را نرم کند صفت بابونه بنفشه اطریفون موم سفید
مساوی به بریشم پاره بردارند فرزجه که درد رحم را نافع بود صفت کندر انزروت
دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته و بیخته با آب لسان الحمل سرشته

به بریشم پاره استعمال کنند فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ کند
و خوش گرداند صفت سنبل و زنجبیل قشر کندر صعتر از خر کل حرمل
گل سرخ پوست بیخ کبر مساوی کوفته و بیخته با آب برشته و به بریشم
پاره بردارند فرزجه که همین خاصیت دارد صفت فقاح اذخر سعد عود
قرنفل از هر یک یکدرم عنبر نیمدرم مشک دانگی آمله نیمدرم کوفته و بیخته
بگلاب برشته و به بریشم پاره بردارند فرزجه که صلابت رحم را بشکند و ازرا
نیز آنرا گویند نافع بود صفت سداب نعناع پوست انار عدس نقشه در
گلاب قدری سرکه در بریشم بیزند و به بریشم پاره بپزد و برگیرد فرزجه که همین
منفعت دارد صفت زعفران کافور از هر یک دانگی مردارسنگ حب الغار
نیمدرم کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ در روغن گل برشته و فرزجه سازند فرزجه
که حیض ببندد صفت کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی کوفته و بیخته
با آب لسان الحمل برشته و فرزجه سازند و بردارند و بر پشت عانه طلا کنند
فرزجه که همین خاصیت دارد صفت کاغذ سوخته اقاقیا کندر عصاره لحیة
التیس گل سرخ مازو صدف سوخته مساوی کوفته و بیخته با آب سرکه برشته
و استعمال نمایند فرزجه که حیض براند صفت خرنوبه از هر یک چهار درم ابهل

هشت درم شراب ده درم مویز منقی بیست درم کوفته بزهره گاو
سرشته قرصها سازند بر دارند قرصها که ورم صلب رحم را نافع باشد ص
کندر بارزد از هر یک دو درم زعفران جاوشیر اشق از هر یک یکدرم مصطکی
چند بیدستر میعه سایله روغن سوسن سه لبط روغن بابونه از هر یک سه درم
صمغها را حل سازند و پیه را در روغن بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن
برسرشته و استعمال نمایند باب القاف قرص عنصل بیاز عنصل کوچک
بستانند و در خمیر گیرند و در تنور نهند تا پخته شود و بعد از آن مغز او را
که نرم شده باشد بگیرند و در هاون بکوبند و بوزن آن کرسنه اضافه نمایند
و با قدری شراب برسرشته و دست را بروغن گل چرب کرده قرص سازند
و بعد از دو ماه استعمال کنند قرص افعی بدانکه انواع افعی بسیار است و آنکه در
تریاق فاروق مستعمل است اشقر باید زیرا که سیاه سخت زهرناک باشد و زهر آن
بلا بود و سفید ضعیف بود و اشقر معتدل بود و جوان تند است باید و نشان
جوانی آنست که حرکتهای او قوی باشد و سریع الحرکت بود و نشان تند و سستی
و قوت آنست که سر برافراشته دارد و چشمهای او سرخ بود و دلیر باشد و ماده
باید زیرا که ضعیف تر باشد و نشان مادگی آنست که در دهان او چهار دندان

باشد که از انیاب و دندان کوچک از هر جانبی دو دندان کوچک باشد و مخرج ثقل او و فرج
او به دنبال نزدیک بود و دنبال او دراز نبود و این را مارگیران نکته دهم گویند
و نیز باید شکم او صلب نبود زیرا که صلابت علامت آن باشد که در تن
او رطوبات فضلیه کثرت است و سر بهن باید از برای آنکه سر بهن علامت
قوت دماغ است و در میان فصل بهار باید گرفت که آفتاب در ثور
باشد و اگر بهار طبع زمستان داشته باشد در آخر بهار باید یا در اول تابستان
گرفت تا قوی باشد و ماوای او در میان درختان نباید خاصه درخت جو
و باب نزدیک نباید و در میان زمین شوره نباید بلکه در صحرای پاکیزه تا
بهتر آن باشد که در رقعی کرده او را بگیرند بکشند تا اضطراب بسیار نکند
و خشم آلود نگردد و تشنه و بیمار نشود و گشتن او چنان باید که مقدار
چهار انگشت از سر و دنبال بر یک ضرب ببندازند به تیشه تیز چنانکه قطعا
هیچ پوست بروی نماند و بیک ضرب جدا شود زیرا که زهر در دهان و دنب
سر او باشد و فضلها بدرد و دنبال و چون کشته باشند نظر کنند که از و
خون بسیار رود تا دیرگاه حرکت کند نیک باشد و اگر زود از حرکت
فرو ایستد ضعیف باشد و بدین کار نیاید و آنکه شایسته این کار باشد

شکم او بشکافند و پوست او باز کنند و او را با آب صافی چند نوبت بشویند
پس در اسفاف دانند که یک چند شاخه چوب شبت بگوشت نشد تا حمرا شود
و گوشت از استخوان جدا کنند و بگذارند تا سرد شود و ان را بزند و بپالایند و آن
گوشت را چهار یک وزنت آن نان سفید پاکیزه بریان کرده بکوبند با آن ارب
که از آن پالوده باشند برسرشته و دست اطبا را بروغن بلسان چرب کرده
اقراص سازند هر یکی مثقالی و در سایه خشک کنند چنانکه مطلقا اثر نم نباشد
و در ظرف آبگینه نگاه دارند و باید که در محل پختن افعی و کوفتن افعی و قرص ساختن
بینی بگیرند تا بوی بدماغ نرسد قرص اندروخ خوردن مستعمل در تریاق
فاروق و این نسخه حسین بن اسحق است ص دارشیشعان قصب الذریره
اسارون عود بلسان قره سلیخه مصطکی از هر یک شش مثقال فقاح اذخر زعفران
از هر یک دوازده مثقال دارچینی حماما از هر یک بیست و چهار مثقال قاقلان
بیست مثقال کوفته بیخته بشراب ریحانی برسرشته و دست بروغن بلسان
چرب کنند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند قرص قیقیون مستعمل در تریاق طوس
ص مویز منقی چهار درم اذخر از هر یک دوازده درم دارچینی مقشر طال
ناخن ریواس سنبل الطیب رومی سلیخه اکلیل الملک سعد از هر یک ده درم قصب الذریره
ده درم

ده درم زعفران یکدرم فقر الیهود دو درم کوفته و بیخته بشراب برسرشته
و اقراص سازند قرص اندرون خوردن که در مخلص اکبر مستعمل است ص حماما دار
شیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلنجه نعنع ناگوره هر یک ده مثقال فوه یکمثقال
سنبل الطیب وج هندی از هر یک هفت مثقال مرصاف دارچینی مصطکی زعفران
از هر یک شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف برسرشته و اقراص سازند
قرص یکمثقال در سایه خشک کنند قرص کوکب معده ضعیف را قوت دهد
نگذارد که فضول بان منصب شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع
بود و منع نزلات کند و چون با آب سرد بیامیزد و بر دندان کرم خورده نهند
درد ساکن کند و چون با آب مرزنگوش در گوش چکانند درد بنشاند و
نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد و سرفه کهنه را سود
دارد و تبهای دیرینه را نافع باشد و چون با سکنجبین بیاشامند جمیع زهرها
و گزیدن جانوران را نافع باشد ص مر جند بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم
پوست بیخ لفاح از هر یک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض دو درم
بنج طلق کوبیده از هر یک یکدرم افیون دو قوسیا لیوس بزر البنج میعه سایله
تخم کرفس از هر یک هشت درم صمغها را در شراب ریحانی حل کنند و دارو را کوفته

و بجهت بان برشته و اقراص سازند قرص یکدرم در سایه خشک کنند قرص طباشیر
طین سرفه و خشونت سینه و تبهای محرقه را نافع بود و طبع نرم کند و تشنگی
بنشاند ص طباشیر سفید چهار درم ترنجبین پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
نشاسته صمغ عربی خشخاش کثیرا از هریک یکدرم بلعاب بزرقطونا سرشته
[illegible] طباشیر ممسک تبهای صفراوی را نافع باشد و شکم به بندد و خون
باز دارد و تشنگی بنشاند ص گل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض
گل ارمنی از هریک ده درم طباشیر سفید سماق زرشک منقی از هریک هفت
درم کوفته و بجهت بگلاب برشته و اقراص سازند قرص طباشیر لولوئی مروارید نا سفته
طباشیر از هریک سه مثقال بسد کهربا تخم حماض طراثیث صمغ عربی از هریک
دو درم خشخاش بریان کرده پنجدرم کوفته بگلاب اقراص سازند قرص طباشیر
کافوری به نسخه معمول تب دق را و سرفه گرم را نافع بود و تشنگی بنشاند ص
طباشیر گل سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین و کاسنی کاهو خرفه از هریک یکمثقال کافور
دانگی کوفته و بجهت بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند قرص کهربا خون رفتن
از شکم باز دارد ص کهربا بسد مروارید نا سفته تخم خرفه از هریک پنجدرم شاخ
بزکوهی سوخته پوست بیضه محرق صمغ عربی از هریک سه درم گشنیز خشک
بریان

بریان کرده خشخاش سفید و سیاه از هریک شش درم ودع سوخته
بزرالبنج از هریک دو درم کوفته و بجهت بلعاب بزرقطونا اقراص سازند
قرص گلنار خون باز دارد ص [illegible] گل ارمنی صمغ عربی از هریک چهار
درم گل سرخ گلنار اقاقیا از هریک سه درم کوفته و بجهت بلعاب
بزرقطونا با ب گلنار اقراص سازند قرص زرشک بزرگ درد معده و جگر و تبهای
بلغمی و استسقا را نافع بود ص عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز
تخم خربزه از هریک سه درم گل سرخ ترنجبین از هریک شش درم تخم
کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی سنبل الطیب عصاره غافث
لک مغسول ریوند چینی از هریک دو درم زعفران نیمدرم کوفته و بجهت با ب
ترنجبین سرشته اقراص سازند قرص زرشک صغیر زرشک منقی پانزده درم
تخم خرفه تخم کاسنی تخم خیارین از هر سه درم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل
از هریک یکدرم بلعاب بزرقطونا اقراص سازند قرص [illegible] زرشک
پنجدرم رب السوس یکدرم و نیم مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاسنی از هریک دو درم
و نیم بگلاب اقراص سازند شربت دو مثقال سکنجبین و آب کاسنی و آب
عنب الثعلب اقراص سازند قرص دیودل درم و صلابت جگر و سپرز

و تبهای کهنه را نافع باشد ص ریوند چینی شش درم فو لک مغسول منقی
از هریک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافث از هریک یکدرم
کوفته و بجهت با خالص اقراص سازند قرص خشخاش [illegible] ریش سینه و شش را نافع
باشد ص گل سرخ صمغ عربی از هریک چهار درم نشاسته کثیرا رب السوس
از هریک دو درم زعفران نیمدرم خشخاش سفید و سیاه از هریک سه درم
طباشیر پنجدرم با ب اقراص سازند شربت یکمثقال با ده مثقال شراب
خشخاش قرص گل درد معده و تبهای بلغمی را سود دارد ص ورق گل سرخ
شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب یکدرم طباشیر دو درم عصاره
غافث چهار درم کوفته و بجهت بطبیخ سرشته اقراص سازند قرص [illegible] به نسخه
دیگر اقوای از اول ص گل سرخ ده درم عصاره السوس عصاره غافث افسنتین
از هریک چهار درم مصطکی سنبل الطیب اسارون عود خام اذخر از هریک
یکدرم کوفته و بجهت بگلاب اقراص سازند قرص [illegible] به نسخه دیگر شطرالغب و تبهای
مرکبه را نافع باشد و معده را قوت دهد ص گل سرخ عصاره السوس از هر
یک چهار درم طباشیر سنبل افسنتین از هریک دو درم ترنجبین سه درم
بگلاب قرص سازند قرص [illegible] یرقان درد جگر و سپرز و تب ربع و تبهای
کهنه

کهن را نافع باشد و سده بگشاید ص عصاره غافث بیست درم
سنبل ده درم طباشیر سفید چهار درم کوفته و بجهت با [illegible] برشته
و اقراص سازند قرص کاکنج ورم کلیه و مثانه و بول الدم را نافع باشد ص
مغز تخم خیارین کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین
کثیرا کندر از هریک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم با ب حماض
اقراص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال قرص مقل ورم معده را نافع باشد
ص گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران مر از هریک یکدرم
قسط مغز بادام تلخ از هریک یکدرم و نیم مصطکی دو درم نیم مقل سه درم
مقل را در شراب حل کنند و داروهای دیگر کوفته و بجهت برشته و اقراص
سازند قرص کافوری یرقان و تب گرم را سود دارد ص زرشک منقی
طباشیر گل سرخ از هریک هفت درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی
کثیرا از هریک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هریک پنجدرم صندل
سفید رب السوس از هریک دو درم کافور یکدرم بلعاب بزرقطونا
اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین بزوری قرص کافوری به نسخه
دیگر تب لازم و تب محرق را نافع باشد و تشنگی بنشاند ص طباشیر

تخم خرفه تخم کاهو از هر یک پنجدرم تخم کاسنی رب السوس صندل سفید
از هر یک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک هفت درم ترنجبین
ده درم کافور نیم مثقال بلعاب بذر قطونا اقراص سازند قرص شیر خشت استسقای
زقی را نافع باشد شربتی هلیله بازده ساده کوفته و بیخته قرص سازند شربت
دانگی با سکنجبین بتدریج می افزاید قرص الک استسقای لحمی را سوده آرده
سده بگشاید لک مغسول ریوند چینی از هر یک سه درم اسارون زرا
وند مدحرج حبطیانا سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون فاکوه اذخر ابهل قسط
مغز بادام تلخ فوه افسنتین عصاره غافت از هر یک دو درم فلفل زنجبیل
از هر یک یکدرم شربتی یکمثقال قرص افسنتین درد معده که از بیش طعام پیدا شود
سود دارد افسنتین رومی تخم کرفس انیسون از هر یک پنجدرم سنبل
بست درم فلفل جند بیدستر افیون از هر یک دو درم کوفته و بیخته با عسل
اقراص سازند قرص افسنتین بنسخه دیگر حمیات بلغمی و عسر البول و برودت
معده و جگر را نافع باشد و سده و طحال و کبد افسنتین تخم کرفس
اسارون مغز بادام ساده کوفته با خالص برشته اقراص سازند شربت
یکمثقال قرص کبر اوجاع طحال را نافع است و سده بگشاید پوست بیخ کبر

انیسون از هر یک چهار درم زراوند طویل تخم فنجنگشت فلفل از هر یک شش درم
انیسون را در سرکه کهنه حل کنند باقی ادویه را کوفته و بیخته بدان برسرشته قرص
سازند قرص طباشیر تب بلغمی و جگر ضعیف را نافع بود افسنتین انیسون
مغز بادام تلخ سنبل چیرا از هر یک چهار درم عصاره غافت سادج هندی
اسارون از هر یک سه درم مصطکی تخم کرفس از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
بگلاب برسرشته اقراص سازند قرص دیگر سازند شربت یکدرم با طبیخ افسنتین
سپرز صلب را نرم سازد صبر سا چهار درم فلفل سفید انیسون از هر دو درم
انیسون را در سرکه حل کنند باقی ادویه را کوفته و بیخته بدان برسرشته اقراص
سازند شربت دو درم با سکنجبین قرص فنجنگشت سده سپرز و جگر بگشاید
تخم فنجنگشت تخم کاسنی تخم خرفه تخم مغز کدو ساده کوفته با سکنجبین
برسرشته اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین قرص فوه طحال را
نافع باشد فوه دوازده درم پوست بیخ کبر اسارون زراوند طویل از هر یک
دو درم کوفته و بیخته بسکنجبین برسرشته اقراص سازند و در طبیخ انیسون استعمال
نمایند قرص کندر قی و هیضه باز دارد عود چهار درم کوفته و بیخته اقراص
سازند شربت دو درم قرص عود نوعی دیگر معده را قوت دهد و طعام

را هضم کند و تشنه را باز دارد قرنفل مصطکی از هر یک سه درم قاقله
سنبل الطیب از هر یک دو درم عود خام قرفه پوست ترنج از هر یک
پنجدرم زعفران جوزبوا زنجبیل دار فلفل از هر یک یکدرم قند سفید بوزن
ادویه کوفته و بیخته اقراص سازند قرص کندر ماسک قی و هیضه باز دارد کندر سه
درم قرفه پنجدرم کبابه چینی قاقله سک از هر یک دو درم مشک و کافور از
هر یک دانگی قرنفل یکدرم کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یکمثقال با ده درم
شراب لیمو قرص ریباس قی و هیضه باز دارد و خواب آرد صندل ده درم
سک قرفه ورس از هر یک یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص الآس
اسهال و قی باز دارد سماق حب الآس گل ارمنی نشاسته
بریان کرده بلوط از هر یک ده درم مقل یکدرم پوست انار مازو از هر یک
پنجدرم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب سیب قرص
که قی بلغمی و سوداوی باز دارد و معده را قوت دهد پوست بیرون
پسته گل سرخ از هر یک چهار درم عود خام مصطکی از هر یک سه درم
سک پنجدرم کوفته و بیخته با آب سیب قرص سازند شربت یکمثقال قرص
کبستنی الدم را نافع باشد صبر مغسول ده درم کندر اقاقیا گلنار

صمغ عربی از هر یک چهار درم کثیرا گل مختوم از هر یک سه درم دار چینی
یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال شراب الجبار قرص
قریب المنفعت است بقرص لب صاف سرشته اصفهانی شادنج عدسی
مغسول دم الاخوین از هر یک سه درم گلنار مازو از هر یک دو درم
شاخ بز کوهی محرق اقاقیا از هر یک دو درم لادن زعفران از هر
پنجدرم بسیا و شان یکدرم و نیم کوفته و بیخته با لسان الحمل قرص سازند
شربتی دو درم قرص قطونا قرصه شانه و بول الدم را نافع باشد گل مختوم
طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار
ساده کوفته بلعاب بذر قطونا برسرشته اقراص سازند قرص سنبل
ورم صلب جگر و معده را نافع باشد سنبل فقاح اذخر سلیخه
ریوند چینی قصب الذریره از هر یک سه درم زعفران انیسون قسط تلخ
فلفل از هر یک یکدرم سنبل مصطکی از هر یک دو درم انیسون پنجدرم انیسون
در سرکه ثلث حل کنند و دارو های دیگر کوفته و بیخته بدان برسرشته
و قرص سازند شربت دو درم در درد معده با شلث و در جهت ورم
جگر با سکنجبین دهند قرص کوفته نافع ترکیب جالینوس است سپرز صلب را

کویم

بگیرد از دو ص کزمازج چهار مثقال فلفل سفید اسارون انیسون از هر یک
دو مثقال انیسون را در سرکه عنصل حل کرده و داروهای دیگر کوفته و بیخته بآن
بسرشند و اقراص سازند شربت یکمثقال با سکنجبین قرص کهربا به نسخه دیگر بول
الدم را نافع باشد ص کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز تخم کدو از هر یک
سه درم گلنار اقاقیا از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بلعاب بذر قطونا
بسرشته اقراص سازند شربتی دو درم بشیره خرفه قرص تب [illegible]
دارد ص شب یمانی شاخ گوزن محرق کثیرا گل ارمنی گلنار تخم خرفه مساوی
کوفته و بیخته بآب خرفه اقراص سازند قرص شب یمانی نوع دیگر شب یمانی
دم الاخوین گلنار از هر یک سه درم صمغ عربی دو درم کوفته و بیخته بآب
خرفه اقراص سازند و با شراب [illegible] بدهند قرص [illegible] جرب مثانه را
نافع باشد مغز تخم خیار زه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی
مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی
تخم کرفس از هر یک ده درم بذر البنج یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند و شراب
بنفشه بدهند قرص بنفشه تب با سرفه را نافع باشد ص بنفشه مغز بادام
مغز تخم کدو مغز تخم خیار کشنیز گل سرخ از هر یک پنجدرم رب السوس

گل ارمنی نشاسته از هر یک سه درم مصطکی یکمثقال سنبل یکدرم کوفته و بیخته
اقراص سازند شربت یکمثقال قرص بنفشه به نسخه دیگر چون با تب و سرفه
قبض طبیعت باشد نافع بود ص بنفشه ده درم تربد سفید پنجدرم و نیم سقمونیا
سه درم مصطکی یکدرم و نیم شربت یکمثقال بگلاب دهند قرص غاریقون
سپرز غلیظ را بگدازد ص غاریقون گل سرخ از هر یک پنجدرم طباشیر
یکمثقال و نیم کوفته و بیخته قرص سازند شربت سه درم با گلقند قرص
صموغ که دشواری وضع حمل را آسان گرداند و بچه مرده و زنده را
در ساعت بیرون آرد ص مر جاوشیر از هر یک یکدرم حلتیت نیمدرم جمیع
یک شربت است بآب سداب یا طبیخ حلبه دهند و بجای اینها ایارج
هم کنند قرصی که نفث الدم را نافع بود ص اقاقیا تخم گل افیون بذر البنج
گل ارمنی گلنار صمغ عربی مساوی کوفته و بیخته بآب خرفه قرص سازند شربتی نیم
مثقال با رب به یا رب سیب قرص کهربا به نسخه دیگر اسهال دموی و
افراط خون بواسیر و حیض را نافع بود ص خشخاش کهربا مصطکی از هر یک
ده درم زعفران دو درم کوفته بلعاب بذر قطونا اقراص سازند قرص
حابس معده را قوت دهد و قی اسهال باز دارد ص گل سرخ طباشیر

انار دانه کشنیز خشک بریان کرده از هر یک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کرمانی
[illegible] یکمثقال کوفته و بیخته بلعاب [illegible] اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص لک
به نسخه دیگر ص لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب از هر یک یکدرم راوند انیسون
دو فو از هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک دو درم کوفته و بیخته
اقراص سازند قرص مبارک تب دق محرقه و تبهای حاره و یرقان را
نافع باشد تشنگی بنشاند ص گل سرخ ترنجبین از هر یک پنجدرم طباشیر
مغز تخم خیارین از هر یک دو درم و نیم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو درم
رب السوس یکمثقال کافور دانگی و نیم کوفته اقراص سازند قرص انجبار
[illegible] اسهال دموی را و فرط طمث و نفث الدم را نافع باشد ص بیخ انجبار
چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی
[illegible] رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کوفته و بیخته
بآب [illegible] قرص سازند قرصی که استسقای زقی را نافع است ص گل سرخ
سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند قرصی که همان خاصیت دارد ص
مغز بادام تلخ افسنتین اسارون انیسون غاریقون مساوی
سوده بیخته

کوفته بیخته قرص سازند قرص ایلاوس تخم کرفس انیسون دار
چینی از هر یک شش درم افسنتین مصطکی از هر یک چهار درم فلفل
فرفیون جندبیدستر از هر یک دو درم بآب خالص اقراص سازند
شربت یکمثقال قرصی که فواق امتلائی را نافع است ص قسط
تلخ صبر سقوطری اذخر نام فودنه کوهی نعناع خشک سداب تخم کرفس
کندر اسارون از هر یک یکدرم افیون دانگی و نیم گل سرخ نیمدرم کوفته بیخته
بمثلث بسرشته قرص سازند خون شکم و [illegible] و نفث الدم را نافع باشد
قرص ذهبی گل مختوم گل ارمنی طباشیر طراثیث بلوط اردکناره الاکس
از هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی گلنار از هر یک چهار درم
نشاسته گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک درمی
ماز و زیره کرمانی در سرکه خیسیده و بریان کرده از هر یک مثقالی
کوفته و بیخته بلعاب بذر قطونا قرص سازند قرص سرطان سل
دق و نفث الدم را نافع باشد ص گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ
از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا شادنج مغسول از هر یک پنجدرم
رب السوس سه درم تخم کرفس سماق از هر یک یکدرم ماز و زیره کرمانی در سرکه

خیسانیده کوفته و بیخته با لسان الحمل اقراص سازند قرص سنبل تخم خیارین
ده درم تخم خرفه مصطکی ربّ السوس از هر یک چهار درم طباشیر سرطان محرق از
هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب بذر قطونا سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال
قرصی که اسهال و سعال و نفث الدم را نافع باشد ص تخم حماض بریان
کرده زرشک منقی نشاسته طباشیر حب الآس ثمره بلوط از هر یک یکدرم
زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی از هر یک ده درم کهربا [illegible] از هر یک
سه درم کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند شربت دو درم قرص کبیر [illegible]
قدیم را نافع باشد ص ربّ السوس صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو از هر
یک دو مثقال انزروت مربی ریوند چینی از هر یک یکمثقال مغز بادام
سه مثقال بلعاب بذر قطونا و لعاب [illegible] سرشته قرص سازند شربت دو مثقال
قرص مشک نسخه محمد زکریا ست معده و دل و جگر را نافعست ص
مصطکی قرنفل عود دارچینی سنبل مشک جوزبوا کبابه هل پوست ترنج
قاقله از هر یک یکمثقال مشک دانگی کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته
اقراص سازند شربت یکمثقال قرص دیاانیطس نسخه ثابت قره [illegible]
تخم حماض مقشر از هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته از هر یک یکدرم کوفته
و بیخته

و بیخته بلعاب بذر قطونا اقراص سازند شربت دو درم قرص دیا
نیطس به نسخه دیگر ص طباشیر ربّ السوس از هر یک دو درم تخم کاهو
بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کثیرا خشک از هر یک پنجدرم
اقاقیا صندل سفید گل ارمنی کهربا دو درم کافور یکدرم کوفته و بیخته
بگلاب قرص سازند شربت سه درم با آب انار ترش قرص نفث الدم
کندر دو درم الاخوین کهربا از هر یک دو درم شب یمانی دو درم
و نیم افیون دارچینی از هر یک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی
یکعدد با [illegible] قرص [illegible] دل و دماغ را قوت دهد و یرقان
و خفقان حار را نافع باشد ص گل سرخ دو درم طباشیر مروارید نا
سفته [illegible] صندل سفید از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
از هر یک پنجدرم تخم خرفه سه درم زعفران یکدرم کوفته بلعاب بذر قطونا
قرص سازند شربت یکمثقال با سکنجبین قرصی که تب و صداع و سرسام
را نافع است و تشنگی بنشاند و خواب آورد و هذیان دفع کند
ص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو از هر یک دو درم رب السوس
نشاسته کثیرا افیون از هر یک سه درم کوفته با آب کاهو با لعاب بذر قطونا

قرص سازند شربت یکعدد یا دو عدد قرص ذات الصدر
رب السوس ده درم بنفشه دو درم نشاسته کثیرا تخم خطمی رازیانه از هر
یک سه درم کوفته و بیخته بلعاب بزرگ و بذر قطونا و بهدانه سرشته
قرص سازند شربت سه درم بشراب بنفشه قرص فواق معض و فواق
امتلائی را نافعست ص کندر پنجدرم دارچین فودنه سداب
نمام از هر یک سه درم صعتر نانخواه سعد از هر یک درمی و نیم بگلاب
قرص سازند شربت یکمثقال بطبیخ زیره قرص مازریون استسقای
زقی حار را نافع باشد ص تخم کاسنی ده درم مازریون غاریقون عصاره
غافث از هر یک دو درم و نیم کوفته و بیخته مجموع را ده قرص سازند و هر
روز یکقرص بدهند قرص استسقای حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال
بود نافع باشد ص طباشیر گل سرخ کلنار زرشک سماق کزمازج تخم حماض
تخم کاسنی فرنجمشک تخم خرفه از هر یک یکدرم سعد فقاع اذخر افسنتین
سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر افیون از هر یک پنجدرم کافور دانگی کوفته
و بیخته قرص سازند شربت سه درم قرص افتیمون قولنج را استعمال
نمایند ص مغز بادام افتیمون از هر یک ده درم سکبینج پنجدرم کوفته و بیخته
قرص

قرص سازند و هر روز یکقرص بماء الاصول بدهند قرص که نافعست زحیر را
که از ریاح و قراقر بود و حرارت نباشد ص بذر البنج شبت رازیانه
از هر یک پنجدرم نانخواه دو درم و نیم افیون سه درم تخم کرفس دو درم کوفته
و بیخته اقراص سازند شربت یکمثقال قرص خرنوب اسهال دموی
را نافع است و غیر آن ص مازو خرنوب کزمازج کهربا از هر یک یکجزو افیون
صمغ عربی از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته اقراص سازند شربت دو درم ربّ
قرص [illegible] افیون اسهال با فراط و حرارت را نافع باشد ص طباشیر
گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم سماق از هر یک پنجدرم تخم حماض یکدرم نیم
کافور دانگی با آب خالص قرص سازند شربت یکدرم قرص آس اسهال
با سرفه را نافع باشد ص حب الآس ده درم برسیاوشان مغز تخم خربزه
از هر یک پنجدرم رب السوس صمغ عربی از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته
اقراص سازند شربتی سه درم قرصی که بول الدم را نافع باشد ص
مغز تخم کرفس دو درم کوفته اقراص سازند شربت دو درم با آب خشخاش
قرص مر که حیض براند و تسهیل ولادت کند ص مر سه درم ترمس
پنجدرم سداب فودنه قردمانا [illegible] حلتیت جاوشیر سکبینج

از هر یک دو درم کوفته و بیخته قرص سازند شربت دو درم بطبیخ ابهل قرص

عشر الادویه تب ربع و وجع کبد و ترهل را نافع باشد ص افیون

عصاره غافث از هر یک چهار درم اسارون ساذج هندی افسنتین

تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطکی از هر یک یکدرم صبر دو درم کوفته و بیخته

بطبیخ افسنتین قرص سازند شربتی یکدرم باب گرم قرص منوم حار

تخم شبت دو درم زعفران بذر البنج سیعه از هر یک یک دانگ افیون بطبوخ

کوفته و بیخته بلعاب حلبه قرص سازند شربتی یکمثقال قرص منوم بارد

تخم کاهو خشخاش باقلا مقشر تخم خرفه کاکنج از هر یک یکدرم افیون یک

طسوج کوفته و بیخته بلعاب بذر قطونا قرص سازند قرصی کهربا قطع ازجهت

افراط خون بواسیر ص مرجان کهربا ودع سوخته گل ارمنی از هر یک نیم درم

اهلیله سیاه بلیله آمله از هر یک یکدرم تخم کندنا سه درم مقل ده درم در آب

گندنا تا شسته حل کنند و دارو ها کوفته و بیخته بان سرشند و قرص سازند شربتی

سه درم با ده درم آب گرم آن قرص کرفی در حقنه را باز دارد و طبع

به بندد و خواب آورد ص سک فلفل از هر یک ده درم کزمازج

پوست انار مازو از هر یک یکدرم افیون دانگی کوفته و بیخته برب بسرشند

و قرص سازند

و قرص سازند شربتی یکدرم و نیم قرص سقفقه زرد چوبه مغز بادام

تلخ از هر یک یکجزو مقل را در سرکه کهنه خیسانیده سه روز متوالی زرد

چوبه و مغز بادام تلخ را کوفته داخل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه کنند

و اقراص سازند و در وقت حاجت با آب گشنیز بسایند و طلا کنند قرص

مثلث صداع شقیقه و سر را نافع بود چون بر جبین طلا کنند

ص افیون مصری خربق لادن کندر زعفران بذر البنج پوست بیخ

لفاح از هر یک یکدرم کندر انزروت اکلیل الملک از هر یک ده د

رم کوفته بیخته بگلاب و لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند سه بهلو تا از

اقراص دیگر ممتاز باشد و در وقت حاجت استعمال نمایند قرص زرنیخ

اکله دهن و لثه را نافع باشد و عفونت دفع کند ص زرنیخ زرد و

سرخ و آهک زنده مازو از هر یک ده درم شب یمانی اقاقیا گلنار

از هر یک یکدرم زنگار قلقطار از هر یک یکدرم کوفته در سرکه خیسانیده

یک هفته در آفتاب بگذارند و بعد از آن اقراص سازند و در سایه خشک کنند

و در وقت احتیاج دانگی از آن بلثه و دهن بپاشند و یک ساعت بگذارند

و بعد از آن روغن گل قیراطی در دهن نگاه دارند قوادار و بعد از آن

کرسنه خیسیده باشند استعمال نمایند ص نوشادر مس سوخته از هر

یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ بسرشند

و در پوست تخم مرغ کنند و در گل حکمت گیرند و در کوزه فقاعی بگذارند

تا پخته شود و بعد از آن صلایه کرده استعمال نمایند قطوریا که نافعست

از جهت قرحه گوش و چرک گوش پاک کند ص انزروت صبر زبد البحر بوره

ارمنی دم الاخوین کندر زنگار زعفران الحدید کوفته بیخته بسرکه در گوش چکا

نند بعد از آنکه چند نوبت بماء العسل چکانیده باشند و فتیله را بدان

تر سازند و با ادویه مذکوره برداشته در گوش چکانند یا بگذارند قطو

ریا در دو گوش که از گرمی باشد ساکن کند ص روغن گل و سرکه از هر یک

شش درم بآتش نرم بپزند چندانکه سرکه برود و روغن بماند و نیم گرم در گوش

چکانند قطوریا که طنین و گرانی گوش ببرد ص کندر زعفران افیون

جندبیدستر خربق سفید بوره از هر یک یکدرم و نیم سقمونیا افسنتین زرا

وند از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته با آب مذکور بیاغرند و در آفتاب

نهند تا خشک شود بعد از آنکه خشک شد سائیده در گوش چکانند قطوری

در دو گوش که از سردی باشد ساکن گرداند ص افیون جندبیدستر از هر یک

دو درم

دو درم در دهن سفیدتج بپزند تا بقوام آید در روغن سوسن حل کنند و نیم گرم در گوش

چکانند قطوری که طرش را نافع باشد ص خربق سفید یکمثقال جندبیدستر

یکمثقال نطرون دانگی کوفته و بیخته با سرکه کهنه در گوش چکانند یا سرگین الاغ

تازه در گوش چکانند یا آب ترب با عسل کوشانند و در گوش چکانند قطوری

که چون در احلیل چکانند قرحه و سوزش بول را نافع باشد ص سفیداب

انزروت صمغ عربی نشاسته دم الاخوین مساوی کوفته گلولها سازند و در وقت

احتیاج یکی از آن بشیر دختران بسایند و بچکانند قطوریا که دوی

و طنین و گرانی گوش را نافع باشد ص شحم حنظل یکدرم بوره ارمنی یکدرم جند

بیدستر زراوند مدحرج از هر یک دانگی و نیم کوفته و بیخته بزهره گاو بسرشند

و گلولها سازند و در وقت حاجت بروغن بادام دو قطره در گوش چکانند

باب الکاف کاکلانج نوریا استسقای برودت معده و تبهای

کهن سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج صرع طحال و سلعه بلغمی و بهق و استسقا و رحم

را سود دارد و بول بگشاید ص هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر از هر یک هفت

درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفل موبه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی

نمک طبرزد نمک خیر لسان العصافیر شیطرج هندی سعد جوز بوا قرفه قرنفل صعتر

بزرگ کابلی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس تشیز خشک
از هر یک یکدرم ترید سفید صد و پنجاه درم فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی
نیم من شیره املج یکمن مویز را و آلو را در شش من آب بپزند تا بدو من آید و بپالایند
و خیارشنبر در آن حل کنند و سه من فانید هم در آن بگدازند و نیم من روغن
گنجد بان بیامیزند و بجوشانند تا بقوام آید و داروهای دیگر کوفته و بیخته بدان
برسرشته شربتی یکدرم با شیر شتر یا عنب الثعلب کلکلانج بارد استسقای
حار را نافع باشد ص مازریون مدبر غاریقون مغز پوست هلیله زرد از
هر یک یکدرم عصاره افسنتین سه درم بیخ سوسن گل سرخ تخم کاکنج
مغز تخم خربزه [illegible] از هر یک دو درم ترنجبین فلوس خیارشنبر نبات
بحری از هر یک پانزده درم روغن گنجد بقوام آورند و داروهای دیگر را
کوفته و بیخته بدان برسرشته شربت دو درم تا چهار درم کلکلانج حار
نافعست استسقای را که با او حرارت نباشد ص مازریون مدبر غا
ریقون پوست هلیله زرد سکبینج از هر یک یکدرم ایرسا سه درم ریوند
چینی عصاره غافث سنبل الطیب از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
معجون سازند شربت سه درم تا چهار درم کمونی که برودت

معده

معده و شهوت کلی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق بلغمی و استسقای
و فتق و قولنج ریحی را نافع باشد و بادها بشکند ص زیره کرمانی مدبر پنجاه
درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب از هر یک بیست درم بوره ارمنی
یکدرم دارفلفل بیست مثقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند چنانکه
رسمست شربتی یکمثقال کحل زعفرانی حکه جفن و تاریکی چشم و دمعه
و سیلان را نافعست ص زعفران سنبل از هر یک دو درم دارفلفل
یکدرم فلفل سفید کافور از هر یک دانگی و نیم نوشادر یکدرم مازو سه درم
کوفته و بیخته در چشم کشند کحل دیگر که همین خاصیت دارد ص شادنج
مغسول ده درم دم الاخوین ساذج هندی سنبل دارفلفل از هر یک یکدرم
مازو یکدرم قاقله مشک از هر یک یکدانگ کافور نیمدانگ کوفته و بیخته
بدان اکتحال کنند. کحل الجواهر بنوع دیگر سرمه صفاهانی توتیای
هندی از هر یک ده درم [illegible] قشر مرجان سرخ دهانه فرنگ عقیق سرخ
اقلیمیای طلا و نقره مامیران چینی فلفل سفید دارفلفل روی سوخته از هر یک
چهار درم مرجان بحری مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک شش درم
یاقوت سرخ لاجورد شسته زعفران توبال مس سوخته از هر یک ده درم

صلایه کنند استعمال نمایند کحل روشنائی نافعست از جهت ضعف
بصر و شبکوری ص مس سوخته شادنج مغسول از هر یک یکدرم زنگار
بوره ارمنی صبر سقوطری از هر یک یکدرم اقلیمیای ذهب دو درم صلایه کرده استعمال
نمایند کحل عزیزی بصر را تیز کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را
نافع باشد ص سرمه صفاهانی توتیای هندی مس سوخته از هر یک دو درم
پوست هلیله زرد ساذج هندی فوفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی خون
سرطان بحری از هر یک یکدرم زنجبیل نیمدرم کافور نیمدانگ مشک حبه
قرنفل دو دانگ صلایه کرده در چشم کشند کحل امنازو (?) بصر را قوت دهد
و دمعه باز دارد و حکه جفن را سود دارد ص شادنج مغسول ساذج هندی
از هر یک یکدرم دارفلفل دم الاخوین از هر یک نیمدرم روی سوخته
مازو از هر یک یکدرم قاقله مشک از هر یک دانگی کافور یک طسوج کوفته
و بیخته بدان اکتحال نمایند کحل که بیاض و آثار قروح از چشم ببرد و شعیره
را نافع بود ص زبد البحر اقلیمیا [illegible] سفیداب ارزیز مس سوخته از
هر یک چهار درم سنبل مروارید ناسفته از هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا
انزروت [illegible] از هر یک یکدرم کوفته و بیخته استعمال

نمایند

نمایند کحل که نزول آب را نافع باشد ص زهره بز کوهی ده درم شحم
حنظل یکمثقال فرفیون نوشادر از هر یک نیم مثقال سکبینج نیمدرم کوفته
و بیخته با آب رازیانه یا شراب برسرشته کحل که قرحه بر دیده ص استخوان خرما
سوخته یکدرم دخان کندر چهار درم سنبل حب البلسان از هر یک سه درم
لاجورد شسته ده درم کوفته و بیخته بر جفن کشند کحل بنفشجی تاریکی چشم را
و دمعه و جرب و حکه را نافع باشد ص شادنج مغسول ده درم دم الاخوین
دانگی روی سوخته دارفلفل سنبل الطیب از هر یک نیمدرم ساذج هندی دو
دانگ قاقله مشک از هر یک دانگی کافور نیمدانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند
کحلی که حدت چشم را نگاه دارد ص توتیا ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر سقوطری
حضض مکی از هر یک یکدرم کافور نیمدانگ کوفته و بیخته با آب غوره یا آب
سماق بپرورند و در سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند کحل حکمت
گل زرد یک چهار درم بکوبند و بپزند و یکمن کاغذ و نیم من نمک در آن کنند و بدست
بمالند تا حل شود و بعد از آن گل بر سر آن کنند و یک چهار یک [illegible]
[illegible] و چهار یک [illegible] آب بیخته داخل کنند و نیک بمالند
و هفت روز در آب ترکنند و [illegible] وصل کنند و خشک

کنند و در وقت حاجت المقدار که خواهند بکوبند و باب برشته و
استعمال نمایند باب اللام لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق
را نافع باشد و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع را نرم کند
صفت سپستان دویست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیارشنبر پانزده درم در
شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید و بدست بمالند و صاف کنند
دو رطل قند سفید اضافه کنند و بقوام آورند لعوق زوفا ربو و سرفه
کهنه را نافع باشد و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت زوفا خشک
بیخ سوسن از هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید
صاف کنند و با رطلی قند سفید بقوام آورند لعوق حب الرشاد سرفه
بلغمی را نافع بود و سینه را از اخلاط پاک کند صفت تخم تره تیزک ده درم
اصل السوس چهار درم انیسون رازیانه از هر یک سه درم جمع نیم کوفته
در دو رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کنند با یک رطل عسل منزوع بقوام
آورند لعوق بذر الکتان ربو و سعال مزمن را نافع بود و سینه را از
اخلاط پاک کند و بر نفس اعانت دهد صفت بزرک بریان کرده سی درم فرفیون
تا نانخواه ده درم کوفته بعسل برشته و لعوق سازند لعوق طباشیر

سل و قرحه شش و سرفه حار را نافع باشد صفت نشاسته کتیرا از هر یک ده درم
طباشیر چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم حلقوره صمغ عربی باقلا از هر یک هفت
درم قند سفید شصت مثقال کوفته و بیخته بروغن بادام و عسل سفید
برشته استعمال نمایند لعوق حلبه لزوجه و غلظ صوت را نافع باشد
و سینه را نرم کند و نفس را ساکن کند صفت بزرک ده درم حلبه و مغز بادام
مقشر از هر یک چهار درم کتیرا اصل السوس مغز جلغوزه نشاسته صمغ عربی از
هر یک دو درم کوفته بعسل برشته و لعوق سازند لعوق بادام سرفه و خشو
نت حلق و بحه را سود دارد صفت صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس از هر یک
ده درم مغز تخم کدو مغز بادام از هر یک پنج درم قند سفید بیست درم
کوفته و بیخته بگلاب برشته و بروغن بادام چرب سازند و لعوق نمایند
لعوق رب السوس سعال مزمن را نافع بود و صندل ارخیه را از سینه
دفع کند و بر نفس یاری دهد صفت رب السوس کتیرا بارزد مغز بادام رازیانه
مساوی کوفته بعسل صاف و روغن بادام برشته و بلیسند لعوق
اسقیل ربو و سعال مزمن را که با رطوبت باشد نافع بود صفت پیاز عنصل
مشوی سه درم ابرسا دو درم فراسیون زوفا از هر یک درمی کوفته و

بعسل مصفا برشته و لعوق سازند لعوقی که سرفه خشک را نافع باشد
و سینه را نرم کند صفت رب السوس بهدانه مقشر از هر یک دو درم باقلا
نشاسته کتیرا صمغ عربی لب تخم حنظل تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم
خربزه از هر یک پنج درم خشخاش دو درم مغز بادام مویز منقی از هر یک بیست
درم مویز را در روغن بادام بریزند و ادویه دیگر کوفته و بیخته بان بیامیزند و با
منفخج برشته و لعوق سازند لعوق خیارشنبر بنسخه یحیی ابن ماسویه
ورم حلق و تب و تشنگی و خشونت زبان را نافع بود صفت عناب پنجاه دانه
سپستان صد دانه تخم خطمی ده درم مویز منقی بیست و پنج درم بنفشه اصل السوس
نیم کوفته از هر یک پانزده درم کتیرا شانزده درم بذر قطونا بیست درم مجموع
را در هفت رطل آب بجوشانند تا بثلثی آید صاف کنند و پنج درم مغز خیار
شنبر در آن مالند و دیگر باره صاف کنند و یک رطل منفخج دو درم فانید
داخل کنند و بجوشانند تا غلیظ شود و با روغن بنفشه یا بادام بلیسند لعوق
خشخاش سل و قرحه امعا و نزف دم و سرفه بلغمی را نافع باشد صفت پوست
خشخاش سفید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و یک رطل
قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام عسل آید و بعد از آن رب السوس و

و مغز بادام و مغز تخم کدو از هر یک پنج درم کوفته بان ممزوج سازند شربتی
ده درم بلیسند لعوق خشخاش بنسخه دیگر نزله گرم و دقیق را نافع باشد
صفت تخم خشخاش سفید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی از هر یک چهار درم
مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین از هر یک سه درم کوفته بگلاب برشته لعوق
نمایند لعوق حب القطن سینه را از اخلاط پاک کند صفت مغز بادام شیرین
دو درم مغز پنبه دانه دو درم آرد باقلا پنج درم کرسنه و فراسیون از هر یک
سه درم فانید شصت درم در آب بگذارند بقوام آورند و داروهای دیگر را
کوفته بان برشته شربتی یک ملعقه بامداد و شبانگاه لعوق کرنب سینه
را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت آب کرنب پخته یک من نیم با نیم من عسل بپزند
و بقوام آورند و بعد از آن مغز جلغوزه و مغز پنبه دانه و آرد باقلا از هر یک
ده درم بزرک بریان کرده و حلبه از هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم کوفته
بان برشته شربتی پنج درم بلیسند لعوق سیر سرفه بلغمی را سود دارد و مجاری
النفس و سینه را پاک کند صفت سیر پاک کرده نیم من در نیم من روغن گاو بپزند
تا مهرا شود و پس بکوبند و نیک بمالند و با نیم من عسل صاف بقوام آورند لعوق
جلغوزه ربو و سعال مزمن و ضیق النفس را نافع باشد و سینه را از اخلاط

باک سازد ص مغز حلغوزه بیخ سوسن صمغ عربی کترا بزرک بریان کرده
وخرمای بیدانه از هر یک سی و پنج درم کوفته وبیخته باده رطل عسل و دو رطل
روغن گاو برشند شربتی ملعقه لعوق صبیان چون با شیر مادر در
کلوی اطفال ریزند سرفه و خشونت سینه را نافع باشد ص صمغ عربی خایند
از هر یک چهار درم مغز بیدانه یکدرم کوفته بعسل برشند لعوق که بود
ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع باشد ص بزرک بریان کرده کوفته ده درم
با یکمثقال روغن بنفشه بادام و پنج درم عسل برشند و لعوق سازند لعوقی
که همین خاصیت دارد ص مغز حلغوزه چهار درم مغز بادام چهار درم
رب السوس بیست و پنج درم بعسل برشند و بلیند لطوخی که شقیقه را
نافع باشد ص حرتخم کاهو از هر یک یکدرم بذرالبنج کترا از هر یک دو دانگ
افیون نیم دانگ کوفته وبیخته بسرکه برشند و بر کاغذ کشند و بر شقیقه چسبانند
درد را تسکین دهد لطوخی که همین عمل کند ص زعفران افیون درم الا
خون صمغ عربی اسفیده تخم مرغ سرشته بر صدغان چسبانند لطوخی که همان
خاصیت دارد ص تخم کاسنی تخم کاهو از هر یک دو درم مر یکدرم حضض مکی
سه درم افیون پنج درم کوفته وبیخته بلعاب بزرقطونا سرشته بر دو صدغ کاغذ

کشند و بر صدغان چسبانند لخلخه که خواب آورد ص تخم گل بنفشه
از هر یک یکدرم افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته وبیخته در ظرفی کنند
و بیویند لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع باشد ص صندل
سفید سایده کشنیز خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند بیویند لبوب
کبیر که رحم را گرم کند و قوی گرداند و منی بیفزاید و نطفه آورد و باه را
زیاده کند و دل را و دماغ را قوت دهد و بدن فربه گرداند و رنگ
نیکو گرداند و اعصاب را محکم کند و در امر مباشرت نظیر ندارد و گفته اند هر که
ده روز بدین مداومت کند هرگز نقرس و اسقاط نشود ص مغز پسته مغز
فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز کدوی مغز حلغوزه حب الزلم مغز
حب العظم ماهی روبیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید تودری
سرخ زرد زنجبیل کندر مقشر دارچینی از هر یک پنج درم سنبل الطیب سعد کوفی
قرنفل کبابه چینی حب فلفل تخم کندر تخم شلغم تخم ترب تخم خیار تخم شبت
تخم بالنگو لسان العصافیر بوزیدان عاقرقرحا زرنباد از هر یک سه درم
جوز بوا بسباسه دار فلفل از هر یک دو درم خصیة الثعلب جبلی تازه مغز
نارگیل خشخاش از هر یک ده درم قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان لعاح

خشک از هر یک چهار درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطکی از هر یک سه
درم و نیم عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر
اشهب یکمثقال مشک تبتی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق
معهود معجون سازند لبوب صغیر که منی بیفزاید و کلیه و مثانه قوی سازد
و دل را نافع باشد رنگ وروی نیکو گرداند و دماغ را قوت دهد و عصب
را محکم سازد و در امر مباشرت عظیم نافع است ص مغز بادام مغز کدوی
حب الخضرا مغز حلغوزه حب الزلم مغز فندق مغز پسته نارجیل تازه حب
قلقل خشخاش سفید تودری کندر مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شبت تخم
شلغم بهمنان زنجبیل آقرقرحا کبابه چینی قرفه دارچینی شقاقل خولنجان
تخم بالنگو مساوی عسل سه وزن ادویه معجون سازند چنانکه رسم است
شربتی دو درم باب المثرودیطوس قریب المنفعت است
بتریاق فاروق لیکن تریاق در دفع سموم ازین انفع است و مقدار
شربتی در امراض مذکوره زیاده از آنست ص مر زعفران غاریقون
دارچینی زنجبیل کترا از هر یک ده درم سنبل کندر خردل سیف عود بلسان
اسطوخودوس سیب ایوس قسط کمافیطوس قیطه علک البطم دار فلفل عصا

لیته ابس چند بیدستر سادج هندی میعه جاوشیر از هر یک هشت
درم سیبخ فلفل سفید فلفل سیاه سورنجان سقور بیدون جعده دوقوا
کلیل الملک خبطیانا روغن بلسان حب البلسان اقراص قنو فیون مقل از هر
هفت درم شد آب دو درم اشق سنبل رومی مصطکی صمغ عربی فطراسا
لیون قردمانا رازیانه افیون گل سرخ مشکطرامشیع از هر یک پنج درم
انیسون وج سکبینج اسارون از هر یک سه درم اقاقیا ماهی سقنقور
هوفاریقون از هر یک چهار درم نیم شراب ریحانی کهنه چندانکه صمغها را
دران حل کند عسل مصفی دو وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند
وبعد از شش ماه استعمال نمایند مخلصه اکبر صرع و دوار و صداع کهنه
وخشت و فالج و تشنج بلغمی و اوجاع مفاصل و درد دندان و وسواس و درد
بلغمی و قروح امعا و مغص و رحی و کرده و مثانه را نافع باشد و قی الدم را باز
دارد و چون با لسان الحمل دهند درد معده و سپرز را نافع باشد و چون
با آب رازیانه بنوشند تبهای کهنه را زایل کند و محلل اورام بود و دفع
سموم کند و چون بر قضیب طلا کنند نعوظ آورد ص سلیخه اذخر از هر یک
یکمثقال و نیم چند بیدستر حرمکی فطراسالیون از هر یک پانزده مثقال

تخم کرفس ده وقیه سنبل یوس یکمقال قسط دارچینی اقراص نزدا متعمل مینه
اسارون از هر یک شش مقال فلفل سفید دوازده مقال سنبل هشت
مقال حماما و زعفران دار فلفل از هر یک چهار مقال انیسون از هر یک
ده مقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند چنانکه رسمست و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی از نیم مقال و یکدرم تا یکمقال **معجون فلاسفه** و انرا ماء
الحیوة نیز گویند ناظمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم دفع کند و نسیان و سلسل
بول و درد پشت و درد گرده و اوجاع مفاصل را نافع باشد و منی زیاده کند و
باه را برانگیزاند و دندانرا سخت کند و ورا قوت دهد و نشاط آورد و رنگ را نیکو
دارد و بوی دهن خوش کند و پیرانرا و سرد مزاجانرا موافق باشد ص زنجبیل
دار فلفل دارچینی آمله بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز چلغوزه
عرقا بابونه از هر یک پنجدرم مویز منقی ی و پنجدرم عسل مصفی دو مقابل ادویه بطریق
متعارف معجون سازند شربتی دو درم **معجون جالینوس** گرده و مثانه
سرد را گرم گرداند و سنگ بشکند ص فلفل سیاه و سفید حماما قسط سنبل الطیب
قصب الذریره ساذج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجزر تخم شبت
ساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمقال با ماء الاصول یا در آب

باذیان و آب کرفس **معجون ابو مسلم** این معجون را فریادرس گویند بجهة
درد البشکند و تسکین کند ص افیون بذر البنج از هر یک ده مقال
فرفیون زعفران سنبل عاقرقرحا ... یکمقال دارفلفل از هر یک پنج مقال
کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی از ارزنی تا نیم مقال **معجون ترید الافتر**
قولنج صعب را زیان بکند ص خیر بوا قرفه ساذج هندی فلفل دارفلفل زنجبیل
برنک کابلی مقل قرنفل از هر یک یکمقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی
از هر یک نیم مقال ترید سفید سقمونیا از هر یک ده مقال کوفته و بیخته باشد
چندان عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون زبل** که همان خاصیت دارد
ص زبل الذئب چهار درم ترید پنجدرم تخم کرفس انیسون از هر یک سه درم کوفته
و بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم چهار درم **معجون تربلای قولنج**
بکشاید و بلغم دفع کند و درد پشت را ساکن گرداند ص سقمونیا ده درم قاقله
کبار و صغار زنجبیل دارچینی قرفه مارمشک قرنفل فلفل از هر یک پنجدرم شکر
سرخ ترید سفید از هر یک صد مقال عسل مصفی بقدر احتیاج معجون سازند
شربتی دو درم **معجون لوزی** صفرا و بلغم دفع کند ص مغز کافته مغز
بادام سقمونیا از هر یک ده درم زعفران درمی نبات بیست و پنجدرم دو ... گلاب

بکدازند و داروها کوفته بدان بسرشند شربتی یکمقال **معجون اسود**
زحیر و اسهال کهن را سود دارد ص افیون چند بیستر سعد بذر البنج زعفران
اسارون مر تخم کرفس سیاه انیسون سنبل ... ساوی کوفته و بیخته با آب
مورد یا آب به **معجون حجر الیهود** سنگ گرده و مثانه را پاک
کند ص مغز تخم خربزه مغز تخم کدو حب الکاکنج از هر یک پنجدرم حجر الیهود ... ده
درم صلایه کرده بعسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم **معجون عقرب**
سنگ گرده و مثانه بریزاند و گزندگی عقرب را بغایت نافع بود ص عقرب
محرق سه درم کاکنج پنجدرم و نیم جند بیدستر چهار درم کوفته بعسل معجون سازند
شربتی و انکی با آب کرفس **معجون کاکنج** قرحه گرده و مثانه و بول الدم
را نافع باشد ص بذر البنج تخم کرفس رازیانه از هر یک هفت درم مغز چلغوزه
بریان مغز فندق مغز بادام تلخ بریان کرده از هر یک سه درم زعفران دو درم
و نیم کاکنج بیست و پنج عدد کرا چهار درم کوفته بمفتح شربتی یکدرم با جند بیقون
با ماء العسل یا شراب خشخاش بنوشند **معجون مبدل المزاج** لقوه
و فالج و رعشه و برص و خدر را نافع باشد ص زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط
وج عسل بلادر از هر یک ده درم سداب حلتیت زراوند مدحرج

خطبا نا شیطرج هندی حب الغار جند بیدستر خردل از هر یک پنجدرم عسل مصفی
معجون سازند چنانکه رسم است شربتی یکمقال **معجون حب الغار** بنسخه
محمد زکریا قولنج بکشاید و استسقا طبلی و جمیع امراض ریحی که بیان حرارت
باشد نافع بود ص سداب خشک پنجدرم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز
صعتر کرویا فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل فودنه دارفلفل وج زوفا
حب الغار جند بیدستر از هر یک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم
صمغها را در شراب حل سازند و داروها کوفته و بیخته و حل کرده بعسل بسرشند
شربتی دو مثقال **معجون زراوند** و انرا معجون ربو نیز گویند از نزا
کیب محمد زکریاست ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع باشد ص زراوند مدحرج
قردمانا فلفل کرسنه تخم سداب سفید مغز بادام تلخ ابهل از هر یک سه درم
رب السوس برسیاوشان زوفا از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند
شربت سه درم بطبیخ زوفا **معجون ابهل** بول و باد را نافع باشد
و بادها بشکند ص ابهل نانخواه کندر وج دارچینی مساوی کوفته بعسل
معجون سازند شربتی دو درم **معجون سعال** نافع سرفه که سبب آن
رطوبت باشد ص مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر ...

از هر یک ده درم فانید سی درم بطریق معهود معجون سازند شربت مثقالی
یک کردکان **معجون گل** درد جگر را نافع بود ص گل سرخ چهار درم سنبل
هفت درم ریوند چینی لک مغسول از هر یک یکمثقال و نیم سلیخه زعفران از هر
یک سه درم و نیم زعفران را در سرکه حل کنند و داروها کوفته و بیخته بدان مخلوط
سازند و بعسل برشند **معجون راحت** قولنج و رعشه بگشاید ص
فلفل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی شد آب خولنجان قرفه از هر یک ده درم
سقمونیا هفتاد درم عسل صد و چهل درم شربتی یکمثقال **معجون وج**
ابتدای نزول را نافع بود ص وج کراحیت زنجبیل را از یانه مثالی
بعسل معجون سازند **معجون لولوی** ترکیب بلینوس است هفت منفعت
دارد قضیب را سخت کند و اوعیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را
قوت دهد و در خون تیز عظیم پیدا کند و نفوذ بسیار آورد و دوستی مرد در
دل زن پیدا کند ص مروارید ناسفته لسد از هر یک یکدرم فقاح اذخر
سعد کزمازج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی از هر یک نیم مثقال
صمغ عربی کترا از هر یک نیمدرم کوفته و بیخته و با هم چندان عسل برشند
و در وقت خواب نزدیک مجامعت یکمثقال با سیم کرم بیاشامند

معجون دیگر که اعضای رئیسه را قوت دهد و نشاط آورد و معده را قوت
دهد و اشتها آورد و رنگ را نیکو گرداند و طعام را هضم کند ص دارچینی سنبل الطیب
پوست بیرون پسته جوز بوا مغاث خولنجان بهمن سرخ و سفید شقاقل دوالبوت
بلیله بادرنجبویه گاوزبان از هر یک سه درم مصطکی اصل از زنب زنجبیل قرنفل
اسارون هندی کبابه پوست ترنج ابریشم رومی زرنباد صندل سفید حب القلقل
انیسون نعناع بسباسه هلیله سیاه بوزیدان زعفران ماه فرفیون کهربا مروارید
صلایه کرده مرجان از هر یک دو درم سعد کوفی ورق گل سرخ از هر یک چهار درم
ماهی رودبیان خبث القلب درونج از هر یک نیمدرم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب
یکمثقال ورق طلای عدد ورق نقره نیز عدد قند مصفی نیم من معجون سازند
چنانکه رسم است **معجون عطائی** تقطیر البول و سرعت انزال را
نافع باشد ص علک رومی کندر کلنار بلوط شونیز بذر العنب ساوی کوفته با
ده مقدار آن عسل برشند **معجون کندری** که همان خاصیت دارد
ص علک رومی کندر کلنار بلوط کثیرا خشک از هر یک ده درم زیره کرمانی
رودیانا نانخواه از هر یک نیمدرم پوست بلیله هلیله سیاه پوست هلیله زرد
آمله مقشر از هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه مقدار آن عسل برشند

شربت دو مثقال صباح و مسا بنوشند غذا کباب و قلیه مناسبت
معجون رشیدی همان منفعت دارد ص کبابه چینی فوفل قرنفل
خبث القلب مصطکی نانخواه از هر یک ده درم با نیم من عسل معجون سازند
شربت دو درم **معجون زوردی** در تقویت باه بی نظیر است
ص تخم گندنا تخم شلغم تخم ترب تخم ماهلیون تخم اسپست تخم جرجیر
جلغوزه حب القلقل مغز حب الزلم بوزیدان قسط بشرین زنجبیل تودری
لسان العصافیر شقاقل بهمنین دارفلفل مرفحلیت قرفه مساوی
کوفته بعسل معجون سازند شربتی سه درم در شیر تازه یا شراب نوشیرین
معجون انفع این معجون را از مفرحات و بعضی از تریاقات شمرده
اند و منافع بسیار دارد ص قرنفل زنجبیل سنبل دارفلفل طرتواق
فلافلبا زرنباد هندی لسان العصافیر زرورد خغرلی بادرنجبویه مصطکی
لسان الثور خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سفید زرا وند
مدحرج سلیخه گل سرخ یاقوت رمانی بهمن سرخ و سفید از هر یک دو
درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یکدرم عنبر اشهب
زعفران از هر یک یکدرم و نیم مشک نیمدرم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند

شربت یکدرم تا دو مثقال **معجون بولس** حافظه را قوت دهد و
نسیان را نافع باشد ص بلادر افتیمون از هر یک ده درم صبر زرد شصت
مثقال غاریقون بیست و چهار مثقال سلیخه وج زراوند مدحرج زعفران
دارچینی از هر یک شش درم قسط شد آب فلفل سفید از هر یک هشت مثقال
عسل سه چندان یک بطریق معهود معجون سازند **معجون اسطمخیقون**
تباهی مزاج و درد معده را سود دارد ص قسط حماما مر سنبل سلیخه مصطکی
از هر یک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت
انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم اسارون افتیمون
انجدان فودنج نعناع از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
معجون تمری قولنج بگشاید ص زنجبیل فلفل سفید از هر یک بیست
درم سقمونیا ده درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام برک شد آب از هر یک
شصت درم خرما را در سرکه خیسانیده یک شبانه روز بکوبند و داروها کوفته و بیخته
با نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم **معجون
خنطیانا** صلابت سپرز و جگر و درد معده و کرده را نافع بود و سده
بگشاید ص خنطیانا رومی فلفل سیاه از هر یک ده درم قسط سائج

مقل یهودی از هر یک هفت مثقال کوفته و بیخته با سه وزن عسل کف گرفته
شربتی دو درم با آب سداب معجون افتیمون درد معده و جگر که
از سردی بود زایل کند و استسقا را نافع بود ص انیسون تخم کرفس افتیمون
مغز بادام تلخ مساوی کوفته و با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم
معجون سنبل معده و جگر را نافع باشد ص سنبل الطیب فقاح اذخر قصب
الذریره از هر یک چهار درم مویز منقی سلیخه از هر یک یکدرم زعفران قرنفل انیسون
از هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل از هر یک دو درم مقل و مویز را در مثلث
حل کنند و دواها کوفته و بیخته بران بیامیزند و با عسل معجون سازند معجون
لکی سرفه و درد جگر و درد معده و سینه را سود دارد و ادرار حیض کند
و بول براند ص مویز منقی بیست و یکدرم زعفران سنبل سلیخه دارچینی
دارشیشعان از هر یک یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل
از هر یک ده درم و نیم رب چهار درم انچه حل کردنیست در مثلث حل کنند
و انچه کوفتنیست بکوبند و بیزند و مجموع را با عسل مصفی سرشته شربتی یکدرم
بشراب زوفا یا آب گرم بنوشند معجون قباد الملک
مفاصل و نقرس را و درد سر زرد و تبهای کهن و ضیق النفس و سرفه کهنه و ریش

روده

[illegible]

روده و تاریکی چشم را نافع باشد و بادهای غلیظ را دفع کند ص جنطیانا رومی
اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کمافیطوس تخم سداب فراسیون اسقوردیون میعه
سائله از هر یک پنج مثقال مر زعفران قسط فلفل سفید اذخر سنبل فرفیون بو
بیخ لفاح ابهل فودنه دارپانه دوقو ورق گل سرخ باذرنج حب البان از هر یک
سه مثقال قرفه هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره غافث تخم حند
قوقی صمغ عربی بادام از هر یک چهار درم افیون بذر البنج سفید آب از هر یک
شش مثقال قند سفید چهار درم انچه حل کردنیست در مثلث حل کنند و انچه
کوفتنیست بکوبند و بان ممزوج سازند و بعسل معجون کنند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند معجون فیص خفقان بارد را و صرع و درد معده که از سردی باشد
و فواق امتلائی را نافع است و سده بگشاید ص جندبیدستر رب السوس
سلیخه قسط تلخ فلفل سفید سیاه افیون میعه سائله زعفران سنبل از هر یک
سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقربی زرنباد مروارید ناسفته از هر یک یکدرم
مشک دو دانگ کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی مقابل گوزی معجون
که از جهت ضعف معده نافعست ص طباشیر پوست سنگدان از هر یک
دو مثقال گل سرخ سه درم نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج

[illegible]

صفت شراب اعظم [illegible]

پوست هلیله زرد از هر یک مثقالی بهمن سفید و سرخ صندل سفید و سرخ
کشنیز خشک کرده صعتر بریان کرده حب الآس از هر یک دو درم کوفته و بیخته
بشراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال معجون بنجاج مسهل
سودا و بلغم بود و امراض سودائی و بلغمی را نافع باشد ص هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی املج قشر افتیمون از هر یک ده درم بسفایج فستقی اسطوخودوس
تربد سفید از هر یک پنج مثقال غاریقون سه درم حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول
از هر یک دو درم و نیم سقمونیا کوفته و بیخته با صد و پنجاه درم عسل سرشته شربتی
پنج مثقال تا هفت مثقال معجون خیار شنبر مسهل صفرا و بلغم باشد ص
تربد سفید چهل درم بنفشه سه درم نمک هندی رب السوس از هر یک هفت درم
رازیانه انیسون مصطکی از هر یک پنج درم سقمونیا ده درم مغز خیار شنبر صد درم
روغن بادام چهار درم قند و عسل از هر یک صد مثقال مغز خیار شنبر در عسل
و قند حل کنند و دواها کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و دیگر سرشته
شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال معجون سورنجان مسهل بلغم
و صفرا باشد در مخصوص بمفاصل و نقرس و عرق النساست ص سورنجان
شش مثقال پوست هلیله هفت درم تخم کرفس نمک هندی برگ حنا زنجبیل

مقل

[illegible]

فلفل سفید رازیانه صعتر از هر یک یکمثقال گل سرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز خشک
از هر یک سه درم ماهی زهره زیره کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان
از هر یک دو درم تربد سفید پانزده درم روغن بادام چهار درم و نیم عسل
صاف صد و پنجاه درم شربتی پنج مثقال تا هفت معجون مشک درد
جگر و ضعف معده را نافع باشد و سده بگشاید و ورم صلب را تحلیل دهد
ص مشک سلیخه سنبل ساذج هندی لک منقی ریوند چینی جنطیانا
رومی از هر یک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هر یک
سه درم عود هندی قرنفل از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته با سه چندان
عسل معجون سازند معجون نانخواه معده را پاک کند و اشتهای
طعام آورد و باه را قوت دهد ص صعتر زوفا نانخواه نعناع شونیز
زیره کرمانی از هر یک سه مثقال حاشا دو مثقال وج کبابه رازیانه ز
نجبیل جوزبوا تخم کرفس از هر یک سه مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل
سرشته معجون سلحی درد پشت و درد پای را نافع باشد و باه را
قوت دهد و معده را سود دارد و پاک کند و موی را دیر سفید کند و عرق
النسا را سود دارد ص گل سرخ سعد عاقرقرحا قرنفل سنبل مصطکی زرنباد

[illegible]

زعفران قاقلتین جوزبوا مساوی قند و عسل مصفی بقدر احتیاج قند را
در گلاب بگدازند با عسل بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بان برسرشته
معجون عیاثی اشتها آورد و بوی دهن خوش کند و حفظ بیفزاید
و منی زیاده کند ص زعفران عاقرقرحا بذرالبنج فرفیون خولنجان قاقله کبار
دارفلفل چند یک سترمساوی کوفته و بیخته با سه چندان عسل برسرشته معجون
سیر لقوه و صرع و فالج و رعشه و بواسیر و بهق و برص را نافع باشد و معده را
قوت دهد و اشتها آورد و بلغم دفع کند و قوت بیفزاید و رنگ سرخ گرداند
و حرارت غریزی برافروزاند و برازاباب مفید بود ص سیر پاک کرده
نیم من در یکمن انگبین بزنند تا مهرا شود و سه چاریک عسل مصفی ده درم
روغن گاو بر سرش ریزند و با یکدیگر ممزوج سازند و از آتش دور کنند
و این داروها کوفته و بیخته بان برسرشند قرنفل جوزبوا ابسه دارفلفل
مصطکی قاقله کبار صغار هلیله کابلی دارچینی زنجبیل از هریک ده درم
عود خام زعفران از هریک یکدرم شربتی مقابل گردکان معجون
نمک هندی معده را پاک کند و قی بلغمی و سوداوی بازدارد
و درد واز بلغمی سوداوی را نافع باشد ص هلیله سیاه هلیله کابلی بلیله

بادنجوس

خدودس از هریک سه درم افتیمون چهار درم نمک هندی دودرم
ایاره فیقرا ده درم غاریقون چهار درم کوفته و بیخته بسکنجبین برسرشته
شربتی سه درم با آب گرم بنوشند معجون قسط اوجاع کبد
و معده را نافع باشد ص دارچینی سلیخه قسط از هریک یکی درم افتیمون ا
نیسون ریوند چینی تخم کرفس از هریک ده درم اسارون سه درم زعفران
هشت درم فقاح اذخر از هریک بیست چهار درم مر را در شراب حل کند
داروهای دیگر را کوفته و بیخته بان برسرشند و بعسل صاف معجون سازند معجون
ضیمی که فالج و لقوه و استرخا و امراض بلغمی را نافع باشد و چون برعضوی
مفلوج و مسترخی طلا کنند نافع باشد ص افیون فرفیون جند بیدستر
دارچینی دارفلفل سنبل بذرالبنج زنجبیل زعفران مساوی کوفته و بیخته بعسل برسرشته
معجون کرنفرس بلغمی را دفع کند ص پوست هلیله زرد سورنجان عاقرقرحا
از هریک یکدرم فلفل سفید یکدرم و نیم زیره کرمانی هفت درم زراوند چهار درم
زنجبیل دو درم افیون نیم مثقال کوفته و بیخته بعسل برسرشته شربتی دو مثقال
معجون سکنجبین قولنج را نافع باشد ص سکنجبین تخم کرفس جند بیدستر از هریک
یکجزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بیالایند و سکنجبین را در عسل حل کند

و با یکدیگر بیامیزند و داروها کوفته و بیخته بان برسرشند شربتی مثقال معجون
جلغوزه عسرالبول را نافع باشد ص دوقو ریوند چینی اذخر حب البان افیون
سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون کمافیطوس از هریک سه درم مغز جلغوزه
سی درم لفاح خشک یکدرم کوفته بعسل برسرشته و بعضی بعوض شهدانه ریختند
شربتی یکمثقال با ماء العسل معجون فیقی شهوات ردیه را دفع کند و صداع
را نافع باشد ص ایارج فیقرا دوازده درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله
آمله از هریک دو درم ملح نفطی دو درم و نیم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی
سه درم تا چهار درم در طبیخ فودنه معجون فودنه درد معده و جگر و تبهای
کهن را سود دارد ص فودنه کوهی فودنه دشتی فطراسالیون سیسالیوس
از هریک بیست درم تخم کرفس بابونه خاشا از هریک چهار درم کاشم بازده
درم فلفل سیاه چهل درم و در بعض نسخها بیست چهار درم با انگبین مصفی برسرشند
معجون مقل باد بواسیر و بادهائی که اندر رودها باشد بشکند و لاس مقعد کوتاه
آید سود دارد ص هلیله کابلی یکدرم مقل نیم درم مقل را در آب گندنا حل کرده
و داروها بدان برسرشند شربتی دو درم معجون ماسک البول ارکو
توالی که ادرار بول را نافع باشد و سیلان منی را باز دارد و خاصه پیران را

ص

ص اقاقیا گلنار از هریک سه درم صندل سرخ و سفید عدس مسحوق
قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر از هریک دو درم تخم مورد دو
مثقال کندر یکدرم سوده و بیخته بجلاب برسرشند شربتی از وی یکدرم
بربان و قدری خشک تناول کند معجون اختلاف اسهال بلغمی را
نافع باشد ص افیون جند بیدستر میعه سایله بذرالبنج زعفران مر اسارون
تخم کرفس سلیخه افیون سنبل الطیب گل ارمنی گلنار مساوی کوفته و بیخته
با سه چندان عسل برسرشند شربتی یکدرم برب به یا آب سرد یا آب کاکنج
معجون بنفشه امراض صفرائی را نافع باشد و سرفه دفع کند ص
بنفشه مغز بادام شیرین از هریک ده درم تخم کاسنی سه درم مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو سلیخه از هریک یکدرم کتیرا یکدرم اصل السوس یکدرم کوفته و بیخته
بقند و گلاب معجون سازند شربتی یکدرم بگلاب گرم کرده معجون انقراطا
نسیان ماخولیا و صرع و بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و داء
الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تب ربع و تبهای بلغمی
و عسر البول و بواسیر و یرقان سدی و طحال را نافع باشد و دفع غائلت
سموم کند و در را قوت دهد و باه را زیاده کند و سنگ گرده و مثانه

برزد و حیض بگشاید و بوی دهن خوش کند و خیزا و گرانی زبان ببرد و
صداع زایل کند و جمیع امراض بلغمی و سودائی را سود دارد و بهر اتفاق بیت
سفید بودص خبطیا نا قوما نا رخشک تخم زنجبیل خیار شنبر زراوند طویل
از هر یک یکمثقال افیون جند بیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون
مصطکی از هر یک یکدرم ترنج درونج عقربی زرنباد تخم کرفس جرجیر تخم پیاز
تخم کتان از هر یک دو درم صبر سقوطری ده درم ترید سفید بیت درم عود
خام دوازده درم جوزبوا راوند چینی قرنفل قاقله کبابه سنبل الطیب
زعفران اسقیل بریان کرده زرنب شیطرج هندی افلنجه دارچینی از هر یک سه
درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول از هر یک نیمدرم سعد حب المحلب از
هر یک چهار درم هلیله سیاه پوست بلیله آمله از هر یک شش درم کوفته و بیخته
بروغن بادام تلخ چرب کنند و با سه چندان عسل برسشته در ظرف ابگینه
کنند و شش روز در میان جو نهند شربتی از دو درم تا یکدرم معجون
که نافع است از جهت درد معده که طعام را قی کند ص اصول اذخر سعد از هر
یک یکدرم سشته هلیله ملفل کند رنا نخواه از هر یک نیمدرم دانه مویز کفی زنجبیل
دارچینی سلیخه فودنه از هر یک دانگی و نیم مصطکی عود خام از هر یک دو دانگ

قرنفل

قرنفل سنگ از هر یک دانگی و نیم مویز را بکوبند و قدری اب اضافه نمایند
و شیره ان بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود و ادویه دیگر را کوفته و بیخته بدان برشته
و هر روز مقابل بادام تناول فرمایند معجون مسهل کهنه را دو خیره را
نافع باشد ص جند بیدستر اسارون سپوس پیاز بذر البنج کند مساوی بعسل
معجون سازند شربتی دو درم تا سه درم معجون فولاد این معجون هندیان
و ترکی عجیب است و خوردن بسیار دارد و فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان و خرف
الت و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را نافع باشد و حفظ را زیاده کند و
مزاج را موافق باشد ص زعفران فلفل دارفلفل شنجرف مغسول باب سه بار صلایه
کرده کبابه چینی مصطکی افیون ماهی سقنقور سنبل کبابه قرنفل دارچینی صندل
زیره کرمانی سیاه دانه خربزه تخم کاهو تخم خشخاش عاقرقرحا بهمنان هلیله سیاه کهربا
مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پسته دانه تخم تا نفوذ هر گرفته بریان
کرده خبطیا نا مایه شترا عرابی زنجبیل مغز سر گنجشک مغز مرغ و مغز کنند رومی با
پوسته جوز بوا آمله قاقله کبابه بلیله شیطرج هندی نانخواه جوز هندی افیون سلیخه سپیتو
از هر یک ده مثقال اشترغاز مغز چلغوزه بهار بهارگردکان حب الفلفل هندی خبث
الفولاد زرنباد و درونج بلادر زهر گرفته کلدار هر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل

بیاز عنصل زراوند مدحرج شاهتره از هر یک پنجمثقال حجر خالص مشک ختطی از هر یک
یکمثقال افیون مصری چهار مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک ده عدد تا صد عدد از
هر یک قند سفید ربع چهار عسل صاف مقابل جز افولاد مکلس هر صد مثقال دوازده
ده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال کنند و طریق
تکلیس فولاد آنست که فولاد جوهردار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و هر نه
مثقال فولاد نیم ده مثقال گوگرد زرد صلایه کرده بان ضم کنند و در طویل ریزند و
در کوزه نهند و آتش تند کنند چند انکه گوگرد تمام بسوزد و دوده گوگرد برخیزد بعد از انکه برون
آورند و خوب صلایه کنند و باز نیم ده مثقال دیگر گوگرد با وصلایه کنند و بهمان
طریق در بوته کنند و ریزند و در کوزه نهند و آتش کنند تا گوگرد تمام بسوزد و پس از بوته برون
آورند با آب صبر و سرکه کهنه یکهفته صلایه کنند تا نیک صلایه شود و بعد از انکه تمام شد
برگ بشویند تا تلخی از و برود و پس با آب بشویند تا شیرین شود و بعد از ان خشک کنند
و با آب صلایه کنند چند انکه چون باب بریزند تا به آب فرو نرود تا نیم
روز بر بالای آب بایستد معجون خبث الحدید دیل بسیاری بول که از سردی
بود را ایک ص خبث الحدید مدبر بیست درم قشور کندر که در سرکه حیض شده باشد
بیست یکشبانه روز پس خشک کرده و کوفته و بیخته نیمدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک نیم

سه درم سوکران دو درم بلیله ساده برشته شربتی با علو سه درم و شبا نگاه سه
درم از آب سیب معجون آهن درد صلب سپل و معده را نافع بود ص ریوند چینی
زنجبیل رساهن اشترغاز از هر یک پنج و نیم تخم کرفس دو زیانه افیون نانخواه از هر یک
نیم جزء کوفته و بیخته بعسل منزوع الرغوه سه وزن ادویه برسشته شربتی مثل بکفندق معجون کرمنع
مستی کند ص شاخ بز سوخته مغز بادام تلخ کرنب بیخ نه کوهی تلخ بنطلی شد آب نانخواه مثل
کوفته و بیخته بعسل قوام سازند معجون بزوری درد معده و جگر و سپرز را سود دارد
و باد و بالت کند ص سلیخه حماما سنبل نانخواه رازیانه تخم کرفس افیون سیب الیوس
جند بیدستر سبت زراوند طویل مصطکی اسارون کرویا اجزا مساوی با انگبین منقی
برشته معجون چوب چینی ترکیب مولانا عماد الدین محمود جهت تقویت باه و معده
و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و سرخی رنگ رو و فربهی بدن تسکوک و بوی
دهان خوش کند و منافع بسیار دارد ص بیخ چینی اعلا پانزده مثقال مروارید ناسفته
صلایه کرده ده مثقال تخم مرو ده مثقال ریوند چینی افتیمون رومی از هر یک سه مثقال
سنبل چل از هر یک سه درم مصطکی عود خام ماهی ستر اعرابی زعفران مشک عنبر
از هر یک دو درم صمغ صیداردروچیان از هر یک سه مثقال دارچینی قرنفل دارفلفل
زنجبیل از هر یک دو مثقال جوز بوا سلیخه از هر یک ده مثقال خبث الفولاد مثقال

تخم خسه بنا تخم گندنا تخم شلغم بهمنین خشک مرجی از هر یک سه مثقال بوزیدان
سورنجان از هر یک دو درم تودری شقاقل ده درم کبابه چینی خولنجان سعری قسط
شیرین از هر یک دو درم تودری زرد چهار درم شقاقل سعد کوفی ورق سنبل نیک
ادویه مجموع را کوفته و بیخته کاوزبان بادرنجبویه گل سرخ دواله از هر یک ده مثقال جو
صاف کرده آب آن گرفته و آرند تخم خرنبا تخم خیار تخم کاهو تخم خرفه از هر یک ده مثقال
نرم کوبند و شیره بگیرند و آن شیره را اضافه جلاب سابق کنند و آب به شیرین و
لاجورد و گلاب صاف ماخوذ سه وزن ادویه بقوام آرند و مغز فندق و
بادام و کرنگان و چلغوزه از هر یک ده مثقال نرم بکوبند مانند مرهم و در عسل اندا
زند و زعفران در گلاب حل کنند بعد از آن که سرد شود اضافه کنند و مشک را در جهت
کنند یک حصه در اول و یک حصه دیگر بعد از سایر ادویه نافع بود بعضی
دیگران اجزا را داخل میکنند اسارون سه مثقال اسطوخودوس پرورده ده مثقال
گل مختوم صندل سفید صندل سرخ از هر یک سه مثقال خشخاش سفید ترکیب ساخته
در ظرف چینی یا ظرف پاکیزه کنند معجون که نافعست کسی را که عاجز باشد از
ولادت صاحب حس زنجبیل دارچینی خیت الطیب شقاقل جوز بوا لسان العصافیر مصطکی
زعفران دارفلفل بوزیدان درونج بهمنین تخم حلبون تخم خرفه از هر یک

دو مثقال مشک عنبر از هر یک یکمثقال حب القلقل سه درم زاید الفکر بیت
یکمثقال عسل سه وزن ترکیب زنند معجون مفرح مسیحی قرفه یکمثقال خولنجان کبابه
چینی قرنفل جوزبوا از هر یک سه مثقال قاقله کبار قاقله صغار از هر یک سه درم فرنجمشک
ورق قرنفل از هر یک سه مثقال گاوزبان بادرنجبویه از هر یک یکمثقال سنبل
هر یک چهار مثقال ساذج زنجبیل دارچینی فلفل از هر یک دو مثقال پوست ترنج
سه مثقال گل سرخ چهار مثقال سعد یکمثقال خیت الطیب لسان العصافیر از هر
یک سه مثقال عنبر اشهب سه مثقال لعل یکمثقال مشک نیم درم مروارید کهربا
از هر یک یکمثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال جدوار خطائی بیت
مثقال عسل دو وزن ادویه معجون الباه از ترکیب فخر الدین شیرازی
حب بهمنین خولنجان از هر یک نیم درم زنجبیل سه مثقال تایشیر اعرابی شقاقل
تودری زرد تودری سفید از هر یک تخم خشک عربی ده درم جوزبوا ده درم
مغز بادام مغز فندق از هر یک ده درم زعفران سه درم کاوزبان تخم
درمی عنبر اشهب یکدرم ورق الخیال صد مثقال شیر گوسفند جوشانیده صاف کرده
با عسل بقوام آورند و دیگر بار سرشته معجون سنجری پیاز سفید یک رطل
انگبین یک رطل هر دو را با آتش نرم بجوشانند تا بقوام شود مدت یک هفته از آن

هر روز سی درم تناول کند تقویت قوت دهد و منی بیفزاید معجون الحدید
جهت قوت باه نافعست آلتی از جنس آهن آهن را در آن سرد میکنند تا
بیر یا که ده سه بار در خل کهنه بجوشانند تا بیر پخته شود و بعد از آن آب را صاف
کنند و سیر را بیندازند و فلفل و زنجبیل لسان العصافیر قرنفل دارچینی
بلیله عود صلیب از هر یک ده درم دارفلفل نیم درم زعفران مشک نیم درم
جدا جدا بکوبند و نرم بیزند و در جوف آن آب کنند و نرم نرم آتش میکنند تا آب
همه دار و ها را بجذب کرد و بعد دو وزن دار و ها و آب عسل داخل کنند و بجوش داده
فرو گیرند و در ظرفی کنند و هر روز از آن بناشتا یکدرم تناول نمایند نافع
معجون سنجری ترکیب شیخ ابوعلی مشهور است بقرص سنجری فواید بسیار
دارد مقوی باه است جگر و دل و معده را قوت دهد حفظ را بیفزاید و هاضم
طعام باشد و قوت بصر افزاید و قوت سمع زیاد کند دستگاه آرد حب سنبل
ده مثقال بسباسه جوزبوا قرصعنا زنجبیل دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ
عود الصلیب مصطکی مازریون ساذج هندی از هر یک شش مثقال تخم معصفر سه مثقال
تخم بابونه تخم شبت نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم گندنا از هر یک سه مثقال
مغز بادام شیرین مغز پسته مغز سنجد از هر یک شش مثقال مویز قند سفید

از هر یک سی درم یا سی مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه مقدار شربتی دو مثقال
معجون که نفعست کند یرقانی را که با حمی باشد حب گز بره لسان سه درم درد
احمر یکدرم نیم طباشیر سفید یکدرم کوفته و بیخته بشراب سیب سرشته شربتی یکمثقال
باده درم شراب مفرحی که مقوی قلب و باه و معده است حب مروارید ناسفته
سه مثقال لعل بدخشانی فیروزه نشابوری لیسه کهربا حجر الیهود مشک خالص از هر یک
دو مثقال عود چهار مثقال پوست پسته دو مثقال پوست اترج که اترج گویند
سه مثقال قرنفل دو مثقال قاقله مقشر دارچینی درونج از هر یک سه مثقال بهمنین
دو مثقال زنجبیل خولنجان فلفل دارفلفل از هر یک دو مثقال اسارون صندل
سرخ و سفید دواله از هر یک سه مثقال خیت الطیب دو مثقال شقاقل گل سرخ از
هر یک سه مثقال طباشیر دو مثقال مصطکی یکمثقال قسط شیرین دو مثقال تخم کاهو
سه مثقال قرفه عاقرقرحا از هر یک دو مثقال فرفیون یکمثقال حماما سه مثقال
بذر البنج یکمثقال تخم فرنجمشک دو مثقال افیون زعفران از هر یک دو مثقال
عسل دو وزن بلکه سه وزن ادویه کرسید دی مقال باشد معجون مرا
که بزبان هندی پی روس گویند حب لیث یکمثقال و نیم فلفل دو مثقال زنجبیل یکمثقال
و نیم عاقرقرحا یکمثقال مویز یکمثقال عسل سه وزن ادویه دستوان بود که گل دافع

نوع از انواع

ازادویه یکمثقال و نیم باشد وحی باید که هر یک ازداروها کوفته وبیخته بدستور
عجین کند معجون یقوی الباه ویطیب النفس ویحسن البدن وینفخ الریح
ویمسک المعدة ویمنع بردالکلی ویزید الحفظ ص دارچینی اربعة مثاقیل قسط
مر وسنبل اربعة مثاقیل کرم ثلث مثاقیل رازیانج وزنجبیل است
ونعناع یابس ورق صعتر وبیخ الیابس سلیخه من کل واحد اربعة مثا
قیل ساذج دارفلفل فلفل اسود اسارون بزرالجزر کرویا قرنفل خو
لنجان مثاقیل من کل واحد اربعة مثاقیل ولفظ قرفه قاقله جز
بزرالفجل من کل واحد مثقالان سمسم المقشر لب الفستق لب اللوز جلغوزه من
کل واحد عشر مثاقیل عود هندی ثلث مثاقیل شکر ابیض مثل الجمیع عسل مصفی
لضعف الادویه معجون مفرح فواید بسیار دارد و نسخه مولانا عمادالدین
محمود ص بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک ده مثقال تودری سفید مثقال
از هر یک پنج مثقال خولنجان سه مثقال سورنجان ده مثقال زراوند مدحرج
زرنباد درونج عقربی از هر یک سه مثقال حب القلب ده مثقال لسان الثور
سه مثقال عاقرقرحا مویزج از هر یک دو مثقال تخم بحیده دو مثقال تخم ترب
پنج مثقال بحره سه مثقال خشخاش سفید ده مثقال بذر البنج پنج مثقال کبابه مقشر
نخود

مغز تخم خربزه مغز تخم خیار از هر یک ده مثقال حب الزلم حب الصنوبر حب الفلفل
عود هندی از هر یک سه مثقال دارچینی سنبل از هر یک پنج مثقال مصطکی سه مثقال
صندل سفید ده مثقال زنجبیل فلفل دارفلفل قرنفل سه مثقال هال پنج مثقال جوزبوا
ده مثقال دوالمسک لیا سه پنج مثقال مغز بادام شیرین پانزده مثقال مغز گردکان
مغز پسته مغز فندق نارجیل از هر یک ده مثقال مغز چلغوزه تخم خرفه تخم کاکنج
ورق گل سرخ گشنیز خشک زرشک منقی از هر یک پنجدرم آمله مقشر پوست بلیله
پوست بلیله کابلی از هر یک ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گاوزبان ده مثقال ابریشم
سفید سه مثقال تخم کشنیز تخم جرجیر از هر یک پنج مثقال حب النیل سه مثقال بادیان
انیسون پنج مثقال مغز کنجد پنج مثقال حلیت یک مثقال بوزیدان سه مثقال عود خام
پنج مثقال آب انار شیرین آب امرود بلخی از هر یک صد مثقال آب سیب سلطانی
دویست مثقال آب به شیرین صد مثقال گلاب نیم من عرق بید خشک
نیم من عسل شهد دو مثقال دو مثقال مشک دو مثقال قند سفید و نبات عسل
وزن ادویه معجون زبیب مصدوع را نافع باشد ص پوست هلیله کابلی
پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مقشر اسطوخودوس از هر یک ده درم
عود الصلیب یکدرم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یک رطل ادویه را کوفته وبیخته با مویز

کوفته معجون سازند شربتی پنجدرم معجون سیالیوس همین خاصیت
دارد ص سیالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس از هر یک ده درم غاریقون
پنجدرم قردمانا حلتیت زراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته وبیخته بسکنجبین عنصلی
بسرشند شربت یکمثقال معجون لیان نسیا را نافع باشد ص کندر وج
سعد از هر یک ده درم فلفل زنجبیل از هر یک پنجدرم کوفته وبیخته بسرشند
بعسل شربتی یکمثقال معجون که منع مستی کند ص شاخ بز سوخته مغز بادام
تلخ کرنب فودنه کوهی ملح نفطی سداب تا گواه مساوی کوفته بعسل معجون
سازند معجون که سلس البول را بازدارد ص کندر ده درم کندر بلوط
ده درم از هر یک بیست درم سعد کرویا از هر یک پنجدرم کوفته وبیخته بعسل معجون
سازند معجون دیگر که همین خاصیت دارد ص شاه بلوط هفت درم
کندر دو درم دارفلفل حب القلقل از هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی یکدرم معجونی که بادهای زنان آبستن دفع کند و حمل حفظ
چنین نماید ص زرنباد درونج عقربی از هر یک دو درم مروارید ناسفته
ده درم کهربا از هر یک یکدرم کوفته وبیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال
معجون که همین خاصیت دارد ص زرنباد درونج عقربی جند بیدستر
حلتیت

حلتیت مازو طباشیر از هر یک یکدرم زنجبیل ده درم قند سفید دوازده
درم مشک نیم مثقال کوفته وبیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم معجون
مفاصل سورنجان ده درم سنا مکی پنجدرم اسارون زنجبیل زیره کرمانی
دارفلفل از هر یک دو درم کوفته وبیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال
کرم معجون مفرح مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط
آورد ص ورق گل سرخ سعد قرنفل از هر یک پنجدرم بسباسه پوست ترنج
قرفه تخم فرنجمشک از هر یک سه درم مشک دانگی کوفته وبیخته بشراب سیب
معجون سازند مفرح معتدل دل را قوت دهد و خفقان را نافع بود
و نشاط آورد و رنگ را نیکو کرداند و تشنگی بنشاند ص مروارید ناسفته
بسد گاوزبان عود خام از هر یک دو درم کهربا کاسنی گشنیز خشک از هر یک
پنجدرم صندل سرخ و سفید طباشیر از هر یک هشت درم افتیمون گل سرخ از هر
شش درم ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشک بادرنجبویه خشخاش سفید بنفشه
گل ارمنی از هر یک چهار درم زعفران عنبر درونج عقربی از هر یک دو درم کافور
یکدرم مشک نیم درم کوفته وبیخته بشراب سیب معجون سازند مفرح حار خفقان
وضعف دل را که از سردی بود نافع باشد ص گاوزبان بادرنجبویه بهمنین تخم

ابرکاب بر نو بیدید

زنجبیل از هر یک هشت درم اطریفل بریان کرده بیست درم عود قماری ده درم گل مختوم مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال زعفران یکدرم لسد سوخته کهربا سوخته قرنفل زرنب کشنیز خشک دارچینی از هر یک نیمدرم عسل اهلیله کابلی پانصد یک جوریک یاقوت زرد محلول از هریک نیمدرم درونج عقربی یکدرم و نیم مویز منقی نیم من قند نیم من عسل اهلیله را با قند و منقی بکوبند بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بان برسشند شربتی یکمثقال مفرح یاقوتی نقل از خط خان احمد جیلانی ص یاقوت رمانی یکمثقال یاقوت زرد یکمثقال یاقوت کبود یکمثقال لعل بدخشان سه مثقال مروارید ناسفته یکمثقال عقیق سرخ دو مثقال یشب دو مثقال کهربا شمعی دو مثقال لسد محلول دو مثقال نمط مغسول دو مثقال ورق طلای عدد نقره جهت عود قماری یکمثقال پادزهر حیوانی سه مثقال جدوار خطائی ده مثقال زر بلاد محلول سه مثقال عنبر اشهب سه مثقال مشک خالص سه مثقال ابریشم مقرض چهار مثقال مصطکی لولوی ده مثقال زعفران ده مثقال پوست اترج سه مثقال پوست بیرون پسته ده مثقال دارچینی سنبل الطیب یکمثقال بهمنین از هر کدام یکمثقال طباشیر یکمثقال درونج عقربی یکمثقال فرفد یکمثقال ساذج یکمثقال تخم فرنجمشک چهار مثقال ورق بادرنجبویه یکمثقال تخم بادرنجبویه یکمثقال گل سرخ سه مثقال زرشک منقی یکمثقال

فواکه شیرین و قند محمودی ترکیب سازند مفرح بارد خفقان حار را نافع بود و دل را قوت دهد صفت گل سرخ طباشیر بهمن سفید گاوزبان کشنیز خشک بریان کرده صندل سفید از هر یک چهار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک منقی شش درم مروارید ناسفته کهربا زعفران کافور از هر یک نیمدرم نبات مصری صد درم نبات را در عرق بید مشک بگدازند بجای ده مثقال آب سیب بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بان برسشند مفرح بارد بنسخه دیگر صفت مروارید ناسفته لسد سوخته طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی از هر یک دو درم معجون سازند چنانکه رسم است مفرح دلگشای معتدل خفقان ضعف دل را زایل کند و نشاط آورد و هرچه تمام تر صفت بهمن سرخ و سفید یکدرم پوست اهلیله کابلی پوست بیرون پسته ترنج ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته از هر یک دو درم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه از هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر از هر یک سه درم لسد کهربا زرنباد درونج رومی از هر یک یکدرم عود خام یکمثقال آب انار آب به آب سیب آب زرشک از هر یک ده درم قند سفید شراب بنفشه از هر یک صد مثقال

اهلیله را با قند و شربت بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بان برسشند مفرح دلگشای حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود سود دارد ص پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه گاوزبان مغز تخم خیارین از هر یک نیمدرم بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم و نیم اهلیله سیاه مغز بادام خشخاش سفید مغز از هر یک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم و نیم تخم کرفس یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام یکمثقال نبات مصری ترنجبین از هر یک نیم من نبات ترنجبین را در گلاب حل سازند و بقوام آورند داروها کوفته و بیخته بان برسشند مفرح بارد طباشیر بهمن سفید گل سرخ لسد کهربا مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال صندل سفید کشنیز خشک از هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بیدانه دو درم زر محلول نقره محلول از هر یک نیمدرم پوست بیرون پسته یکدرم قند سفید یکمن آب ترنج چندان مثقال الطریق معهود معجون سازند مفرح مسیحی بنسخه دیگر دل و جگر و دماغ را قوت دهد ص قرنفل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ از هر یک نیمدرم خولنجان کبابه دارچینی قرنفل سنبل قاقله کبار قاقله صغار جوزبوا تخم فرنجمشک مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر از هر یک سه درم پسته چهار درم مروارید ناسفته

ساذج هندی عنبر اشهب از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل از هر یک یکدرم جزو اعظم سی مثقال خمیره اشنه ده درم مشک زر محلول نقره محلول از هر یک نیمدرم لعل کهربا لسد از هر یک یکدرم عسل دو وزن ادویه معجون سازند چنانکه رسم است مفرح رشیدی لعل بیاء از هر یک یکمثقال زعفران سه مثقال جزو اعظم ده مثقال قند سفید پنجاه مثقال قند را در گلاب بگدازند و بقوام آورند و داروها را کوفته و بیخته بان برسشند مفرح که خفقان سودائی را نافع باشد ص ساذج هندی نانخواه دوالمسك افتیمون تخم کرفس فرنجمشک از هر یک سه درم سک زعفران از هر یک یکدرم بادرنجبویه ده درم مروارید ناسفته لسد از هر یک نیمدرم عصاره افسنتین شش درم پوست ترنج دو درم گاوزبان هفت درم کوفته و بیخته با آب افتیمون جوشانیده معجون شربتی سه درم مربای اهلیله معده را قوت دهد و دماغ را قوی گرداند و طبع را نرم کند و بواسیر را نافع بود و باصره را تیز کند و شب را زایل کند و چون نگاه دارد اهلیله کابلی بزرگ صد عدد در ظرفی کند و چندان آب بر سر آن ریزند که از آن بپوشاند و خاکستر پاک پنجاه درم بر سر آن کند و چهار نوبت

غاکترا تقویت دهند و هر روز یکبار سبش بشویند چنانکه پوست ازو جدا
شود و در دیگ کنند و آب صاف بر وی ریزند و یک کف چوبچینی
کوفته اضافه کنند و بجوشانند تا چو پخته شود پس بیرون آورند و دیگر
باره به دستور بشویند و هر هلیله را به سوزن بزنند و در ظرفی کنند و چندان
عسل بر سر آن ریزند که از او بپوشاند و بیست روز بگذارند و بعد از آن
بیرون آورند و آن عسل را بکلی جدا کنند و دیگر عسل تازه بر سر آن کنند
و ده روز دیگر بگذارند و بعد از آن با عسل اول و دوم بجوشانند تا بقوام
آید و اگر این دارو را داخل کنند بهتر باشد قرفه قرنفل زنجبیل جوزبوا مصطکی
دارچینی از هر یک یک مثقال مشک نیم درم زعفران یک مثقال در ظرف چینی کنند
بعد از چهل روز استعمال کنند مربای شقاقل باه را قوت دهد
و خطوط تمام آورد و مثانه را سود دارد ص یک شبانه روز آب بریزند
شبانه روز دیگر در آب تازه بخیسانند باز آن آب بریزند و یک روز دیگر در
آب تازه خیسانند بعد از آن صاف کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود
با عسل صاف بر سر آن کنند و بعد از چهل روز تناول نمایند ص
لنگ معده را قوت دهد و فرح آورد پوست ترنج را در دیگ کنند

و باب بجوشانند تا نیم پخته شود و بیرون آورند و لیف زنند و عسل صاف
بر سر آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همچنین
اما مربای هلیله با لنگ و شقاقل و جزر و کردکان بعسل بهتر باشد و مربای
تمر و آلو و به و سیب و امثال آن بقند مربای جزر کزر بزرگ را بخراشند
و پاره پاره کنند و میان او را بیندازند و در آب عسل بجوشانند تا پخته
شود و بعد از آن بیرون آورند و در عسل اندازند و اندکی جوشی بدهند و در
ظرفی کنند و بعد از چهل روز تناول کنند مربای زنجبیل کرده را
و مثانه را و معده را که از برودت باشد و بول براند و تبهای بلغمی را سود دارد
و باه را زیاده کند زنجبیل از چوب در زیر ریگ کنند و بیست روز هر روز
آب بر آن ریزند و بعد از آن بیرون آورند و بشویند و ریشه ریشه کنند
و با عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای کردکان معده را قوت
دهد و باه را زیاده کند بستانند کردکان تازه که هنوز صلب نشده باشد
و پوست از او جدا کنند و آب عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای بلیلج
قولنج ریحی و فالج و صرع را نافع باشد و ج ترکی فربه سه شبانه روز در
آب بخیسانند و بعد از آن بیرون آورند و در آب عسل بجوشانند تا بقوام
آید

آید مربای هندوانه حرارت را دفع کند و تشنگی بنشاند بستانند
پوست هندوانه و سبزی از او بتراشند و سه روز در آب آهک بخیسانند
روز چهارم در نمک آب خیسانند و یک شبانه روز دیگر در آب شیرین بگذارند
پس بیرون آورند قدری آب قدری عسل بجوشانند تا نیم پخته شود
پس بیرون آورند و بنهند تا آب از او برود و دیگر باره در عسل اندازند و
بجوشانند تا بقوام آید مربای کدو سینه و خشونت مثانه را نافع باشد
ص کدوی تازه بخراشند و مغز آن بیندازند و پاره پاره کنند و با آب
و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای تمر هندی صفرا دفع کند و
تب زایل گرداند و محرور مزاج را موافق باشد ص تمر هندی را از چوب
و دانه پاک کنند و در گلاب خیسانند یک ساعت و بعد از آن قند را بقوام
آورند و تمر بر روی آن ریزند و بجوش بزنند و فرود آورند مربای سیب معده را
و دل را قوت دهد ص سیب را پوست باز کنند و دانه بیرون آورند
و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آورند مربای
به صفت او مثل مربای سیب است سیب درست را مربی کنند و بهیش
معده را قوت دهد و دق باز دارد و غثیان و هیضه و فواق و درد جگر را نافع

باشد صفت آب به ترش چهار من شراب ریحانی هفت من عسل
مصفی دو من مجموع را در دیگ ریزند زنجبیل مصطکی قاقله کبار صغار دارچینی
کبابه قرنفل از هر یک هفت درم زعفران سه درم همه را نیم کوفته کنند
سوای زعفران و در کیسه ریزند و در آن اندازند و بجوشانند و زمان زمان
کیسه را بمالند تا شیره تمام باز دهد و زعفران سائیده اضافه نمایند و بقوام آورند
ضماد العسل معده را قوت دهد و اشتها آرد و بول براند و مفاصل و امراض
بلغمی را نافع باشد ص عسل یک جزو و آب دو جزو بجوشانند تا ثلثی برود و دو ثلث
بماند و اگر مقوی خواهند دارچینی و خولنجان زنجبیل مصطکی زعفران هر یک جزو
بیاسه کوفته و بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ضماد الجبن مالیخولیا
و یرقان و جرب و کلف و امراض سودائی را نافع باشد و صفرا براند
و با افتیمون مسهل سودائی باشد ص بز سرخ جوان صحیح البدن که چهل روز
از زاییدن او گذشته باشد چند روز کشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا رازیانه
یا ارزن یا علف بانشا هتره تازه بدهند و بعد از آن دو رطل شیر
او بستانند و در دیگ سنگین کنند با آتش نرم بجوشانند و چون
بجوش بزند رطل سکنجبین صادق الحموضه بر سر آن ریزند و بچوب انجیر

پوست کنده بجوشانند تا بپزد پس از آتش فرو گیرد و در کرباس اندازند
و بیاویزند تا آب از آن بچکد آن آب را بگیرند و دیگر باره بجوشانند و کف
بردارند و با سکنجبین بنوشند و هر روز یک رطل به وقت صبح در میان هر دو
ده ساعت باشد بعد از نوشیدن چند گام برود ماء الاصول قوی
اوجاع مفاصل بلغمی و سودائی را نافع باشد صفت پوست بیخ کرفس پوست
بیخ کاسنی اصل السوس مقشر از هر یک ده درم تخم کاسنی و رازیانه تخم کرفس
سورنجان زیره کرمانی نانخواه از هر یک پنج درم انجیر زرد مویز منقی بیست
درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده هر روز سی درم با ده
درم شکر بنوشند ماء الاصول بارد اوجاع مفاصل حار را
نافع باشد صفت عناب سپستان از هر یک سی عدد پوست بیخ کاسنی
پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم تخم کاسنی و رازیانه از هر یک پنج درم
سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کرده
هر روز سی درم با ده درم گلقند بنوشند ماء الاصول دیگر لقوه
و فالج و صرع و جمیع امراض بلغمی و سودائی را نافع باشد و سنگ گرده و
مثانه بریزاند و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل زایل کند

دارد صفت پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم پوست
بیخ کبر پنج درم تخم کرفس انیسون رازیانه بیخ اذخر از هر یک چهار درم حب بلسان
اسارون دو درم سلیخه حنطیانا از هر یک دو درم و نیم عود بلسان بو
زیدان هزار اسفند از هر یک سه درم مویز منقی بیست درم در ده من آب
بپزند تا یک من آید و بپالایند شربتی سی مثقال با دو مثقال روغن بید انجیر
و پنج درم روغن بادام ماء الاصول دیگر سده جگر و سپرز بگشاید و برود
سفلا جگر و سپرز بگشاید و استسقای بلغمی را نافع باشد صفت پوست بیخ راز
یانه هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر از هر یک پنج درم سنبل مصطکی از
هر یک یک درم و نیم فوه لک مقشر عود بلسان از هر یک سه درم انجیر ده
عدد مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف
کرده هر روز چهل درم با یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن بادام تلخ
و یک درم روغن بادام شیرین بنوشند ماء البزور بادها پراکنده
کند و اخلاط غلیظ را دفع کند و قولنج و استسقای طبلی را نافع باشد صفت
نانخواه کاشم زیره کرمانی کرویا صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب
بجوشانند تا یک رطل آید صاف کنند و هر صبح و شام بیست درم از آن

با سه درم روغن بید انجیر بنوشند مطبوخ هلیله اسهال صفرا کند صفت
پوست هلیله زرد شش مثقال آلوی سیاه بیست دانه سپستان سی دانه
شاهترج سنا مکی از هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم عناب ده عدد تخم
کاسنی تخم کشوث از هر یک ده درم عنب الثعلب اصل السوس بنفشه نیلوفر از
هر یک سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند و شیر
خشت و تمر هندی از هر یک ده مثقال ترنجبین مغز خیار شنبر بروغن بادام
بادام چرب کرده از هر یک پانزده مثقال و در آن حل کرده بنوشند مطبوخ
افتیمون معده گرم و ضعف را نافع باشد صفت افتیمون پنج درم گل سرخ
شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین سی درم گل افتیمون را بجوشانند
و صاف کنند تمر هندی در آن حل کنند و یک درم ایارج فیقرا حب ساخته فرو
برند و از عقب آن مطبوخ بنوشند مطبوخ افتیمون صفرای سوخته
و بلغم و سودا را دفع کند و امراض سودائی را نافع باشد صفت شاهتره
هفت درم گل سرخ افتیمون چهار درم در لته بسته و پوست هلیله زرد
هلیله سیاه از هر یک پنج درم بسفایج فستقی و اصل السوس رازیانه از
هر یک دو درم اسطوخودوس برسیاوشان شاهتره گاوزبان باد

۳

رنجبویه بنفشه نیلوفر از هر یک سه درم مویز منقی سپستان از هر یک سی دانه
در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیار
شنبر بروغن چرب کرده ترنجبین از هر یک پانزده درم در آن حل کنند و بنوشند
مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل را نافع باشد صفت سنا مکی هفت
درم گل سرخ پوست هلیله زرد و پوست هلیله زرد از هر یک چهار درم سورنجان
رازیانه تخم کرفس پوست بیخ رازیانه انیسون قنطوریون از هر یک دو درم
برسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه از هر یک ده درم جوشا
نیده صاف کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال در آن حل کرده با زغور
مرهم شادنج برای بواسیر و شقاق مقعد را نافع باشد صفت شادنج مغسول
گل ارمنی لحیة التیس از هر یک سه درم افیون نیم مثقال مرداسنج سفیداب
دو درم زعفران یک درم روغن بنفشه بادام و روغن گل بادام از هر یک ده درم
موم سفید پنج درم موم را در روغن بگدازند و داروها کوفته و بیخته بدان ممزوج
سازند و با ده درم شیر دختران در هاون نیک بمالند تا مرهم شود مرهم
کافوری زگیدن لب مقعد و سوزش و خارش آتش را نافع باشد صفت
مرداسنگ سفیداب ارزیز موم سفید از هر یک پنج درم روغن بیست درم

مرهم شنگرف سرطان و خنازیر و اورام صلبه را نافع باشد ص
مرداسنگ یکدرم کندر بارزد اشق موم سفید از هر یک دو درم علک البطم
شش درم شنگرف هشت درم روغن زیتون با روغن گل سرخ پنجاه درم بدستور
مرهم سازند مرهم گلنار ناصور را نافع باشد ص مازوی سبز مرداسنگ
زرد چوبه از هر یک یکجزو گلنار برگ عصاره لسان الحمل دو جزو با موم سفید در روغن
گل مرهم سازند چنانکه رسمست مرهم سرطان ورد بنشانند و جراحت
را اصلاح آورد ص پوست درختی اقاقیا از هر یک ده درم صندل سفید یکدرم
شیاف ماميثا چهار درم سرطان محرق یکدرم موم سفید چهار درم روغن گل ده
مثقال بطریق متعارف مرهم سازند مرهم دیگر از جهت بواسیر عظیم النفع است
ص پیه بط پیه ماکیان پیه بز از هر یک پنج درم مغز ساق گاو پنجاه درم
روغن مغز زردالوی تلخ و روغن مغز شفتالو و روغن گل از هر یک ده درم
پیه ساییده دو مثقال مقل ازرق بیست درم در آب کنند تا بقدر حباب
موم سفید پنجدرم مقل را در آب کنند تا حل شود و روغنها را با موم و پیه یکجا گدازند
با مقل محلول در هاون بایکدیگر ممزوج سازند و استعمال نمایند باب الخون
نقوع هلیله صفرا براند و صداع حار را نافع باشد ص پوست هلیله زرد

ده درم

ده درم آلوی سیاه سپستان عناب از هر یک سی عدد تمر هندی بیست درم
تخم کاسنی سه درم مغز خیارشنبر ده درم ترنجبین یازده درم شب در پنجاه درم
آب خیسانیده و صباح صاف کرده بیاشامند نقوع فواکه صفرا دفع
کند و تشنگی بنشاند ص آلوی سیاه عناب سپستان از هر یک سی عدد
تمر هندی ده درم زردالو ده عدد قند سفید ده درم ترنجبین بیست درم شب
بخیسانند و صباح صاف کنند و بنوشند نقوع جهت صداع حار را
نافعست ص آب کاسنی هفتاد مثقال صبر سقوطری چهار دانگ و در آن حل کنند
و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم نهند و روز چهارم بنوشند نقوع
جهت نوعی دیگر صداع بلغمی را نافع باشد ص سعد سنبل افسنتین فقاح اذخر تخم
کرفس رازیانه نانخواه زیره کرمانی از هر یک کفی در یکمن آب بیزند تا به نیمه
بیالایند و بیست درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بگذارند روز
چهارم صاف کنند شربتی چهار درم با یکدرم روغن بید انجیر بنوشند نقوع
جهت نسخه دیگر صداع سودائی را نافع است ص افسنتین ده درم اسارون
پنجدرم قنطوریون مصطکی از هر یک سه درم صبر سقوطری شش درم ادویه نیم
کوفته در سه رطل آب گرم بخیسانند و سه روز در آفتاب بنهند روز چهارم صاف

کنند شربتی چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین خورد نطولی که خواب آورد
و برسام را نافع باشد ص بنفشه تخم کاهو از هر یک پنجدرم پوست خشخاش گل سرخ
نیلوفر پوست کدوی تر بابونه از هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم در یکمن
آب بجوشانند تا به نیمه آید و سر به بخار آن بدارند نطولی که صداع بارد را
نافع بود ص بابونه اکلیل الملک تمام مرزنجوش برنجاسف صعتر سعدی جوشانیده
سر به بخار آن بدارند نطولی که صداع ریحی را نافع بود ص بابونه اکلیل الملک
برگ کرفس زیره کرمانی مرزنجوش صعتر شبت جوشانیده سر به بخار آن بدارند
نطولی که صداع سودائی را سود دارد ص بنفشه نیلوفر اکلیل الملک بابونه
سوس خشک سادج هندی قرنفل جوشانیده سر به بخار آن بدارند نطولی
که گرانی گوش که از ضعف صماخ پیدا شده باشد و سبب بخار باشد زایل کند
ص بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک ده درم تمام مرزنجوش اذخر پوست
پوست بیخ کرفس گل سرخ از هر یک پنجدرم در ده من آب بجوشانند تا به نیمه من
آب آید و سر و گوش را به بخار آن دارند نطولی که ثقل آید را از اعضا ببرد
ص گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندل سرخ و سفید نیم کوفته تخم کاهو تخم
کاسنی از هر یک چهار درم در هفت من بجوشانند تا به نیم من آید و بپالایند

و چون از

و چون از حمام بیرون آید بر اعضا ریزد نطولی که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد
ص بنفشه جو کوفته تخم کدو و برگ بید قطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل سرخ
بیخ لفاح خطمی تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده سر به بخار آن بدارند نطولی
نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند
ص بابونه گل سرخ اکلیل الملک خطمی خشک از هر یک دو درم پوست
خربزه خشک پرسیاوشان تخم قلت نیم کوفته از هر یک هفت درم اشنان
اصل السوس پوست بیخ رازیانه از هر یک پنجدرم کاکنج حلبه از هر یک چهار درم
برنجاسف بنفشه از هر یک سه درم و دو برگ نیلوفر از هر یک ده مثقال
در ده من آب بجوشانند تا به نیم من آید و در آن نشیند و چون بیرون
آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطولی که همین خاصیت دارد ص بابونه در منه ترکی تمام مرزنجوش برگ کرنب برگین کبوتر
بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل آن بر عانه و حوالی آن ضماد کنند
نطولی که همین منفعت دارد ص درمنه ترکی برگ ترب سبست شوید
فودنه برنجاسف سنبل مرزنجوش تمام خطمی شلغم بابونه شبت کرنب بجوشانند
تا نرم شود و ثفل آن بر عانه ضماد کنند و در آب آن نشینند نطولی که همین

منفعت دارد صفت سفوف کهرخ خطمی از هر یک پنج درم خشک بوده پوست
خربزه اکلیل الملک برگ کرنب از هر یک سه درم بکوشانند و در آب
آن نشیند و ثفل از زیر عانه موضع کرده ضماد کنند نطولی
که از افراط طمث را نافع باشد صفت گل سرخ برگ مورد از هر یک ده درم
شب یمانی و مازو نیم کوفته و جوز السرو گلنار از هر یک سه درم اقاقیا دو
درم مجموع را بکوشانند و در آن نشیند و قرص کهربا در نبید مورد بنوشند
نطولی که حافظ جنین کند و نگذارد که پیش از وقت بیرون آید
صفت گل سرخ هفت درم گلنار از هر یک پنج درم برگ ترب برگ
مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار مازو از هر یک سه درم
و نیم کوفته بکوشانند و در آن نشیند نطولی که از جهت خروج مقعد
نافع باشد صفت گلنار پوست انار جفت بلوط ... گل سرخ از هر یک قدری
نیم کوفته بکوشانند و در آن نشیند نطولی که سده بینی بگشاید صفت
لادن چوب گز شونیز بکوشانند و سر به بخار آن دارند نفوخی که
بینی ببرد صفت زاج سک زنفل ساوی کوفته و بیخته در بینی دمند
نفوخی که سکوک که سکوت گویند بهوش آورد صفت کندش خربق سفید

کوفته و بیخته اندک اندک در بینی دمند نفوخی که صداع مزمن را نافع
باشد صفت عصارهٔ قثاء الحمار کوز مریم نطرون کوفته و بیخته در بینی
دمند نفوخ دیگر شونیز فلفل وشاقیا همین فایده دارد نفوخی
که صرع را نافع بود صفت شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر کندش فلفل اسود
اسطوخدوس کوفته و بیخته بقدر احتیاج در بینی دمند باب الواو
وجوری که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آید صفت حلتیت
جند بیدستر کوفته در سکنجبین عنصلی حل کرده وجور سازند وجوری
که همین خاصیت دارد صفت رازیانه افیون زیره کرمانی جوشانیده
صاف کرده گلقند را در آن حل کنند و وجور سازند وجوری
که نافعست از جهت غشی که بعد از اسهال پیدا شود صفت مشک سک کوفته
در آب به حل کنند و در حلق چکانند وجوری که از جهت صداع
اطفال نافع باشد صفت صعتر جند بیدستر زیره کرمانی کوفته ...
در شیر حل کنند و در گلوی طفل ریزند وجوری که سرفه طفل
را نافع باشد صفت رب السوس کثیرا صمغ عربی نشاسته فانید از هر یک
سه درم مغز بادام دو درم عسل ... درم روغن بادام پنج درم فانید را

با عسل بکوشانند و صاف کنند و ادویه را کوفته روغن بادام بان ممزوج
کرده و قدری از آن در دهن طفل ریزند باب الیاء یاقوتی که خفقان
و غشی را نافع است و دل را قوت دهد و فرح آورد صفت مروارید ناسفته
شش درم لسد چهار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمن
صندل سرخ از هر یک دو درم ورق طلا عقیق یمنی شب سادج هندی
زرنباد درونج عقربی رومی از هر یک یکمثقال لاجورد مغسول یکمثقال و نیم لعل
کهربا نیلوفر زرشک منقی کشنیز خشک تخم گل پوست ترنج گاوزبان
ریوند چینی کاسنی عود هندی ابریشم مقرض از هر یک پنج درم کافور ریاحی
یاقوت رمانی عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال
شیره آمله پوست هلیله کابلی شراب سیب آب انار شیرین شراب به
از هر یک بیست درم کوفتنیها را بکوبند و بحریره بیزند و با شرابها و گلاب
و آب انار بقوام آورند و معجون سازند و بعد از چهل روز که در میان
جو بوده استعمال نمایند شربتی یکمثقال یاقوتی که خفقان و وسواس
و ضعف دل را نافع باشد و اعضای رئیسه را قوت دهد و لون را صاف کند
و نشاط آورد و سودا را دفع کند صفت یاقوت سرخ لسد کهربا حجر لاجورد

گل ارمنی سنبل الطیب سادج بهمن سرخ بادرنج از هر یک دو مثقال
یاقوت زرد یاقوت کبود عقیق مروارید ناسفته پوست بیرون پسته
بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب محلول نقره محلول گل دارچینی درونج
عقربی سفید از هر یک چهار مثقال لعل فیروزه لسب ابریشم مقرض
قرنفل نیلوفر صندل سرخ سفید دارچینی کبابه چینی قاقله کبار از هر یک
سه مثقال زرد یکمثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید از
هر یک یکمثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی از هر یک ده مثقال عصارهٔ
زرشک پانزده درم مشک خالص یکمثقال و نیم کافور نیم مثقال آب سیب
آب به از هر یک یکمن آب حماض نیم من گلاب عرق بید مشک
یکمن نبات مصری یکمن و نیم نبات را در گلاب عرق بگدازند و با آب
سیب به بقوام آورند زیاده و چون فرو گیرند آب حماض بر آن
ریزند و ادویه کوفته و بیخته و جواهر صلایه کرده بان بسرشند شربتی یکمثقال
یاقوتی قوی التفریح و از آنها غایت تفریح روحانی گویند دل و جگر را
قوت دهد و مالیخولیا و امراض سوداوی را بغایت نافع است صفت مروا
رید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک از هر یک یک درم صندل سرخ و سفید

طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض
پوست ترنج از هریک ده درم گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت
عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور از هریک یکدرم
مشک نیم درم قند سفید پنجاه درم عسل صاف کرده پنجاه درم معجون سازند چنانکه
رسم است یاقوتی معتدل ضعف دل و وسواس سودائی را نافع
باشد و دوا الیاقوت دهد و دفع ... آورده هرچه تمامتر ... مروارید ناسفته بادر
نجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سفید ورق گل سرخ از
هریک سه درم لسان ... بهمن سرخ کبابه چینی از هریک یکدرم و نیم کهربا شب
قرنفل ساذج هندی دارچینی از هریک یکدرم لعل عود خام از هریک
یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب زر محلول نقره محلول از هریک نیم مثقال
بهمن سفید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر از هریک دو درم زرنباد
کافور قیصوری از هریک نیم درم گاوزبان آملج از هریک پنج درم عصاره زر
رشک ده درم زعفران دانگی و نیم شراب به بیست مثقال شراب
حماض نیم من شراب سیب چهل مثقال دارو را کوفته و بیخته جواهر صلایه
کرده شرابها بقوام آورند و بسرشند شربتی یکمثقال یاقوتی یاقوت

حجر لاجورد یشب گل مختوم سنبل قاقله کبابه صفار گل ارمنی عنبر اشهب
بادزهر ماه فرفیون ورق طلا ورق نقره از هریک یکمثقال مروارید
ناسفته کهربا لسان بهمنین قرفه درونج عقربی زرنباد سعد کبابه چینی صندل
سرخ و سفید کشنیز خشک پوست هلیله زرد آمله مقشر تخم کاسنی خالص
از هریک ده مثقال بادرنجبویه پوست ترنج گاوزبان طباشیر سفید
عود خام ابریشم مقرض از هریک چهار مثقال نارمشک زنجبیل ساذج
شقاقل زرشک منقی گل نیلوفر مصطکی زعفران از هریک سه مثقال
نبات تکین و نیم آب به آب سیب آب امرود آب انار شیرین گلاب
عرق بیدمشک عرق گاوزبان از هریک چهار ... نبات را در
عرق ... و با آب میوه ها بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته
و جواهر صلایه کرده بان بسرشند و بعد از چهل روز استعمال نمایند
یاقوتی یاقوت زرد یاقوت سرخ لعل سرخ حجر لاجورد عقیق یمنی
ماه فرفیون خطائی سنبل الطیب گل مختوم گل ارمنی از هریک یکمثقال
کهربا مروارید ناسفته لسان بهمن سرخ و سفید قرفه نارمشک قاقله
صفار شقاقل صندلین زرشک منقی گل نیلوفر پوست هلیله کابلی

یا ماه فرفیون
حجر ... خطائی
... تخم خرفه

مصطکی ابریشم مقرض از هریک سه مثقال فادزهر حیوانی عنبر اشهب
از هریک یکمثقال و نیم یشب زرنباد سعد هندی کبابه چینی ورق گل سرخ
کشنیز خشک آمله مقشر تخم کاسنی ورق طلا ورق نقره از هریک دو مثقال
زنجبیل طباشیر سفید از هریک چهار مثقال قاقله کبار چهار عدد زعفران
مشک تبتی از هریک نیم مثقال نبات مصری دو من آب به آب سیب
آب امرود از هریک نیم من گلاب عرق بیدمشک از هریک صد درم
عرق گاوزبان ده درم آب انار عذب تکین عسل سفید مصفی نیم من
نبات را در عرق ... و با عسل و آب میوه بقوام آورند و ادویه کوفته
و بیخته با جواهر صلایه کرده بان بسرشند شربتی یکمثقال یاقوتی نسخه
شیخ ابوعلی سینا مالیخولیا و امراض سودائی را بغایت نافع باشد و نشاط
هرچه تمامتر بود و اعضای رئیسه را قوت دهد ص یاقوت رمانی گاوزبان
تخم کاسنی مشک خالص کافور از هریک یکدرم مروارید ناسفته کهربا
از هریک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان نهری محرق از هریک یکمثقال
و دانگی ... طلا ... دو دانگ زنجبیل بادرونج اسطوخودوس از
هریک سه درم بهمن سفید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطکی

باب در حقیقت اوزانی که معمول الاطباست و الفاظی که دران مصطلح
این قوم است من طبی بیست و چهار وقیه است و بمثقال صد و
هشتاد مثقال است بدرهم دویست شصت درم است که معمول الاطبا
و رطل طبی که معمول الاطباست دوازده وقیه است و بمثقال
نود مثقال است و بدرهم صد و سی درم است و وقیه طبی هفت
نیم مثقال است و بدرهم ده درم است و پنج ... سیر طبی چهار و نیم
مثقال است و بدرهم شش درم و دو دانگ مثقال یک درم و سه پنجم
از هفت پنجم درم و درم نیم مثقال و پنج پنجم مثقال است و به حبه
چهل و هشت حبه است دانگی یازده حبه است و ربع که ربعیست پس
هر شش دانگ یکمثقال است و هر مثقال شصت و هفت حبه و کسری
طسوجی دو حبه است حبه یک جو میانه است قیراط سه حبه است و بعضی
چهار حبه گفته اند بندق یکدرم است و بعضی گفته اند یکمثقال است سیر هندی
چهل درم است بحساب یکمن شاه جهان چهل سیر است توله
دوازده ماشه است ماشه هشت سرخ است وزنی است تانک
چهار ماشه است که هر سه تانک یک ... و هر ماشه هشت سرخ طلا است و نیم

روغن گوشت بن دندان اگر علامت خفقان خون باشد چنانچه مذکور شد علاج فصد
قیفال است و حجامت میان دو شانه و فصد چهار رگ و تبرید به مزورات و ادویه
و غذائیه و خوردن مسهلی که چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و اگر علامات غلبه خون
باشد و صفرا احتیاج بفصد و مسهل نیست سماق را در کلاب جوشانیده مکرر مضمضه کنند و بعد
پوست هلیله زرد و مازو و عفص هر یک را نیم سوخته نرم کوبیده توتیای هندی گل ارمنی
مجموع را با کشنیز تر یا آب گشنیز یا آب سماق در دهن خیسانیده باشند مکرر دندانها را
و شب در وقت خواب این دوا را بپاشند طباشیر تخم کشنیز گلنار عدس دم الاخوین
گلنار و قرنفل تخم گل پوست بیخ درخت زرشک تخم خرفه سماق ورق گل سرخ کات
هندی مروارید سوخته و اگر جایشان بیخ مرجان سوخته اگر مجموع بسا النشو بقدری که
شود هرگاه علاج نشود کندر زراوند مدحرج دم الاخوین پاک شده ابریشم خام سوخته
باشد این جمله را نرم کوبیده با عقرقرحا عفص جوز قرص گل سوخته خشک کوبیده بیاشیده
باشد طریقه آنکه عفص عفص را با دو جو بیخ زیره سوده بر آتش نهاده
خوب در ظرف گل جوهر و راق گذارند و بطرف دیگر استعمال نمایند و اگر کهنه
شنعل لعبه مرسه ... ادویه را بر آن خیسانند یا نکه بر زیره کرمانی در رو خیسانیده
باشند بهترین تر نیست آنکه زیره در رو خیسانیده باشند و بچیان مضمضه از همه بهتر

بهتر

بهتر آنکه همیشه این را استعمال نمایند مجرب است بیخ سوسن و بیخ ...
عاقرقرحا شب یمانی گلنار مازو گل سماق نرم کوبیده بپای دندانها بپاشند
قبض اگر زنها را معالجه بدهند هرگاه تا سوده باشد سنون سوریجانی استعمال نمایند
صفت پوست انار ترش شیرین مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته
عاقرقرحا گل سماق نمک هندی ... این اجزا را با سرکه خیسانیده اجزا را
با سرکه خیسانیده چند روز در وقت خواب کوبیده باشند بعد از آن
گشنیز با آنکه مضمضه کنند هرگاه وجع شدید شده بر دغن گل سرخ مضمضه
بعد هم ادویه که کوبیده اند چنانچه گوشت بن دندان مذکور شد باشند
دوای که بیخ دندان استوار کند و خون باز دارد و شاخ گوزن قرنفل
نمک اندرانی پوست هلیله زرد گل سرخ از هر یک ده درم گلنار
کوفته بیخته برلثه و دندان بپاشند سنون از آن فتاقت از گچ
دعه و دندان آن ... درم بر آن باشد صفت تخم خرفه گشنیز خشک سماق
عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته و بیخته بر لثه دندان
افشانند بعد از آن هر کدام ... که در دهن گرفته نگاه داشته باشند
سنون چون دندان ... الله ... در دهن ... دندان

مسح دهن خوش کند و اگر بر دهن جوشیده استعمال نمایند
بصلاح آورد زراوند مدحرج دم الاخوین کندر برگ مورد
سعد گلنار بیخ سوسن مازو مساوی کوفته و بیخته استعمال
نمایند گرسنه ... ذکر هر کاه عمل درزراوند
مدحرج ... استعمال کنند گوشت بن دندان خورده شده
باشد بروید ... هرگاه ابریشم زراوند مدحرج و کندر دم
الاخوین ... سکنجبین عفص ... شده دو دهن دندان
کرم خورده شده باشد ... گوشت بروی دندان ...
... قصد

از زر ... در ظرف آهنی پاک سیماب نیم سیر در میان آن
ریخته سیر ... را موم گرفته ... قلعی ... سیماب باو
که موم دارد در میان تیغ آتش ... موم ... تا ... خلل
... آورده زیبق در ... ته
... سیماب بر داشته ... نیم سیر ... قلعی ... علاج
گرفته ... پیاله بر زرده که خوب ... اگر ...
... پاک ... که درست شد ... بر ...

بخور بجهت دل دماغ عود ... پوست ترنج ... با گلاب ... وجوف سیب
... در وقت ... علاج ... کرفته ...
... هندی کوفته ... ... خوراک ...
... ... روزه
... ...

قرص شیرخشت یا شیر پرورده که زن بچه برد از قی او شکم شود در باب دوم

و دوم خفیه که درد هم کند تریاق هر دو آرسنک کثیر عف سا میلا بر وغن که دوم

خارج گند ... نوع دیگر ... که سبلا ... بالای آتش گذارد و روغن

... خوش سیاوش ... افیون ... آب سوخته ... برون کند

در ... نوع دیگر ... بر شب ... در آب ...

نوع دیگر خشخاش ...

... مثقال ...

... سفید ... مثقال

... سیاه ...

روز اول بسم الله ...

دوم بسم الله حول العرش وادت

سیم بسم الله فی الغیب غادت ... این طلسم

... از ... کند

ای ...

عمل قلیاب قلیاب ده سیر که مال اصفهان باشد ده سیر

درمیان چهار من آب آتش ملایم جوش دهیده تا بنصف که رسد
بعد ازان صاف کرده بگذارند که سرد شود و صاف او را که [illegible] باشد چرعلقه [illegible] باشند
گرفته دو [illegible] سم سفید [illegible] را درمیان ظرف گذاشته ازین آب [illegible]
کم کم درخورد او داده بقدر اینکه قطره قطره داده باشند تا تیزاب تمام شود بعد برداشته
یکی بر [illegible] بر سر شقه که زده باشند بعد بنصف نقره بنصف مس که [illegible]

عمل جوره درمیان ظرف [illegible] وزن [illegible] ده وزن اول [illegible]
بالای نمک [illegible] ره درمیان [illegible] درمیان گذاشته بالای سم [illegible]
بعد [illegible] اول [illegible] آتش ملایم بدهند اینقدر که [illegible] بالا باشد [illegible]
[illegible] برداشته که [illegible] بعد زیبق را با ربع عقد کرده ازین عقد
یکمثقال [illegible] سم [illegible] یکی [illegible] بر سر شقه که بزنند بعد نقره
خالص بنصف [illegible] شد

عمل زیبق مکلس زیبق را با ربع عقد کرده
بعد درمیان [illegible] و [illegible] زرد که [illegible] باشد آتش بدهد
شکفته می شود بجهة خوردن

عمل کشته مس [illegible] سیاه را درمیان
[illegible] گذاشته روی [illegible] قرع گرفته بگذارند [illegible] آتش بدهد

تا خاکی شود بعد [illegible] باشد بجهة خوردن بد [illegible] باشد

عمل دیگر تیزاب
فاروق بقدر [illegible] شته [illegible] براده کرده درمیان ریخته که حل شود یکمثقال [illegible]
زیبق سم الفار یکی [illegible] روز [illegible] کرده بعد درمیان قرع کرده درمیان
سفید [illegible] داده زیبق را [illegible] بقدر که تیزاب [illegible] خلاص
شد [illegible] سم [illegible] شده می آید بعد که خلاص شده گذاشته که سرد شود
شیشه را شکسته [illegible] بیرون آورده [illegible] سم [illegible] یکی [illegible]
هر که [illegible] بر که [illegible] طرح [illegible]
[illegible] تا دیده شود

عمل شنجرف [illegible] ده
یک بار [illegible] درمیان [illegible] اقسام [illegible] هندی یکی [illegible]
[illegible] کجه درمیان کاسه کاشی و گل حکمت گرفته باشند [illegible]
را کم کم ریخته بالای [illegible] بدهند اینقدر که [illegible]
شنجرف شود درمیان گذاشته [illegible] که خوب [illegible]
مزاج [illegible] بیرون آورده درمیان [illegible] باشند
[illegible] درمیان یکمثقال [illegible] گرفته باشند خوب [illegible]
براده [illegible] ریخته [illegible] براده ریخته [illegible]

[illegible] تازه گرفته یک قطره بچکانند
عمل [illegible] که [illegible] نیدردی آتش
تیار [illegible] در [illegible] بنهند [illegible]
بعد [illegible] کنند
[illegible] علف [illegible] کشته [illegible]

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز

س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ک ل م ن و لا

ی

۵

دوای سکنج مثقال شحم حنظل تربد مجوف کهن شتر مرغ کوسفند
نیم سیر نیم سیر اداشه نیم سیر ۵ م نیم سیر
شیاف کنند و علاجها یکدانه فاتت تریاک گوشت نخورند
مرهم بو ایر پیاز یکدرم لعد یکدرم پخته در روغن کاو مریان
مثقال یکدرم زعفران نیم درم تریاک دانکی مرهم سازند برند
تکان محرست

علاج

علاج کسی که تا تول خورده باشد ریشه فی تازه با پنبه دانه گوسفند در یک پیاله آب جوشانیده صاف نموده در حلق مریض ریخته تا کال آید

علاج موی زیاد اول تنقیه کند بحب لاآج یا حب شبیار چند مرتبه خورده شود هر گاه در جفن دانه بهم رسیده باشد بر گردانیده دانها را تراشیده بحر قسم که صلاح بدانند با کهی دواهای مناسب بایید تا کال بیاید بعد موراکنده اول خون خروس سفید در جای مو مالیده باشند بعد آب منی را سعی بیخ کهه برسته بمانند مید دار باشند که انشاء الله تعالی شفای خدا خواهد بخشید کمترین خلق الله این سو چند جا تجربه بیند ام

علاج بجهة غلظت و حمرت و گرانی پلک و ریخته شدن مژه این علت از رطوبت بود در مبتلا

علاج آن سفیدی تخم مرغ برگ خرفه با روغن ضماد کند شربناق را حکما اطبا نوشته اند لکن شکافتن بیرون آوردن الضب میکنند معالجه زخم کنند بر زده تخم مرغ وغیره بعد از خوب شدن این دوا را در چشم کنند چشم سود در جوف پیاز سفید نموده پیاز سود در کرباس پیچیده در آتش کنند تا پخته شود در آورده کشند او را خشک در سایه گیرا سفید نبات انزروت هر سه مساوی کوفته و بیخته از پارچه و آلا گذرانیده هر دو علاج

علاج دردسر رواسی

بقدری در چشم اندازند تا به شود دیگر معالجات در نزد طبیب بسیار است والله اعلم
در باب قوه باه چوب چینی طیب پسند هشت مثقال قرنفل ده مثقال
دار چینی ده مثقال مصطکی ده مثقال خصیت الثعلب ده مثقال عاقرقرحا
ده مثقال خار خسک ده مثقال کوسفند با سر چند آن عسل مخلوط
نموده باین دستور عمل کنند هر صبح ده مثقال میل نمود حمام رفته عرق
کنند بعد از عرق خود و با ساشته بیرون آمده محافظت کنند شام
یک مثقال میل کنند میوه شیرین کم میل کنند جماع با مراه نکنند تا دلیلی
نوع دیگر قرص اطلق را با آب نمک شسته تا از نمک پاک شود بعد قرص اطلق را
در سایه خشک کنند کوبیده صلایه نموده نگاه دارند گوشت گنجشک را با پیاز
غوره مثل همان قرص اطلق که کوبیده اند بقدر یک قیاط یا ده مثقال مثل دوشیره
باشیده چند جوش دیگر زده با پیال آورده میل کنند قدرت حق مشاهده
کنند نوع دیگر قضیب گاو کوهی را خشک کنند با سوهان خورد کنند مثل آرد کنند هر
قدری خولنجان خصیت الثعلب مصطکی که ذکر در آن خیک برده کنند از آن هر کدام فدری
نبات بقدر تمام ادویه کوبیده در ظرف کنند نگه داشته ترتیب سعد ببکند

گذشته است گذشته تا تلخ مغشوش رایج آب گشته اینها هر دو جدا اگر آب شد
بجای رابر زن نیم کسیها وصل کنند علیکم بهر سه جدا زده تمام شد
تمام است ضبط نیم لگاه دارند در هر را بدستور درست کنم نوشته
از این قرار که در هر سو ید قیمتی دار دسته دار درست باشند
جز را بسیار نازک صلایه کنند در آن نشسته دردو را گرفته
ادخاد می مانند به هفت نیم دیگر بگرند نشسته درد را از وا خراج
میکنند بعد که جز منعقد شد مثل هم خشک باشند در تابستان
دو باره بقوام آورده چند با و چهار نیم بهم زده خوب بقدام
آورده که برحد کمال رسیده بعد در میان در هر جا داده
پله را بعد کم کم کوبیده تا خوب صاف شود وصفت بعد که خوب است
اندک زعفران سائیده در پیاله بپاشند بعد پیال را در میان گذاشته
کوبیده که نقش درست بر خواسته باشد آن وقت بر سر آتش
گذاشته بجنبانند تا خوب خشک شود بعد که خشک شد اسباب سوم
آب نیم بریزند و در هم نگاه دارند ظرفها در ساعت بند بدهند
عمل ترقی قرنفل بزرات فارق یا نقاب بکند از تا سفید

عمل

قلیاب آهک گازر مخلوط بهم نموده

۱۰ اسیر نیم ۱۰ اسیر نیم هفت حصه کنند

یک حصه را با سه حصه آب ریخته بجوش زده

با یان بکر بکذارند که تیزاب ... بنمایند

انوقت تیزاب را گرفته و ... رسید دیگر نمود

بجوش زده با یان گرفته بار دیگر تیزاب

را از دو گرفته از این قرار تا هفت مرتبه

نموده دفعه هفتم تیزاب را گرفته نگاه دارند

بعد ظرفی ... در بوته کرده بعد آتش نهاده

بدمند تا ... نموده بعد در میان ... مثقال

تیزاب ریخته ... روح ...

داخل ... تیزاب ریخته ... که او ...

... باشند بعد ... در میان ظرف ... بروی

... دادو داده تا ... اسکه بعد ... داد

... در میان ریخته ... مانده تیزاب ...

و در میان تیزاب انداخته که آنچه بوده در میان شیشه ریخته در بالای

آتش گذاشته نه مثقال عرق ... آتش بیدو ... ریخته ... بود که از

جوش ... کاغذ ... بردن کاغذ ... اوی ... بروی

کاغذ بریزند ... و در روی کاغذ ... بماند او را ... گذاشته بقدر ... که

در کاغذ ریخته ... با تمام گذاشته ... زیان زنند

صدای ... تیزاب ... سیاه ریخته ... ها

بخود جمع میکنند این ... که تمام شد با حمد خدا و رسول خدا وعلی مرتضی

و اولاد او — زاج ده سیر نمک ... ده سیر درقرع انبیق ... استوار نموده

بچکانند تا هر قدر که عرق بیاید بعد که تمام شد عرق را نگاه داشته

تفل ... را انداخته همین عرق مزبور ... با ده سیر نمک ... دیگر

بچکانند تفل ... نگاه دارند همین عرق ... با زاج با ده سیر نمک دیگر

بدستور ... بکشند ... تفل ... نگاه دارند ازین منوال

تا نه ده سیر نمک عرق گرفته شود بدستور ... تا نه دفعه تمام شود

تفل نه ده سیر نمک را که نگاه داشته تفل نمک ها را که نه ده سیر ...

یکجا در کوزه آهنی ... گل حکمت گرفته ... شب ... روز را آتش ... داده

... داده بعد بگذارند که سرد شود همینکه سرد شد عرق مزبور را ...

ترجمه ... عملکاری ... بخط

سید ... محمد حسین ...

۱۲۴۵

اللهم صل